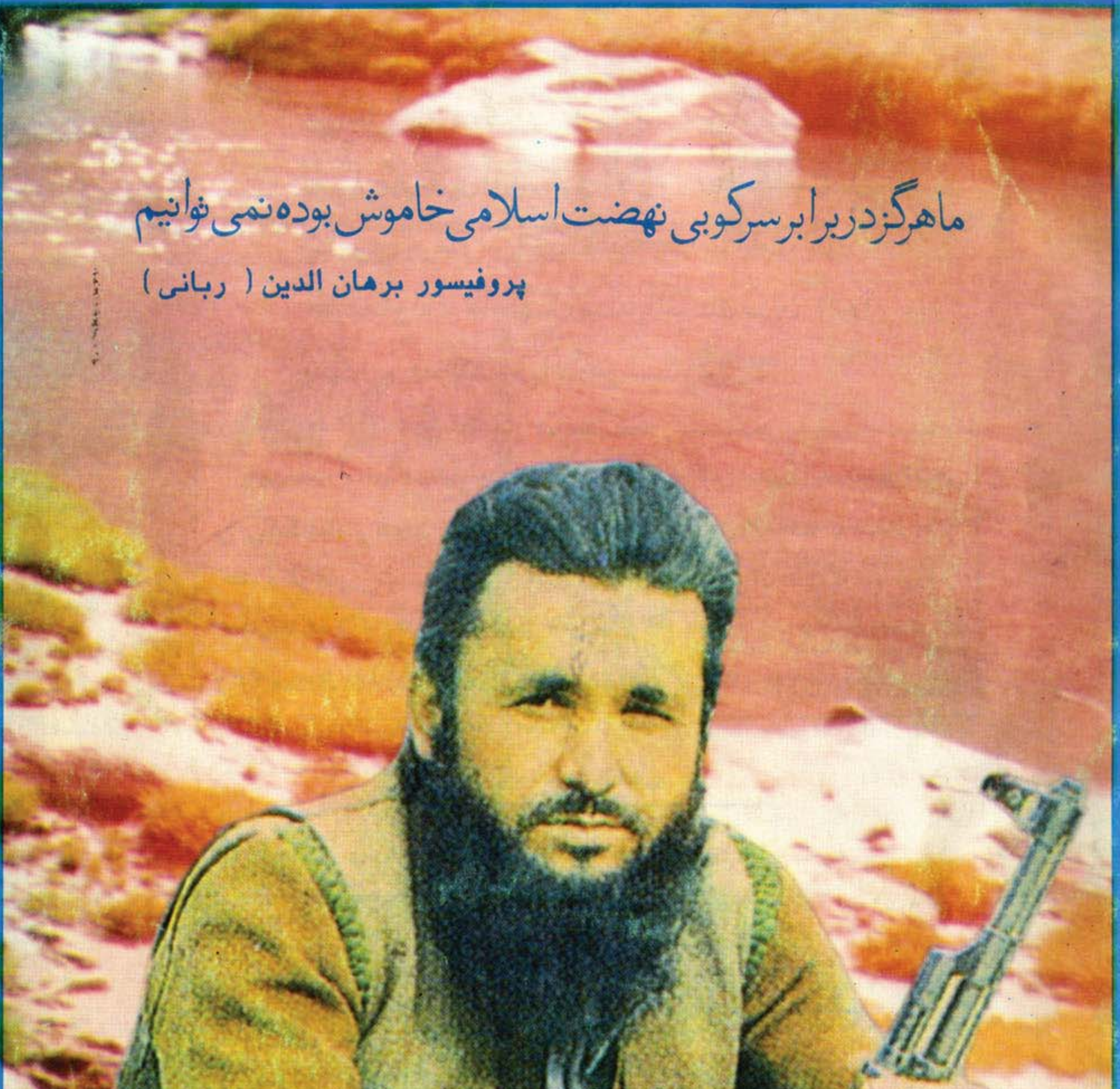
میثاق خون

ماهرگز دربرابر سرکوبی نهضت اسلامی خاموش بوده نمی توانیم

پروفیسور برهان الدین (ربانی)



دور دوم نشراتی - سال چهارم - شماره (۵-۶) ماه اسد - سنبله ۱۳۶۸ - نمبر مسلسل (۵۹-۶۰)

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ
نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

ترجمه

بدین سبب بربنی اسرائیل چنین حکم نمودیم که هر کس نفسی را بدون حق قصاص ویابی آنکه‌فساد و فتنه‌ای در روی زمین کند بقتل رساند مثل آن باشد که همه مردم را کشته و هرکه‌نفسی را حیات بخشد (ازمرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده (که یکتن منشأ حیات خلقی تواند شد) وهر آینه رسولان ما بسوی خلق با ادله و معجزات آمدند سپس بسیاری ازمردم بعد ازفرستادن رسول بازروی‌زمین بنای افساد وسر کشی را گذاشتند

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورسټی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

صفحهٔ اول پشتی : قاضی اسلام الدین شهید

صفحهٔ سوم پشتی : قوماندان ملاعبدالودودشهید

صفحهٔ چهارم پشتی:داکترسیدحسین شهید

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

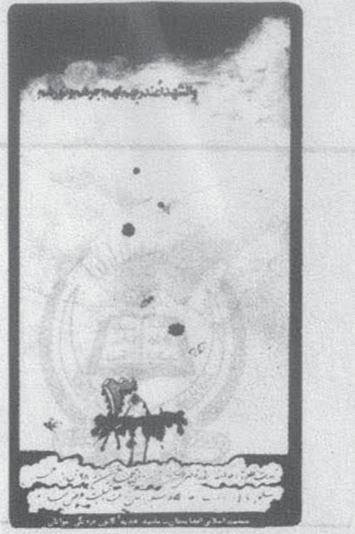
دوردوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شماره (۵ ـ ۶) ماه اسد ـ سنبله ۱۳۶۸ ـ نمبر مسلسل (۵۹ ـ ۶۰)

فهرست مطالب این شماره

در کربلای خونین تخار

تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ در تاریخ انقلاب اسلامی کشورما خونبارترین روزی است که در آن سیاه‌ترین توطئه علیه ملت وانقلاب پیاده گردید. رگبار مسلسل جنایتکاران مسلمان‌نما قلب‌های پاک وبی کینهٔ فرزندان راستین مکتب قرآن را به گلوله بست ونخبه‌ترین فرماندهان جهاد مقدس اسلامی مان بخاک وخون کشیده شد.

تاریخ ۱۸ سرطان ۶۸ مقارن بود با ایام عید قربان، مجاهدین جان برکف وقوماندان های رشید جمعیت اسلامی بمنظور آمادگی گرفتن برای سرکوب دشمن سفاک وبمنظور شوروبحث پیرامون چگونه‌بیرون رفتن از رکود طاری برجو نظامی انقلاب ودرهم چیدن بساط ننگین بقایای روس جنایتکار، درمقر شورای نظامی جمعیت اسلامی درفرخار گردهم آمدند وقبل از آن با سید جمال جلاد پیمان بستند که باید مجاهدین منطقه درصلح وصفا بسر برند وهمه‌تلاش ها صرفاً" علیه دولت مزدور وهمکارانش توجیه گردد. ◊



پس از حصول اطمینان قوماندان های جمعیت به‌مفرشوری حضور می یابندوروی مسائل‌مهم‌جهادی به‌مشوره‌وبرنامه‌ریزی می پردازند وپس ازپایان یافتن اجلاس بصوب قرارگاه‌های خویش عزیمت میفرمایندولی بیخبرازینکه دست جنایت پیشه‌گان نقاب بدار چندلحظه بعدبه‌خون پاک این فرزندان توحیدآغشته میگردد وبه‌حیات پرافتخاراین قهرمانان معرکهٔ جهادپایان داده‌میشود .

آری،بیخبرازین فتنه‌ها وفتنه‌گری ها ،بسوی سنگرهای ایثارمی شتابندولی درنیمه‌راه به‌کمین جلادان مسلمان نما در تنگی فرخاربرمیخورندوبدون مقاومت ویاعکس‌العملی تسلیم میشوندوازپیمان صلح یادآور ـ میشوندولی این مسائل بدرد نمیخوردوتقریبا" سی تن‌ازبهترین فرزندان اسلام وپاسداران نامی انقلاب یک روزپیش‌ازعیدقربان قربانی توطئه‌های شوم دشمنان زبون میگردندوبه‌شهادت میرسند این قربانیان چه‌کسانی بودند که‌دشمن برای ازپادرآوردن شان بیقرار بود؟

قاضی اسلام الدین شهید : کسیکه‌شب وروزش درخدمت نهضت ویاران نهضت سپری گردیده‌بود کسیکه‌دردشوارترین لحظات ترور واختناق رژیم ظاهرشاهی وداود شاهی بی هراس وخوف پروانه‌وار برای خدمت به‌نهضت اسلامی می تپیدوهمه‌امکانات درخدمت برادران نهضتی وقف بود .دیگران درپوهنتون ودرصنف ها درس ـ میخواندندوقاضی شهیدبر دروازه زندان جهنمی دهمزنگ باپشتاره زلباس وآذوقه‌برای برادران ـ زندانی اش درزندان داودازسپیده دم روزتاشامگاهان انتظارمیکشید زن وفرزندومال ومنال درنظرش ارزشی نداشت وتمام هم وغمش متوجه‌ایثاروقربانی درراه‌خدا بود .

داکترسیدحسین شهید :جوان بیقرارو پرشورکه‌عمرگرانمایه‌اش چه‌دردوران تعلیم وتحصیل وچه دردوران فراغت ازتحصیل وچه دردوران جهادعملی درسنگرهای خون وشهادت ،همه‌اش درراه‌خدا صرف شده‌سرانجام گلغنچهٔ نو شگفته‌عمرش بادست جلادان فرو مایه‌پرپرگردید .

سرمعلم طارق شهید : جوان پرشوروانقلابی که‌همه‌چیزش را در راه اسلام بقربانی گذاشته‌بود والدبزرگوارش پیش ازآغازانقلاب اسلامی، بدست جلادان جنایت پیشه‌کمونیزم درپلچرخی به شهادت رسیده‌بودوفرزندان وی ـ سنگرهای اسلام را داغ وداغتر نگاه داشتندودرتوطئهٔ شوم تنگی فرخارطارق شهیدبابرادرش عبدالجباریکجابه‌شهادت رسیدند .

مولوی عزت الله‌شهید : عالمی پارسا ،متبحر ، عمری رادرحجره‌های نمناک مدارس غرض تحصیل علم دین سپری کردومدتی رابه‌تدریس پرداخت وهمچون نوری درخشید واعماق ظلمتکده‌های جهل رادرید ومردم رابسوی روشنی ها فراخواند ،انقلاب آغازیافت عمامه‌بسرکردوتفنگ بردوش وقرآن دربغل ازمدرسه‌به‌سنگررفت ،به جهادعملی دست یازید ،ازهمت والای اووهمراهانش جهاددرولایت تخاررقوام گرفت ولی جلادان ـ مسلمان نماجاهلش ندانندتاعلم ودانشش رابیشتردرجامعه‌پخش کندوافکارتشنه‌راسیراب نماید . اورانیزدرتنگی فرخاربیدردانه شهیدساختند .

ملاعبدالودودشهید : سپاهی رشیداسلام ،فرمانده‌مومن ومتعهد به‌اسلام عالم پارساوخداجوی وقهرمان معرکهٔ نبردوپیکار ،نام اولرزه‌براندام روس افگنده‌بود وصیت جهادمخلصانه‌اش برسراپای وطن طنین افگنده‌بود .جلادان بزدل درتنگی فرخاراورانیزشهید ساختند .

درین روزخونین سیاه‌نه‌تنها قاضی اسلام الدین ،داکترسید حسین ،سرمعلم طارق ودوتن ازعلمای جیدشهیدشدندکه‌برمعلم عبدالعزیز"شهید"که‌شهیدشدنیز رحم نکردندوبرده‌هاتن مجاهد

بقیه‌درصفحه (۱۱۴)



پیام تعزیت

پروفیسور برهان الدین «ربانی»

به رئیس شورای نظار انجنیر احمد شاه «مسعود»

بمناسبت کربلای سرطان

برادر گرامی انجنیر احمد شاه «مسعود» حفظه الله تعالی

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته!

خبر دردناك و جانسوز شهادت عزیز ترین فرزندان رستاخیز اسلامی کشور که در اثر توطئه خائنانهٔ مشتی از جنایتکاران و تروریست های حرفه ئی صورت گرفته بود ، باعث تاثر عمیق من و همه برادران جمعیت گردید . این شهدای گرامی که در پیشاپیش آنان داکتر سید حسین ، قاضی اسلام الدین «حامد» سر معلم فضل احمد «طارق» ، ملا عبدالودود و دیگر یاران شهید شان قرار دارند از سپیده دم رستاخیز مسلح اسلامی بعنوان پیش مرگان راه عزت و جلال اسلام در برابر جباران ملحد قیام نموده هر درد و رنجی را در راه خدمت به اسلام به جان و دل خریده از سلول های زندان بسوی سنگر های خون و شهادت شتافته وباقبول رنجهای بیِ نهایت ، سر انجام کشتی انقلاب را ازمیان امواج پر تلاطم خون به ساحل نجات رهبری نموده بودند و اینك که در آستانهٔ پیروزی کامل قرار داشته و بادل پرامید به انتظار حراست و پاسداری دست آور دهای خون شهدا ، نشسته بودند که ناگاه دست ناپاکان غدار صفوف رزمندگان مؤمن را از وجود این گوهران گرانمایه محروم ساخت .

درین لحظات فاجعه آور که از دل و دیده خون ، غم و حسرت می چکد در عزای این عزیزان با این رهنمود پیامبر گرامی که : «القلب یحزن والعین تدمع» ولا اقول الا ما قال الله : انا لله وانا الیه راجعون به شما و همه یاران و سنگرنشینان همسنگرتان تعزیت میگویم .

درود بر روان پاك این شهیدان مظلوم !

ننگ و نفرین بر مسلمان کشان گمراه و بی رحم !

برهان الدین « ربانی »

ماهرگزدربرابرسرکوبی نهضت اسـ





دانشمند بزرگ استاد برهان الدین "ربانی" امیر جمعیت اسلامی افغانستان درگردهمائی بزرگی که به مناسبت تجلیل ازشهدای عزیز فاجعه فرخار وتقبیح این جنایت بزرگ بیانیه عالمانه ای ایراد فرمودند که اینک متن مکمل آن به خوانندگان محترم مجله "میثاق خون" تقدیم میگردد.

— اداره —

رهبران محترم جهاد، علمای محترم وبازماندگان شهدای مظلوم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد:

درتاریخ روزهای عزاداری از شهدای عزیزمان که درسنگرهای خونین وشهادت جان خودرا به جان آفرین سپرده اند، اجتماع وگردهم آیی امروزما ازغم انگیزترین ودردناک ترین روزهاست امروز درعزای عزیزانی نشسته ایم که ازپیشتازان نهضت عظیم اسلامی مان درافغانستان عزیزبودند وازصبحگاهی صباوت با عشق وامید برای سربلندی اسلام ومسلمانان به پیکارو جهاد متداوم شروع وادامه دادند. عده ای ازین شهیدان عزیزمان درسلول های زندان جهنمی حکومت های ظالم وملحد رنجها وشکنجه ها کشیده بودندو

دردوران مبارزه وانقلاب باتکالیف سختی پنجه نرم کرده بودند وبعدا دردوران جهاد مسلحانه با همهٔ جان وآنچه درتوان وقدرت داشتند درسنگرهای خونین جهاد، شب وروزسنگرنشین بودندوبه آرزوی شهادت نه بدست کسانیکه بنام مجاهد درصفوف جهادی قرار دارند، بلکه به آرزوی شهادت بدست دشمنان اسلام اینها دقیقه

شماری می کردندما امروزکه بدست جلادان منحرف، نقابداران دروغگوکه بنام مجاهد قدعلم کرده اندوهمه کاروهمت وهنرشان در مسلمان کشی است، امروزاین برادران عزیزما جان بجان آفرین سپردند. براستی این فاجعه ایست بس غم انگیزودردناک نه تنها برای برادران مادرولایت تخار، ونه برای برادران درشورای

سلامی خاموش بوده نمی توانیم



نظار جمعیت ونه هم برای باقی اعضای جمعیت اسلامی، بلکه این حادثه غم انگیز، غم ودرد ورنجی را متوجه هر قلب دلسوز و مسلمان، درهرجائیکه هست، درهر کشور اسلامی که هست، درمیان هر صف جهادی که قرار دارد، نموده است این حادثه یقینا" حادثه ایست غم انگیز و فاجعه آور، این حادثه بعلت اینکه عدهٔ از بهترین برادران ما مظلومانه شهید شدند در ذات خود غم انگیزترین حادثه ایست واز جهت اینکه در شرایطی چنین حادثه به میان می آید که افغانستان عزیز، سنگرهای جهادی، مجاهدین ما به یک پارچگی و وحدت بیشتر نیاز دارند در شرایطی که برادران مجاهد ما از جمله قوماندان عزیز در نشست واجتماع بزرگ شان در فرخار به جستجوی راه درهم شکستن رکود نظامی در عدهٔ از جبهات کشور هستند. بخاطر اعاده وقار وحیثیت مجاهدین فیصله وقراراتی را صادر میکنند وتصمیم می گیرند که باید با پلان وسیع خود، حالت تبلیغاتی ضد مجاهدین که به میان آمده است درهم شکسته شود ومجاهدین دوباره همان وقار وعظمت واقعی که داشتند ودارند از لحاظ نظامی اعاده کنند، تصمیم می گیرند که با یک قرار و برنامه ریزی بزرگی دست به یک حمله سرتاسری بزنند وبرنامه وپلان شان را به همه برادران احزاب اسلامی دیگر، بعد از ختم جلسه شان تقدیم بکنند که آنچه را اینها تحلیل میکنند تحلیل بنمایند وآنچه را که قبول میکنند تا مشترکا یک حمله سرتاسری به میان بیاید، اما در چنین فرصت حساس، چنین حمله ظالمانه وجنایتکارانه بعمل می آید.

براستی این عمل نهایت اسف انگیز وتاسف آور است.

مطلب وحرفی را که امروز جمعیت اسلامی میگوید گذشته ودیروز نمی گفت، مشی ما درگذشته چنین بود که در برابر چنین جنایات که چه علیه افراد جمعیت وچه علیه گروههای جهادی دیگری به میان می آید، بخاطر مصلحت جهاد، به خاطر اینکه دوستان جهاد متاثر نشوند، آنرا علنی نمی کردیم وحتی برادران ما در سنگرهای جهادی هرگز چنین عکس العمل از



خودنشان نمی دادند .من درست بخاطردارم کەتوطئەوجنایاتی زیادی ازین قبیل صورت گرفته است .دریکی ازتوطئەها تعدادی خواستنددست بەکشتاریکتعدادی ازقوماندانان بزنندهمەشان دستگیرشدندودرحضورعلمای بزرگ اعتراف بەجنایت خودکردندکه ما قصدداشتیم تعدادازقوماندانهای مربوط بەجمعیت را درولایت بدخشان بەقتل برسانیم.درزمینه علما فتوای اعدام آنها را صادر کردند وکست های اعترافات شان برای من چندسال قبل توسط برادر " آرین پور " رسید ولی من بطورفوری بەبرادران احسوال روان کردمتا اسیران را فورا "آزاد نمایند. اسیران یکایک آزاد شدند کەتا هنوزعدەازآنها درپشاور حیات بسر میبرند .اما بدبختانه حزب اسلامی آنها را با هفتصد میل سلاح دوباره فرستادەتا دست به یک جنگ وسیع وکشتارعظیم بزنند من درست بیاد دارم که قوماندانهای جمعیت،برادرمسعود را همیش میگفتندکەچرا دربرابر حزب ازنرمی کارمیگیردونمی گذاردکەدربدل کشتارهای حزب

عمل انتقامی صورت بگیرددرطول سالیان جهادمشی عملی جمعیت چنین بودەکەاگرموالات نوشتند واگرکتاب نفاق نوشتنداگر هرنوع حرفهای هرزەوبیهودەرا کەضدما وضدجمعیت گفتندمشی ما این بودەکەقلم نبرداشتیم وچیزی برضدشان نگفتیم درحالیکه اگرما میخواستیم بنویسیم توانائی نوشتن بیشتررا داشتیم ودارایم اما همیش می گفتیم کەنباید به دشمنان سندبدهیم کەدرمیان مجاهدین کشمکش است ودرمیان مجاهدین اختلاف است .این حرفها را نبایدبەصفحەاخبارکشانند وازحنجرە رادیوتبلیغ کردوآتش کشمکش های داخلی راافروختەتر ساخت. بلکەما همیش خاموش بودیم صحبت نمی کردیم درحالیکەما میدیدیم کەاینها خنجرهای شان متوجەقلب مسلمانان شدوقلمهای شان بەخاطربی آبروساختن ، مجاهدین همیشەمشغول سیاه کردن کاغذها بود .

ولی این بار دربرابراین فاجعەدردناک کەزخمش بزرگتر ازآنست کەپوشیدەنگهداشت وظلم است برجهادومجاهدین کەبعد ازین هم جنایتگران آدمکش چهره شان افشا نا شدەباقی بمانند ،ظلم است برانقلاب اسلامی کەهمه ناروائیها وجنایتهای مشتی جنایتگری بەحساب همەمجاهدین تمام میشود .این بار فریادهای ما فریاددردمندان مظلومیست که بحکم فرمودەخداوندکه :
(لایجب للە الجهربالسوء من القول الامن ظلم)اگرما حرفهای شدیدی هم بگوئیم حق دفاع شرعی داریم ،فریادما فریادسنگرهای خونین انقلاب است کەنبایدبیش ازاین اجازەدادەشودتاعده تجاوزگرمفسد ،مانع پیادەکردن برنامەهای بزرگ سنگرجهادگردند درحالیکەما این جنایت را محکوم میکنیم ،ازهمەرهبران جهادی میخواهیم کەاین عمل را محکوم کنند .ازبرادرانیکە درراس شان حضرت صاحبقرار دارندواین عمل را بشدت محکوم کردند ،ازایشان صمیمانەابرازشکران میکنیم درعین حال این مطلب را هم باید بگوییم کەوقتیکەما این جنایت بزرگ را محکوم میکنیم منظورما همەبرادران حزب نیست درحزب اسلامی قوماندانان عزیزومجاهدین عزیزی هستندکەآنها برادران ما اندوآنها را با خودبرادرمیدانیم وصف آنها جدااست ،مازمانیکه این حادثەننگین وفاجعەآور را محکوم می کنیم ،نبایدهمەافراد مربوط حزب اسلامی وکسانیکه آنها جنایتگرنیستند حرف های ما رامتوجەخودبدانند .وماازاین

بعدازین امکانات جهادی را بکسی ندهند



برادران میخواهیم که بعد از این باید در صفوف گناه و گمراهی بیش از این عضویت نداشته باشند، بیش از این نباید جنایتها و جنایتگریها به حساب همه این‌ها تمام بشود. ما زمانیکه این فاجعه دردناک را بشدت محکوم میکنیم، هرگز اجازه نمی دهیم که خدا نخواسته عمل های انتقامی و برادرکشی ها درمیان مجاهدین به میان بیاید و دشمن ما آرام و تماشاچی باقی بماند، این مشی ما در ارتباط به اینکه برضد اینها سلاح نمی‌برداریم و انتقام نمی گیریم بحال خود باقی است اما مشروط به شرط و حکم خداوند که میفرماید:

" وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیئ الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین، انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون).

ما از حکومت موقت مجاهدین و از علمای دلسوز و همه برادران خود میخواهیم این فاجعه ننگین را قاطعانه محکوم کنند، عاملین این جنایت به کیفر کردار شان برسند و مسببین و کسیکه در راس این جنایت بصورت رهبری شرکت داشت باید در برابر محاکمه عادلانه قرار بگیرد. ما خواهان تطبیق عدل هستیم و نمیخواهیم جواب خون را به خون بدهیم و خون را به خون نمی شوییم. ما میدانیم دشمن در انتظار نشسته، دشمن انتظار کشمکش های خونین بین مجاهدین را دارد. کسانیکه اینگونه اعمال را انجام میدهند آنها شاید به اشاره دشمنان آنرا انجام دهند. ما هرگز نمیخواهیم که، دوستان ما غمگین و دشمنان ما شاد وجهاد متاثر از چنین حوادث گردد. تنها ادعلهای مظلومانه خود را حضور برادران و رهبران جهادی و دولت عبوری مجاهدین تقدیم میکنیم. قرار گفته برادر روئین که حقیقت هم‌چنین است اگر جمعیت میخواست مربوطین حزب اسلامی را در ولایت تخار سرکوب بکند نیاز نداشت که از جای دیگر افراد بخواهد، مجاهدین تخار میتوانستند به آسانی این کار را انجام دهند اما چنین نکردند خودم با سیدجمال مجرم در دورترین نقطه میان مرز بدخشان و تخار درسری ترین جای به اساس تقاضای وی دیدار نمودم. واگر هرگونه عمل برضدش در آن دره‌های مجهول صورت میگرفت. شاید کسی از وی خبر نمیشد ولی او بحیث یک مهمان در اطاق برادر مسعود نشست و او را توصیه کردم تا بعد از فتح تخار بحیث برادر در پهلوی هم قرار داشته باشند. او را دوباره بعد از ادای رسم مهمانی به مرکزش فرستادیم. اگر نیت سوء از طرف برادران نسبت به وی میبود عملی کردنش آسان بود.

چند لحظه پیش در نامه‌ای که از برادر مسعود در سید تذکر رفته بود که برادر داکتر سیدحسین قبل از شروع جلسه با سیدجمال تعهدات و قسم و قرآن داشتند که جمعیت و حزب با هم همکاری نمایند. بعد از ختم جلسه نامه از سیدجمال به داکتر سیدحسین رسید که وی کاملا" امنیت را ه‌را گرفته است و مطمئنا" حرکت نماید بسیاری از برادران می گفتند که نباید از این راه برویم ولی داکتر سیدحسین با لهجه بسیار شدید میگفت که از خدا نمی ترسید ما دیروز با هم قسم و قرآن کردیم و به احترام قرآن حتما" باید برویم چرا هنوز هم در باره برادران تان شک میکنید، بهرحال اولین موتریکه قوماندان عبدالودود در آن حرکت میکند هدف توپ ۸۲ قرار میگیرد و زمانی که از موتر ش زنده

...سد که برضد مجاهدین استعمال گردد .



پائین می افتد بالای وی دوباره شلیک صورت میگیرد و شهید میشود.

سایر برادران بدون کدام شلیک تسلیم میشوند، بهر حال این جنایت قوماندان یک منطقه نیست. شاید برادران لهجه های تبلیغاتی حزب اسلامی را شنیده باشند که روزهای اول این حمله را یک عمل انتقامی معرفی کرد یعنی گویا نشان داد که ما حق بجانبیم که چنین کاری بکنیم زیرا در برابر قلدری مسعود قرار داریم. تعجب است برادر مسعود چه قلدری و گناهی داشت جز اینکه تعدادی از برادران مجاهد را جمع میکند و به خطرناکترین سنگرهای دشمن یورش می برد.

راستی لهجه تبلیغاتی اینها در دو مصاحبه و اعلامیه اول شان طوری بود که گویا ایشان حق بجانب اند و این گناه بالای جمعیت در شورای نظار است یعنی خوب کردیم که این کار را کردیم و ما حق بجانب هستیم. اما بعداً" کسانیکه اینها را به عقلشان متوجه ساخت، دوباره طوری بسیار رسست خواستند تا خود را از این جریمه بری بدانند. در حالیکه اینها هرگز توجه نکرده اند و هنوز هم قرار معلوماتی که توسط مخابره هم برایم رسید با رسیدن حکمتیار در شکر دره حزب حمله گسترده را در منطقه شروع کرده و تعداد زیادی را شهید ساختند. راستی داستان این جنایت ها بقدری زیاد است که قابل شمارش نیست.

لهذا نباید بعد از این مسائل وقضایا را سطحی و سرسری فکر کنیم و با میانجیگری چند برادر مسلمان و انصاری مان از این چیز ها بگذریم. قسمیکه در گذشته ها تکرار شده بود، ده ها بار دیگر تکرار شد در این مرحله خواسته ما از رهبران جهادی، برادران مسلمان انصار دلسوز ما اینست که بعد از این همه را به یک قماش فکر نکنند و همه را به یک شکل ارزیابی ننمایند، قضایا را کاملاً" بررسی نمایند که پشت سر این همه جنایتها چه دست هائی است، چه کارهای دست اندرکار است؟ در کشتار تخار چه کسانی شهید شده اند؟ بهترین فرزندان نهضت اسلامی کسانیکه بعضی هاشان قبل از حکمتیار به مبارزه و جهاد شروع کرده بودند و اینها بارها از حکمتیار به فکر اینکه شاید برادر مجاهدشان باشد دفاع کردند

این کشتار متوجه چند فردی از جمعیت نیست. نهضت اسلامی را میخواهند بکشند. نهضت اسلامی را میخواهند سرکوب نمایند، دیگر در برابر سرکوبی نهضت اسلامی هم خاموش باشیم با زهم تمام کارها به آشتی دادن ها و صلح های زودگذر بوده باشد، یقیناً" که دردی را دوا نمی کند، میخواهند در این مرحله حساس که باید ما بقایای روس را در افغانستان شکست بدهیم باید آبروی مجاهدین بجا شود در اینجا باید ذات دست با این اعمال

مواضع سیاسی، نظامی و تبلیـ

اسلام باکیفیت فعال، مثبت



جنا یتکا را نه‌میزنند برا ستی
قابل خیلی دقت است برا دران
محترم ما رهبران جهادی ما
حکومت عبوری مجاهدین برادران
انصاری مربوط به‌نهضت اسلامی
ما ن. درسرا سرجها ن با ید این
قضیه را مانندقضا یا ی قبل یک
قضیه زودگذریک حادثه مقطعی
وموسمی ندانسته یک فیصله
قطعی وموسمی در برابرش
نما یند. با یدفیصلدقاطعی
رت بگیردبا یدبعدا زین،اجا زه
ده‌نشودکه بیش‌ازاین،این
یا ت تکرار شودجمعیت از
حکومت عبوری مجاهدین وازرئیس
دولت مجاهدین میخواهدکه‌تا به
جزا رسیدن مجرمین حادثهٔ عضویت
حزب اسلامی را درحکومت عبوری
به‌حالت تعلیق قرار دهد .

بعدازین حکومتهای اسلامی
حرکتهای اسلامی روابط وپیوند
تحریکی خودرا تا روشن شدن قضیه
با حزب اسلامی به‌حالت تعلیق
قرار دهندوهرنوع ارتباط و
همکاری خودراازاینها قطع
نمایندتا بعدازین هیچ ظالمی
هیچ جنا یتگری جرئت نکندبکمال
بی پروائی مسلمان کشی کند .
البته این جنایات را مربوط به
همهٔ اعضای حزب‌اسلامی نمی دانم
زیرا برادران خوبی هم‌درحزب
اسلامی سراغ داریم .ولی بشما
معلوم است که‌چه‌جنایاتی نبوده
که‌درطول سال های انقلاب تکرار
شده . دگروال عبدالرؤوف تصمیم
داشت با کودتای نظامی
حفیظ الله "امین" را درهم بکوبد
ولی همه‌سلاح خودرا تسلیم
مجاهدین نمودومنحیث یک سپاهی
تصمیم داشت به‌جلال آباد حمله
کندامامااچندروزبعدنزدیک بودکه
خودش‌کشته شوددرحالیکه‌همه
سلاحهایش‌تا روما روازبین رفت
واینکه اولین خونهای پاک
درپشاوربدست که‌ریخته‌شده‌همه
میدانند .وممکن نیست اینهمه

جنایات را درطول این سالیان
درازبشمریم وتصمیم‌هم‌نداریم
اما درین مرحله‌ازهمه‌برادرها
درراس‌ازحکومت عبوری مجاهدین
تقاضا داریم که‌عدالت را تاءمین
کند .حکومت عبوری دریک چلنج
مهمی قرارگرفته ،این مرحله
انتظارمردم افغانستان است که
آیا این‌حکومت توانائی تاءمین
عدالت را داردیا خیر ؟ آیا میتواند
عدالت اسلامی را تاءمین کند ؟
درین چلنج بایدفیصله ها مانند
اعلامیه‌سست وکم‌رنگش نبوده‌باشد
که‌اعلامیهٔ راکه‌اینها خواستندبه
نشربسپارندا صلا" ارزش‌این را
نداشت که‌ازطرف حکومت عبوری
به‌نشرسپرده‌شود .تا جا ئیکه‌به
ما مربوط است به‌همه برادران‌خود
توصیه میکنیم‌که‌این جای احساسات
نیست ونه‌باید آتش دشمنی را در
بدهیم .نباید آتش انتقام را
بیا فروزیم .ازهمه‌برادران در
جمعیت اسلامی میخواهم که‌مانند
گذشته‌قطعا" روحیهٔ انتقامی نداشته
باشندوهیچ حرکت غیراسلامی
نکنند .اما بحکم خدا وبعدازاینکه
اتمام حجت شدذربارهٔ‌بغات وباغی

ـغاتی جمعیت در راستای وقاطع اعلام میگردد

رهبر جمعیت اسلامی



ها نظربه‌بفتوای علما وبدستور
حکومت ودولت مجاهدین تصمیم
خودرا خواهیم گرفت کاالبته
این کارا ول شان نیست ودرین
مرحله به‌برادران مجاهدوغمدیده
وفامیلهای دردمندشهداءوجبهات
دردمندجهای خودیک باردیگر
توصیه‌میکنم‌که‌ماننداگذشته‌عشق
وشوقی را که بخاطربقای اسلام
وبقای سنگرهای جهادی داشتند
وادارندبخاطررضای خداوندوسر
بلندی اسلام وسرکوبی دشمنان
عملی راانجام ندهندکه‌باعث
خوشی دشمن شود .

اما درقسمت مطالبه‌قاطعانه
خود: ماقاطعانه‌مطالبه‌میکنیم
وخاموش نمیباشیم‌ازعلمای امت
وشخصیتهای اسلامی وکشورهای
علاقمندجهادمی خواهیم کاین
باندیکه‌دست به‌چنین جنایتی
میزندبایدبه‌کیفراعمالش برسد
جزاهای شرعی قصاص به‌قاتلین
تعذیری به‌آمرین ومسببین‌جنایت
داده‌شودتابعدازاین هیچکس
باکمال بی پروائی مرتکب هر
جنایتی نشودوبه‌خصوص درشرایط
کنونی که‌دشمن ماازراههای
مختلف تلاش میکندتاکشمکش در
میان مجاهدین ایجادنماید .

برادران عزیز! برادستی این
حادثه،حادثه‌فوق العاده‌غم
انگیزبودوما طبق گفته‌حضرت
صاحب وقاضی صاحب وقادکه
گفتند: این حادثه‌تنها مربوط
ما نیست بلکه‌مربوط به‌همه‌ملت
مسلمان افغانستان وهمه‌سنگر
های جهادی است ،تنها نبایدما
مدعی باشیم بل هرمسلمان‌دلسوزی
بایددرین قضیه‌مدعی باشد .هر
برادرمجاهدوانصاری ما باید
درین قضیه‌مدعی باشد .این قضیه
را بایدبه‌همه‌علمای اسلام
برسانیم وبگوئیم که‌بعدازین
تکلیف شرعی ما چیست ؟ البته
تکلیف شرعی ما روشن است وبر
علماء هم بایدتکلیف شرعی خود
را روشن بسازیم ،بایداینها بما
نگویندکه‌اگرشما را کشتند باید
سرتان را پائین میکردیدخیر
است که‌شما را می کشند .ازین
قبیل حرفها نبایدبعدازین برای
ما گفته‌شودکه‌خیراست آنها برادران
شما اندوفرق نمی کندکه‌چندی از
شما را کشتندالبته‌هرگزبرادر،
برادر را قتل نمیکند مسلمان
هیچگاه ظالمانه‌وبیرحمانه
کسی را نمیکشد .به‌این اساس
بایدیک تصفیه وتمیزدرمیان‌همه
صفوف بمیان بیایدوبرادران ما
مسئولیت های خودراانجام دهند
درحالیکه بروح شهدای گلگون
قبا ومظلوم درین قتل عام
وفاجعه دردناک که‌بدست جلادان
بی رحم صورت گرفته‌بود،اتحاف
دعا میکنم ازهمه‌برادران مجاهد
ورهبران جهادی وبرادران انصار
مان که‌دراینجا تشریف دارند
اظهار قدردانی میکنیم، غم‌همه
ما غم اسلام است وهمه‌ما بخاطر
دفاع ازاسلام بایدازحق دفاع
کنیم وازشهدای مظلوم‌وازبرادران
مظلوم خوددفاع کنیم ... اقول
قولی هذا واستغفر اللـه‌لی ولکم
انه هوالغفورالرحیم .

والسلام‌علیکم‌ورحمةاللـه‌وبرکاته

حکومت عبوری دریک چیلنج قرارداردآیااین حکومت توانایی تأمین عدالت را داردیا خیر؟! درین چیلنج فیصله ها بایدمانند اعلامیهٔ سست وکمرنگش نبوده باشد



اعلامیهٔ

جمعیت اسلامی افغانستان

بمناسبت شهادت سی تن از قوماندانان ومجاهدین جمعیت که در ولایت تخار_ بدست افراد حزب اسلامی (گروپ گلبدین) به شهادت رسیده اند



متن اعلامیه جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت شهادت فرماندهان عزیز جهاد ومجاهدین وارسته نهضت در تنگی فرخار، که توسط مجاهد بزرگوار برادر سید نورالله "عماد" منشی جمعیت اسلامی افغانستان قرائت گردید.

بسم الله الرحمن الرحیم

درین لحظات حساس تاریخ که ملت شهید داده و جفا کشیده ما که تا هنوز اندوه و درد مندی های ده سال شکنجه و عذاب ناشی از تجاوز دشمن سفاك را ازیاد نبرده است وتاهنوز فریاد و ضجه های دلخراش مادران و پدران داغدیده ما درسوك وماتم یك و نیم ملیون شهید راه اسلام خاموش نشده است و تاهنوز دشت و دامان وطن بخون شهدای گلگون قبای اسلام رنگین است و تاهنوز لکه های خون شهدای مظلوم ما ، در درو دیوار این مرزو بوم خونین نخشکیده است که دست جنایت کاران بزدل وزبون افراد مربوط به گلبدین برای ریختن خون بی گناهان دیگر بیرون می آید و



باقساوت و درندگی بي نظيری سينه های پاك و بي كينه فرزندان پارسا و پاك طينت نهضت اسلامی كشور را بيدردانه و سبعانه ميدرد و لكه ننگ ديگری برجبين تاريخ زندگي ذلت بار خود مي افزايد .

قبل از ورود به توضيح شكل بروز فاجعه بايد متذكر شد كه چون حزب اسلامی « گروپ گلبدين» از مدتها به اينطرف بنابر ماهيت سبعانه اش در صدد بوده كه اقدام به جنين جنايتي بكند دست بيك سلسله جوسازيها زده درميان علاقمندان جهاد تبليغات ناروا وخائنانه ای را براه انداخته است كه گويا به زعم باطل ايشان شورای نظار جمعيت اسلامي افغانستان تصميم داردكه بالای پايگاه های حزب در صفحات شمال كشور حمله كندو پس از يك سلسله تبليغات ناروا رهبر اين گروه تروريست ووحشی بأ محموله های بزرگی از امكانات بداخل ميرود تاجريان اين توطئه و عملی ساختن آنرا از نزديك نظاره كند درحاليكه تبليغات و ادعاهای حزب اسلامی در رابطه باحملات شورای نظار عليه حزب از ريشه واساس كلاً دروغ وكذب محض بوده و فقط زمينه سازی برای پياده كردن اين طرح شوم بوده كه تحت قوماندہ مستقيم گلبدين عملی شده است و در حاليكه جريان اصلی چنين است كه می خوانيد .

جريان فاجعه :

درين برهۀ پر اضطراب و حساس زمان كه ملت بلا كشيده و رنج ديده ما پس از تحمل انواع فشارها و مصائب طاقت فرسای ده سال مبارزه خونين با دشمن در آستانه پيروزی قرار ميگيرد شورای نظار جمعيت اسلامی افغانستان برای قطعی ساختن اين پيروزی تصميم ميگيرد تا به ركودی كه در وضع وجريان فعلی جهاد طاری شده خاتمه بخشدو بايك ضربه محكم وهم آهنگ آخرين بقايای دشمن را ازميان بردارد و برای نيل به اين مرام شورائی از فرماندهان ولايات مختلف فرا خوانده ميشود وبرای اينكه يك جبهه هماهنگ وموثر در برابر دشمن عرض اندام كند شورای نظار بافرماندهان حزب اسلامی از جمله سيد جمال (كه موجوديت خيلي كوچك و ضعيفي در منطقه دارد) پيمان مؤدت وهمكاری مي بندد و بتاريخ ١٣ سرطان ١٣٦٨ شمسی فرماندهان جمعيت با عبور از منطقه سيد جمال با اطمينان به مقر شوری حضور مي يابند و كدام حادثه به وقوع نمی پيوندد اما بعد از ختم جلسه شورا بتاريخ ١٨ سرطان فرماندهان وقوماندانان ولايات تخار قند ز وبغلان با اطمينان به اينكه پيمان وتعهدی درميان است باقلب های آكنده از محبت واخلاص از همان مسير اولی بر ميگردند ولی برخلاف توقع زمانيكه به « تنگي فرخار» كه پايگاه سيد جمال است ميرسند از چهار طرف مورد حمله راكتي قرار ميگيرند كه چهار تن از مجاهدين



بشمول قوماندان ملا عبدالودود در زمان به شهادت میرسند و مابقی اسیر میگردند بعد از سپری شدن یك شب و باکسب هدایت از مرکز حزب اسلامی عده ای بصورت بسیار وحشتناك به شهادت میرسند ومثله میگردند که اجساد تعدادی از ایشان بدست آمده و از سرنوشت مابقی تاهنوز خبری نیست اجساد شهدائیکه بدست آمده قرار ذیل است :

۱) قاضی اسلام الدین حامدیکی از برجسته ترین اعضای نهضت اسلامی و قوماندان عمومی اشکمش . (عضو شورای نظار) .

۲) داکتر سید حسین یکی از سابقه دار ترین اعضای نهضت اسلامی و معاون امارت عمومي جهاد ولایت تخار و رئیس کمیته سیاسی شورای نظار . (عضو شورای نظار) .

۳) ملا عبدالودود قوماندان عمومی حوزه های مرکزی تالقان (عضو شورای نظار) .

٤) سر معلم فضل احمد مشهور به سر معلم طارق یکی از اعضای نهضت اسلامی و قوماندان عمومی علاقداری چال ، بنگی (عضو شورای نظار) .

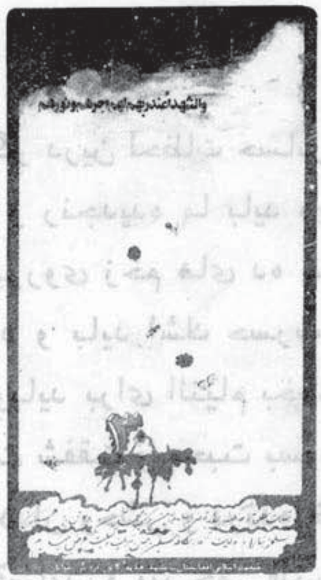
٥) مولوی عزت الله آمر جبهه سیاب و بنگی عضو برجسته نهضت (عضو شورای نظار)

آری! یکبار دیگر درین لحظات حساس و خطیر که ملت مظلوم و رنجدیده ما باید مورد نوازش قرار بگیرد و برروی زخم های ده ساله اش مرهم گذاشته شود و باید اشك حسرت از چشمانش پاك گردد وباید برای التیام بخشائی زخمهای بیکرانش دست شفقت و محبت بسویش در ازگردد برعکس جلادان وحشی و درنده خوی حزب گلبدین بانهایت قساوت و بیر حمی قلب بی کینه فرزندان پاك طینتی را میدرد که در طول ده ساله جهاد مسلحانه و قبل از آن جز اسلام راهی نداشتند وجز تقوی وطهارت پیشه ای وجز خداوند حاکمی و جز عدالت وقسط آرمانی .

آری! حزب گلبدین چند مرغ را نکشته است که بتوان بابیان چند جمله ای از آن اغماض کرد ، بلکه کسانی را بشهادت رسانیده است که هر یك به تنهائی تجسم عینی از یك امت است .

قرآن کریم میفرماید : « هر که فرد مومنی را بدون موجبی بکشد گویا بقتل همه بشریت دست یازیده است »

از آنجائیکه جمعیت اسلامی افغانستان در سراسر کشور و بخصوص در صفحات شمال توأم بابر خورداری از اراضی مناسب ، از نیرومندی و توانائی رزمی کامل بر خوردار بوده ، وکار آگاه ترین افراد نظامی و شایسته ترین شخصیت های مخلص و مومن و سابقه دار ترین افراد نهضت اسلامی در صفوف منظم سنگرهای جهادی جمعیت قرار دارند ، وبرهمگان روشن است که شورای نظار جمعیت اسلامی بانسجام و هماهنك ساختن سایر نیروهای جهادی میتواند ضربه محکمی برپیکر کثیف مزدوران روس وارد



آورد و در پهلوی اینکه رکود موجود در سطح جهاد را درهم بشکند گلیم ننگین حکومت مزدور نجیب را نیز بر چیند.

گلبدین برای اینکه از عملی ساختن پلانهای شورای نظار و سقوط دولت نجیب بدست جمعیت به همکاری سایر نیروهای جهادی جلوگیری کند روی استراتیژی خاصی و برنامه طرح شده از قبل به این عمل جنایتکارانه دست زد تا از یکطرف افراد سرشناس وورزیده نهضت را تصفیه کند و از جانب دیگر بامصروف ساختن نیرو های جمعیت در نقاط دور دست زمینهٔ بقدرت رسیدن خود را هموار سازد ویا ....

بادر نظر داشت این جنایت جمعیت اسلامی افغانستان در حالیکه مسببین این جنایت بزرگ والم آور را قابل هر گونه نفرین و لعنت میداند به همه نهضت های اسلامی در سطح جهان وبه همه کشور هائیکه از داعیهٔ برحق جهاد اسلامی افغانستان پشتیبانی نموده اند اعلام میدارد که ارتکاب چنین عمل نهضت کشانه شاخه گلبدین امر تازه نبوده و از همان سپیده دم درخشش نهضت همچو جنایاتی را مرتکب گردیده است بناء دوستان جهاد افغانستان اگر بعد از وقوع این فاجعه بازهم به پشتیبانی از این گروه تروریست و نهضت کش ادامه میدهند بدون شك در دست آوردهای عظیم جهاد اسلامی افغانستان پامیگذارند .

جمعیت اسلامی افغانستان باتحلیل ابعاد همه جانبه این حادثه و رابطه آن باسرنوشت ملت مجاهد افغانستان تصمیم مناسب در زمینه اتخاذ خواهد کرد .

فریاد ما فریاد سنگر است که نباید بیش از این اجازه داده شود تا عده تجاوزکر مانع پیاده کردن برنامه های سنگر های جهادی گردند

رهبر دانشمند

جمعیت

اسلامی افغانستان



شخصیت های معروف جهادی از سنگرهای داغ ، درهرکجای افغانستان که هستند مربوط همهٔ ملت مسلمان افغانستان و اُمت مسلمه جهان هستند

بتاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ش فاجعهٔ بس جانگداز ودردناکی درتنگی فرخار بوقوع پیوست که به اثر آن یکتعداد از قوماندهان عزیز و مکتبی جهاد با تعدادی از مجاهدین از طرف افراد مربوط به حزب اسلامی "گروپ گلبدین" جام شهادت نوشیدند.

این حادثهٔ دردناک انعکاساتی درسطح ملی و بین المللی بدنبال داشت، وحجم این جنایت آنقدر بزرگ بود که هیچ انسان باضمیر و باوجدانی نمیتوانست، نسبت به وقوع آن بی تفاوت بماند.

آری! شهدای مظلوم تخار که ازلحاظ تنظیمی وتشکیلاتی مربوط به جمعیت اسلامی افغانستان بودند از نظر اعتقادی متعلق به همه امت اسلامی بودند، که عاملین جنایتکار این جنایت بزرگ در تاریخ جهاد، درواقع بازوان نیرومند وتوانای امت اسلامی را قطع کردند و ننگ تاریخ ونفرین مسلمانان راستین را برخود کمائی کردند.

جمعیت اسلامی افغانستان به منظور دفاع از حقانیت خون شهدان عزیز، وتقبیح جنایت، جنایتکاران، اجتماع بزرگی را بتاریخ ۱۶ اسد در جوار کمیته نظامی اش ترتیب داد که در آن هزاران تن از مجاهدین، علما، جوانان، محصلین مهاجرین، برادران انصار وعده ای از خبرنگاران خارجی به شمول رئیس دولت مؤقت اسلامی، صدراعظم و برخی از رهبران تنظیم های جهادی اشتراک ورزیده بودند.

این محفل سترگ را نعره های تکبیر و رثین شهدا ونعره های نفرین شان بر عاملین جنایت تنگی فرخار شور وهیجان ویژه ای بخشیده بود که درهیچ گردهمائی مهاجرین مشاهده نشده بود. این محفل که با تلاوت قرآن کریم آغاز یافت سپس سخنرانان هرکدام بیانیه های شانرا به ارتباط این فاجعه جانگداز ایراد کردند.

حضرت صبغت الله مجددی رهبر جبهه ملی نجات و رئیس حکومت موقت نسبت به وقوع تخار اظهار تاسف نموده وبا محکوم ساختن حزب اسلامی وعده داد که حکومت مؤقت در مورد تعزیر ومحاکمه نمودن عوامل اصلی جنایت ازهیچگونه سعی وتلاش دریغ نمی ورزد.

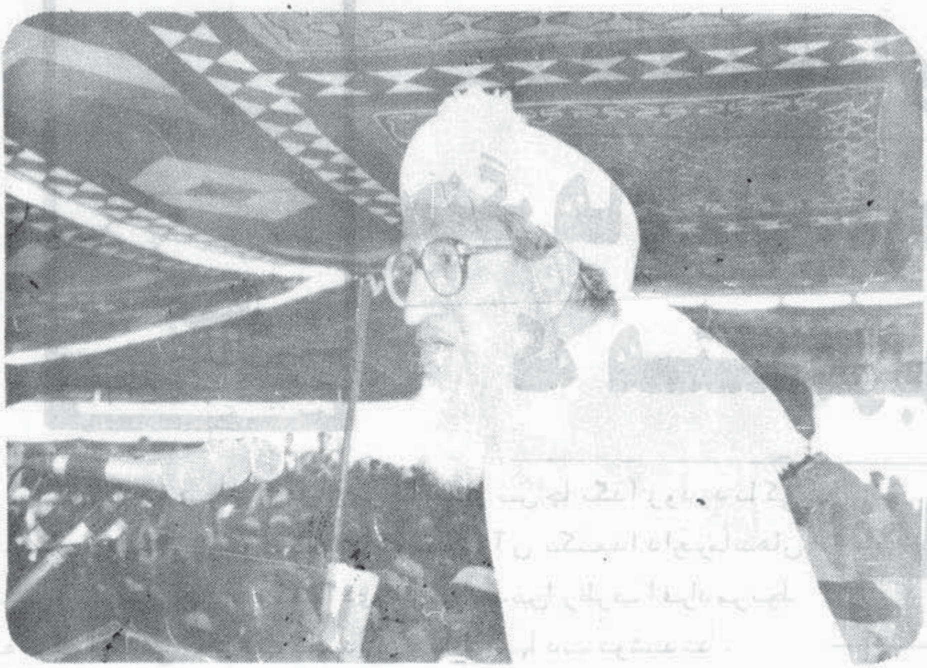
حضرت صبغت الله مجددی گفتند:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العلمین والصلاه والسلام علی سید المرسلین وخاتم النبیین وقائد المجاهدین، حبیبنا ومولینا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین

اما بعد:





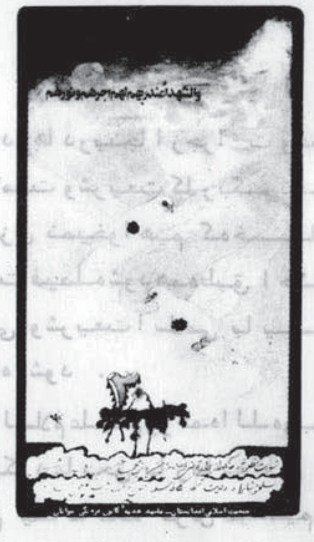
حضار محترم ، مجاهدین گرامی
مهاجرین ارجمند، انصار عزیزالقدر
السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته .
من چه گویم رگم هوشیار نیست
شرح آن یار را که او یار نیست

حضار محترم! ایروا قعه اسف ناک ودهشت انگیزکه دربرابر یکتعداد ازمجاهدین برجسته ، قوماندانان، اشخاص صالح،متقی واشخاصیکه درراه اعلای کلمه الله صدها بار جانبازی کردند واز سروجان ومال خودگذشتند رخ داده نه تنها باعث تاثر منی عاجز بلکه باعث تاثرهمه برادران و همشیره گانیکه ذره ٔ ایمان وعقیده دارندگردیده .بلکه نه تنها ازمسلمانان ازغیر مسلمانان هم همچوقتل عام وتجاوزنابکارهمه را رنجانیده وسبب تاثرگردیده است این کار ناشایسته وخلاف شریعت ، انسانیت ، عطوفت ،وکرامت انسانی که رخ داده ،کاشکی ازدست دشمن نابکاردشمن مشترک روس یاکمونیزم رخ میدادبلکه ازطرف برادرانیکه بنام جهاد وبنام مجاهدین درسنگرها قرار دارند این کار رخ میدهد باعث بیشترافسردگی ورنجش خاطر همگان گردیده .

که :من ازبیگانگان هرگزننالم
که هرچه کردبا من آشنا کرد
درطواف شمع میگفت این سخن پروانه ٔ
ای وای ازآشنایان ای خوشابیگانه

کاش این رنج را ما ازبیگانگان می دیدیم اینکه درصفوف جهادبه لباس ما ،بدین ما ،به افغانیت وملیت ما ، به مبارزه ٔ ماخود را شریک میداننداوبازهم همچو اعمال سرمیزندقابل تاسف است من درلحظات اخیریکه جده را میخواستم ترک کنم بعدازادای فریضه حج دران لحظه برای من راپوراین جنایت ازطرف مقامات سعودی ،رسیدوفوق العاده متاثر بودند تیلفونی با ما از ریاض حرف زدندوگفتم این کار امروز نیست کاری است که ازسالیان درازشده ازده، یازده سال این تجاوزات رخ داده واین جرائم را مرتکب گردیدند لکن متاسفانه که کسی بازخواست نکرده به سخنان ما کس گوش نداده ما همیش این شکایت را به هرجای که توانستیم رسانیدیم لکن کسی به آوازما وقع نمی گذاشت ما گفتیم که اقلا" گروپهائیکه با مسلمانان درگیر میشوند کسانیکه بخون مسلمان تشنه هستندومیخواهندکه مسلمانان را ازبین ببرند مجاهدین را ، مخلصین را ،اتقیا وصالحین را ازبین ببرندآنها کم ازکم ، کمک ها برایشان توقف کنندکم ازکم آنها تقویه نشوند، کم ازکم ازکمک های مادی ومعنوی برخوردارنگردند لکن کسی به سخن ما گوش نمی داد.

برادران عزیز! هیچ جای شک نیست که ریاست دولت اسلامی افغانستان وصدراعظم حکومت



اسلامی افغانستان، کابینه و برادرانیکه درحکومت سهم بارز دارند همه‌متاءثرهستندوبرای سرکوبی همجومجرمین همه‌آماده‌هستند بشما اطمینان میدهم (نعره تکبیر حضار) ما به‌نوبه خود چیزیکه درتوان ما باشد ان شاء الله دریغ نمیکنیم وامیدوارهستیم که‌همچووقایع باز تکرار نشود من ازشما برادران خواهش میکنم که شماازاحساسات کارنگیرید از تدبیرکاربگیرید بگذارید که‌بزرگان چه‌فیصله‌دراین باره‌میکنند اگرفیصله‌بزرگان منظورشما برادران بود البته رضایت نشان میدهید و به کدام کاری دست نمی زنید اگرفیصله بزرگان منظور شما نبود یا غیر عادلانه بود درآن وقت با زشما حق دارید که‌به‌مرجع دیگری شکایت کنید و من یقین دارم که ان شاء الله ازین مسئله کسی غافل نیست و هیچکسی نخواهد بود که ازین کار متاءثرنباشد بلکه ازبرادران حزب اسلامی هم تاجائیکه ما شنیدیم همه‌متاءثرهستندوهمین عمل را وهمین جنایت را تقبیح میکنند.

اینکه ما تاجائیکه‌میدانیم نه تنها کسانیکه‌مباشرعمل هستند ومباشرتا این عمل را اجرا کردند که‌درخودسنگربودندواین برادران را به‌شهادت رسانیدندوخیلی ظالمانه ووحشیانه‌کارکردند نه‌تنها ایشان به‌سزا برسندبلکه کسانیکه ارتباط دارندبه‌این موضوع وآنها میتوانستندکه مسئله‌را مانع شوندومانع نشدند آنها هم بایدبه‌جزاء برسند (نعره تکبیرحضار) من‌نمیدانم که‌خدای بزرگ بما این فرصت‌را داده همت داده، وقت داده،وقت را غنیمت بشماریم بکارهای دست بزنیم که‌رضای مولای حقیقی جل شاءنه باشدکاریکه حضرت مولای حقیقی خالق حقیقی خود جل شانه را برنجانیم وعذاب او متوجه ما شودوعذاب خداوندحق است." ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظلمون انما یوءخرهم لیوم تشخص فیه الابصار مهطعین مقنعی روءسهم لا یرتدالیهم طرفهم وافئدتهم هواء وانذر الناس یوم یاءتیهم العذاب فیقول الذین ظلموا ربنا اخرنا الی اجل قریب]

مایقین داریم که وعده‌خدا حق است. ان بطش ربک لشدید انه‌هویبدی ویعید وهوالغفور الودود ذوالعرش المجید فعال لما یرید. صدق الله العظیم.

نمی دانم که چطورجرئت میکنندکه‌خون یک مسلمان رابدون حق شرعی بریزانندآیا آیهٔ مبارکه قرآنی را متوجه‌نگردیده اند میگویند مسلمان هستیم بخدا ایمان داریم به‌قرآن ایمان داریم کسیکه‌یک آیت از آیات قرآنی راانکارمیکندکه همه آیات قرآنی بتواتر ثابت شده است قطعیت داردکافر است، مسلمان نیست ـ ومن یقتل موءمنا متعمدا فجزاءه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه واعدله عذابا عظیما".

برادران وعیدیکه‌درحق قاتل موءمن بدون حق شرعی آمده‌درحق هیچ شخصی نیامده بجزازکافر فرقیکه درمیان است درحق کافر این عذاب ابدی آمده ودرحق قاتل ابدی نیامده لکن خلود آمده " خالدا فیها وغضب الله‌و علیه ولعنه " لعنت وغضب خدا و عذاب خدا به‌او ومتوجه است درروز قیامت که‌میشودقاتل نفس مسلمان که‌بدون حق کشته‌شده دراحادیث شریف آمده‌که‌مقتول بیچاره‌ء بیگناه سرش بیک دستش است قاتل را خدا توسط ملائکه بدست دیگرش میدهدوبه‌بارگاه حضرت بی چون جل شاءنه می آید وعرض میکند که‌بپرسید ازین قاتل که‌چرا مرا کشت بدون حق، چرا حائل بین ما ونماز، عبادت وبندگی ما شد درانجا قاتل جواب ندارد بجزاینکه همه‌عذاب‌خداوندی متوجه‌اش شود برادران: درحالیکه ما دربرابر یک ابرقدرت جهانی یک دشمن نابکار یک دشمن ملحد



یک دشمن غیرانسانی مقابل هستیم باید که همه هم خودرا ،غیرت خودرا ، همت خودرا ، جهاد خودرا اعضای خودرا همه را بدکاربیندازیم تا این دشمن را ازبین ببریم کمونیزم ازافغانستان محو شود پای روس بطور قطعی ازافغانستان قطع گردد دشمنان اسلام را باید اجازه ندهیم درافغانستان مداخله کنند یک حکومت اسلامی واقعی درافغانستان به میان آریم بناء " دراین حالت خون برادر خودرا نریزانیم. بدشمن موقع ندهیم ازموقع استفاده کند اینهمه جنایاتی است که قابل جبیره نیست جبران پذیرنیست این را پیش خداوند عزوجل درآن روزکه ازخودش پرسند وقول –

" واولوالعزم راتن بلرزدزخون
بجائیکه دهشت خوردانبیا
توعذرگناه راچه داری بیا

درانروزیکه هیچ چیزپنهان نمی ماند قلوبیکه دردنیا ما اشیای رادرآن پنهان نگاه کردیم آنرا خدا میداند وبه عالم غیب آشکاراست نفاق را دشمنی را کینه وعداوت را همه افعال خبیثه که یک انسان مسلمان باید نداشته باشددرقلوب خوددردنیا پنهان نگهداشتیم درروزیکه به بارگاه حضرت بیچون پیش میشویم همه آشکارا میگرددهمه دلها پوست ،پای، دست همه شهادت میدهند آنوقت درحضورخداوند "ج" همه چیزآشکارا است هیچ چیزی را پنهان کرده نمیتوانند اینها دران روزچه میگویند " یوم یقوم الروح والملائکه صفا لایتکلمون الامن اذن الرحمن وقال صوابا ذالک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه مآبا .

حضار محترم ! به شما اطمینان میدهم که چیزیکه درقدرت ما باشد برای مجرمینی که این واقعه را روی کارآوردند واین جنایت را مرتکب شدند باید جزای سنگین داده شود فعلا" ازطرف کابینه یک هیئتی البته بآنجا اعزام میشود مسئله را تعقیب کند که کداماشخاص بنام هم مباشراین عمل بودند باید آنها به جزا برسند ،وبعدا زان البته کسانیکه باوارتباط داشتند درموردانها هم ما باید فکر کنیم یک تصمیمی گرفته شود لکن همه ازروی تدبیرازروی – عقل ازحوصله وصبراین کارشده میتواند لطفا" ازاحساسات خود که احساسات تان برعقل تان غالب نشود ان شاءالله همه کار بزودی به فیصله خواهدرسیدکه سبب رضایت همگان شود ملت ان شاءالله امیدوارم که برادر ها دراینجا بی همتی نخواهندکرد وبرادرها دراینجا ازجراءت وغیرت واسلامیت وشریعت کاربگیرند ما چیزی نمیخواهیم که خلاف شریعت فیصله شودهمه طبق احکام اسلامی وشریعت اسلامی باید فیصله شود .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

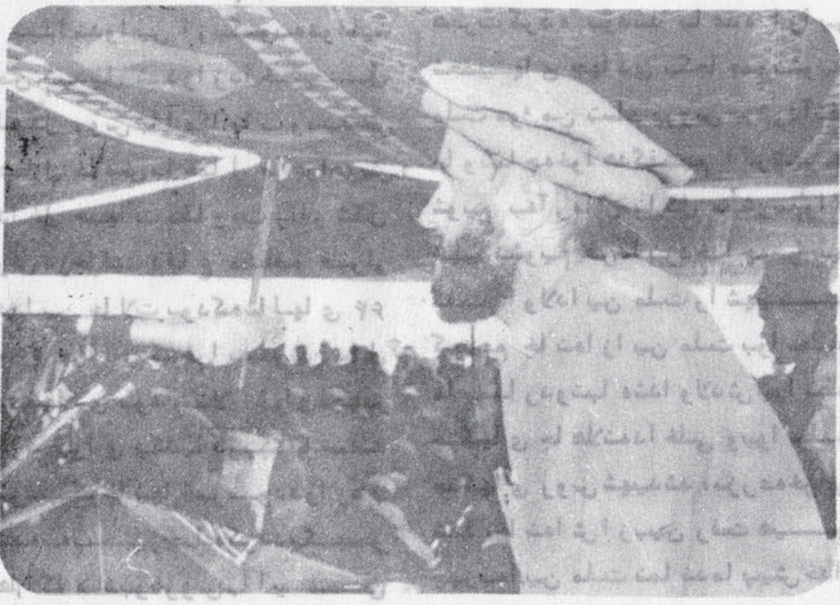
یک دعا بحق بازماندگان می کنیم یک فاتحه عرض میکنیم که اللهم اغفرلحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا ،اللهم اغفرلهم وارحمهم اللهم تجاوز عن سیئاتهم اللهم اجعل الجنه مثواهم اللهم احشرهم مع النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا وما ذالک علی الله بعزیز ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین اللهم انصرنا علی القوم المنافقین اللهم انصرنا علی القوم الظالمین .

برادرمجاهدانجنیرسیداحمد " روئین " امیرجبهات جهادی ولایت تخاربابررسی علمی وهمه جانبه ازاوضاع نظامی تشریح انگیزه تشکیل شورای نظار اهداف ودستاوردهای شورای نظاردرساحات مختلف بیان داشتند درحالیکه خواستارمحاکمه علنی عوامل اصلی جنایات تخارگردید اظهارنمودند :

اگرمازنده نباشیم ،ما شهید شویم که این آرزوی ما است به



تعقیب برا درا ن ما ن نسل ها ی بعدی درهم پا شیده شدن ا ین ا مپرا توری خون آ شا می را نصف زیا دترخا کش بوا سطه ا شغال به دست آ مده ا ست ا ن شا ء ا لله شا هد خوا هندبودبا همه سا زوبرگ نظا می ا ش برکشورما حمله کردا ما شکست خوردوسبب شکست ا وجها د ملت مو ٔ من ما بود ،جها دا ست که ملتها را زنده نگا ه میدا ردا گر ملتها ئیکه جها درا فرا موش کنند آ نها زنده نیستند مثلیکه ا مروز درحدودشصت ملیون مسلما ن در آ سیا ی میا نه که همه مرا کز بزرگ ترین محدثین ،بزرگترین فقها بزرگترین دا نشمندا ن علوم اسلامی آ نجا ا ست ا ما چون جها درا فرا موش کردند آ نها ا مروز زنده نیستند فلسطین که درگذشته فلسطین اسلامی بودچون ا زخط وسیرا سلام ا نحرا ف کرده ا مروزمثل ا جنت ها ی حلقه بگوش ا ستعما رروس هستند ا مروز آ نها زنده نیستنددرهیچ خطه دنیا یک وجب خا ک هم ندا رندکه ا ینها زندگی بکنندو همه مسلما نها ئیکه درهندودردیگرجا ها زندگی دا رد چون جها درا فرا موش کردند ا ینها زنده نیستند .چه ملت مسلما ن ا فغا نستا ن را زنده نگا ه دا شت ؟ جها دزنده نگا ه دا شت جها دبا روح کا ملا" ا حسا سا ت ا سلامی پا ک شروع شد درمرحله ا ول منا طق فتح شد حتی ولایا ت فتح شدبعدا زیک مدت زما نی ا ین به بن بست رسید مجا هدا زحا لت تعرضی ا ش بشکل دفا عی درآ مدا ا زشهرها مجا هد کشیده شدا زولسوا لیها کشیده شد درکوهها جا ی گرفتندوجبها تیکه فکرا" وشعورا" با روس میجنگید وا زطرف دیگرهم عما ل ما جراجوش دردا خل مجا هدین وعما لخا دبا ا مکا نا ت وسیع دردا خل .ملت مجا هدرا دریک ا غفا ل نگا ه کنند ومقا ومت را ضربه بزنند همین بود که مجا هدین ا زحرکا ت تعرضی ا زشهرها وولسوا لیها عقب را نده شدنددرکوهها قرا رگرفتندوا زطرف دیگردرکوهها بشکل نا منظم وبه ا رتبا ط یک دیگرجنگ را ا دا مه دا دند وضع دا خلی بودوجبها تیکه فکرا" با روس می جنگیدند حملات



آ نها همیشه زیرضربا ت شدیدروس قرا رگرفتندحملات پیهمی نصیبشان شدیک حمله ،دوحمله ،ده حمله دوا زده حمله نصیب شد .

وضع نظا می چون به نفع روس تما م شددرا ین زما ن ودرین لحظه ا سترا تیژی روس درمقا بل جها دملت مسلما ن چه بود ؟هرجبهه را بذا ت خودسرکوب میکردوهرجبهه را منفردا نه می کوبیدتا کسه مقا ومت را منحیث کل خنثی بسازد پی درپی هم با لای آ نها صورت می گرفت تا هرجه جبهه را بصورت ا نفرا دی روس ضربه بزندومنحیث کل مقا ومت را دردخل به شکست موا جه بسا زدوا ین ا سترا تیژی عام روس درخلال سا لها ی ۶۳-۶۴-۶۵ — جها دی بود وا زطرف دیگرهم وضع درپشا وردرقیا دتها ی جها دی قسمی بودکه هرقدرمجا هدین بدا خل ا نتظا رمیکشیدند که دیک وحدت کلی درمیا ن قیا دتها ی جهادی



به وجود بیاید متأسفانه این به وجود نیامد در حالیکه به وجود نیامد بلکه احزاب خورد و کوچک دیگری هم پیدا شد و این از یکسو به موفقیت دشمن تبدیل شد و از داخل بالفعل روس با امکانات وسیعش با عمال خادش با عمال ماجراجویش در داخل جبهات مقاومت را از شکل تعرض در حالت دفاع منطقه قرار داد. این حالات بود که سالهای ۶۴ ۶۵و ۶۶ جهادی که خراب ترین سال های جهادی بود. مثلاً" قوای مجهز میکرد برای پکتیا در پکتیا حمله میکرد دیگر جایها خبر نبود دوازده مرتبه به پنجشیر حمله کرد دیگر جاها آگاه نبود روس با این استراتیژی خود قصد داشت جبهات را در داخل به این شکل خنثی بسازد و در محیط جهادی و قیادتها اختلاف را زیاد کند تا خدا نخواسته مقاومت را به شکل عمومی ضربه بزند، ما در داخل چشم به انتظار بودیم که حضرات رهبرهای جهادی که ما منحیث فرد مجاهد شان هستیم ما جز آرزوی شهادت و خدمتگذاری به ملت مؤمن مان هیچ آرزوی دیگری نداریم شورای نظار جهادی جمعیت هیچ آرزوی جز خدمت به ملت مجاهدش جز اینکه درجن بست شهدا بخاطر خدا تقدیم کردند هیچ آرزوی ندارد.

شوری تصمیم گرفت با عده‌ای از اصیل ترین فرزندان نهضت اسلامی افغانستان که اکثریت شان در زمان هجرت ترینننگ های نظامی در اینجا دیدند اکثریت شان با قائدین در اینجا یکجا مهاجر شدند در زمان استبداد داود که حتی بعضی ها همکار بود اما در اینجا هجرت کرده بودند با عده‌ای از این شخصیتهای جهادی یکجا جمع نشویم ملت مؤمن تسلیم روس میشود آنگاه ما و شما چه خواهد گفتیم اگر شهید شویم به آرمان نائل میشویم و اگر شهید نشویم فردا نزد خدا چه خواهیم گفت. اولاد این ملت را شهید کردیم خانه از این ملت بواسطهٔ ما بمبارد و تباه شد اولادش بواسطهٔ جنگهای جاهلانه داخلی و بواسطهٔ جنگهای روس شهید شد، مزرعه خراب شد، خانه‌اش از بین رفت هیچ چیز به این ملت نماند ما پیش خدا چه خواهیم گفت و پیش از این به ملت چه خواهیم گفت. همین بود که اولین جلسه به خاطر هماهنگی نظامی در داخل افغانستان، نه به خاطر ساختن گروپ دیگر تشکیل شد اما عناصر کوردل عناصر بی خاصیت به انقلاب تبلیغ سوء میکنند بلی نه بخاطر رهبری آینده جهادی افغانستان که موقف جهادی اینها و در این جا به خطر بیفتد به این خاطر نه، بخاطر مصلحت ملت مؤمن مان اگر نمی کردیم چه میکردیم، اولین جلسه شورای در سال ۶۲ ش در (شرشر) در قرارگاه قاضی اسلام الدین شهید یکتن از اصیل ترین فرزندان نهضت انقلاب اسلامی افغانستان دائر شد (نعرهٔ تکبیر حضار) این بود حضرات عرض بکنم تا به الحال از نام شورا کم و بیش چیزی شنیدید منحیث یک مجاهد از این شوری خدمت تان بکنم فقط بخاطر هماهنگی نظامی جبهات به وجود آمده بود و اگر نه هر جبهه بذات خود به شکست مواجه بود و امروز ما و شما این طور شرایط و این محافل را دائر کرده نمیتوانستیم این طور زندگی که به مراتب بعض زندگیها از زندگی سابقه شان خوبتر است آماده کرده نمیتوانستم فقط به خاطر هماهنگی نظامی تشکیل جلسه داد و این منوط و مربوط به صفحات شمال کشور نبود چون جبهات مقتدر جمعیت در آنجا بود ابتدا یک کار را آدم از جبهات مقتدر و هم نظر شروع میکند بعداً" این را کلان میسازد و این بنام شورای نظار رسمی گردیده بود که یازده ولایت کشور در این عضویت داشتند و زیر قوماندهٔ آن حرکت میکردند بعداً" روسها حملات هجومی بالای ما در پنجشیر چندین حمله، در فرخار در اشکمش در خیلاب، در کندز در سایر نقاط حملات هجومی انجام دادند ما را نگذاشتند که کارهای فکری مانرا درست انجام



بدهیم همین بودکه جلسات در جریان جنگ یکی بعد دیگری درپنجشیر درخیلاب درفرخار دایر شد درجلسه چهارمین ما قطعات مرکزی بمیان آوردیم ازاصیل ترین فرزندان انقلاب ازطالب العلم ها ازلیسانسه های فاکولته ازمحترم ترین مجاهد، مخلص ترین قاری های قرآن کریم اولین دفعه قطعات مرکزی که بوجود آمد افراد آن ازلغمان بودند ازمشرقی بودند ازلوگر بودند ازهمه نقاط جهادی افغانستان ودرین قطعات ما عضویت داشته وبعدازارتش سازی وتشکیل قطعات ما به جنگ های هجومی شروع کردیم استراتیژی روسها بالاخص درصفحات شمال ودوران انقلاب چه بود خدمت حضرات عرض بکنم ومن روی اسناد حرف میزنم اسنادیکه ما ازخاد تالقان ازخاد ولسوالی‌ها بدست آوردیم انشاءالله روزی به خدمت حضرات قرار خواهد گرفت استراتیژی روسها چنین بودکه ما جنگ را درعام افغانستان شدت میدهیم اگرنشد مؤقتاً"ازجنوب افغانستان خودرا میکشیم و در شمال افغانستان ما خودرا مستقر میسازیم وقتیکه درشمال افغانستان مستقر شدیم حکومتهای مزدور محلی خودرا بشمول حکومت مزدورخلق وپرچم، شعله، ستم افغان ملت وغیره وغیره درانجا تقویه میسازیم وبعدازاوازاینجا ما به سایرنقاط افغانستان عطیات خودرا دردرازمدت جنگ را دربیست سال ادامه میدهیم ما سایرنقاط را میگیریم چون روس درانیکار سابقه داشت هم درکشورهای اسلامی هم درکشورهای غیراسلامی ـ در کشورهای غیراسلامی ویتنام را بدوبخش تقسیم کرد وویتنام شمالی بعدها توانست که جنوبی را بگیرد درکشورهای اسلامی یمن دموکراتیک پایگاهیت برای روسها برای گرفتن یمن شمالی وسایرنقاط، اگرانقلاب ملت مؤمن ما نمی بود امروزیمن شمالی واکثرکشورهای خلیج وعرب که امروزدرعیش وتنعم زندگی میکنند زیرحار چکمه‌های آهنین کمونیزم جهانخوار بود اما این ملت مؤمن خودرا زیرتانک برابر ساخت تا ملتهای دیگری آزاد باشد خیراست ما دسته‌وار بمیریم ما گروپ وار شهید شویم ما به خاطری شهید میشویم که اسلام زنده باشد واسلام درجهان حاکمیت بکند "نعرهٔ تکبیر حضار" همین استراتیژی روس بودکه ما علما" مسئله را می دانستیم ودرهر لحظه به شخص رهبرجمعیت اسلامی افغانستان قضایا را ما تشریح میکردیم وهدایت ودستورها میگرفتیم چون به سایر رهبران جهادی اگرموضوع نوشته میشد آنقدر اهمیت برمسئله قائل نمی شدند یا اینکه کم شنیده میشد ما مسائل را خدمت رهبرجمعیت عندالموقع تشریح میکردیم ومسائل را میفرستادیم با همین استراتیژی روس پس یک کار سازنده بایدصورت می گرفت همین بودکه کارسازنده درپشاور به او شکل نشدبایددرداخل یک هماهنگی نظامی برقرار میشدکه ما این مسئله را خدمت همه رهبرها وهمه اعضای محترم شورای اجرائیه جمعیت تقدیم کردیم وهمیشه طرفدار سرسخت وحدت درداخل افغانستان درمیان مجاهدین بودیم که بعداً"این موضوع ما را سوء تعبیر میکردند. جزنیت پاک جز اخلاص هیچ چیز، خداشاهد است

وهمهٔ شما درقیامت شاهدباشید که دیگر ما نداشتیم ونداریم وهمین بودکه شورا تشکیل شد ما جنگها را شروع کردیم جنگها شروع شد درصفحات شمال گارنیزیونها یکی بعدازدیگر، فرقه نهرین فرخار، کلفگان، کران ومنجان درهٔ یولگان مکمل جرم وبهارک شکردره، حسین کوت، غندمزار وهمگی ازاین ها یکی بعدازدیگری فتح شد اگرامکانات ومهمات میداشت انشاءالله به پیروزی های بزرگی دست می یافتیم. یک دفعه ولایت کندو آخرمرحله



ولایت تخار مکمل فتح شده و شورا بحمدالله روزیکه تشکیل شد حملات نظامی که صورت داد و بالاخره در جلسات پنج شورا بخاطر آینده جهاد افغانستان دست به تشکیل اردوی منظم اسلامی افغانستان زد و این کار سبب شد که استراتیژی روسها تغییر بخورد و روسها از افغانستان خارج شوند نه بفکر بیست سال ادامه جنگ شوند و نه بفکر اینکه ما در صفحات شمال موقتاً" پایگاه میگیریم همین بود که تشکیل شورا و جنگهای منظم شورا سبب شد که استراتیژی عام سیاسی و نظامی روس تغییر بخورد و روسها از افغانستان برآیند (نعرهٔ تکبیر حضار).

طوریکه عرض کردم از عزیزترین شخصیتهای نهضت اسلامی افغانستان در سطح بالا، شورا تشکیل شده و هدفش جز جهاد فی سبیل الله، جز شهادت در راه اسلام چیز دیگر نبود، ممکن عده برادران فکر میکردند یکعده از همان برادرهای ما که امسال شهید شدند پارسال به صفت سخنگو و نماینده شورا در اینجا آمدند با اکثر رهبران محترم جهادی در اینجا صحبت کردند و ملاقات کردند اهداف شورا، را برایشان گفتند امروز همگی به لقاء الله و به رفیق اعلی پیوستند و این راه همگی ماست.

باز هم به حضرات محترم رهبرهای جهادی منحیث یک برادر مجاهد شان صمیمانه عرض میکنم ما جز هدف خدمت به اسلام بد دین و جهاد فی سبیل الله و خدمت به ملت مجاهد مان هیچ هدفی نداریم شما مطمئن باشید به این لحاظ شورا تشکیل شد و در ساحهٔ نظامی موفقیتهای بدست آورد و فعلاً" بحمدالله کندکهای منظم اردوی اسلامی تشکیل شده فعلاً" توانائی این را داریم که بحمدالله یکی، دو، سه ولایت را پی هم فتح بکنیم با توفیق پروردگار. حالا که ما در این جلسه قرار داریم همین لحظه مکتوب مفصلی از رئیس شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان برادر "مسعود" برایم رسیده. جریاناتی را که از طریق مخابره نشد در میان گذاشته شود در نامه درج کرده است. در آن آمده است:

ما امسال جلسات شورا را به سه بخش تقسیم کردیم در یکجا نسبت بمباردمان که دولت می کرد امنیت گرفته نتوانستیم در سه بخش بخش اول قوماندانهای حوزه های مرکزی کابل که موفقانه انجام یافت که اینجا برادران بدبختانه متاءسف هستیم که تبلیغات را که من در اینجا مریض بودم و شاهد بودم کردند که چکار شد و چگونه این گروپ ها را از میان برداریم به مقابل اینها باید ایستاد شویم، قد علم کنیم، نمانیم که بیایند معاذالله روس اشغال میکند ما بخاطر درهم کوبیدن رژیم مزدور قیام میکنیم آماده شهادت می شویم عوض اینکه خدا خیرتان بدهد و توفیق تان بدهد بگویند برعکس در مقابل ما ایستاده می شوند ما اسف انگیزترین خبرها را در اینجا شنیدیم که لازم نمیبینم که تکرار کنم، جلسه اطراف کابل موفقانه انجام یافت جلسه دوم قوماندانهای لغمان تگاب ننجراب، پروان، کاپیسا، پنجشیر در پنجشیر موفقانه انجام یافت. زون شمال و شمال شرق در فرخار جلسه داشت یک هفته قبل از فرخار با همین گروپ مزدوریکه اگرچه من شرمم می آید که نام این را بگیریم دارای سه قریه است که در منطقه للم تالقان که یک حصه بنام "....." یاد میکند ما در هر لحظه چهارصد نفر مجاهد مسلح از این منطقه داشتیم که اگر خود آنها را اجازه میدادیم بیخ و بن شان را می کندیم قسم بخدا است ما در تمام نه، ده سال جهادی در مقابل شان حالت دفاعی داشتیم نه تعرض، آمدند و منطقهٔ ما را چور کردند، اشغال کردند ما دفاع کردیم و جنگ نکردیم در طول هفت سال که مسئول جهاد تخار بودم یک سر گروپ، گروه حکمتیار را ما نکشتیم بخاطریکه ما قاتل



ملت خود نیستیم ما بخاطر کشتن روس و مزدورانش قدم برداشتیم ما حتی اسرا را می گیریم بجز خاد و قوای مسلح تربیه میکنیم بیاد دارم اسیری از کلفگان گرفتیم او عسکر بود صنف سه خوانده بود از وردک بود یک کاکای مهاجر لوگری همینجا حاضر است که آنرا به او سپاریدیم تربیه کردیم پول و امکانات برایش دادیم اسپ برایش گرفتیم و از طریق چترال به وطنش روان کردیم حتی با اسیرها رویه اسلامی کردیم، نکشتیم چه جائیکه ما هموطن و هم عقیدهٔ مان را بکشیم درطول هفت سال من آماده هستم در هر محکمهٔ که سرا میکشند یک سرگروپش و یک مجاهدش را گرفته نکشتم، اما از ما که کشتند استراتیژی طویل المدت شان بود در تخار از آن طرف کوکچه حاجی محمد مراد قوماندان جمعیت داکتر صفی الله فرزند نهضت اسلامی افغانستان قوماندان جمعیت حاجی نجیب الله محصل جمعیت در عربستان سعودی و قوماندان جمعیت که همه سلاحهای خود را برد به این گروپ تسلیم کرد

اما آنها او را ناجوانمردانه شهید کردند محمد عمر قوماندان عمومی جمعیت در رستاق او را گرفتند بعداً زدوماه بزکشی اش کردند و بالآخره این گروپ را° خدا هریک داکتر سید حسین معاون امارت تخار رئیس کمیته سیاسی شورای نظار قاضی اسلام الدین عضو کمیته نظامی شورای نظار و قوماندان اشکمش، سرمعلم فضل احمد مشهور به سرمعلم طارق مسئول حوزه اشکمش چال و بنگی و معاون کمیته سیاسی شورای نظار، قوماندان ملاعبدالودود که سال گذشته دربرخورد رویارویی برادرش و پسر کاکایش و همه اعضای فامیلش از طرف روس شهید شدند و یکنفر از این فامیل مانده بود این جنایت پیشگان شهیدش کردند قوماندان عمومی حوزه های مرکزی تالقان اینها و عدهٔ دیگری از مجاهدین را به شمول معلم چارده پاس که جز مسئول تعلیم و تربیه دیگر در امور نظامی هیچ دخیل نیست در مناطق حزب رفت و مکتب ساخت گناهش همین بود که خدا را تشریح میکرد پدر وطن را تشریح میکرد شئون اسلامی را تشریح میکرد و مکاتب در منطقه تشکیل میکرد که او و معلم بنام معلم عزیزالله شهید است دیگر هیچ کاری نداشت او را هم کشتند و در دریا انداختند و ده نفر را هگذر دیگر را دست ها را عقب پشت بسته کردند در دریا انداختند و داکتر سید حسین شهید را مثله کردند این جنایتکارها،

من خدمت همه رهبرهای محترم منحیث یک مجاهد شان عرض میکنم یک سرگروپ شان را نکشتیم چه کردیم در ساحهٔ شورا گپ می زنم طارق منشی اجلاس پنج را گرفتند و شهید کردند در خانه خسرش به مهمانی، ما نیت پاک داشتیم همین سید جمال ده دفعه در منطقه فرخار رفته ما محترمانه به منطقه اش رسانیدیم پار سال که رهبر جمعیت تشریف برده بودند با داکتر عبدالله "عزام" او همانجا آمده بود من اگر منافق میبودم میتوانستم بعد از رخصت شدن از اینها در آخرین قریه فرخار او را توسط مردم منطقه خودش به قتل برسانیم اما نکردم ما قاتل نیستیم این جنایات اینها و این گذشت ما و گذشت شورا ما در تمام جنگهای از این ها دو قوماندان را در کشم گرفتیم به چه شکل، جنایت را بیش از حد کردند ما گرفتم در کشم بنام شیدا و داکتر شیر، داکتر شیر تا امروز پیش ما محترمانه محبوس است رها نشد بخاطریکه خود حزبی ها و جنایتکارها او را می کشتند و آینده ان شاء الله در صف انقلاب اسلامی منحیث یک شخصیت تجلی خواهد کرد اما شیدا از محبس ما فرار کرد توسط خود گروپ آنها نادر و برادر معلم ودود کشته شد معلم ودود توسط خود گروپ شیدا کشته شد حیدر داؤد توسط خود سید جمال کشته شد همگی اینها یکدیگر خود شان را می کشند این را نمی فهمیم چه قسم استراتیژی



است اما قسم بخدا است که سرگروپ شان را کشته باشیم همین شکل، اما آنها اعضای شورا را بدبختانه، نا جوانمردانه می کشند همین حالا یک خبرنگار از ما سؤال کرد که اینها گفتند که بالای سید جمال شما حمله میکردید قسم بخدا است که سه قریه دار صدبرگان، خم خران، معدن نمک، اگر از سه قریه زیاد داشته باشد من مسلمان نباشم اما ما میتوانیم گروپهای آواره که پنجصد نفر از منطقه اش دارد همانها از بین ببردش بخاطر از بین بردن او ما از بلخ واز پامیر مجاهد میخواهیم ؟! قوماندان ومسئول میخواهیم ؟! این را کدام عقل سلیم ووجدان اسلامی این گپ را قبول میکند؟ باز در بین شورا قوماندانهای از جناب محترم مولوی صاحب خالص عبدالباقی است یک گروپ کوچک است در تالقان، برادر ما است، عزیز ما است از برادرهای پشتو زبان ما است ما افرادش را تعلیم وتربیه می کنیم ما افرادش را کمک میکنیم، سلاح ثقیله میدهیم مهمات میدهیم یکی از هیئت های صلح در همین قضیه قوماندان عبدالباقی

قوماندان مولوی صاحب خالص است در جلسه قوماندان مولوی صاحب محمدنبی هم بود وسایر قوماندانها همه مردم بودند آیا آنها نمی توانند این موضوع را افشا کنند ما این پلان قبلا" یک ونیم ماه پیش در پشاور این زمزمه را داشتند توسط یکعده برادران محترم عرب وتوسط یکعده مردمها وحتی در مدارس بما گفتند که ما عنقریب شورا را ضربه میزنیم. نفر آماده است که شاهدی بدهد بناء" اگر ما درین حادثه مظلوم هستیم گناه ما خدمت حضرات رهبران قائدین محترم جهاد این است که جهاد کردیم جنگ کردیم استراتیژی عام روس تغییر خورد در افغانستان اما در مقابل پلانیکه روس در طی ده سال نتوانست ما را بکشد رفقای روس از گریبان بنام به اصطلاح مجاهد سر بدر کردند واسناد دیگر هم داریم، که ان شاء الله به موقع آنرا نشر می کنیم من عرایضی داشتم خدمت جناب حضرت صاحب که تقدیم بکنیم در موقع، ان شاءالله خدمت آنها عرایضی را تشریح میکنم. وچرا باز درین حادثه تخار، ضربه میخورد همه ساحه شورا را اینها نظر دارند از بین ببرند وبخاطر اینکه مرکزیت جهاد است واولین ولایتی است که در طول جهاد دو دفعه آزاد شده است با تمام ولسوالیهایش ومرکز شورای نظار است واولین ولایت است که در داخل تخار همه

قوماندانها بیک صدا از شورای نظار را طاعت میکنند هیچ مشکلی را در انجا نداریم وروس باید قوماندانهای تخار را شهید بکند وبخاطر اینکه اکثریت فرزندان نهضت اسلامی افغانستان بودند واگر در آینده سلاح از بین میرفت فکرا" اینها با روس وعمال روس سازش نداشتند با کودتا هائیکه با خلقیها یکجا کودتا میشد اینها موافق نبودند به این اساس این نقطه را استعمار کوبید واین حال ما است واین گناه ما است که خدمت شما برادران وقائدین مجترم جهادی بعرض رساندیم

طوریکه خدمت حضرات محترم عرض کردم درجهاد ما وکار ما اینها تنها در ساحهء نظامی نبود در ساحه تعلیم وتربیه، در ساحهء عمران وبازسازی کارهای صورت گرفته است که همگی به منفعت ملت مجاهد ومؤمن افغانستان است طوریکه استراتیژی شورا را خدمت عرض کردم که جز هدف فی سبیل الله وجز خدمت به وطن هدفی نداریم ما برای خود چیزی خواستنی نیستیم واین طور گروپ وار هم ما آماده شهادت هستیم به خاطر تطبیق اسلام بخاطر نجات ملتهای مسلمان خود وما ازاین حادثه نه تنها نمی هراسیم خصم زبون بداند نه تنها لحظهء در اندام ما لرزه ایجاد نمیشود بلکه مقاومتر میشویم بلکه از همان روزیکه ما بصفت مجاهد در صف اسلام داخل شدیم از همان روز ما این را پیشرو



گرفتیم و این شهادت مسیر راه ماست من باز هم به همه قائدین محترم جهادی عرض میکنم و خواهش میکنم و به نمایندگی از یک ملیون نفوس تخار و بیست هزار مجاهد ولایت تخار به خدمت عرض میکنم که این مصیبت ما را بگوش دل بشنوند و با ما غم شریک شوند و بخصوص از جناب محترم حضرت صاحب با قلب مطمئن و سلوک اسلامی شان با قلب آگنده از عشق و محبت اسلامی شان که ماطی عرایضی حضور شان رفتیم و از جناب اینها ما نهایت تشکر میکنیم که در طی چند اعلامیه رادیوئی اینها موقف شخصی در قبال فرزندان مجاهد شان گرفتند و ما هم منحیث مجاهد شان از اینها اظهار سپاسگذاری و تشکر میکنیم و از جناب پیر صاحب رهبر محاذ ملی تشکر میکنم که اینها موقف درست منحیث یک قائد جهاد ما گرفتند و از همه قائدین محترم جهادی ما خواهش میکنیم که این واقعه را تنها مصیبت تخار و شورای نظار نندانند این مصیبتیست جانگداز و مربوط به نهضت اسلامی افغانستان. و مربوط به آینده ملت مجاهد افغانستان باید صدای ما مظلومان را بشنوند

و من تعجب میکنم بعضی از قائدین محترم جهادی و از آن جمله صدر اعظم صاحب استاد محترم سیاف صاحب که شاید آن لحظه را یاد شان داشته باشند در لحظاتیکه اینها در محبس تکلیف داشتند من آنجا خدمت شان میرفتم همین گروپیکه امروز ما را کشته همان لحظه با اینها سر دشمنی داشت و اینها را با کلماتی یاد میکرد که برای یک انسان ننگش می آید که اظهار بکند آنها همان کلمات رکیک را استعمال میکردند بر عکس قاضی اسلام شهید کالای بزرگوار! را شسته در محبس می آورد و ما در محبس خدمت این بزرگوار میرفتیم اما تا به امروز بخاطر روح اینها اصلا یک صدای این جناب صدر اعظم را نشنیدیم نمیدانم اینها بالای آن قسم فرزندان نهضت اسلامی حکومت میکنند و یا بالای قاتلین ملت افغانستان که روس و ببرک هم شامل است.

ما از جناب استاد محترم سیاف صاحب منحیث یک شاگرد شان، یک خدمتگار شان در هر زمان بودیم و حالا ما به آستان آنها نمی رسیم خواهش میکنم مظلومانه که این واقعه را عمیقاً" بررسی بکنند و این واقعه را یک مصیبت جانگداز از تاریخ انقلاب بدانند و مجرمین واقعه را از "کنده" به مجازات برسانند

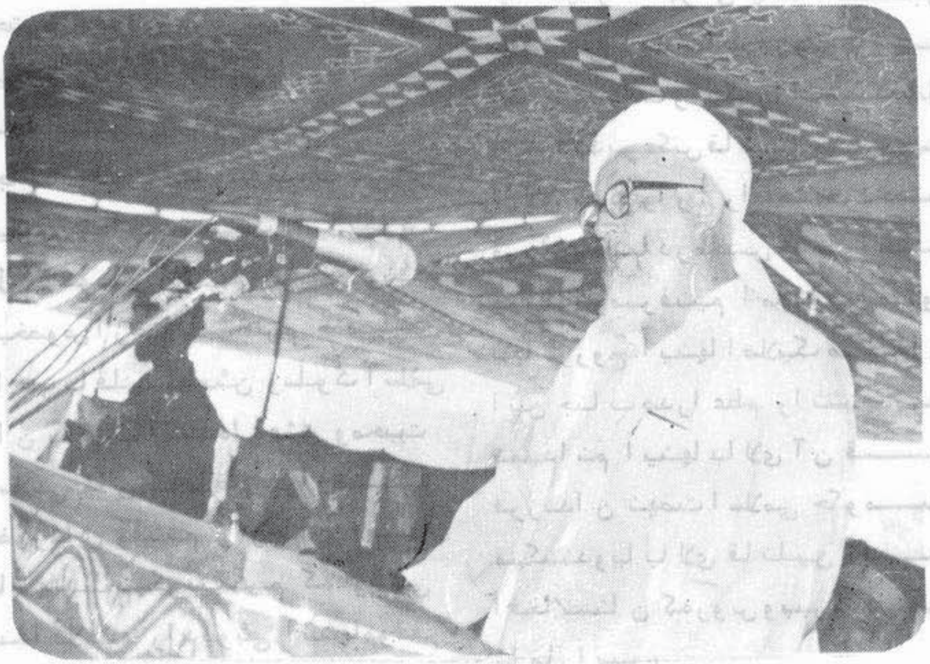
والسلام علیکم و رحمة الله

برادر محترم دوکتور سید محمد موسی "توانا" تاریخچه نهضت اسلامی افغانستان را مورد بحث و بررسی قرار داده اظهار داشتند:

مسلمان دشمنی هم میداشته باشد رشک هم میداشته باشد یک انسان همین خصوصیات را دارد اما مسلمان اینطور که حسدش بسویهٔ برسد که به کشتن صدها نفر بند و باز نباشد به نظر نمیرسد و مسلمان رشکش به این سویه که برادران مجاهد او با یک دانه کچالو چند نفر گذاره بکنند و این راه را بسته کنند و دیگر برادرها ئیکه از شمالی آذوقه جمع میکنند و میخواهند که بفرستند مانع آنها میشود من فکر می کنم که مسلمان به این سویه وجود نداشته باشد و اگر کسی بگوید که اختلافات است و این نتیجه اختلافات است یعنی گناه را برگردن اختلافات بیندازند و همین اخلافات را ما هم داریم ما هم با دیگران اختلافات سیاسی داریم اختلافات فکری داریم ما چرا همین کار را نمی کنیم و این کار را چرا شش تنظیم دیگر نمیکنند که همین کار را همین جناب برای ما انجام میدهد آیا این یک معنی دارد و یا ندارد به فکر من انسان از این چیزها باید نتیجه بگیرد در تخار یکتعداد قوماندانهای بودند که سابق به جمعیت اسلامی افغانستان ارتباط داشتند اما بعدها به دولت ارتباط گرفتند و آنها را



ازهمان وقتیکه جمعیت فهمید روابط خویش را با آنها قطع کرد سلاح ومهمات وپول هیچ چیزی جمعیت برای آنها نمی داد اما بدبختانه تا به امروزهم جمعیت ازننگ اینها خالی نیست وامروز هم دربسیارجاها یادمیشودکه جمعیت همراه فلانی قوماندان که دولتی است همکاری دارددرحالیکه ازسالهای سال روابط جمعیت با آنها قطع شده این کسانیکه ناخن افگار جمعیت بودندواین کسانیکه طعن برجمعیت بودفعلا" انجنیر بشیریکنفرازشخصیت های معروف حزب اسلامی همرای اوبر ضدجمعیت درولایت تخاردرقسمت ماوراء کوکچه همکاری دارد همان مردمانیکه تا به الحال ناخن افگار ما بودندوبه رمزوطنز وبه اشاره حتی به اخبارشان هم نوشته میشد یکعده کسانی هستند به جمعیت که آنها با تقدیم هدایا سلاح ومهمات میگیرندوآنها با دولت رابطه دارندهمان مردم فعلا" همراه انجنیر بشیر همکاراند واین حادثه ای خیریکه همه برادران از آن آگاه هستند من این را میگویم که انسان از این حوادث نتیجه بگیرد اثر این حوادث چه است هر تنظیمیکه درهر منطقه قوتی دارد وبدشمن ضربه وارد میکندا ومورد هجوم قرارمیگیرد .قوتهای جهادی را یک تنظیم دیگر مصروف میسازد نتیجه اش چه میشود ؟نتیجه همینکه دولت بالا برود وجهاد پائین بیاید همین نتیجه اش است اگر این کاررا اگر یک حادثه صورت بگیرد دو حادثه ،سه حادثه



در یکسال یک واقعه صورت بگیرد هم آدم این را به تصادف ونافهمی حمل کرده میتواند اما اینکه در تمام نقاط افغانستان کار به همین شکل دوام پیدا میکند آدم آیا این را به تصادف حمل بکند یا بگوید که این قصدی وعمدی است واین نتیجه که واینها قصدا" وعمدا" میخواهند که تنظیمها را ضعیف بسازند ودرنتیجه به دولت خدمت کرده باشند این عقیده یک مسلمان وعقیده ما جمعیتی ها این است که جهاد میکنیم بخاطریکه افغانستان از سلطه کفروکمونیزم بیرون شود یک حکومت اسلامی درافغانستان برقرار شود اینکه در راٌس قدرت حکومت اسلامی ما باشیم یا کدام برادردیگری باشد باک ندارد هدف اقامه حکم خدا در افغانستان است هدف بقدرت رسانیدن فلانی وفلانی نیست به عقیده ما حکم اسلامی همین است واگر کسی پیدا شود که او برای خود این حق را بدهد که خودرا کاندید بکند وبرای به قدرت رساندن خود کوشش بکند این را اگر کسی فتوا هم بدهد این یک حکم استثنائی است این حکم اصلی نیست ومسئولیتش نزدخدا درواقع اوبه نیت صاف بوده باشد پیش خداوند ماٌجوراست واگر نیت سوء داشته باشد پیش خداوند مسئول است وگذشته از اینها از این چیزهائیکه من فکر میکنم که هدف از این اعمال همه اینکه



جهادنا کام شود و حکومت کمونیزم در افغانستان برسر قدرت بیاید یا بدست حزب اسلامی بیافتد وا ینکه مثلا" یک حزب دعوا بکند راستی که از ما بین تمام ملت افغانستان تنها این حق را این دارد آیا این یک دعوای تعجب نیست ؟ اینها چه امتیازی دارند مصنفین بزرگی هستند ، موءلفین بزرگی هستند ، دانشمندان بنامی هستند ، سیاستمدارهای بزرگی هستند ، صاحبمنصبان عالیرتبهء هستند ، تجار بادار ی سابقه دارند ، چرا همین دعوا را بکنندکه تنها افغانستان بدست ما باشد ویا بدست روسها با شدما فکرمیکنم که افغانستان را همه تنظیمها با هم اتحاد بکنند در راه اداره افغانستان با زهم احتیاج بدیگر مردم دارند با زهم احتیاج به کارشناس و کارفهم از دیگرجاها دارند چه رسد به اینکه یک تنظیم او بتواند که افغانستان را اداره بکند و این تنظیم هم اینطور شهرت علمی ، سیاسی ، عسکری نداشته باشد که هرکس با این حق بدهد که راستی همچو دعوا بکند .

من در اخیرسخنرانی خودرا به مطالبه از اینکه برادران ما خودرا عادت بدهند در این عصرکسانیکه میخواهند با سلام ضربه بزنند و بنام اسلام ضربه بزنند چرا دیگرحیله ها و دیگرپلانها را مردم شناختند ما مثلا" خوب بیاد داریم در زمان جمال ناصرکه در اول بنام اسلام سخن گفت از منبر "ازهر" جهاد اسلامی را اعلان کرد و نوشته ها ئیکه در وقتهای اول حکومتش است همه از آیات ، از احادیث مملو است بنام اسلام اما در آخر عملش نتیجه اش همین شدکه یکتعداد وسیع اراضی اسلام را به دشمن بدهد و حتی مصریها هم یک نکته درینجا ساختندکه و همیشه میگفت من تاریخ را تغیرمیدهم مصری ها گفتندکه او میخواست تاریخ را تغییربدهد لکن جغرافیه را تغیرداد . این اگردر اول مثلا" خودرا بنام "الاشتراکیه العربیه" وبنام "القومیه العربیه" اگر نعره بلند میکرد مردم از و پشتیبانی نمیکردند ما در اول این سخن ها را نگفت اما در اخیر پیش از جنگ ۱۹۶۷ وقتی چیزفهم های مصر پرسان کردندکه در اتحاد اشتراکی عربی برادرها با همدیگر دو نظر هستند یک نظر این است که این نهضت بنام " الاشتراکیه العربیه هست و بعضی دیگر میگویند که نام این نهضت "التطبیق العربی للاشتراکیه) است که در صورت اول "الاشتراکیه العربیه "یکنوع استقلال برای خود پیدا میکند

آدم گفته میتواند که این یک اشتراکیت که افرشده از چین از روس و از اینجا ها نیست و یک اشتراکیتی است که شاید نام اسلامی را هم پس بگذارد یک تعداد آیات و احادیث را هم برای فریب دادن مردم بخوانند و نوشته کنند اما درصورتیکه " التطبیق العربی للاشتراکیه" باشد این معنی آنرا دارد که این استقلال خودرا از دست میدهد همین اشتراکیتی که در دیگر دنیا وزعامتش را روسها بعهده دارد — همین اشتراکیت است از این پرسان کردند در یک سخنرانی او نظر مردم را تائید کرد گفت "التطبیق العربی للاشتراکیه" اشتراکیت یکی است تنها چیزهای که ما از دیگران فرق داریم در تطبیق است او استقلال اشتراکیت خودرا انکار کرد و این را یک جزء از اشتراکیت جهانی و از اشتراکیتی که روسها زعامت آنرا دارند نشان دارد .

. برادر مجاهد قانونی در حالیکه مسئول کنفرانس بود جریانات اخیر را تحلیل جامع نمود و عوامل آنرا ناشی از استراتیژی کلی حزب اسلامی خواندند . برادر قانونی افزودند :

قبل از همه تشریف آوری حضار را در محفل امروزی ما که به مناسبت تکوهش فاجعه هژده سرطان و تجلیل شهادت مظلومانهء سی تن از فرزندان نجیب اسلام دائر گردیده است خیرمقدم میگویم درست



بیست روزقبل ازامروز یکبار دیگر دست جنایت پیشهٔ تروریستان معروف وآدمکشان حرفوی باز هم بخون سی تن ازفرزندان اصیل نهضت اسلامی افغانستان ترشد وصفحهٔ دیگری بدفترجنایت شان افزوده گردید گرچه جنایت، ترور، آدمکشی، قتل ونفاق درقاموس این باندمعروف امرتازه وپدیدهٔ نوی نیست مروری کوتاه وحتی مطالعه سطحی تاریخ ننگین آنها، این حقیقت را بوضاحت اثبات میکند که اینها ازآغاز تعهد سپرده باشند تا درلباس جهاد وبنام مجاهد درمیان نهضت اسلامی افغانستان نفوذکنندوآنگاه که هدف ومنافع شخصی ایشان درخطرافتاد پیشتازترین، اصیل ترین اعضای نهضت را ناجوانمردانه ازعقب خنجر بزنند اگراززمینه سازی برای دستگیری انجنیر حبیب الرحمن شهید پیشتازترین فرد نهضت اسلامی افغانستان آغازکنیم وتا ترورناجوانمردانه این سی تن ازفرزندان نهضت اسلامی افغانستان درتخار ادامه دهیم درمسیر این فاصله چهره های

تابناک نهضت اسلامی را پیدا کرده میتوانیم که باز هم بدست این جنایت پیشگان حرفوی بقتل وکشتار رسیدند مگر انجنیر جان محمد شهید یک تن از پیشتازان نهضت اسلامی درکشور را که بشهادت رسانند؟ مگر استاد حیات الله را بدعوای مصالحه طی یک توطئه که بشهادت رسانند؟! انجنیر محمدگل را که بشهادت رساندند؟ قوماندان صفی الله را یکتن ازقوماندانان ورزیده قطعات



مرکزشورای نظارجمعیت اسلامی افغانستان را که بشهادت رساند؟ برادربزرگوار قاضی محمداسمعیل "طارق" منشی شورای نظارجمعیت اسلامی افغانستان را درلغمان که بشهادت رساند؟ اینها نمونه هائی هستندکه ثابت میسازند باندخطرناک تروریستی درمیان نهضت اسلامی افغانستان بشکل شبه مجاهدین نفوذکرده وگویا تصمیم دارندوتعهدسپرده اندکه

این نهضت را درحساس ترین لحظاتش ضربه بزنندوعمر رژیم مزدور را درکابل طولانی تر سازند.

برادرقاضی محمدامین "وقاد" بابیان تأثرات واحساسات عمیق خودرا نسبت بوقوع حادثه تخار اظهار نموده گفتند:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

انا لله وانا الیه راجعون"

بسم الله الرحمن الرحیم

بعداجازه رئیس صاحب دولت حکومت اسلامی افغانستان، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان استاد برهان الدین "ربانی" وهمه علماء ومسئولین، مجاهدین، انصار، ومهاجرین.

امروز بمناسبت یادبود وشهادت جانکاه، جانسوزعده ازشخصیتهای معروف جهادی در ولایت تخار این جلسه واین گرد همائی صورت گرفته که حادثه یک



چندی پیش ومشخصاً بتاریخ هژده سرطان درتنگی فرخار صورت گرفته باعث تاثروتاسف عمیق همه مجاهدین ومسلمانان جهان گردیده

ما از این نتیجه میگیریم که شخصیت های معروف جهادی عده‌ای که‌درین حادثه جان شیرین خود را از دست داده‌مربوط منطقه، ولایت یا صفحات شمال ویا شورای نظار ویا جمعیت اسلامی تنها نبوده آنها ئیکه شخصیت معروف وصالح جهادی داشتند جای خودرا درقلب هر موء من گرفته‌بود. اگر روی تعارف مربوط اعضای جمعیت اسلامی بودندویا روی تعاونی واکمالات مربوط شورای نظار وجمعیت بودند روی ادای مسئولیت مربوط همه امت مسلمان جهان بود ما باید این اصل مسلم را قبول کنیم که‌شخصیت های معروف جهادی درسنگرهای داغ هرکجای افغانستان که‌هستند مربوط همه ملت مسلمان افغانستان هستند وامت مسلمه‌جهان هستندوافتخار برای همه‌اگر حادثه‌منفی برعلیه شخصیت جهادی، قوت ونیروی جهادی،صورت میگیرد باعث تاثر

وتاءسف همه‌ما واقع میشود امروز نبایدجمعیت مشخصاً مدعی شودکه ما مجالس عزاداری وتسلیت را منعقدکردیم مسئله‌مشخص به‌اینها مربوط هستنددرست است که روی تشکیلات به‌آنها مربوط اما تاءثر آن مربوط همه‌ماست ودرتعقیب نتایج وجلوگیری ازتکرارهمچو حوادث که‌باعث تاءثروتاءسف همه‌ملت میگرددجلوگیری شان همان تشکیلات ومسئولیت متفق که‌ماحالا نام دولت وحکومت را بگیریم بعیدودوراز حقیقت نخواهدبودچون قوتهای بهتر جهادی تا هنوزدورحکومت جمع شدند اگرهمه‌نیروها وقوتهای‌جهادی را دولت جذب نکرده‌ا ما روی قاعده دولت به‌میان آمده‌مسئولیت رجال دولت ومسئولین دولت است که درهمچوحوادث رسیدگی قانونی شود درست است که احساسات وجذبات واظهارنظرات که‌صورت میگیردحق بجانب هستندبرادران،تاءثر دیدند کسانیکه‌سابقه‌بیست ساله‌جهادی درتحریک اسلامی داشتنددراین حادثه به‌شهادت رسیدند.

❀

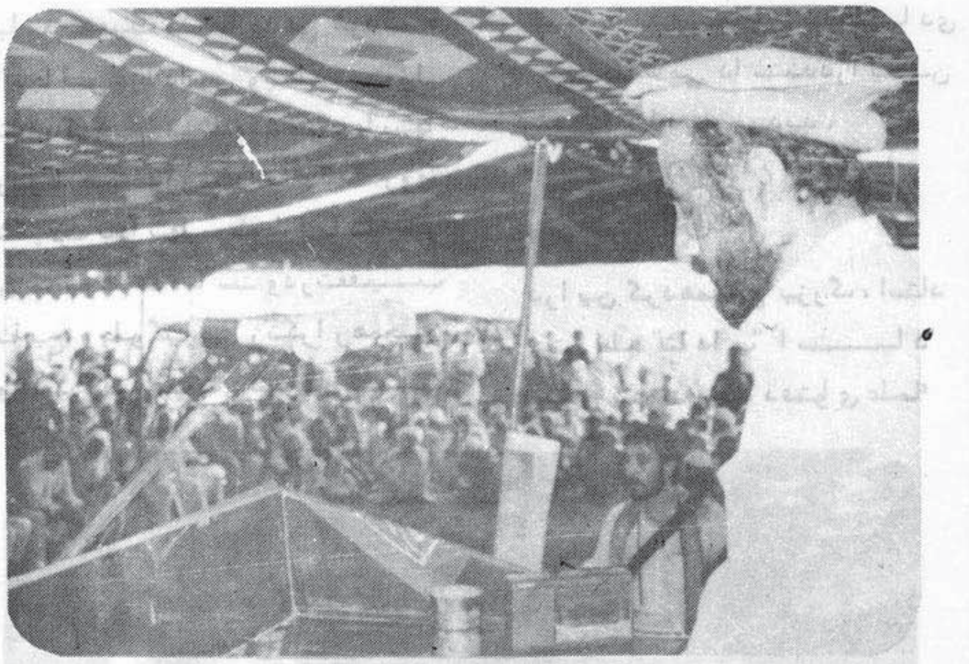
دراین گردهمآیی بزرگ، استاد عنایت الله "شاداب" استاد پوهنتون دعوت وجهاد فتوای علماء



را درموردقتل مسلمان وکیفر آن قرائت کردندکه‌ورثه‌شهدا وشنوندگان با شنیدن فرامین واحکام مبین اسلام وبا شنیدن مصادرومنابع اسلامی درردوتقبیح قتل ناحق مسلمانان وکیفر باغی وحکم قصاص امیدوار به‌کرسی نشستن حق شدند.

قابل یادآوریست که‌متن فتوی را درصفحات همین شماره مجله‌مطالعه‌خواهیدفرمود:

درمیان سخنرانان این محفل با شکوه‌برادرمجاهدوعالم مبارز

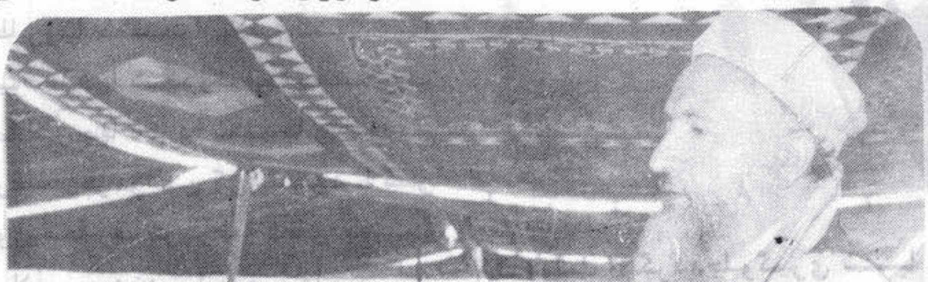


قاضی صاحب عبدالمجیدنیز سخنرانی جذاب، وانقلابی ای ایرادکردندکه‌با احساسات شدید حاضران روبروشد.

قاضی صاحب عبدالمجیدکه عمری رادرسلول های زندان پلچرخی ودرزیرشکنجه‌های گوناگون مزدوران روسی وکمونست ها سپری نموده‌بودند، شنیدن حادثه خونین فرخار از طرف کسانیکه ادعای مجاهدبودن رادارندورا سخت افسرده‌ساخته بود.

جناب قاضی صاحب پس ازحمد وثنا برخداوند "ج" ودرودبرپیامبربزرگ اوویاران وآل اطهارش، گفت:

شنیدن خبرشهادت فرماندهان آگاه‌ومدبرجهادکه‌سالها یاد اوشان لرزه‌برپیکرکمونست ها اینجادمیکرد، برای هرفردمجاهد ودوستدارا سلام ودوستداراعلای کلمه الله‌نهایت دردناک واستخوان سوزاست. خبرشهادت مردانی چون قاضی اسلام الدین شهید، داکترسیدحسین شهید، سر



معلم طارق شهید، مولوی صاحب عزت الله‌شهید، ملاعبدالودودشهید که‌هرکدام چون یک جنرال نظامی ضربات کوبنده‌ای برپیکر الحادوبیخدایی واردنموده‌بودند

قاضی صاحب عبدالمجید، ضمن بررسی اثرات سلبی این عمل ددمنشانه‌درروحیه‌مجاهدین وحتی دوستان جهادبرای جلوگیری از تکرارهمچوفاجعه‌ها وجرائت‌نیافتن قاتلان بی وجدان، ازرهبری جمعیت اسلامی افغانستان، حکومت موءقت اسلامی ودانشمندان وعلمای کرام خواست تاخون شهیدان رابی قصاص نگذارند وورثه‌شهدارا ازعدالت اسلامی ناامیدنسازندزیراامهال خون آن شهدای قهرمان، اهمال جهاد وعظمت آن است.

قاضی صاحب عبدالمجیداین عمل ددمنشانه‌سیدجمال جلادرا، عمل ضداسلامی، ضدجهادی وسزاوار کیفرفوری خوانده‌وبیانه‌شانرا با این دعا خاتمه‌بخشیدندکه:

ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذی سبقونا بالایمان ولاتجعل فی قلوبنا غلا الذین آمنوا ربنانک روءف رحیم. "آمین"



اعـــلامـــیـه
جمعیت اسلامی افغانستان

بمناسبت
شهادت جانگداز سرداران رشید اسلام شهید قاضی اسلام الدین، شهید دکتر سید محمد حسین و ۲۸ اختر تابناک دیگر انقلاب اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه، فمنهم من قضی نحبه، و منهم من ینتظر، وما بدلوا تبدیلا

انقلاب اسلامی افغانستان از زمرهٔ انقلابهای بزرگ در تاریخ بشریت است که بخاطر محو و نابودی استعمارگران و اقامهٔ حکومت عدل اسلامی بر مبنای قرآن و سنت که همانا خواست و آرمان میلونها انسان مسلمان است بصحنهٔ ظهـور پدید آمـده و در این راه مقدس ملت مسلمـان افغانستان از هیچ چیز دریغ نکرده با جان و مال خویش دست بجهاد و مبارزهٔ بی امان زده و لحظهٔ هم تغافل و خستگی بخود راه ندادند با این اراده و با این تفکر توانستند لشکریان متجاوز روس را از صحنهٔ کشور عزیز خود بیرون رانده و افتخاریت شکنی را بر بازوی قدرتمند خودکمایی کند. چه روسها درحقیقت بت مستحکم الحادی شرق بوده که هیچ فکر نمیکردند با دستان بظاهر ضعیف و ناتوان این چنین خورد و ذلیل شوند. دشمن شکست خورده مزدوران خلق و پرچم در اثر عملیات همیشگی مجاهدین قهرمان در کابل و سایر شهرها که خواب بر آنها حرام شده همه روزه عدهٔ فرار کرده و عدهٔ راهی جهنم میشوند بیاری خداوند (ج) فتح و نصرت نهائی قریب است. نزدیک است آن روز که ثمرات خون پاک شهداء که عبـارت از برافراشتن لوای پر درخشش توحید در شهرها و قلههای سـر بفلک کشیدهٔ کشور است به اهتزاز درآیـد و مردم مسلمان، گمشدهٔ عزیزشان آزادی در پرتو نظام اسلامی را به آغوش بکشند در این برهه از انقلاب علاوه بر دستورات خداوندی بر ما مسلمانان ضرورتهای اجتماعی و نیازهای ملی نیز حکم میکند تا همه صفوف مستحکم تر و پولادین تر گردیده همه مشتها و همه ضربات و همه نعره ها بر فرق آخرین بقایای ایجنتهای روس در کابل فرود آید تا حریم کشور از لوث وجود خائنین به کشور و آزادی پاک گردد. تشنه گان قدرت آنهائیکه برای بقدرت رسیدن جنگیدند امروز مانع پیشرفت طرح و پروگرامهای جهادی سنگرداران عزیز اسلام میگردند.

شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان بدون شک تصمیم قاطع داشت و اکنون هم دارد تا جهاد موجوده را از بن بست نجات دهد با عملیات هم آهنگ و دسته جمعی بفتح شهـر ها اقدام نماید اما خائنین به انقلاب کشور کـه



دست شان به خون بهترین و عزیزترین فرماندهان و طراحان عملیات اخیر یعنی قائد بزرگ قاضی اسلام‌الدین (حامد) دکتر سید محمد حسین، قوماندان ملاودود، قوماندان محمد یعقوب، قوماندان مولوی عزت الله، قوماندان پاینده‌محمد و (۳۲) تن دیگر از سنگرداران رنگین شده به‌اساس این فکرناپاک (۳۸) تن از بهترین سنگرداران را در تخار بشهادت رساندند.

انا لله و انا الیه راجعون.

سئوال این است که چرا دست به چنین جنایتی زدند: آیا قاضی اسلام الدین از جمله با سابقه ترین اعضای نهضت نبود؟ آیا خدمات و تلاشهای او در دوره های ظاهرشاه و داود و این اواخر به همگان روشن نبود؟ آیا او و داکتر حسین و سایرین از جمله یاران نزدیک شهید مهندس حبیب الرحمن، شهید خواجه محفوظ، شهید حفیظ الله (افضلی) نیازی‌ها، دکتر عمرها نبودند؟ پس چرا دست بچنین اعمال ستمگرانه زدند و این چنین فرزندان صدیق و مؤمن را شهید ساختند؟

یقینا" انگیزه این شهادت جز هوی و هوس وقدرت‌طلبی خودکامگان چیز دیگری نبوده و نیست. عاملین این جنایت خدمتی خوبی را برای باند خلق و پرچم نمودند.

دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان در تهران شهادت این قافله سالاران کاروان شهداء را که هریک حماسه‌های فراوانی برتارک افتخارات بشریت رقم زده اند و قهرمانی های بی‌بدیلی درسنگرهای خونین و شهادت پدید آورده اند به امت اسلام و همه سنگرداران عزیز بخصوص به‌رهبر خردمند و رزمنده و محبوب جمعیت اسلامی و به مسئول شورای نظار برادر سنگردار دلاور و فاتح مهندس مسعود و سایر سنگرداران کشور تبریک و تسلیت عرض نموده که خاطرهٔ تلخ این چنین جنایتها ابدا" از یاد و ذهن ملت ما فراموش نخواهد شد و عمل ددمنشانهٔ سید جمال تروریست مربوط گروه حکمتیار لکهٔ ننگ برتاریخ جهاد اسلامی افغانستان است و یقینا" مورد نفرت ملت مسلمان و مجاهد ما می‌باشد. ما در حالیکه این عمل ناجوانمردانه و غیراسلامی وغیرانسانی این جنایتکاران را محکوم و تقبیح میکنیم به فرمودهٔ رهبر معظم جمعیت اسلامی افغانستان که فرمودند: این مسئله باید از طریق تشکیل یک کمیته قضائی حل شود و قاتلان جنایتکار باید از راه احکام اسلامی قصاص شوند. خواستار محاکمه این جنایت کاران می‌باشیم تا بدینوسیله از خونریزی و ایجاد دشمنی زهرآگین بین ملت افغانستان جلوگیری بعمل آید.

دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان در تهران بنمایندگی از عموم مجاهدین، مهاجرین داخل جمهوری اسلامی ایران ضمن محکوم کردن این جنایت وحشیانه به‌روح شهدای پاک و مطهر این فاجعهٔ المناک اتحاف دعا فرستاده و موارد زیر را قاطعانه اعلام میداریم.

۱ ــ همانطوریکه رهبر دانشمند و فقیه جمعیت اسلامی افغانستان برای حل این مسئله خواهان تشکیل کمیته قضائی شده اند ماهم از رهبران عزیز جهاد اسلامی افغانستان مصرانه تقاضا داریم که درکار تشکیل این کمیته حداکثر توان و سرعت خود را بکاربرند تا قاتلین جنایت کار و عاملین آنها را دستگیر و به محکمهٔ اسلامی بسپارند تا در آینده چنین جنایتی درسطح انقلاب اسلامی صورت نگیرد.

۲ ــ آنهائیکه بخاطر قدرت و انحصارطلبی میخواهند که از این طریق یکه تاز میدان شوند بدانند که جز نفرت مردم مسلمان افغانستان چیز دیگری را کمائی نخواهند نمود.

۳ ــ از ملت مسلمان و سنگرداران عزیزی که از این حادثه دلخراش سخت متاثر شدند می‌خواهیم که صبر انقلابی، حوصله اسلامی داشته باشند و احساسات شان



غلبه نکند که خدای ناخواسته ازطریقی بفکر انتقام‌گیری نیفتند.

۴ ـ از رهبری جمعیت اسلامی افغانستان میخواهیم تا این موضوع را بصورت قاطع و با قدرت تمام پیگیری نمایند تا عاملین ازطریق محکمهٔ اسلامی مجازات شوند.

۵ ـ از دولت موقت مجاهدین هم انتظار داریم تا رسالت اسلامی خودرا درقبال این قضیه دردناک اداء نموده وحکم اسلامی را به عنوان فیصلهٔ دولت موقت اداء نمایند.

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

کمیته سیاسی ـ دفتر مرکزی جمعیت اسلامی

افغانستان ـ تهران

مورخهٔ : ۱۳۶۸/۵/۷

یا ایها‌الذین آمنوا کتب علیکم‌القصاص فی ـ القتلی... ولکم فی‌القصاص‌حیاه یا اولی‌الالباب‌لعلکم تتقون.

البقره/ ۱۷۷ و ۱۷۸

اعـــــلامیــــه

احـزاب و سازمانهـای اسلامی افغانستـان

بمناسبت شهادت جانگداز سرداران رشید اسلام شهید قاضی اسلام (حامد) شهید دکترسید محمد حسین و ۲۸ تن اختر تابناک انقلاب اسلامی افغانستان

از بدترین پدیده‌ها پدیدهٔ انحراف نیروهای انقلابی و کژراهه‌رفتن آنها ازمسیر اصلی انقلاب وگرایش بانگیزه‌ها وخط‌مشی‌های غیراصولی است. این پدیدهٔ شوم می‌تواند به‌عنوان خط اصلی درهرجنبش مردمی تلقی گردد ونیزهمین پدیده است‌که انگیزه‌ها و هدفهای اولیهٔ نیروهای مبارز را تغییر داده برای آنها نیروی محرکهٔ جدیدی کـه طبـق خواسته‌های دشمن و نیروهای مخالف انقلاب باشد خلق کند. دراکثر نهضتها وانقلابها یک‌چنین چیزی تجربه شده است. آنهائیکه خط‌مشی خویش‌را بدلیلی رها کرده و راه نوی درپیش گرفته‌اند تقدس انقلابیگری را شکسته وپردهٔ ارزشهای معنوی واخلاقی و مبارزاتی را دریده‌اند و به‌هر عملی‌که آنها را به‌زعم خودشان به‌اهداف غیراصولی وضد انقلابی‌شان نزدیک کرده، دست یازیده‌اند و نتیجتاً به‌نتیجهٔ منفی دست یافته‌اند.

درانقلاب خونین وشکوهمند اسلامی ما که از ثمرهٔ خون‌ها و رشادتها و مقاومتهای کم‌نظیر ملت زجردیده و مظلوم افغانستان اعم از پیروان همهٔ مـذاهب اسلامی و ملیتهای موجـود به‌این سرحد رسیده‌است نیز کم‌وبیش نشانه‌های این پدیده دربرخی از جریانها دیده می‌شود.

گرایش برخی به‌قدرت مطلقه و تداوم روش وایـده نظامهای فاشیستی پیشین تمایل به‌تجزیهٔ ملت با دامن‌زدن به‌اختلافات ملیتها و احیاناً مذاهب، تکیـهٔ بیش‌ازحد بـه



پرابلم‌ها وقدرت عوامل خارجی وضد انقلابی وسلطه‌جو در پیش‌گرفتن روش ترور و وحشت‌آفرینی نشانه‌های بارزی ازاین پدیدهٔ مرگزا می‌تواند باشد.

شهادت ۳۰ تن از بهترین فرزندان انقلاب بدست همین نیروهای منحرف درشرائطیکـه ملت ما با موج تبلیغات منحرف‌کنندهٔ قدرتهای سلطه‌جو واستعماری روبرو است زنگ خطری است برای انقلابیون مسلمان و نیروهای مبارز اسلامی ــ شهادت این‌عزیزان به‌صورتیکه به‌وقوع پیوست. بدون نزاع و درگیری قبلی به‌شکل ناگهانی و تروریستی آیا جز این است‌که دشمن برای شکستن کمر ما و بهم‌ریختن سامان ونظم جهاد ما و درهم‌شکستن سد پولادین مـا و متزلزل‌کردن پایه‌های استوار انقلاب ما از قبل آکمر بسته وطرح ریخته و درکمین بوده است؟

آیا فاجعهٔ جانسوز و حیرت‌آور تخار را جز کینه‌توزی دشمنان اسلام وانقلاب وانحراف نیروهای پالایش‌نیافته و ساخته‌شده می‌توان توجیه وتحلیل کرد؟ هرگز!

این اولین جنایت وآخرین فاجعهٔ نیست‌که بدست این عوامل ضدانقلابی واسلامی بوقوع می‌پیوندد. بلکه در طول ده سال جهاد بی‌وقفهٔ ملت ما عناصر این‌چنین بارها و بارها مرتکب جنایت غیرقابل اغماض شده‌اند. جنگها و کشتارهائی‌که توسط این عوامل در هرات جریان داشت، در بادغیس صورت گرفت، درشسال قبل‌از جنایت اخیر بوقوع پیوسته بود و درغزنی یکسال است ادامه دارد و برائر آن درمنطقه قره‌باغ صدها خانه ویران شده‌است و هزاران زن وکودك کشته و آواره و غـارت و چپاول و بیرحمی و قصاوت و تجاوزات به‌مال وجان وناموس مردم توسط این عناصر ضد انسانی واسلامی به‌اوج رسیده است. روزی نیست‌که‌مسیر غزنی ــ پاکستان توسط افراد قطاع‌ـ الطریق بسته نشود و کاروانی ازمهاجرین ومجاهدین غارت نگردد.

این حوادث ما را به‌بیداری و هوشیاری بیش‌ازپیش فرا می‌خواند وناقوس‌ضرورت وحدت بنیادین همه‌نیروهای مسلمان ومبارز میهن‌را به‌صدا درآورده است. باید تمامی ملت مسلمان افغانستان موقعیت حساس انقلاب اسلامی و جهاد خونین خویش‌را درك‌کنند واز پدیده‌های انحرافی و ضد اسلامی پرهیز کنند و دربرابر دشمنان اسلام و انقلاب و میهن وحدت اصولی مکتبی وملی خویش‌را حفظ کنند و بدانند جز این هیچ راه دیگری مارا به‌سرمنزل مقصود ماکه همان استقرار نظام عدل اسلامی وسعادت وخـوشبختی آحاد ملت ما است نخواهد رساند.

ما فاجعهٔ اخیر وکشتار بیرحمانهٔ فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان راکه از نیروهای مؤمـن و خدمتگذار انقلاب بودند ودیگر فجایع این‌چنینی را به‌عهـدهٔ کلیت جریانهای اسلامی ویا یك جریان اسلامی وانقلابی‌نمیگذاریم ولی آنرا به‌عنوان نشانه‌های انحراف چنین جریانهای تلقی کرده به‌رهبران وافراد مؤثر ومؤمن هشدار می‌دهیم واز بروز چنین حوادث‌دردناك برحذر می‌داریم. و جداً خواهان محاکمهٔ شرعی عوامل فاجعهٔ اخیر هستیم ومعتقدیم بااجرای مقررات وقوانین شرع مقدس اسلام‌که فلسفهٔ حیاة وزندگی جاویدانهٔ بشراست تکرار چنین حوادثی غیرممکن میگردد ونیز خواهان همکاری صادقانهٔ رهبری حزب اسلامی در امـر تعقیب ومحاکمه مسببین فاجعه هستیم تا باشد ایـن



همکاری هرگونه سوءظن و بدگمانی را ازمیان بردارد و راه‌گشای حل مشکلات انقلاب وجهاد گردد .

درپایان ضمن محکوم‌کردن و ابراز تنفر از عوامل جنایت‌اخیر درتخار ازهمهٔ مردم مسلمان‌منطقه وخانواده‌های شهداء این فاجعه، فرماندهان جمعیت اسلامی و آحاد مردم به‌نسبت شکیبائی وصبر انقلابی که از خود نشان دادند تشکر و قدردانی می‌نمائیم و خواهان ادامهٔ این شکیبائی بوده هرگونه عکس‌العمل غیراصولی را به‌نفع دشمن و رژیم مزدور کابل و به‌ضرر انقلاب و مجاهدین می‌دانیم .

مات ما باید بداند تنها راه سعادت ، و پیروزی ما وحدت ماست وهرگونه نزاع وکش‌مکش، اختلافات محلی، مذهبی و نژادی، قدرت‌طلبی وانحصارطلبی ما را به‌بیراهه کشانده نیروی منسجم وقوی ما را ازهم پاشیده دربرابر دشمن به‌زانو درخواهد آورد و نتیجتاً استقلال و آزادی را از ما سلب کرده به‌زیر سلطهٔ بیگانگان درخواهد آورد .

درختام به‌روح پاك همه شهدای گلگون‌کفن انقلاب اسلامی و شهدای اخیر تخار درود و رحمت می‌فرستیم .

۱۳۶۸/۵/۱۳

۱ــ ائتلاف هشتگانه (شورای ائتلاف اسلامی افغانستان)
۲ــ جبهه نجات ملی افغانستان .
۳ــ جبهه فتح‌المبین انقلاب اسلامی افغانستان .
۴ــ جمعیت‌العلماء حرکت انقلاب اسلامی افغانستان .
۵ــ جبهه اسلامی فجر افغانستان .
۶ــ لشکر انصارالمهدی افغانستان .
۷ــ جمعیت اسلامی افغانستان مشهد .

قطعنامه‌شورای علمأ

درخصوص وجوب جها دعلیه سیدجما ل وهمرها ن قطا ع ا لطریقش

بسم ا للـه ا لـرحمن لـرحیم

بتا ریخ۲۵سرطا ن بیش ا زچهل نفرا زنما یندگا ن علما وفقها ی جیددینی ولایا ت تخا ر ،کندز وبغلان درشهرتا لقا ن تشکیل جلسه دا د ه‌جنا یت سیدجما ل وا فرا د مربوطه‌ا ش را درا بطه‌به‌تروروپنج

تن ا زا عضا ی شورا ی نظا روعده ا زمجا هدین پیشتا زولایت تخا ر وچوروچپا ول پول نقد ،ا لبسه وسا یرما یملک مجا هدین‌وقوماندانا ن کندزوبغلان را درمنطقه‌ء تنگی فرخا رمورد‌بحث قرا ردا ده‌ومتکی به‌آیا ت مبا رکه‌ء "۸۸"،۱۰۵،۱۰۹، سوره‌ء ا لنساء آ یه‌متبرکه (۲۰۵) ــ

سور ه‌ا لبقره‌آ یه‌کریمه (۳۳)سوره‌ء ا لما ئده‌وآ یه‌شریفه (۹)سوره ا لحجرا ت وبه‌ا ستنا دا حا دیث شریفه‌وفتا وی ا ئمه‌ء دین(رح) در موردوجوب قتل وا با حت خون محا ربین وقا تلین مسلما نا ن قطا ع ا لطریقا ن وسا یرکسا نیکه ا منیت عا مه‌را برهم‌میزنندبد



نقل از صفحه (۳۰۸) مشکوه شریف صفحه "۵۳۰" جلد ۲ باب قطاع الطریق هدایهٔ شریف وصفحه (۵۶۴) کتاب جنایات جلد چارم هدایهٔ شریف وصفحات (۲۴۷)، (۲۴۹)، (۲۹۴) جلد (۳) فتاوی شامی، صفحهٔ (۴۵۸) - کتاب حدود جزء (۵) الفقه علی المذاهب وصفحات (۸۰)، (۸۱) ماده (۵۶) مجلهٔ القضاء قطعنامهٔ ذیل را صادر نموده اند :

"از مجموع آیات متبرکه و احادیث صحیحهٔ نبوی "ص" وعملکرد خلفای راشده واقوال فقهای امت مسلمه ثابت شد که مقاتله وجهاد با گروه باغیه وقطاع الطریق واجب بوده وبرامراء ورؤسای ملت واجب است که تا حدتوان برای تأمین امنیت عامه وتصفیه جامعهٔ اسلامی مساعی بخرج دهند

حسب تجربهٔ گذشته وفعلی سید جمال وگروپ وی نه بحیث گروه وتنظیم اسلامی بلکه بحیث گروه باغیه وقطاع الطریق شناخته شده است. زیرا نفر مذکور درمدت ده سال گذشته ملیونها افغانی نقد واموال منقول مردم را بدون دلیل شرعی ربوده وصدها جوان معصوم وپیشتازان انقلاب اسلامی را به شهادت رسانیده وچندین بار عهد وپیمانیکه بسته، همه را شکستانده ودراین مدت مانع راه های کمالاتی جهادنیز گردیده است.

لهذا شورای علماء، جهاد اسلامی را علیه وی یکی از فرایض دینی دانسته وقاطعانه حکم میکنند که اگرامرا وقوماندانان منبعد دراین زهینه سهل انگاری میکنند اطاعت شان برمأدونان واجب نیست ودرصورت چشم پوشی ازاین امریکی ازواجبات دینی را ترک کرده خواهند بود."

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحیم

(وامرهم شوری بینهم)

شورای عمومی علما و روحانیون حوزه جنوب غرب افغانستان

"ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاءه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه واعدله عذابا عظیما" قرآن کریم "

آری وعیدی ازین شدیدتر وعقوبت وهوشداری ازین عظیم ترچه خواهد بود ازاینجاست که قرآن کریم قوهٔ قضائیه ومجریه را به رعایت قسط وعدالت وتطبیق واجراء احکام شرعیه هدایت ودستور میدهد: چنانچه میفرماید: "یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولایجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون :
(المائده)

بمناسبت شهادت مظلومانه "۳۰ نفر سرداران رشید سلام فرماندهان عالیقدر وقافله سالاران جهاد، دلیرمردان سرنوشت سازی که با انجام رسالت ایمانی وجلسات مشورتی بمنظور تجدید میثاق درثبات وپایداری واستحکام حلقه های وحدت، هماهنگی وتجاویز موء ثردرپیشبرد برنامه های جهادی گردهم آمده بودند ودرخلال مراجعت ازمحضر برادران مجاهد با آیده وآرزوهای پاک وپیام های جانبخش سرداران جهادی وبا مستمسک "واعتصموا بحبل الله جمیعا" ولاتفرقوا" وباندای "اشداء علی الکفار رحماء بینهم" لبیک گویان بصوب سنگرهای جهادی درحرکت بودند وبا شرارهٔ بندی غافلگیرانه وحملات وحشیانه وظالمانهٔ یک تعداد افراد شناخته شده بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمدند: ما منسوبین شورای عمومی علماء وروحانیون حوزهٔ جنوب غرب افغانستان مراتب تسلیات وتأثرات عمیق خودرا نسبت بوقوع این فاجعهٔ دلخراش بسه

(بسمه تعالی)

«(وامرهم شوری بینهم)» کاریز نایاباد

شورای عمومی علما و روحانیون حوزه جنوب غرب افغانستان مقیم سیستان

۱۴۱ / ۶۸/۵/۲۳

شماره: ۴۳ع

تاریخ: ۱۳۶۸/۵/۱۵

ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاءه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذابا عظیما: قرآن کریم
آری وعیدی ازین شدیدتر و عقوبت و بدسرانجامی ازین عظیم تر چه خواهد بود - ازینجاست که قرآن کریم قوه قضائیه
و مجریه را به رعایت قسط و عدالت و تطبیق و اجراء احکام شرعیه عدالت دستور میدهد: - چنانچه میفرماید یا ایها الذین آمنوا
کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنئان قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله
خبیر بما تعملون: الایه - بمناسبت شهادت مظلومانه (۲۰) تن از سرداران رشید اسلام فرماندهان عالیقدر و عاملین [illegible]
جهاد و دلیرمردان [illegible] که با اسلام [illegible] ایمانی و جلسات شورویٰ بمنظور تجدید میثاق در ثبات و پایداری
و استحکام حلقه های وحدت هم آهنگی و تماس [illegible] برنامه های جهادی گردهم آمده بودند و در خلال مراجعت [illegible]
برلوطان مجاهد با اراده و آرزوهای پاک و پیام های جان‌بخش سرداران جهادی و با تمسک واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا
و با نداء اشداء علی الکفار رحماء بینهم لبیک گویان بصوب سنگرهای جهادی در حرکت بودند و با [illegible] راه بندی [illegible] و حمله
وحشیانه و ظالمانه یک تعداد افراد ناشناخته شده بدرجه رفیع شهادت نائل آمدند. ما منسوبین شورای عمومی علماء و روحانیون
حوزه جنوب غرب افغانستان [illegible] تاثرات عمیق خود نسبت بوقوع این فاجعه دلخراش به پیشگاه رهبر عالیقدر جمعیت اسلامی
افغانستان جناب استاد ربانی صاحب و همه رهبران عالیقدر تنظیم های جهادی و محضر مبارک رئیس محترم دولت موقت مجاهدین
وکافه فرماندهان بزرگ و مجاهدین و سنگرداران گرانقدر تقدیم و از مقام ریاست جمهوری دولت موقت مجاهدین افغانستان خواستاریم
تا با پیگیری عمیق مطابق به عدالت اسلامی هرچه زودتر مجرمین و مرتکبین واقعی این حادثه را بجزاء اعمال شان رسانیده
و بفحوای ارشاد ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب با جراء حکم قصاص شرعی که تضمین کننده حیات و آرامش قلوب است
از دامن زدن آتش اختلاف و انتقام جوئی های خودسرانه که منجر به گسسته شدن شیرازهٔ وحدت و اتفاق و بروز اختلافات ذات البینی است
جلوگیری بعمل آید زیرا درین لحظات که انقلاب ما در آستانه پیروزی نهائی قرار داشته و ملت مسلمان و زجرکشیده ما بیش از همه نیازمند فزونی وحدت
و اتفاق است و بحمدالله که روزبروز وحدت و همبستگی ما بیشتر و مستحکم تر شده میرود و همه اقشار ملت مؤمن ما مخلصانه درین راه کار [illegible]
و این آرزو را در دل می پرورانند و مجاهدت و مساعی لازم را مبذول و تخریبات نفاق افکنانهٔ دشمنان اسلام را که با کشیدن آخرین
نفس های خود بخاطر تفرقه اندازی و شایعه پراگنی دیگر وسیله به نجات خود سراغ ندارند در نطفه خنثی کرده می روند بناء در همه احوال
بخصوص در همچو مراحل حساس سرنوشت ساز هر عملی که به وحدت و اتفاق مسلمین ضربه وارد نماید از نظر اسلام و مسلمین مردود و محکوم
است و جلوگیری از آن وجیبه ایمانی است امیدواریم بعد از تحقیق و قلم آوری لازم و اثبات شرعی مرتکبین این جنایت [illegible] مجازات
و حکم کتاب الله علیه شان با شرع وقت تطبیق نمایند جلوگیری از همچو واقعات [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم — وامرهم شوری بینهم — شورای [illegible] روحانیون

[illegible]



پیشگاه رهبر عالیقدر جمعیت اسلامی افغانستان جناب استاد ربانی صاحب و همهٔ رهبران عالیقدر تنظیم های جهادی و محضر مبارک رئیس محترم دولت موقت مجاهدین وکافهٔ فرماندهان بزرگ ومجاهدین وسنگرداران گرانقدر تقدیم و از مقام ریاست جمهوری دولت موقت مجاهدین افغانستان خواستاریم تا با پیگیری عمیق - مطابق به عدالت اسلامی هرچه زودتر مجرمین ومرتکبین واقعی این حادثه را بجزاء اعمال شان رسانیده وبفحوای ارشاد "ولکم فی القصاص حیواة یا اولی الالباب" باجراء حکم قصاص شرعی که تضمین کنندهٔ حیات وآرامش قلوب است از دامن زدن آتش اختلاف وانتقام جوئیهای خودسرانهٔ که منجر به گسسته شدن شیرازهٔ وحدت واتفاق وبروز اختلافات ذات البینی است جلوگیری بعمل آید زیرا درین لحظات که انقلاب ما در آستانه پیروزی نهائی قرار داشته وملت مسلمان وزجر کشیدهٔ ما بیش از همه نیازمند فزونی وحدت واتفاق است وبحمد الله که روزبروز وحدت وهمبستگی ما بیشترومستحکم ترشده میرود همهٔ اقشار ملت مؤمن ما مخلصانه دراین راه دست اندرکاران آرزو را در دل می پرورانند ومجاهدت ومساعی لازم را مبذول وتخریبات نفاق افکنانهٔ دشمنان اسلام را کدیا کسیدن



آخرین نفسهای خودجزبه تفرقه اندازی وشایعه پراگنی دیگر وسیلهٔ به نجات خودسراغ ندارند درنطفه خنثی کرده میروند. بناءً" درهمه احوال بخصوص درهمچومراحل حساس سرنوشت سازهرعملی که به وحدت واتفاق مسلمین ضربه واردنماید ازنظراسلام ومسلمین مردودومحکوم بوده وجلوگیری ازآن وجیبهٔ ایمانی است امیدواریم بعدازتحقیق وعلم آوری لازم واثبات شرعی مرتکبین این جنایت شدیداً" مجازات وحکم کتاب الله علیه شان باسرع وقت تطبیق وبمنظورجلوگیری ازهمچو واقعات تصامیم قاطع وموثر اتخاذ گردد.

"والسلام"

ابلاغیه علماء وقومندانان ولایت فراه وولسوالی شیندند!

چهره کثیف وجنایتکارباند مجاهدنماعلنی شد

بسم الله الرحمن الرحیم

(ومن الناس یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا ویشهدالله علی مافی قلبه وهوالدالخصام).

(قرآن کریم)

این خاصیت قدرتهای مستکبر وشیطانی است زمانیکه ازحمله و نبرد رویاروی درمصاف باشیر مردان مؤمن ومسلمان عاجز بمانند دست به توطئه زده سعی میکنندکه ازاشخاص فاسد، عیاش ونادان گروهکی بنام مسلمان وجبهه بنام مجاهدتربیه کرده و آنرا به لباس اسلامی زینت وآرایش دهدتا ازیک طرف سازمانهای جهنمی آنها درداخل مجاهدین نفوذکرده ودرصفوف مجاهدین اختلاف بیندازدوازطرف دیگرنیروهای قهرمان وفرماندهان برجسته مجاهدین مسلمانرا غافل گیر کرده ازبین ببرندبفکراینکه میشود ازاین طریق به اهداف شوم واستعماری خودبرسدچنانکه ملت مجاهدافغانستان اطلاع دارندکه دراین اواخرباندمنافق ومجاهد نماسیدجلال ازگروه حکمتیار راه مجاهدین قهرمانرا کمین گرفته و(۳۰) تن ازبرجسته ترین مجاهدین وفرماندهان انقلاب اسلامی افغانستانرا درولایت تخارخفاشانه وناجوانمردانه شهیدومثله ساختنداگرچه شهادت درراه خداوبخاطررضای اوآرمان فردفردملت مسلمان افغانستان است وفرق نمیکندکه شهادت درراه خدا ازهررنگ دشمنان اسلام که باشدهمه یک چیزاست ولی چیزیکه باعث تأثروتأسف ملت شهید پرورافغانستان ازشهادت این (۳۰) تن شهیدغرق بخون وسپه سالاران انقلاب گردیده اینست که روسها وقشون سرخ کمپ ورشو نتوانست این فرماندهانرا از بین ببردوسنگرمردخیزایشانرا تصرف کندچه جایکه نتوانست اعلام شکست وپیشنهادمذکره با مجاهدین رانمودومجاهدین جواب دندان شکن دادند سرانجام همین مجاهد نماهای بی دین وجنایتکاربود



(بسم الله الرحمن الرحیم)

(ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الد الخصام) (قرآن کریم)

(ابلاغیه علماء وخویشنداوان ولایت فراه و ولسوالی شیندند)

چهره [illegible] جنایتکارانه [illegible] مجاهدنما [illegible]

این خاصیت قدرتهای مستکبر وشیطانی است زمانیکه از حمله ونبرد رویاروی در مصاف با شیرمردان مومن ومسلمان عاجز بمانند دست به توطئه زده سعی میکنند که از اشخاص فاسد، [illegible] گروهک بنام مسلمان وجبهه بنام مجاهد تربیه نموده وآنرا به لباس اسلامی زینت وآرایش دهند تا از یک طرف سازمانهای جهنمی آنها در [illegible] مجاهدین نفوذ کرده ودر صفوف مجاهدین اختلاف بیندازد واز طرف دیگر نیروهای قهرمان وفرماندهان برجسته مجاهدین مسلمان را [illegible] کرده از بین ببرند به قرار اینکه میشود از این طریق به اهداف شوم واستعماری خود برسند چنانکه ملت مجاهد افغانستان اطلاع دارند که درین اواخر باند منافق و مجاهدنما سید جلال ازگروه حکمتیار راه مجاهدین قهرمان را کمین گرفته و (۲۸) تن از برجسته ترین مجاهدین وفرماندهان انقلاب اسلامی افغانستان را در ولایت [illegible] خائنانه وناجوانمردانه شهید و مثله ساختند اگرچه شهادت در راه خدا وبخاطر رضای او آرمان فرد فرد ملت مسلمان افغانستان است وفرقی نمیکند که شهادت در راه خدا از هر رنگ دشمنان اسلام که باشند [illegible] چیز است ولی چیزیکه باعث تأثر وتأسف ملت شهید پرور افغانستان از شهادت این (۲۸) تن شهید غرق به خون وسپهسالاران انقلاب گردیده اینست که روسها وقشون سرخ کمونیستی نتوانست این فرماندهان را ازبین ببرد وسنگر مرد خیز اینان را تصرف کند چه جایکه نتوانست اعلام شکست و پیشنهاد مذاکره با مجاهدین را نمود و مجاهدین جواب دندان شکن دادند سرانجام همین مجاهد نماهای بی دین وجنایتکار بود که در لباس مجاهد تجاوز ظالمانه واحمقانه کرده آب به آسیاب دیگر دشمنان اسلام ریختند ولی منافقین نقاب دار باید بدانند که این عمل غیر اسلامی وانسانی آنها بی پاسخ نمانده وعاملین این جنایت بزرگ به جزاء اعمال خود خواهد رسید ما ضمن تقبیح ومحکوم نمودن این اعمال زشت از تمام مسلمین جهان میخواهیم که این اعمال غیر انسانی را تقبیح کرده و حکومت عبوری مجاهدین مسلمان مستقر در پشاور پاکستان وظیفه خواهند داشت هرچه زودتر باند منافقین را تقبیح کرده وعاملین این جنایت وحشتناک را به جزاء اعمال آنها برسانند ورنه خشم ملت مسلمان به جوش آمده سیلاب میکند وطوفانی را ایجاد کرده وبنای عنکبوتی را از بیخ وبن نابود خواهد کرد همان طوریکه از روسیه شوروی را نابود ساخت وروسیه روسیاه را از سرزمین خویش بیرون راندند.

والسلام

کەدرلباس مجاهد تجاوزظالمانه واحمقانەکرده آب بەآسیاب دگر دشمنان اسلام ریختندولی منافقین نقاب داربایدبدانند کەاین عمل غیراسلامی وانسانی آنها بی پاسخ نماندەوعاملین این جنایت بزرگ بەجزاءاعمال خودخواهدرسیدما ضمن تقبیح ومحکوم نمودن این اعمال زشت ازتمام مسلمین جهان میخواهیم کەاین اعمال غیرانسانی را تقبیح کردەوحکومت عبوری مجاهدین مسلمان مستقر در پشاورپاکستان وظیفه خواهند داشت هرچەزودترباندمنافقین را تقبیح کردەوعاملین این جنایت وحشتناک رابەجزاءاعمال آنها برساندورنەخشم ملت مسلمان بجوش آمدەسیلاب میکندوطوفانی راایجادکردەوبنای عنکبوتی آنهارااز بیخ وبن نابودخواهد کردهمانطوریکەازروسیه شوروی رانابودساخت وروسیەروسیاه را ازسرزمین خویش بیرون راندند.

(والسلام)



سرطان (خودخواهی) گلبدین

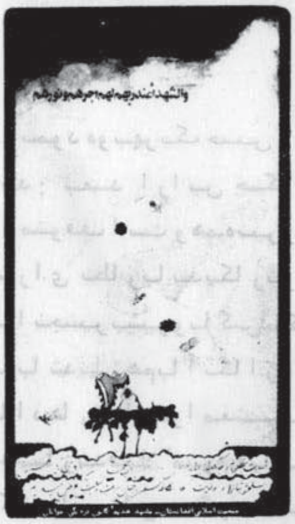
عامل اصلی فاجعه سرطان

درشرایطیکه پس از فتح شهر تالقان فضای مناطق آزاد شده ء این خطه را حسن تفاهم ، زمینه ء ایجاد کمیته‌های متحد تعلیم و ترب... همکاری های متقابل وحتی تعهدات مبنی بر عدم هر نوع مزاحمت در بین احزاب رقیب اسلامی در قراء وقصبات یکدیگر پاک از اختناق ساخته بود خبر ناگهانی فاجعه ء اخیر یعنی شهادت پنج تن از اعضای شورای نظار وعده ء از مجاهدین مسلمان توسط افراد سیدجمال یا به اصطلاح حزب اسلامی گلبدین در تنگی فرخار تمامی حلقه‌های سیاسی داخل وخارج کشور ابخودجدا" متوجه ساخته وهمه را در جستجوی دریافت عامل اصلی این حرکت ضد انسانی وا داشته است .

مردم ومجاهدین مسلمان ومناطق نزدیک محل واقعه که باشواهد عینی در تماس شده میتوانند ، صرف همینقدر میدانند که سیدجمال بتاریخ ۱۸ سرطان قوماندانان ومجاهدین شورای نظار را حین بازگشت از فرخار به قصد تالقان در مسیر راه غافلگیر کمین زده و با زشت ترین رویه ء وحشیانه وخلاف مروت به فجیع ترین حالات آنها را بشهادت رسانیده اند و از آنجا که رهزنی ها وخون آشامی ها را از ایشان نه برای بار اول دیده و شنیده اند حکم میکنند که این سنت حزب نام نهاد اسلامی است .

آنچه سبب حیرت وتعجب هر شنونده ء این قضیه بدون هیچ نوع کنش قبلی از جانب شورای نظار ج.ا.ا در منطقه شده این است که سیدجمال چگونه بخود جرئت چنین اقدامی خطرناک برای حیات خود و دار و دسته اش را درآینده داده است وچطور عواقب ناگوار و خیلی خیلی مدهش را جنابش را نسنجیده است ؟ زیرا آنها یقین دارند که سیدجمال از آن عده اوباشانی است که فقط وفقط میتوانست با اسلحه ء دست داشته پول ومال مردم غیرنظامی را بقپد و هیچگاه توانائی دست وپنجه نرم کردن با شیرمردان مسلمان را نداشته و ندارد ، حتی از لحاظ قدرت وتوانائی نظامی با هیچ یکی از این قوماندانان قابل مقایسه نبود واز این قبیل ده‌ها پرسش دیگر است که مردم در قضاوت شان سیدجمال را مسئول دست دوم این حادثه میدانند و با یقین حکم میکنند که خواهی نخواهی سیدجمال را کس ویا کسان دیگری دستور و وعده ء یاری با این جنایت داده اند .

این حدس های منطقی مردم را



سلسله اسناد و مدارک مشهودی به واقعیت تبدیل مینماید که بدست مسئولین شورای نظار رسیده است.

بلی! گلبدین که در لجاجت و خودخواهی ریکارد جدیدی بجای ابوجهل قائم نموده و حس خودخواهی و تفرقه افگنی اش بین مسلمانان، شهرهٔ خاص و عام جهان گردیده است در اولین بهاران تشکل حزب واحد (ج.ا.ا) روی همین احساس قدرت جوئی و خودپرستی عامل انشعاب شد و بود که شخصیت بزرگ اسلامی ما شهید جان محمد را در پهلوی خود از خوف به اقتدار رسیدن و پیشی گرفتن وی در صحنهٔ سازماندهی تحمل کرده نتوانست و به ترورش پرداخت. از اینگونه مثلهای زیادی نزد همه برادران مسلمان ما از آغاز تا حال موجود است که هر یک دال بر خودخواهی و ماجراجوئی بجای خداخواهی و جنگ زدائی در قلب گلبدین شده میتوانند.

او که آرمانش را بجای حصول رضای خدا (ج) در جهاد کسب شهرت و رسیدن بگوشه ای از قدرت، تعین کرده است آخرین امید خود را برای رسیدن به این مأمول و جازدن نقش اساسی خود در پروسهٔ جهاد به فتح جلال آباد (از دست های دوم و سوم دیگر) بسته بود و آنهم با شرتحلیل ناقص، دستبردهای مغرضانه و عدم هماهنگی نظامی وی با تنظیم های اسلامی دیگر به بن بست مواجه شد.

عدم پیشبینی دقیق ولاف و گزاف بیمورد شخص وی در آزاد ساختن جلال آباد و نتایج معکوس آن حتی سبب شد تا در مأموریتی که از جانب حکومت مؤقت مجاهدین در خارج به دوشش سپرده شد به ناکامی مواجه شود. و نیز در همین علل باعث شد تا از سفر خود به قندهار بدون دست آوردی مأیوسانه برگرداد.

و اینجا که از پیروزی های سیاسی و نظامی شورای نظار وبخصوص از طرح ایجاد یک اردوی منظم اسلامی و تغییر تاکتیک و استراتیژی جنگی و پلان های نوین و علماً سنجش شدهٔ آن بخاطر درهم ریختن اساس کفر و کمونیزم توسط پاکترین فرزندان مسلمان وطن و نیکوترین چهره های مخلص جهاد که جز حصول رضای خدا (ج) و اعلای کلمة الله آرزوئی ندارند آگاهی یافت، باز هم سرطان خودخواهی اش اورا بیقرار ساخت و مانند گذشته ها که بعضاً راه های اکمالاتی جمعیت وسایر احزاب اسلامی افغانستان را مسدود میساخت وگاهی کاروان های سلاح و مهمات ما را مورد تهاجم قرار میداد و زمانی هم کمکهای بعضی از منابع را به (ش.ن.ج.ا.ا) باشکال محیلانه ایکه خود شرمیداند تقلیل میبخشید ویا عمدتاً جنگهای مصروف کننده ای را علیه شورای نظار ج.ا.ا براه میانداخت این بار باز هم بمنظور سنگ اندازی در جهت تطبیق عاجل برنامه های نظامی فوراً دست بکار شده، توانست تا عمده ترین شخصیت های پیشتاز جهاد فی سبیل الله را بشکل دسته جمعی از میان بردارد تا مگر در صحنهٔ رقابت از این طریق چیزی نصیبش شود. اما کجا؟ زیرا ترور و اختناق هیچگاه پیروزی را بار نمی آورد جز شکست و افتضاح!

طوریکه گفته آمد اسناد و مدارک موثقی در دست است که ثابت کننده دستور مستقیم گلبدین در امر شهادت قوماندانان و آمرین جهادی ولایت تخار وسایر مجاهدین شان شده میتوانند که جریدهٔ شوری توجه خوانندگان گرامی را به شمهٔ ای از این اسناد معطوف مینماید.

یکی از شخصیت های معتبر که حکم میانجی را دارد قبل از حدوث این حادثهٔ المناک با گلبدین بمنظور صحبت در مورد رفع اختلافات و کشیده گی های بی لزوم فیما بین حزب نامنهاد و شورای نظار در تماس شده و بتاریخ ۱۶ سرطان نتیجهٔ صحبتش را با گلبدین عنوان آمریت عمومی شورای نظار چنین مخابره کرده است:

«... با حکمتیار دیدم و از وی خواهش کردم تا با شما درخصوص رفع



اختلافات صحبت کند، گلبدین گفت که: «همه قوماندانهای حزب به شمول معلم فرید دستور داده ام تا جنگ را علیه شورای نظار آغاز کنند...»

شهادت و قول زلمی برادر معلم فرید دلیل استوارتری که برای تثبیت نیت فاسد و تصمیم ضد اسلامی شخص گلبدین در دست است اینست که گلبدین در جریان سفر خود به پروان، کاپیسا با حصول اطلاع از تطبیق موفقانه (اما ناجوانمردانه) دستورش در تنگی فرخار طی پیامی مخابروی عنوان کمیتهٔ نظامی خویش در پشاور گفته است: "برای فرید دستور دهید که جنگ را در پروان کاپیسا علیه شورای نظار ج، ا، ا، شروع کند و هم از فرید خواسته شده تا افراد کمکی بصفحات شمال بکمک "سید جمال" اعزام نماید»

برهان دیگر را از متن اخبار رادیو بی، بی، سی، بتاریخ ۲۶ سرطان میاوریم که بعبارت ذیل نشر شد: «یک مقام حزب اسلامی که در مقر فرماندهی حزب اسلامی که در پشاور بود اظهار داشت که از این حمله اطلاعی ندارد.»

این جواب غیر مسئولانه نشان میدهد که آنها با التفات بعواقب وخیم موضوع و بزرگی جنایت شان میخواستند دست دخالت مقام رهبری شانرا در این جنایت با انکار راز واقعه مخفی نگهدارند. اما چگونه میتوان قبول کرد که آنها از این حادثهٔ بزرگ و مهم بی خبر بوده باشند در حالیکه همه قوماندانان مربوط گلبدین همیشه با مرکز شان در پشاور ارتباط مخابروی دارند و یومیه از آنها دستور گرفته و راپور واقعات را به آنها مخابره مینمایند.

از بی حافظگی که خاصهٔ دروغ گویان است آقای خلیل کریم سخنگوی "حزب اسلامی" عین سوال نامه نگار رادیو بی، بی، سی، شام ۲۷ـ سرطان چنین پاسخ میدهد.

"... درطول یکی دوسال قبل قوماندانهای زیادی از حزب اسلامی بقوماندهٔ احمدشاه مسعود جان خود را از دست داده اند..."

از چنین اتهامات بی اساس بصراحت فهمیده میشود که منظور گوینده تبرئهٔ مجرم و یا حد اقل تضعیف شدت جرم است. اما چه شود که این استدلال خودش بالذات اعتراف بجرمی است که دیروز از آن انکار کرده اند.

مضحکتر از همه اینکه انجنیر بشیر آمر عمومی زون شمال شرق "حزب اسلامی" با عموم آمرین و قوماندانان تحت قوماندهٔ گلبدین در ولایات بغلان، کندز، تخار و بدخشان بوسیلهٔ دستگاه مخابره قبل از این حادثه تماس برقرار نموده و بهریک چنین اعلام مینماید: بعد از این جنگ ما با دولت متوقف است و همه نیروها را علیه شورای نظار باید بکار ببر...!

اگر انجنیر بشیر و یا کس دیگری خواسته باشد باز هم با انکار از این گفته ها اذهان عامه را مغشوش و متردد بسازند قبلاً "متوجه باید باشند که برای شان دیگر چنین مجالی باقی نگذاشته ایم! بصراحت گفته شود، یعنی که همه این حرفها ثبت نوارهای رادیو کست گردیده و اگر حرفهای شان را فراموش کرده باشند میتوانیم در صورت لزوم دوباره بسمع شان برسانیم.

بهر صورت صرف نظر از اسناد معتبر کتبی و تخنیکی و شواهد زنده ایکه در هر مورد فوقاً" برشمردیم میتوان از این آقایون بپرسیم که آیا این کشتار بیکبارگی و دریکی آن انجام یافت و یا چند روزی را لااقل در برگرفت؟ پاسخ کاملا" واضح خواهد بود که این پروسه آغاز از تاراج پول و غارت اموال تا تعذیب و بالاخره کشتار چندین تن قهرمان مسلمان سه شبانه روز بطول انجامید ـ یعنی از روز یکشنبه ۱۸ سرطان تا شام سه شنبه ۲۰ برج مذکور.

پس کدام انسان حد اقل دارای کمترین فراست میتواند بپذیرد که مقام رهبری یک سازمان تروریستی یا سیاسی ادعادار جهاد و مبارزه علیه یک باند قوی ایکه حتی خود را حاکم بر مقدرات یک ملت میداند و دم از دولت داری و



جامعه‌سازی میزنند در طول ۷۲ ساعت از حال و احوال عمال تحت دستور و فرمان خویش در حالیکه ارتباط مخابروی دایمی با آنها دارد، آگاهی حاصل کرده نمیتوانند؟ پس وای برحال چنین سازمانداری و چنان ادعاداری!

مفتضحتر از همه اینکه این دستور گلبدین به ترور مؤمنین و مجاهدین از پشتیبانی عمیق دولت برخوردار است، در حالیکه ۱۱ سال تمام علیه ملت مسلمان این کشور به همکاری آقا و مالک الرقاب خود (شوروی) با فروریختن ملیون ها تن بم و هزاران کیلوگرام مواد کیمیاوی و غیره وسایل قتل دسته‌جمعی جنگیده است و هنوز هم در تلاش است تا با استعمال آخرین مودل سلاح های مخرب و مدهش با دارانش برخاک و ناموس این ملت حکمروائی کند.

این دولت اجیر با بکار بردن آخرین شیوه‌های استخباراتی شرق با درک روحیهٔ قدرت پرستی و جاه طلبی گلبدین درا ونفوذ میکند و این طفل سیاست را که از فراست ایمانی و نصرت ربانی برا ساس (و ما للظالمین من انصار) بی بهره است بمحور خواسته‌های شیطانی خویش منحیث یک بازیچه میچرخاند و در اجرای توطئهٔ اخیر نیز با سید جمال اشتراک مساعی میورزد. چنانچه پس از عملی شدن این جنایت دلخواه برای دولت، گلبدین بتاریخ ۲۶ سرطان انجنیر بشیر و مامور حسن و ملانادر قوماندانان گروه‌های گلبدین با رشید تار نمایندهٔ دولت در تماس شده و وعدهٔ دوام همکاری را از مقامات دولتی علیه شورای نظار این دژ استوار در برابر دولت و سایر مفسدین فی الارض در صورت یک انتقام گیری احتمالی حاصل کرده و از آن تاریخ به بعد کمکهای را هم از قبیل مهمات، مواد خوراکی وغیره دریافت کرده اند.

دیدار و ارتباط مخفی الیاس رئیس امنیت دولتی تخار بتاریخ ۶۸/۴/۲۷ در تالقان با مسئوول حزب نامنهاد گلبدین که به همهٔ تنظیمهای اسلامی شهر تالقان افشاء شد و همینطور نشست بعدی الیاس و رئیس امنیت دولتی بدخشان با مسئوول (حزب) مورخ ۶۸/۴/۲۹ در خواجه‌غار از بیشرمانه‌ترین ائتلاف های ضد اسلامی است که علیه شورای نظار و در مجموع برضد تمامی نیروهای واقعی اسلامی که نمیخواهند در اسارت نمایندگان روس باقی بمانند تشکیل میگردد.

از رویدادها و شواهد موثق و دلایل مثبته و مستند فوق بوضاحت دانسته میشود که نه تنها دست گلبدین در خون پیکارگران انقلابی مسلمان ما آغشته است و هیچگونه انکار و اظهار بی خبری از قضیه، تبرئهٔ جنایتکاران و هیچ نوع توجیه و تعبیر بعید از قضیه و همچنین هیچ نوع اتهام به شهدای این فاجعه نمیتوانند اندیشهٔ ما را در رابطه به جنایات گلبدین بفریبد بلکه در حقیقت چهرهٔ اصلی جنایتکاران را افشاء نموده و ماهیت اصلی قدرت طلبان و استعمارگران را که در حقیقت هردو یک منشاء خبیثه (خودخواهی) دارند برملا میسازد.

با گذشت زمان ثابت خواهیم ساخت که چه کسانی امروز در خدمت استعمار اند و چه کسانی چاکران و نوکران این اجیران استعمار؟

ارادهٔ ملت مسلمان ما چنان خلل ناپذیر و ایمان مجاهدین ما به پیروزی نهائی بر استبداد و استکبار چنان استوار است که هیچ حادثهٔ حتی صد بار عظیم تر و غم انگیزتر از فاجعهٔ سرطان (خدای ناخواسته) نمیتواند جلو جهاد مقدس ما را علیه اشراک و الحاد شرق و غرب بگیرد.

"والسلام"

(از جریدهٔ شوری شماره ۱۲۵)

په ژوندانه کې د ایمان نقش

ژباړن :شهيدعبدالولي "ثاقب"

(اُميد)

لەموء من سرەدا من اودا دلـه
عوا ملوا وسببونوځيني يوهمأ ميد
اوهيلەدەچي ددەپەرګ رګ کـي
ځا ی لری، اوهغەلەدا سي پلوشو
څخه عبا رت دەچي دژوندپەتوره
تـرورمي دکه لاره ئـي
دا نسا ن لـەپا ره روښا نـه
کـوی ،اوهغـه منـا ري
اونبا ني چي دا نسا ني ژونـد
دلاري پەښي اوکيڼ لوري ايښودل
شوی، ورښيي اوسيخي اوسيده
لاري‌تەئي برا بروی،چي دا پلوشي
لەهغه اُميدڅخه عبا رت دي چـي
دژوندا نەونەپري لوئيږي ، اود
ږنيتا لوړي ما نهي پري جګيږي او
انسا ن دنيګمرغئ خوندپري څکـي
اودهغولەکبلە دژوندپەتا زەتوب
پوهيږي .

آ ميدا وهيلەدا سي تشويـق
کونکي قوه دەچي ټهرونه دکا ر
کولوا وزيا رګا للولپا رەپرا خـوی
اودوجيبی دا داء کولوپەغـرض
دمبا رزی عوا مل اوا سبـا ب
ايجا دوی ، اودا نسا ن پەروح او
جسم کي نشاط اودفعا ليت هڅـي
را پا روی، اوبي کا رەتنبـل
انسا ن پەکا رګرجدی اوپيـا وړی
انسا ن اړوی،اوزيارکښ انسـا ن
لاپه خپل کا رکي اودهغه پەښـه
کولو، اوزيا تولوکي تشويقوی .

هغەڅوک چي پەکوم کا رکي لـه
نا کا مي اوما تي سرەمخا مخ شـوی
وی،هغەتەنوی روح اوسا وربښـي
چي هغەکا زبەوا روا زموی څـو
چي پەکولويې بريالی شي،اوهغـه
څوک چي پخپل کا رکي بريا لـي
اوموفق وی، هغەدخپل زيا ر او
کوښښ‌څوځو وا ری کولوتـه
ترغيبوی،چي موفقيت يي لاپـه
بريا ليتوب دوا م وکړی،هغەڅەچي
يوبزګرزيا رګا للو ،اوخولـي
تويولوته را بلی،هغەدکښت دلولو
اميدا وهيلەده ،اوهغەڅەچي يـو
تا جردا وږدوسفرونوا وسختوخطرونو
منلوتەچمتوکوی،هغەدزيا تي ګټي
دلاس درا وړلـوأ ميددی،اوهغەڅـه
چي يوزدەکونکي مطا لعي اوکوښښ
تەرا کا زی،دهغەدکا ميا بي هيلـه
ده ،اوهغەڅەچي يوعسکرتەزړورتيا
اوشجا عت وربښي،دهغەدبری او
غلبي آ ميددی،اوهغەڅەچي يـو
استعما رشوی‌اودپرديولـەا سا رت
لاندي ولس تەدقيا م‌ا ورپا څيـدو
ارا دەا ووسەورکوی،اودمبـا رزی
کړاوونه اوربړوني پري اسا نـوی
دهغوی دآزا دی هيلـی‌اودخپلوا کی
آ ميددی،اوهغه څه چي يورنځورته
دتريخ درمل تيرول اسا نوی،پـه
روغتيا کي دهغه لەأ ميدڅخـه
عبا رت دی .اوهغەڅەچي لەموء من
څخه غوا ړی چي لەخپلوناوړه هيلو
دی مخا لفت وکړی،اودخپـل
پا لونکي خدا ی اطا عت اوپيروی
دی وکړی،هغەدخدا ی درضـا او
خوښي دحا صلولولەأ ميدڅخـه
عبا رت دی .

نوپەدی اسا س‌اُ ميددژوندون
اکسير ،اوپەهغەکي دنشا ط اوهڅو
عا مل، اودهغەدګړا ونوا وزحمتونو
سپکونکي،اودخوشا لی،! وتا زەګـی

سبب گهل کیزی .

خومر ەبەهغەژوندتنگ وی کە
چیرتەداً میدفرا ختیا پکی نەوی

اُمید ـ لەدی تولوپرتە
دا سیخوندەورشیدی چی پخپل ذات
کی بنا ئست لری،اوژوندبنونکی
دی داخبرەبرا برەدە چی پورەشی
اویا متحقق نشی،لەیوعا شق شاعر
خَخە واورە.چی خَە وایی :

اما نی من لیلی عذاب کانما
سقتنی بها لیلی علی ظماء بردا
منی ان تکن حقا تکن احسن المنی
والافقدعشنا بها زمنا" رغدا

«هیلی می لەلیلی خَخەخوندە
وری اوخوزی دی،تەبەوایی چی
پەدی هیلوهغی ماتەپەتندی یخی
اوبەرا کری،لەما خَخەکەچیرتە
حق وی،هغەبا یددیری بی هیلی
وی، اوکەنەیووخت اوزما نەخوبە
می پەخوبی اوفراخی بەهغوژوند
کړی وی.»

دا میدضدنا اُمیدی ودهیلوضد
نا هیلی دی، اوهغەدا نسا ن پە
زړەکی دهیلوا واُ میددپلوشولە
مړي کولوخَخەعبا رت دی،اودآدمي
لەزړەخَخەدهیلوا ورجا دتا را ومزی
پریکول دی اوهغەیوسخت تنگی
اولوی خندی چی دا نسا ن پەنفس
کی دکارکولو ،عوامل اوا سباب
لەمنځەوړی اودا نسا ن پەخان
کی دقوت اوپیا وړتیا
غوښتنی گدودوی.

خدای دی پەهغەچا چی داسی
ی ویلی ورحمیزی:«نا هیلی توب
اونا امیدی دا سی یوشی دی چی
دخپل خښتن پەغروکی کمزورتیا را
پیداکوی اودتهینگی ارادی د
خاوندا نوپەارادەکی سستی
ایجادوی»

ابن مسعودرضی اللە عنە
وایی: " دانسا ن هلاک پسە دوە
خیزونوکی دی،پەنا هیلوا وبل
پرخَا ن باندی مغروریدودخدای
پاک لەرحمت خَخە ماء یوسیدل
اویا پەهغوکا رونوا وښوا عما لو
مغروریدل چی انسا ن یی لە
مرینی خَخە ترمخە اجراء کوی .

اما م غزالی رحمەاللەعلیە
وایی" چی ابن مسعودرضی اللە
عنەددی لپا رە دادوە خیزونە
کدا ویوځای ذکرکړل اویا دونەیی
تری وکړەچی نیگمرغی لەطلب
اولټی خَخە پرتەامکا ن نلری
بایی چی زیا روگا لل شی اویاپخی
رابدوهل شی، پەدا سی حال کی
چی نا هیلی اوبی اٌمیدە انسا ن
نەکوښښ اونەسعی کوی،اونەدځە
شی غوښتنەکوی ځکەچی ددەدعقیدی
لەمخی،دهغەځەلاس تەراوړل،گران
اومحا ل دی چی دی یی غوا ړی
اوطلبوی یی ،

همدا رنگە ځا ن تەمغرورانسان
فکرکوی چی هغە زیا رویستلی
اوگوښښ یی کړی اوخپل مرام
اومقصدتەرسیدلی دی،نولە دی
املە پەرا تلونکی وخت کی دیتە
اړنەدی چی گوښښ وکړی،اوزحمت
وباسی،ځکەکوم شی چی لەچا سرە
فعلا" موجودوی نودهغەدغوښتلو
لپا رەکومەاړەنلری،اوهمدا رنگە
کلەچی دکوم څیزحاصلیدل محا ل،
پەهغە پسی زیا رویستل عبث دی
نونیگمرغی دمغرورانسا ن پەفکر
اوعقیدی دا سی ځەدی چی هغەیی
فعلا" خښتن دی اودنا هیلی اومایوس
انسا ن پەعقیدی دهغی لاس تە
را وړل محا ل دی،لەدی ځای خَخە
یی لەدی دوا ړوځخە پەگډە یلو
ځای یادونە وکړە .

پەعملیژوندکی ددی خبری
مثا ل اومصدا ق روښا نەاوښکارەدي
کلەچی یوزدەکونکی لەکا میا بی
خَخەماء یوسەشی لەقلم ،کتا بچی
کتا ب.خَخە نفرت کوی اولەمکتب
مدرسی،حتی لەخپل کورخَخەیی بد
راځی ،تردی چی هغەدا سی گرځی
چی نەخصوصی درس لەهغەسرەکومە
مرستەکولی شی،اونەکوم نصیحت
چی دەتەوکړای شی،اونەددە د
مطا لعی پەغرض دبنەځا ی اومنا سبی
هوا لتەاوبرا برول،لەهغەسردکمک
کولای شیاو.... او.... مګرپە
هغەصورت کی چی هغەهیلمن کړای
شی اواُ میدیی کا میا بی تەپیداشی

اوکلەچییورنځورلەروغتیاا و
جوړیدوخَخەنا هیلی کیږی،لەدرمل
دا کترخَخە بدوړی،اولەکمپودرانو
اوپرستا را نوا وپوښتنی کونکو
خَخەنفرت کوی،اولەژوند ،اوژندیو
موجودا توخَخەپەتنگ کیږی،اوپە
پای کی دی حا ل تەرسیږی چی هیځ
دول علاج دهغەلپا رەگټورنە
ثابیتږی ،خویوازی پەهغەصورت
کی چی دی بیرتەهیلمن اواُ مید
وارەشی پەهمدی دول هغەوخت چی
نا هیلی پەانسا ن غلبەوکړی،هر
رنگەانسا ن چی وی،دنیا یی پەدمخ
کی تیارەکیږی،اوپەسترکویی تورە

شپدا وترزمی کیزی،اوتول وروتە
یی پەمخ ترل کیزی‌اوورا نـــدی
ترمخەیی تورەترزمی دریــــــزی
اودژوندوسا یل پری قطع کیـــزی
او اساب یی پری دریزی،اوخمکـــە
سرەلەدومرەخپل پرا خوالی ســـرە
سرەپری تنکیزی،اوپەپای کی نـە
پوهیزی - کەخەهم پوەوی - چی
آیاورِاندی بەورتەخیروی اوکــە
ترشااوبیرتە ؟ دادی ناهیلی‌توب
اونا آمیدی، چی داسی زهروتـــە
ورتەدی چی پەکرارەکرا رە اوورو
ورو دانسا ن سا ،دهغە لەخانـــە
راباسی،اودداسی اورپەخیردی -
چی انسان نشاط سوزوی،اولــە
منخەیی وړی،اودناهیلوکسانـــو
دزمانی پەاوزدوکی همدغەحـــال
دی اوددهرترپای پوری بەیـــی
همدغەحال وی،چی نەبەیی ژوند
خە گتەولری اونەبەدژوند پـە
حقیقت اومعنی وپوهیږی .

" یاءس یا ناهیلیتوب اوکفــر
یوتربلەنەجلاکیـــزی :

دا موضوع دحیرانتیا اودتعجب
ورنەدە چی تەدا رنگەاشخـــاص
دهغوکسانو پەدلەکی زیاتگوری
چی دخدای پاک لەوجودخەانکـار
کوی اویایی پەخدای باندی یـە
ایمان کی خەنیگړتیا اوکمزورتیا
موجودەوی،خکەچی هغوی یوازی لە
خپلوخانوسرە ژوندکوی،اوهغوی
پەخپل گمان،لە کائناتواوجهان
لەپالونکی خدای سرەخپلی اړیکی
شلولی دی .

نو نوپەدی کی خەتعجب نشتەچی
دارنگەخلکدی لەتولوانسانانو
زیات ماءیوس اودیرناهلی اوبی
اُمیدەوی،خکە چی لەبلی خـــوا
مونږ ماءیوس اوناهیلی کســـان
لەتولوکافرانوخەزیات پەکفرکی
وردوب گورواووینوبی،لەدی کبلە
دلتەدکفرا ودیاءس اوهریودبــل
ثمرە گڼل کیزی،لەناآمیدی او
ناهیلوخەکفرراولاړیزی،اولــە
کفرخەناهیلی اویاءس راپیـدا
کیزی ، "انە لاییاءس من روح الله
الا القوم الکافرون"خبرە دادە
چی دخدای پاک لەفضل خە هیـخ
خوک نەناهیلی اوبی امیدەکیزی
یوازی لەکافرقوم خە پرتـــە"
چی هغوی دخدای لە فضل خــە
ناهیلی وی .

ومن یقنط من رحمە ربـــە
الا الضالون = لی بی لاری‌انسانانو
خە پرتە نوربەداسی خـــوکوی
چی دخدای لەرحمت خە ناهیلی
اوماءیوسە شـــی؟

داماءیوسی اوناهیلی اکثرا"
پەهغەوخت کی خان راښکارەکوی
چی پرچاباندی لوی مصیبتونــــە
نازل اودزمانی لەلړزونکـــــو
پیښو، اوتکان ورکونکوواقعاتو
سرەمخامخ شی اوقران کریم پە
واروار دارنگە خلک لەخپــــل
انتقاد اوحتی تهدید لانـــدی
نیولی دی لکە خرنگە چی وایی
" ولئن اذقنا الانسان منا رحمە
ثم نزعنا منە انە لیئوس کفور "
کەچیرتە زە انسان تە لە خپلی
خوا رحمت ورکم اوبیایی بیرتە
تری راکاږم " تری وایی خلــم
نودی هرومرو ،ماءیوس اوبــی
پاسەوی" خویوازی یوەدلــــە
خلک پەپورتنی حکم کی شامـــل
نەدی،لکە خرنگەچی خپلە قرآن
ککریم وایی" الا الذین صبروا
وعملو الصالحات مگرهغە کسان
چی صابران دی، اوسە کارونـــە
ترسرەکوی .

واذا انعمنا علی الانســان
اعرض ونای بجانبە واذا مســە
الشر کان یئوسا ژ کلە چی پـە
انسان انعام وکرم ،مخ اړوی،
اوخنگ وهی، اوکلە چی هغەتـــە
کوم شروزسیزی بیا "بی آمیدە
اوناهیلی وی" وان مسە الشر
فیئوس‌قنوط " اوچیرتە شرورتە
ورسیزی نوهغە" بیا " بیخـــی
ناهیلی مات ،اوماءیوس‌وی .

ودکفرلە لوازموخە یوازی
ناآمیدی اوناهیلی توب نە دی
اوبس بلکی همدارنگە دشــک
اوترددلە لوازموهم گڼل کیزی
نوهرچا چی کلک یقین اوپـــوخ
ایمان لەلاسە ورکړی وی اودهغە
عقیدە پەخدای اودخدای پاک
پەلوری دورتگ پەمساءلی،سلسلە
اوکاواکەوی،اودخدای یـــــە
حکمتونواودهغەپەعدالت کاملە
باوراوداډ ونەلری، دارنگـــە
انسان لەاُمید،اودژوندا وخلکوپە
مقابل کی لەبدنظرە محرومیـزی
داسی انسان ژوندکوی خودنیاتە
دتوروعینکوپەوسیلی گوری ، او
خکە دیوخنگلە اوانسانانورتە
دحیرونکو خنا ورو پەخیر ښکاری
اوژوندونفە پەنظردروندا ونـــە
تحمل کیدونی فشارلری .

لکە خرنگە چی ابوالعلاالمعری

پاتی لە (۲۲۳)مخ

انگیزه های سقوط درنیمه راه مبارزه

بقلم: استاد فتحی یکن امیر
جماعت اسلامی لبنان

مترجم: ف – فاصل

دوم – انگیزه های مربوط به افراد :

درشماره های گذشته مسئولیت سازمان را درسقوط افراد از متن دعوت ومبارزه برشمردیم، بایست به حکم انصاف، مسئولیت آن عده کسانی را که درامر مبارزه لغزش های از آنان سر میزند، واشتباهات متوجه آنهاست، نیز نباید فراموش گردد.

درگذشته عرض داشتیم، انگیزه های یکسلسله لغزشها به سازمان مربوط میشود، باید این را هم علاوه کنیم که بسا اوقات عوامل سقوط درنیمه راه مبارزه به افراد سازمان برمیگردد، که اینک به برخی از آن عوامل اشاره میکنیم

۱– طبیعت نظم نپذیری :

یکتعداد کسانی وجوددارند که درشرایط ویژه ئی وبه خاطر عوامل گوناگون به صفوف سازمان جذب شده اند، اما گذشت ایام ثابت ساخته است که آنها نمیتوانند خود را با خواسته ها وسیاست های سازمان وفق داده وبا آن بسازند وازدستورات سازمان پیروی کامل داشته باشند.

ازجمله آن افراد کسانی اند که توان برداشت قیود تنظیمی را نداشته وزمانیکه فشار آنرا احساس کردند، میخواهند با وسائل مختلف ودلیل تراشیدن های زیادی، ازنظم وآن قیودخود را رهائی دهند.

ازجمله آن افراد کسانی اند که (ذوب شدن) دربنیه سازمان را ردکرده میخواهند شخصیت مستقل خودرا حفظ کنند، وزمانیکه احساس کردند، شخصیت شانرا (زوبان) در سازمان تهدید میکند ونظرشان پدیرفته نمیشود، سازمان را ترک میگویند وپرده ضخیمی از معذرت ها وتبرئه کردن را بروی خود می کشند.

ازجمله آنها کسانی اندکه به "لجام گسیختگی" و "نظم نپذیری" درسراسر زندگی عمومی وخصوصی خودرشدیافته وخو پذیرشده اند واگرچه کوشش ها وتلاشهای هم صورت گیرد باز هم تحت نظم نمی آید

بیاددارم که ازجمله همان "نظم نپذیران" شخصی، بعدازینکه ازنهضت اسلامی جدا شده ورهبری یک جریان اسلامی – ملی، را به دوش گرفت ودرشاخه مبارزه اسلامی ندای "سازمان نه گرائی" را سر داد وبا ارتکاب این عمل، خلل بزرگی را دریکی از ساحه های کار نهضت اسلامی باعث شد آن شخص همیش میان حقوق برادری اسلامی ووجایب یک سپاهی نهضت ومقتضیات یک سازمان، خلط میکرد ومیان هریک ازعناصر جداگانه فوق تفکیک به عمل نمی آورد و زیر نام برادری، هیچ نوع سهل انگاری را درادای وجایب که بر یکنفر سپاهی اسلام لازم است مهم نمی شمرد، وخروج از مقتضیات سازمان را عیبی نمی

دانست .

"برادر" درنظراو توجیه‌کننده همه‌مخالفت های سازمانی اوبود پس‌کسانی که‌به وعده‌های خود مقیدنیستندمعذورند ،زیرا همه برادران دینی‌هستند ،کسانیکه ازحدودصلاحیت های خودبیشتر تشبث میکنندمعذورهستند ،بخاطر اینکه برادران دینی‌ما هستند وکسانیکه‌درکارها کوتاهی بخرج میدهند ،خطا های ازآنها سرمیزند گناهی مرتکب میشوند ،بدشان به دیگران میرسد ،همه معذورند ، بخاطراینکه‌ما همه‌برادران دینی هم ، هستیم .

این منطق تنظیم‌نده‌گرایی ونظم نپذیری "مردوداست زیرا منطق غیرشرعی بوده ،منجربه مختل شدن ارزشها وموازین‌اخلاقی میگردد ،مبداء ثواب وعقاب را تعطیل میکندولجام‌گسیختگی وانارشیزم وحاکمیت سلیقه‌ها را درکارها ،شایع میکند .ودراینجا کافی است که‌برای رداین منطق دلیلی راازکتاب الله ،ودلیل دیگراازسیرت رسول اکرم (ص) نقل کنیم تابی اساس بودن آن منطق با مبارزه‌اسلامی ثابت گردد .

خداوند (ج) میفرماید :

" لاتجدقوما یوءمنون بالله والیوم الاخریوادون من حاد الله‌ورسوله ،ولوکانوا آباء هم اوابناء هم اواخوانهم او عشیرتهم ،اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه ،ویدخلهم جنات تجری من تحتهاالانهار ،خالدین فیها .رضی الله‌عنهم ورضوا عنه ،اولئک حزب الله .الا ان‌حزب الله هم المفلحون .

"سوره‌المجادله‌آیه ۲۲"

نخواهی یافت قومی راکه ایمان دارندبخدا وبروزرستاخیز که‌دوستی کنندباکسیکه‌مخالفت کرده‌است خدا ورسول اورا ،اگرچه باشندآن جماعه‌پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا (قبیله) خویشاوندان ایشان ایشانند نوشته‌است خداوند در دلهای ایشان ایمان راومدد داده است ایشان رابه فیض غیبی ازجانب خودوداخل میکند ایشانرادربهشتها که‌میرودزیر درختانش جویها ،جاودان باشند درآن خوشنود شدخداازایشان وراضی شدندآنهاازخدا .این گروه‌اند ،گروه (لشکر)خدا .آگاه باش(به‌تحقیق) گروه خدا ایشانند ، رستگاران .

وازسیرت فرستاده خداصلی الله‌علیه‌وآله‌وسلم .میتوان این رویدادرادلیل گرفت :

عایشه (رض)روایت میکندکه : قریش‌راوضع زن مخزومی ایکه دزدی نموده بودنا راحت واندوهگین ساخت آنها گفتند : کدام کس درموردبافرستاده‌خدا صلی الله علیه‌وسلم‌حرف میزند درجواب گفته‌شد : جزاسامه‌بن زید ،محبوب پیامبراکرم صلی‌الله علیه‌وسلم‌دیگرکداین جراءت را دارد؟ همان بودکه‌اسامه به‌نزد رسول الله‌صلی الله‌علیه‌واله وسلم‌رفت ودرموردآن زن شفاعت خواهی کرد ،رسول الله‌صلی الله علیه‌واله‌وسلم با شنیدن حرف اسامه گفت :

انشفع فی حدمن حدودالله؟

آیادرحدازحدودخدا شفاعت خواهی میکنی ؟

پیامبراکرم صلی الله‌علیه واله‌وسلم .سپس برخاست ودرخطبه اش‌فرمود :

"یا ایها الناس انما هلک الذین من قبلکم ،انهم کانوا اذا سرق فیهم الشریف ترکوه واذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه‌الحد ،وایم الله‌لوءن فاطمة بنت محمدسرقت، لقطعت یدها .

"روه البخاری "

ای مردم! جزاین نیست که هلاک شدندملت های که‌قبل ازشما بودند ،وعلت آن‌همااین بودکه هرگاه‌درمیان آنها ،آقا منشی دزدی میکرد اوراچیزی نمی گفتند ،اما هرگاه درمیان آنها انسان ضعیف وناتوانی مرتکب دزدی میشد ،حدسرقت رابر او جاری میساختند ،سوگندبخدا ،اگر فاطمه دخترمحمدهم‌دزدی کنند ، دستش‌راقطع خواهم‌کرد .

۲ـ ترس برخویشتن ورزق یا خوف‌ازمرگ وفقر :

اثراین عامل درنفس بشری بسیارزیادوبزرگ بوده‌ودرغرس کردن درخت سستی وضعف درجود انسان نقش بی‌نظیری داردوهم

شیطا ن ا زهمین را ه‌به‌سروقـــت
موءٴ منا ن،دعوتگرا ن ومبـا رزان
آ مده‌ا یشا نرا میترسا ندووعده‌های
دروغین میدهدوآ رزوهای باطـل
را دروجودآ نها رورمیا زد،قـرآن
میفرما یـد :

"وما یعدهم الشیطا ن الاغرورا
"سوره‌نسا ءآ یه ۱۲۰

ووعده نمیدهدبه‌ایشا ن شیطا ن مگـر
فریـب .

"ا نما ذالکم الشیطا ن یخوف
ا ولیا ء فلاتخا فوهم وخا فـون ا ن
کنتم موءٴ منین"آل عمرا ن آ یه ۱۷۵

جزا ین نیست کدا ین خبـر
دهنده‌شیطا ن ا ست ،می ترسا نـد
دوستا نش را ،پس مترسیدا زایشان
وبترسیدا زمن اگرهستیدموءٴ منان

وکسا نیکه ا زجهت همین عا مل
درنیمه‌را ه‌دعوت ومبا رزه سقوط
میکنند ،بسیا رزیا دا ند ،ا مـا
تعدا دا ندکی ا زآ نها به‌عا مـل
ا صلی آ ن ا عتراف وا قرا ردا رند .

قرآ نکریم دربسا مـوا رد
تلمیحا "وتشریحا "به‌ا ین بیمـا ری
علاج نا پذیری که ،ا یما ن را از
مسلما نا ن ربوده‌حتی ا نسا ن را
درپرتگا ه‌ها ی نا بودی به سقوط
وا میدا رد ،ا شا را تی دا رد ،طوریکه
پروردگا رمیفرما ید :

"سیقولون لک المخلفون مـن
الاعراب شغلتنا ا موالنا واهلونا
فا ستغفرلنا ،یقولون بالسنتهم
ما لیس فی قلوبهم ،قل فمن یملک
لکم من الله شیئا ا ن ا را دبکم ضرا "
ا وا را دبکم نفعا " ،بل کا ن الله
بما تعملون خبیرا " .

سوره الفتح آ یه ۱۱

ا کنون خوا هندگفت برا ی تـو
پس ما ندگا ن ا زبا دیه نشینـا ن
عرب مشغول کردما را ا موا ل مـا
واهل ما ،پس طلب آ مرزش کن برای
ما .میگویندبزبا نها ی خودآ نچه
نیست دردلها ی ا یشا ن بگوپـس
کیست که‌بتوا ندبرا ی شمـا
از(دفع کردن حکم) الله چیزی را
ا گرخوا هدخدا ی بشما ضرری یـا
بخوا هدبشما نفعی.بلکه‌هست الله
جل جلاله به آ نچه‌می کنیدخـبر
دا ر .

"قل یا ا یها الذین ها دوا ا ن
زعمتم ا نکم ا ولیاء الله مـن
دون الناس فتمنوا الموت ا ن ـ
کنتم صا دقین ،ولایتمنونه‌ا بدا "
بما قدمت ا یدیهم ،والله علیهـم
با لظا لمین .قل ا ن الموت الذی
تفرون منه‌فا نه‌ملاقیکم ،ثم‌تردون
الی عا لم الغیب والشها دة ، ـ
فینبئکم بما کنتم تعملون .

سوره‌جمعه‌آ یا ت ۶،۷،۸

بگوا ی یهودا گرمی پندا رید
که‌شما دوستا ن خدا ئید بـدون
مردما ن دیگر ،پس آ رزوکنیدمردن
خودرا ا گرهستیدرا ستگویـا ن و ـ
آ رزونخوا هندکردآ نرا هرگزبـه
سبب آ نچه پیش فرستا ده‌ا سـت
دستها ی پوشیدا ست را ه‌جنـت
با دشوا ری ها ورا ه‌دوزخ با شهوا ت
دست ها ی پوشیده‌ا ست را ه‌جنـت
با دشوا ریها ورا ه‌دوزخ با شهـوات
ا یشا ن وخدا دا نا ترا ست به‌ظا لمان
بگو (به‌تحقیق)مرگی که‌میگریزیـد
ا زآ ن پس(هرآ ینه)آ نرسیده‌ا سـت
بشما پس با زبرکردا نیده‌میشویـد
بسوی دا ننده‌ نها ن وآ شکا ر ،پس
خبرمیدهدشما را به‌آ نچه‌میکردید .

"ومن الناس من یقول آ منا بـا للـه
فا ذا ا وذی فی الله جعل فتنـة
الناس کعذا ب الله ولئن جاء نصر
من ربک لیقولن ا نا کنا معکـم
ا ولیس الله با علم بما فی صدور
العا لمین. ولیعلمن الله الذین
آ منوا ولیعلمن المنا فقین.
سوره‌ء العنکبوت آ یه ۱۰-۱۱

وا زمردما ن آ نا ن ا ندکه‌میگوینـد
ا یما ن آ وردیم بخدا ،پس چـون
ا یذا رسیدبه‌وی دررا ه‌الله‌تعالی
می گردا ندرنجا نیدن مردم را ما نند
عذا ب الله‌وا گربیا مددی"فتحی"
ا زرب تو"هرآ ینه"گویند"هرآ ینه"
ما با شما بودیم .آ یا نیست که‌الله
دا نا ترا ست به‌آ نچه‌در سینه‌هـا ی
عا لمیا ن‌است .وهرآئینه‌معلـوم
"ممتا ز"گردا ندالله‌آنا نی را که
آ یما ن آ وردها ندوهرآئینه‌معلوم
"ممتا ز"خوا هدکردمنا فقا ن را .

"الذین قا لوا لاخوا نهم‌وتعدوا :
لوا طا عونا ما قتلوا ،قل فا دروا
عن ا نفسکم الموت ا ن کنتـم
صا دقین .سوره‌آ ل عمرا ن آ یه ۱۶۸

آ نا نکه‌گفتندبرا دران خودرا
وبا زنشستند :ا گرا طا عت مـا را
میکردندکشته‌نمی شدند ،بگودفـع
کنیدا زخویشتن مرگ را ا گرهستید
را ستگویا ن .

بنیا ددا رم که‌درآ غا زده‌هٴ پنجم
قرن روا ن میلادی،یک سا زمـا ن
ا سلامی به‌ا قبا ل شدیدمردم موا جه
شد ،ودر مقا بل نهضت ا سلامی درمصر



با محنت ها ومصیبت ها ی زیا دی دست وگریبا ن بودکه گروهی از اعضا ی پیشتا زآ ن جا م شها دت نوشیدندوبرخی هم با زدا شت گردید ویکتعدا دمجبور به فرا ر .

ا نعکا س این محنت ها ومصیبت ها برآ ن سا زما ن ا سلامی بدا ندا زهٔ دهشت آ وربودکه درصفوف سا زما ن تصفیه کا مل رخ دا دوبسا ا شخا ص ا زمتن مبا رزه ومحیط دعوت ا سلامی که طبیعت دعوت ورا ه مبا رزه را درک ننموده بودند ،کنا ررفتند ،آ نها گمان می بردندکه دعوت ومبا رزه دشواری ای ندا ردوسلعه ا یست بدون عوض شا یدآ نها این فرموده پیا مبر ا کرم صلی الله علیه وا له وسلم را نشنیده بودندکه :

"من خا ف ا دلج ومن ا دلج بلغ المنزل ،ا لا ن سلعة الله غا لیه الا ا ن سلعه الله الجنة .

روا ه ا لترمذی وا لحا کم

کسی که بیم "دوری ودشوا ری راه وغا رت دشمن" دا شته با شد ،ا ول شب بدرا ه می ا فتد ،وکسیکه ا ول شب بدرا ه می ا فتد به مقصد میرسد آ گا ه با شیدکه متا ع خدا گرا ن است "جز به بها ی نفیس بدست نتوا ن آ وردوآ ن دا دن جا ن وما ل ا ست آ گا ه با شیدکه متا ع جنت ا ست "که خریدا را ن آ ن بندگا ن شکیبا خدا وند هستند "

یا این فرموده ٔ فرستا ده خدا را که :

"حفت ا لجنة با لمکا ره وحفت النا ربا لشهوا ت .

روا ه مسلم وا حمدوالتر مذی

همچنا ن پیا مبرا کرم .صلی الله علیه وسلم فرموده ا ند :

"ا شدا لنا س بلاء ا لانبیا ،ثم ا لامثل فا لامثل ،یبتلی ا لرجل علی حسب دینه فا ن کا ن فی دینه صلبا "ا شتدبلاوٴ ه ،وا ن کا ن فی دینه رقة ا بتلی علی قدردینه فما یبرح ا لبلاء با لعبدحتی یترکه یمشی علی ا لارض وما علیه خطیئة : روا ه لبخا ری وا حمد "

وا لترمذی

پیا مبرا ن نسبت بهمه مردم مورددشوا رترین آ زمونها وبلاها قرا رمیگیرند ،سپس ا نسا نها ی که نسبت بدیگرا ن برتری وبرجستگی دا رند (چنا نکه ا ولیاء ،دا نشمندا ن وپا رسا یا ن برتفا وت مرا تب ودرجا ت شا ن)ومردبه ا ندا زه دینش موردآ زمون قرا رمیگیرد ،هرگا ه ا ودردینش محکم وا ستوا ر بود آ زمونش نیزدشوا رترمیشود (زیرا که وی صا حب یقین ا ست،پس شکیبا ئی میکند ، ا یما نش کا مل ونیرومند میشود ،وآ ن آ زمون مکفر سیئا ت وسبب بلندی درجا تش میشود)وهرگا ه دردین ورقت بود ،آ سا نی وسبکی میشودبروی (به ا ندا زه دینش مورد آ زمون قرا رمیگیرد ،تا بی صبری نکنند وا زربقهٔ دین بیرون نرود) و همیشه مرددرآ زما یش ها قرا ر دا رددرهمین حا ل ا ست تا ا نکه میرود روی زمین وحا لانکه نیست مرا ورا گنا هی .

وهمچنا ن فرستا ده خدا صلی الله علیه وسلم فرموده ا ند :

" ا شدا لنا س بلاء فی ا لدنیا نبی ا وصفی : روا ه ا لبخا ری :

دردنیا یا پیا مبر به دشوا رترین آ زمونها روبرو میشودویاانسا ن برگزیده .

درحدیث دیگری آ مده ا ست :

اشد الناس بلاء الانبیاء ثم الحالحون، لقد کان احدهم یبتلی بالفقر، حتی ما یجد الا لعبادة یجوبها فیلبسها ویبتلی بالقمل حتی یقتله ولاحدهم کان اشد فرحا بالبلاء من احدهم بالعطاء.

"رواه ابن ماجه"

شدیدترین آزمونها نخست متوجه پیامبران است وسپس متوجه پارسایان، وازجمله آنها کسانی بودندکه به آزمون فقر سردچار می شدند که حتی جز عبا چیز دیگری نمی یافتند که آنرا می بریدند ومی پوشیدند ویا بدنشان به اندازه شپش می گذاشت که آنها را می کشت وهرآینه یکی از آنها به سردچاری آزمایش دشوار، نسبت به فراخدستی وعطاء ها خوشحالتر بودند.

من یکتن از برادرانی را می شناسم که قبل از ازدواج بسیار دلیر وسخی بود، اما با ازدواج - همرای یک زن بدخلق، با مصیبت بزرگی دست وگریبان شد، چه آن زن با اصرارهای بیحد، مرگ وفقر را جلوچشم او گذاشته بود، وهربار که نوزادی درخانه شان بدنیا می آمد، همسرش از حقوق مادی که آن نوزاد برپدرش دارد، یادآوری میکرد واورا گوشزد مینمود که باید بخاطر این فرزند جدید، تلاشهایش را درجهت بدست آوردن مادیات دوچند کند، وقتیکه فرزندانش زیاد شدند وهمسرش هم بهمان وضع سابق بود، آن برادر درامتحان مبارزه ودعوت (رفوزه) شد وبعد از اینکه بنده همسر بود، بنده دینار هم شد، اما شگفت اینجاست که او تاکنون هم به جنایتی که مرتکب شده است، اعتراف ندارد ونه درپرتگاهی که سقوط کرده است، احساس، او که بارها برادرانش را به پرهیز ودوری از این بردگی ها تذکر میداد، همه را اکنون فراموش کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

تعس عبد الدینار وعبد الدرهم وعبد الخمیصة، تعس وانتکس واذا شیک فلا انتقش (رواه ابن ماجه)

بیچاره وتیره بخت شد (یا بیمار وبدبخت باد) بنده دینار وبنده درهم وبنده جامه های فاخره وگرفتار به زیب وزینت به قصد تکبر وتجمل، هلاک باد، نگونسار، ذلیل وخوار باد، این چنین شخص وچون خار خلیده شود درپای او پس برآورده شده مباد از کفش خار (هیچکس به او کمک ومددی مکناد، زیرا برآوردن خار از پای، پائین ترین مرتبه اعانت وامداد است کمک ها ویاری های بزرگتر وپر اهمیت تر را به درجه اولی نفی میکند)

وهمچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

تعس عبد الزوجة: رواه البخاری

بیچاره وبدبخت شد بنده همسر ویا بیچاره وبدبخت باد بنده همسر!

امام حسن بن علی رضی الله عنهما فرموده اند:

والله ما اصبح رجل یطیع امراءته فیما تهوی، الا کبه الله فی النار"

سوگند بخدا، هرگاه مردی زنش را درآنچه او دوست دارد اطاعت کند، خداوند آن مرد را درآتش جهنم می اندازد.

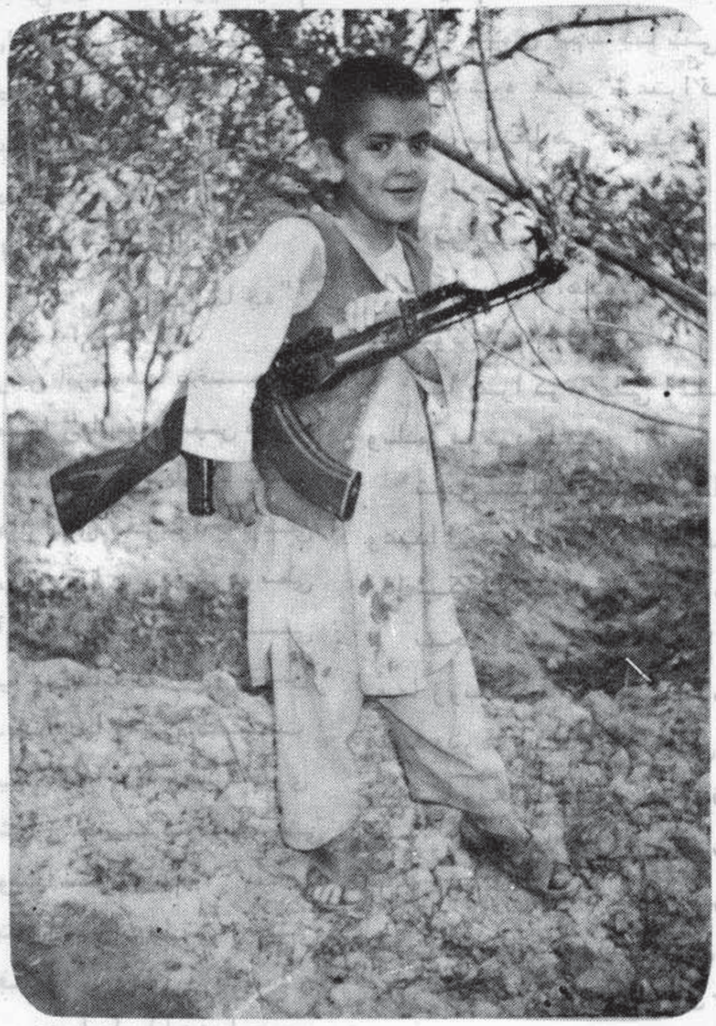
دراینجا نباید یک پدیده ایکه بارها درمحیط مبارزه تکرار شده از خاطر برد، وآن اینکه: کسانیکه درنیمه راه دعوت ومبارزه سقوط کرده اند، اکثراً بخیل بوده اند وحالاهم درنوار خاطراتم نامهای ازآنجمله رژه میرود که اکثراً شکایت ازآنها بخاطر بخل شان درکارهای دعوت ومبارزه مطرح میشد، حتی حق العضویت سازمان را که بسیار اندک بود نمی پرداختند

۲- افراط وغلو:

افراط وغلو وخارج شدن از جاده اعتدال، ازجمله اسبابی است که منجر به سقوط برخی درنیمه راه دعوت ومبارزه شده است وآنانیکه برخویشتن بالاتر از توانائی هایشان کارهای را حمل میکنند واعتدال را درهیچ چیزی نپذیرفته وهمیشه به غلو درکارها اصرار دارند، آنها به شکلی از اشکال به شکست های روانی وایمانی دچار میشوند، آنها به کسی مانند که میخواهد پهندشتی را با سرعت بپیماید که مرکبش را هلاک میکند وبه هدفش هم نمیرسد وراست فرموده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم -؟

ان المنبت لا ارضا قطع ولا ظهرا ابقی:

هرآینه انکس که مرکوبش را
به سرعت می راندنه مسافه را طی
میکندونه مرکوبش را زنده می
گذارد .
همچنان پیامبراکرم صلی الله
علیه وآله وسلم ،سه بارتکرار
کردندکه :
هلک المتنطعون:رواه مسلم .
هلاک شدن مشکل پسندان و –
آنانیکه درکارها ازافراط وتکلف
کارمیگیرند .
وهمچنان فرموده است :
ایاکم والغلوفی الدین
فانما هلک من کان قبلکم بالغلو
فی الدین . رواه احمدوالنسائی
برحذرباشیدازغلودرمسائل
دینی، جزاین نیست که هلاک
شدندامتهای که پیش ازشما بودند
بخاطرافراط شان دردین .
بشریت آفریده ضعیف است
واوگاهی میتواندسختی را تحمل
کند ،اما همیشه برتحمل آن توانائی
ندارد .یا میتواندتدریجا"به تحمل
آن توانائی پیدا کند ،اما شاید
یکدم نتواندبارمشکلات را بدوش
کشد .
انسانها درتحمل سختی ها و
دشواریها باهم متفاوت اند آنچه
این شخص میتواندآنرا تحمل کند
آن دیگرنمیتواند ،ازهمین رودر
شریعت اسلامی مسئله (عزیمت)
و"رخصت" طرح شده است که این
مسئله یکی ازعلائم تکامل
وواقعیت گرائی دربرنامه های
اسلام است وفرستاده خدا صلی
الله علیه وسلم دراشاره به این



مسئله میفرماید :
" ان الله یحب ان تقبل
رخصه کما یحب العبدمغفرة ربه :
"رواه الطبرانی :
هرآینه خدا ونددوست داردکه
رخصت های او ازطرف بنده اش قبول
شود ،ماننديکه بنده آمرزش
پروردگارش را دوست دارد .
وهمچنان میفرماید :
ان الله یحب ان توتی رخصه
کما یحب ان توءتی عزائمه .
هرآینه خدا دوست داردکه به
رخصت های او عمل شودچنانچه
دوست داردعزیمت های او انجام
یابد.

من بیاددارم که یکتن
ازبرادران سوگندیادکردکه قرآن
کریم را درفصل تابستان حفظ
میکنداوبسیارکوشیدامانتوانست
تصمیمش را جامه عمل پوشاند
همان بودکه برخویشتن سخت
خشمناک شدوتصمیم گرفت تا از
نفس خودانتقام سختی گیردهمان
بودکه اوآنچه را خداوندحلال
ساخته بود ،برخویشتن حرام کرد
به روزه گرفتن پی درپی شروع نمود
بسیارکم افطارمیکرد ،به شب
زنده داری ونمازخواندن درشب
آغازیدکه بسیارا ندک خواب میشد
سپس تحصیل را ترک گفت ،کتابها

و اثاثیه اطاقش را فروخت و سرانجام تشریف فرمای بیمارستان امراض عصبی شد!! و برای همیش از محیط دعوت و مبارزه ناپدید گردید. ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.

برادر دیگری را بخاطر دارم که او همفکران ثروتمند خویش را دوست نداشت و خودش فقیر و مستمند بود و با وجودیکه همفکران ثروتمندش به او اهتمام و توجه خاص داشتند و همیش دست مساعدت و یاری به او دراز مینمودند، با زهم برخورد و نظرش را درباره آنها تغییر نداده هروقت که فرصت اجازه می داد به انتقاد آنها می پرداخت هرگاه یکی از آنان منزل عادی و کوچکی را بخاطر رهایش می خرید درنظر او کاخی بود که نباید یک مبارز در آن رهایش پذیر گردد و هرگاه یکی از آنان موتری (ماشینی) میخرید درنظر او اسراف و تبذیر بود و به این فرموده خداوند استدلال می کرد که:

ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین وکان الشیطان لربه کفورا. سوره اسراء - آیه ۲۷

هرآینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین وهست شیطان به پروردگار خود ناسپاس:

تا اینکه این برادر هم بعد از مدتی ثروتمند شد و خودش در میدان تجربه و امتحان قرار گرفت و از دعوت و مبارزه را برای همیش طلاق داد و بدون اندیشه به دنیا روآورد.. بناء "زاهد و پارسا آن مستمندی نیست که در جیبش دینار و درهمی ندارد، بلکه زاهد و پارسا کسی است که هرگاه دنیا به او روآورد خوشحال نمیشود و نه سرکش و هرگاه دنیا به او پشت بگرداند نه غمگین میگردد و نه کافر.

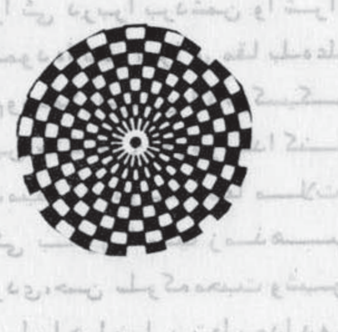
بیاد دارم که در دهه پنجاه قرن حاضر میلادی دو برادر یکه به صفوف نهضت اسلامی پیوستند، یکی از آن دو بسیار افراطی بود که سهولت و میانه روی را در هیچ کاری نمیپذیرفت اما آن دیگر تا حد دوستدار تساهل در کارها بود.. و به همین خاطر مجادله ها وگفتگوهای بی سبب و با سبب میان آندو همیشه جریان داشت بخاطر دارم که روزی آندو بدفتر آمدند و یکدیگر را لعن و نفرین میکردند، برادر افراطی میگفت برادر منافق و مرتد است و باید بر او حد جاری ساخت. من گفتم چه کرده؟ گفت: او نماز بامداد را امروز بعد از طلوع آفتاب اداء کرد.

گفتم: آیا این واقعه شما را به این واداشته است که تا این حد با هم نزاع کنید و یکدیگر را نفرین نمائید؟ آیا هیچ یک از فقها کسانی را که چون برادر تو نماز را بعد از طلوع آفتاب بخواند مرتد میداند؟ و در ادامه حرفهایم گفتم: برادر از خدا بترس و از جمله آنانیکه در کارها افراط میکنند و مشکل پسندی میباشی و از روش پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم پیروی کن و در سنت های او بیندیش و از جمله هلاک شدگان مباش..

اما این انسان به حرفهای خود پافشاری کرد و نصیحت را نپذیرفت سپس نفسش بر او غالب شد و خود بزرگ بینی او را به حدی رسانید که گمان کرد تنها او بر هدایت است و همه اطرافیانش در گمراهی غرق اند سپس مدتی سپری شد و او ریش را تراشید. و دلباخته دختر همسایه شد و در دام عشق او گرفتار و دختر همسایه هم به مکر خود او را "خلع ایمان" کرد و از دین و اسلامش او را خارج نمود. بالاخره او یک کمونیستی از آب درآمد که نه حلال را می شناخت و نه حرام را.

از خداوند بزرگ آرزومندیم که ما را از لغزشها نگهدارد! و خاتمه نیک نصیب فرماید.

اداره



اسلام و ملی گرائی

ترجمه: از سید عنایت الله

شیوهٔ جمع و تفریق در اسلام!

این غلط فهمی واقع نگردد که اسلام تمام رشته های مادی و حسی را قطع کرده است، قطعاً"!! اسلام مسلمانها را مأمور به صلهٔ رحمی نموده و از قطع رحم منع کرده است، به اطاعت و فرمانبرداری از والدین تأکید ورزیده، وراثت را بر اساس رشته های خون جاری کرده و در خیرو صدقات و بذل و انفاق ذوی القربی را نسبت به غیر ذوی القربی ترجیح داده است، برای دفاع از اهل و خانواده، مال و دارائی در برابر دشمن و اشرار حکم نموده است، برای مقابله علیه ظالم و ستمگر فرمان داده و کسیکه در این جنگ جان خود را فدا کند شهید میدانند، در تمام معاملات زندگی بدون امتیاز مذهب همدردی، حسن سلوک محبت و شیوهٔ نیکو را با هر انسان تعلیم داده است. از هیچ حکم و فرمان آن این معنی افاده نمیگردد که اسلام از خدمت و حفاظت ملک و وطن انسان را باز میدارد، یا با همسایه های غیر مسلم از رویهٔ صلح و مسالمت آمیز منع میکند.

در اینجا این توضیح ضروری است که تعلقات و روابط مسلمانها با اقوام و ملت های غیر مسلم به دوگونه است. گونهٔ اول چنان است که از نگاه انسان بودن ما و آنها یکسان هستیم، و گونهٔ دوم اینکه اختلاف کفر و اسلام ما را از آنها جدا کرده است، از نظر حیثیت اول با آنها باید از شیوهٔ همدردی، فیاض و شرافت طوری با آنها معامله نمود که مقتضی انسانیت است. و اگر آنها دشمنی با اسلام نداشته باشند با ایشان دوستی، مصالحت و مسالمت نیز باید کرد و از تعاون و همکاری در حصه مقاصد مشترک نیز نباید دریغ کرد. اما هیچگونه اشتراک مادی و دنیائی ما را با آنها نمیتواند قسمی جمع کند که با ایشان یکجا شده شکل یک قوم یا ملت را بخود گیریم، و قومیت اسلامی را گذاشته قومیت مشترک هندی، چینی یا مصری را بپذیریم چه آنکه حیثیت و شکل بندی قومی مانع اینگونه اجتماع میگردد و کفر و اسلام را یکجا نموده هیئت یک قوم را بخود گرفتن قطعاً" محال است.

اینها همه را اصول و جائز ان رشته های مادی و رعایت فطری آنها است، اما چیزیکه در معامله قومیت میان اصول و قوانین اسلامی و غیر اسلامی فرق ایجاد میکند آن اینست که دیگران بر اساس همین رشته ها و علائق قومیت های جداگانه اعمار نموده اند، و اسلام آنرا بنای قومیت قرار نمیدهد، اسلام تعلق و رابطهٔ ایمان را نسبت به همهٔ تعلقات و روابط دیگر ترجیح میدهد. و نظر به خواست وقت و زمان هر یک از آنها برای قربانی کردن در راه اسلام مطالبه میکنند. اسلام میگوید:

"قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا برءوا منکم ومما تعبدون من دون

اللەکفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم العدا وةوا لبغضاء ابدا"حتی تؤ منوا بالله‌وحده "الممتحنة۴"

ترجمه: هما نا بودبرای شما پیروی نیکوئی درابراهیم، وآنا نیکه‌با او بیندگاهیکه‌گفتند بقوم‌خویش ما ئیم بیزار ان ازشما وازآنچه‌پرستیدجز "خدا "کفر ورزیدیم بشما وپدیدار شدمیان ما وشما دشمنی وکینه همیشه، مگر انکه‌ایمان آوریدبخدای "تنها"

درجای دیگرمیگوید:

لاتتخذوا ابا ءکم واخوانکم اولیاء ان ستحبوا الکفرعلی الایمان ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون "التوبه ۲۳"

ترجمه: نگیرید پدران و برادران‌خود را بدوستی، اگرآنها می پسندندکفررا درمقابل اسلام اگرکسی ازمیان شما آنها را محبوب خودقرار دهد، ازجملهء ستمکاران شمرده‌خواهدشد

"انمن‌ازواجکم واولادکم عدوا لکم فاحذروهم ." "التغابن ۱۴"

ترجمه: میان زنان وفرزندان شما کسانی هستندکه (بحیث مسلمان بودن)دشمن شما هستند ازایشان درحذرباشید.

اسلام میگویدکه‌اگربخاطردین ووطن شما دشمنی ایجادگرددباید بــه خاطردین وطن را گذاشته هجرت گزینید. شخصی که‌محبت ودوستی دین را فدای محبت و دوستی وطن کرده‌هجرت اختیار نکندوی منافق است، هیچ تعلق ورابطهء میان شما وآنها وجود ندارد.

"فلاتتخذوا منهم اولیاء حتی یهاجروا فی سبیل الله "النسا ۸۹"

بدین ترتیب نزدیکترین رشته‌های خونی به‌سبب اختلاف کفر واسلام قطع میگردد.

پدر، مادر، برادر، فرزند صرف بدین لحاظ جدا میگردندکه آنها مخالف اسلام اند. ما یان نسل وقوم را بخاطریکه‌با خدا دشمنی دارندگذاشته‌ایم، وطن را بدین جهت‌خیربادگفته‌ایم که‌درآنجا میان کفرواسلام‌عداوت است. زیرا که‌اسلام نسبت به‌تمام موجودات دنیا مقدم‌است. هرچیزی میتواند فدای اسلام گردد، اما اسلام فدای هیچ چیزی نمیگردد.

حالابعددیگرش را موردتوجه قرار دهید، همین تعلق ورابطه اسلام‌است که‌آن انسانها ئیکه‌هیچ گونه‌رشتهء خون، وطن، زبان، رنگ بین شان وجودندارد باهم یکجا نموده‌برادریکدیگرمیسازد. تمام مسلمانها را این چنین مخاطب قرار میدهد.

واعتصموا بحبل الله‌جمیعا" ولاتفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذکنتم اعداء" فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمتة اخوانا وکنتم علی شفا حفرةمن النار فانقذکم منها. "آل عمران۱۰۳"

ترجمه: اعتصام ورزیدبه‌رشته خداوندبه‌یکبارگی، وتفرقه‌ایجاد نکنید، وبه‌دست آریداحسان‌خداوندی را که‌برشما ارزانی داشت زمانیکه شما بودیدباهم‌دشمن، خدا میان دلهای شما الفت ومحبت را پایدار ساخت، وشما به‌سبب نعمت او (اسلام) با هم‌برادرگردیدید، وشما"به‌سبب عصبیت جاهلی "درکنار ه‌گودال از آتش بودیدوالله‌شما را ازآن نجات داد.

درموردتمام منکرین ارشاد میگردد.

"فان تابوا واقاموا الصلواة وآتوا الزکوة فاخوانکم‌فی الدین

ترجمه: پس اگرازکفر "توبه کردندونمازرا قائم نمودند وزکات را اداکردندپس آنها برادران دینی شما هستند." "التوبه ۱۱"

وبدین گونه مسلمانها را تعریف میکند.

"محمدرسول الله والذین معه اشداء علی‌الکفار رحماء بینهم . "الفتح –۲۹"

ترجمه: محمدفرستاده خدا است وکسانیکه با او هستندهمهء ایشان درمقابل کفار سخت‌گیروميان هم رحم دل اند.

حضرت نبی"ص" میفرمایند برایم فرمان داده شده‌است که‌با مردم بجنگم تاآنجا که‌مردم گواهی دهندا ینکه‌جزخدا هیچ‌معبود دیگری‌نیست ومحمد "ص"بندهء خدا وفرستادهء او است.

ونیزروی بطرف قبلهء ما گردانند، وازذبیحهء ما بخوردوهمانند ما نمازگذارد، هرگاه آنها چنین کردندخون ومال ایشان برما حرام میگردد، مگراینکه بخاطر حق وانصاف جدل کرده‌شود. بعد ازآن وی ازهمان حقوقی بر

کربلای تنگی

خلیل الرحمن "حنانی"

دیدی چسان گروهی زجمع حسینیان
در کربلای تنگ
ودرمشهدزمان ،
دردامگاه مرگه
درخاک وخون فتاد ؟
شمشیرآبدیده بخون مجاهدان
بی باک درگلوی اسیران کشیده شد
درآستان عید
درروزآشتی
اندرپناه عهد
آری فرازراه منا
آبلیس با نمای مجاهدکمین داشت
باتیغ وسوسه ،
تادرقلوب مؤمن وپاک دلاوران
خنجرزندزپشت !
حاشا بلیس زین عمل زشت وناروا
استکبار ،ابا
جزدست رنگ بسته بخون ،یزیدیان
جزکام های تشنه بخون برادران
قابیل وبن زیاد
این کارکی کنند ؟
چنگیزیان عصر !
چنگیزشدسپید
زین کرده ٔ سیاه
مهروسپهرزنقمت این کرده سیاه
بررخ نقاب تیره ٔ شب کردشامگاه
تادیده ها ش برپیکربغنودگان بخون
نفتند ،
که نحس وشامت آن فتنه ٔ عظیم
آتش بشهروکشورکیوانیان زند
وانگاه گلیم ماتم فربانیان عهد
گسترد ،تاسپیده دم ومطلع نهار

تا بامدادشیون وا حسرتا کشید
نفرین وننگ به عاملان این ننگ روزگار
اهل فلک به ماتم این کشتگان ظلم
خونابه می‌گریست
ازدیده ٔ افق
درچهره ٔ شفق
دریای فرخار جنان دجله وفرات
شاهدبه این کمین وجنایت نشسته بود
باچشم اشکبار ،
فریادمیکشید ،
که بعدهزارسال ،
تاریخ زنده شد ،
تجدیدشدگناه ،
غلطیدومی طپید ،
میرفت تا حدیث جنایت بهرکنار
گویدبهرکسی ،
دشت وچمن گیاه ،
شهرودره ودیار
اینان چه کرده اند ؟بجزصلح واعتماد
اینان چه داشتند ؟بجزجرم اتحاد
آن یک دلیرمردمجاهدملاودود
دشمن زترس وهیبت وقهرش بلرزه بود
مردانه جام نوش شهادت بسرکشید
تسلیم ناپذیر ،
الگوی استوار
طارق جنان ستاره ٔ شبگردناستوه
پیمودراه سخت وجهادومبارزه
درسالهای تلخ ،
درکوچه های پرخم وپیچ مجاهدت
شب های تیروتار

آه‌سرد

دل درهوای قامت رعنا شکست ور
درسا
ازسینه رفت موج هوسها بزیر
آن آ
گرمن قبول وصل کنم ، دل نمیکن
آئینه
صدآفرین بزیرکی رند میک
صدسال
درتنگنای ظلمت محدوده ٔ قف
بال تذ
ظلم توکی فرامش تاریخ مش
ای ظال
تا شعله های سرکش خشمت زبان کش
ازآه
ذوقی دیگرنماند "ول
آن باده سرنگون شدو

وان قاضی عزیزکه موی سیاه خویش
درراه اعتلای شریعت سپیدکرد
نهضت مدارویارجوانمردانقلاب
ایام دشوار ،
چون کوه استوار ،
داکترحسین،مردکتاب وقلم ،سخن
آن قهرمان معرکه ٔ حجت وبیان
آن پیشتازنهضت فکروقلم ،کتاب
آن مردپشتکار
آن دگر "شهید "ستم باروبی وطن
باجرم دین وننگ ،

...لخ

...یخت
...ل امیدتمنا شکست وریخت
...ها ک
...و که بود بدلها شکست وریخت
...د
محبت فردا شکست وریخت
...ده
...ه جام، صاحب تقوی شکست وریخت
...س
...روکوچک زیبا شکست وریخت
...ود
...میکه ازتوهوسها شکست وریخت
•
...د
...ردتلخ تودنیا شکست وریخت
...ی "برسر "ذیغم"
...مینا شکست وریخت

...اره ازوطن ،
...نک قبای سرخ شهادت بتن کشید ،
...ی شهیدشد ،
...دا زمحن
...تان چه کرده اند ،بجز دفع هرفساد
...نان چه داشتند ،بجزتیغ اعتقاد
...کربلای تنگ ،
...رمشهدزمان ،
...طیده اندبخون ،
...آستان عید ،
...روز آشتی ،
...درپناه عهد ؟



سوراخ تفنگ

م ـ حنیف بلخی

آنزمان که زقیام پرخروش
مردم افغان شد اندرجنب وجوش

تاخت برانگلیس لیکن باشکوه
همچوسیل مدهش وپیچان کوه

با کف خالی ولی با قلب پر
درصف اعدا بزد این قوم حر

شد میان رزمگه سرشار ومست
لشکر پولادی اورا شکست

بیرق دشمن بزیر پا نمود
حق آزادی خود احیا نمود

مردی از مردان دانا وزرنگ
پرسشی بنمود از صدر فرنگ

کایکه دائم پادشاهی کرده اید
عمرها فرمانروائی کرده اید

ثبت تاریخ است سرداری تان
قرنها دعوی با دارای تان

دربساط ملک تان گشته قبول
مهرا هرگز نمی باشد افول

با چنان اردوی سرشار وشدید
غرق اندر بحر پولاد وحدید

پیش این قوم برهنه پای عور
درنظام کار تان آمد فتور

با همان ابزار کهنه سال خود
ازشما بگرفت استقلال خود

دست برا قدام حیرتناک زد
شوکت انگلس را برخاک زد

ازچه روگردید دراین گیرودار
مشت غالب بردرفش روزگار ؟

آه سرزد از دلش مانند دود
جانب او دید با چشم کبود

گفت گر گویم حقیقت جان من
وانچه میگوید مرا وجدان من

همچو قومی را که بیند حین جنگ
باغ جنت را زسوراخ تفنگ

کی توان با زور اورا رام کرد
طائر آزاد و در دام کرد

غزل بیداری

وقتي که شعر عصيان دردل شکفته باشد
شاعر نميتواند شعري نگفته باشد
وقتي که درد شاعر درد دل وطن شد
دردي نميتواند دردل نهفته باشد
درمن شگفته شعري اينك برنگ آتش
آتش نميتواند خاموش وخفته باشد
بيداري ام مبارك بيداري ات مبارك
باشد که شعر نابي ازدل شگفته باشد

*** قرار بیقراری ***

مرا با خود قرار بیقراری است
قرار ما فرار از دردخواری است
قرار ما قرار ساده‌ای نیست
فراغ از آن فراق وکامیابی است

*** مقام شهید ***

شهیدان نام را بدنام کردند
تمام دام را در دام کردند
مقام ونام بی نامان چودیدند
مقام ونام دون ناکام کردند

خوردا را ست که دیگر مسلمانان دارند وبالایشان همان واجبات وفرایض را ست که بالای مسلمانان است . "ا بوداود کتاب جهاد "

البته نه تنها اینکه در حقوق وفرایض مسلمانها برابرانند ودر آن برای هیچ کس جای فرق وامتیاز باقی نیست بلکه به اضافه این نیز ارشاد فرستاده خدا ست که :

"المسلم للمسلم کالبنیان یشد بعضه بعضا" (مشکوه)

تعلق وارتباط مسلمان با مسلمان دیگر مانند اجزاء دیواری است که هریک از دیگرش قوت ونیرو حاصل میکنند .

مثل المؤمنین فی توادهم وتراحمهم وتعاطفهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر والحمی (متفق علیه مشکوة)

ترجمه : محبت، رحمت ومهربانی مؤمنان میان شان همانند جسدی است که هرگاه عضوی از آن آسیب پذیر گردد سائر بدن به سبب آن بیخواب وبی آرام میگردد .

رسول الله "ص" تمام این جسم را به لفظ "جماعت" تعبیر نموده ودر مورد آن فرموده است .

یدالله علی الجماعه ومن شذ فی النار .

دست خدا با جماعت است کسیکه از آن بیرون شد وی در آتش رفت .

من فارق الجماعه شبرا" خلع ربقه الاسلام من عنقه "ا بوداود"

تنها تا این سرحد نه بلکه بالاتر از آن فرموده است که :

من اراد ان یفرق جماعتکم فاقتلوه .

کسیکه برای ایجاد تفرقه بین جماعت شما سعی کند ورا بکشید .

من اراد ان یفرق بین جماعت امه وهی جمیع فاضربوه بالسیف کائنا" من کان (المسلم)

ترجمه :کسیکه اراده قطع کردن رشته محکم وبسته این امت را داشته باشد .هرشخصیکه باشد وی را به شمشیر بزنید .

گونه اعمار بنای قومیت اسلامی

. شیرازه بندی که مبنی برتعلق وارتباط با اسلام در این جماعت صورت گرفته بود ،تمیز خون وخاک رنگ وزبان در آن نبوده ووقتیکه سلمان فارسی (رض) از نسب وی پرسان میشد ،میگفت(سلمان بن اسلام) حضرت علی (رض) درمورد وی میگفت" (سلمان منا اهل البیت) سلمان وما از اهل بیت هستیم ، در آن باذان بن ساسان وفرزند وی شهر بن باذان نیز بود که نسب شان به بهرام گور میرسید حضرت محمد (ص) باذان را والی یمن وفرزندش را والی "صنعا" مقرر نمودند ،دراین جماعت بلال حبشی رضی الله عنه بود که حضرت عمر رضی الله عنه درباره اش میفرمود که بلال "رض" سیدنا ومولانا سیدنا) بلال غلام آقای ما وآقای ما است دراین جماعت صهیب "رض" رومی نیز بود کسیکه حضرت عمر (رض) وی را به عوض خود به عنوان امام نماز تعین فرمود .

سالم (رض) غلام حضرت ابو حذیفه (رض) دراین جماعت بود شخصیکه درمورد وی حضرت عمر (رض) هنگام انتقال خود فرمود که اگر وی امروز زنده میبود من اورا نامزد خلافت میکردم .درآن زید بن حارثه (رض) یک غلامی بود که حضرت محمد (ص) دختر عمه خود ام المؤمنین حضرت زینب را به نکاح او داد ،درآن جماعت اسامه فرزند زید (رض) نیز بود کسی که فرستاده خدا ورا در لشکری به عنوان امیر مقرر نموده که در آن لشکر شخصیت های مانند ابوبکر صدیق ،عمر فاروق ،ابوعبیده بن الجراح ،رضی الله تعالی عنهم نیز شامل بودند ،درمورد همین (اسامه) "رض" حضرت عمر (رض) به فرزند خود عبدالله (رض) میفرماید پدر اسامه از پدر تو افضل بود واسامه از تو افضل است .

اسوه مهاجرین :

این جماعت با تبر اسلام بنیاد تمام آن مجسمه های عصبیت را که بنام های نسل وطن رنگ وزبان تبارز نموده بود محو ونابود ساخت (آنها یراکه از جاهلیت قدیم تا جاهلیت جدید مورد پرستش قرار میگیرند) شخصی رسول الله "ص" همراه با پیروان خود مکه را وداع گفته به مدینه هجرت نمودند ،به این معنی نبود که آنحضرت(ص) ومهاجرین با وطن خود علاقه ومحبت فطری که شایسته هر انسان است نداشتند فرستاده خدا (ص) هنگام بیرون شدن از مکه فرمودند که :ای مکه !

تونسبت به تمام دنیا برایم عزیز تری، اما چه کنم که باشنده گان تو نمیگذارند که در اینجا بمانم ۹

حضرت بلال (رض) هنگامیکه در مدینه مریض گردید. تمام چیزهای مکه را یک بیک بخاطر می آورد. این اشعار حضرت آورنا هنوز از زبان وی مشهور است.

الالیت شعری هل ابیتن لیله
بفخ وحولی اذخر وجلیل
وهل لدون یوما میاه محبه
وهل تبدولی شامه وطفیل

ای کاش. برایم معلوم می گردید که آیا من (شبی را در مقام "فخ" سپری خواهم کرد و در اطرافم بته های خوشبوی (اذخرو جلیل) میبود.

و آیا من روزی در محبه (نام منطقه) وارد خواهم شد و شامه و طفیل (نام کوه و منطقه) را نظاره خواهم کرد؟

اما با وجود آن بزرگان و پیشوایان اسلام را محبت و دوستی وطن از هجرت بخاطر اسلام باز نداشت.

به حضرت محمد "ص" این جمله را افترا نمودند که (حب الوطن من الایمان) در حالیکه این حدیث هرگز ازوی روایت نشده است.

برخورد انصار با مهاجرین :

از جانب دیگر اهل مدینه رسول اکرم (ص) ومهاجرین را بوجه احسن خیرمقدم گفته آنها را بالای دیده هایشان نشاندند، وجان ومال خویش را بخدمت آنحضور "ص" پیش کش نمودند. بدین وجه حضرت عائشه (رض) میفرماید که: مدینه توسط قرآن فتح گردید فرستاده خدا (ص) مهاجرین وانصار را میان هم برادر قرار دادند و آنها بگونه با هم برادر شدند که مدتها از یک دیگر خود میراث میبردند. تا اینکه پروردگار عالم این آیت را نازل فرموده این شیوه توارث را محدود ساخت "واولوالارحام بعضهم اولی ببعض" انفال ۷۵) یعنی در وراثت رشته داران یکی نسبت بدیگرشان بیشتر حق دارند "انصار مزارع و باغهایشان را با مهاجرین بطور مساویانه تقسیم کردند. زمانیکه مناطق "بنونضیر" فتح گردید آنها از رسول اکرم (ص) درخواست نمودند که این زمین ها را نیز به مهاجرین بدهد. همین ایثار وفداکاری آنها بود که آنرا خداوند چنین تعریف میکند.

"ویوءثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه" (الحشر ۹)

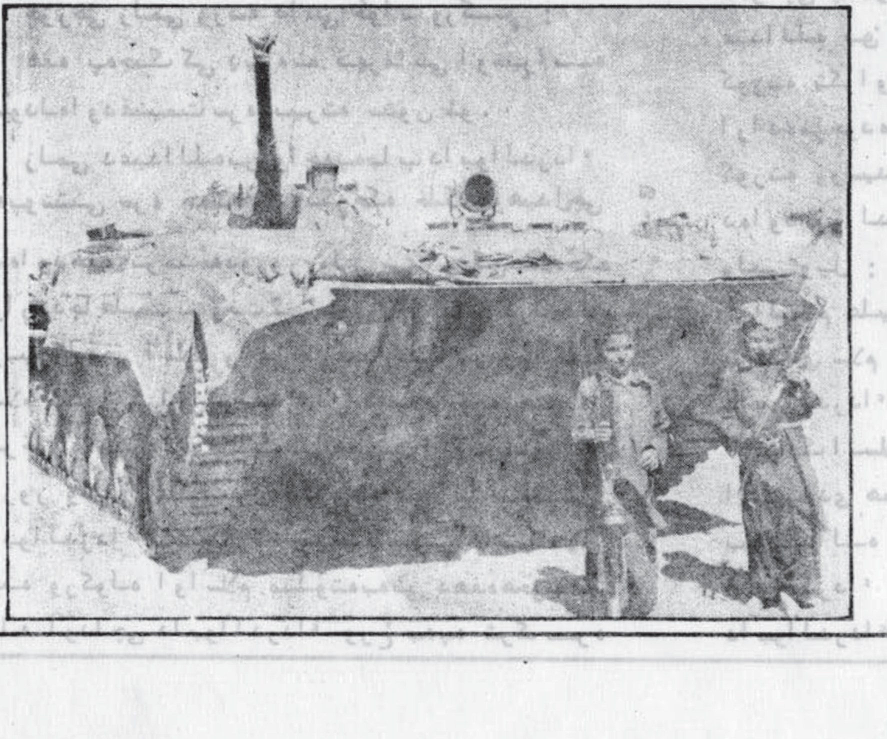
آنها مردمانی اند که با وجود تنگ دستی خودشان بدیگران ایثار میکنند.

هنگامیکه میان حضرت عبدالله بن عوف وحضرت سعدبن ربیع انصاری (رض) مواخاه عقد گردید حضرت سعد (رض) آماده شد تا نصف مال خودرا به او داده وهمچنان یکی از خانمهای خودرا نیز طلاق داده به نکاح برادر دینی خود دهد.

وقتیکه مهاجرین بعد از عهد رسالت پیهم به منصب خلافت سرفراز گردیدند هیچ یک از انصار مدینه نگفتند که مردمان بی وطن وبیگانه چه حق دارند که در ملک ما حکومت کنند؟

حضرت رسول اکرم (ص) وحضرت عمر (رض) برای مهاجرین در اطراف مدینه زمین ها برا برایشان دادند اما هیچ انصاری در مورد آن دهن باز نکرد.

(پایان)



(رضی الله عنه)

ابوالدرداء

مترجم: بشار

"کان ابوالدرداء یدفع عنه الدنیا
ـ بالراحتین والصدر"
" عبدالرحمن بن عوف "

ابوالدرداء پەدوا ړوورغویوا وسینی سرەلـه خپل ځان څخه دنیا بچولـه .

عویمربن مالک الخزرجی چی کنیەئـي ابوالدرداء دی وختیلەخوبەپورتەشوا وخپل بت تەچی دخپل کورپەیوهسک ځای کی ئي درولی وه لاړ اوورتـه ئـی سلام اوتعظیـم وکړا وپـه بوعطرونوسرەئي معطرا وخوشبو یه کړ، بیا ئـي وربا ندی دوریښموډیرا رزښتناک شان وا چوەچـی دغه شال دیمن یوتا جرورتـه دسوغات پەتوگـه ورکړی وٶ .

کلـەچی لمرپەآسمان کی پورتـه راغـی ابوالدرداء خپل تجارتځی تەروان شوا وپـه لارەکی وینی چی دیثرب(مدینەمنوره) کوڅـی اولاری دمحمدعلیەالصلاەوالسلام پەپیروانوسره ډکی دی اودوی دبدرڅخه پەستنیدلوکی دیاوددوی څخه پەڅنگ شومگرڅه وخت لاتیرنەوٶ چی دەدډلـو دیوه زلمی سره چی دخزرج لەقبیلی څخەومخا مخ شوا وورڅخه ئي دعبداللەبن رواحه پەباب پوښتنه وکـړه .

خزرجی زلمی ورتـه داسی ځواب ورکـړ :

هغه پەجنگ کی ډیرەښه قهرمانی اومیړانـه وښودلەاودغنیمت سره بیرته ستون شو .

زلمی دعبداللەبنرواحەپەباب دابوالدرداء پەپوښتنی سره څەتعجب ونکړځکه خلک پوهیدلچی ددەاودهغه ترمنځەدورور ولی ښه اړیکی شتەځکه دوا ړەدجاهلیت پەوخت کی سرەورور ولی درلودلـه اوبیا کلـەچی اسلام راغی نوعبدالله بن رواحـه اسلام قبول کړا وابوالدرداء دا سلام څخه مـخ وگرځاوه مگردغه حالت بیا هم ددوا ړوترمنځـه دورور ولی اړیکی پری نکړی اوعبداللەبەتـل دابوالدرداء کتنەکولەاوورتـه بەئي داسـلام بلنـه ورکولـه اواسلام منلوتەبەئي دهغەهڅونـه کولـه اوداچی دابوالدرداء ورځ بەپه شرک سره تیریدلـەنودغەحالت بەددەدډیرتاسف اوخپـگان سبـب کیـده .

ابوالدرداء خپل تجارتځی تەورسیدا وپرخپلی لوړی چوکی ئیپلتی ووهلەاوپەخرڅولوا وپیریدلو ئی پیل وکړا وخپلومزدورانوا ونوکرانوتەئـي دکاروکولوا ونەکولوامرونەکول اولـه دی څخەخبـر نەوٶ چی پەکورکی ئي څەحال دی، پەدغه وخـت عبدالله بن رواحه دخپل ملگری" ابوالدرداء " کورتـه تگ اوراتگ کاوه اودەسره دیوەکاردکولو اراده موجودەوه ، کلـەچی عبدالله دابوالدرداء کورتـه ورسیدنوو یی لیدل چی دکوردرواز ەخلاصه دەاودابوالدرداء موردکورپەاویلی کیدەنـو ولـیی ویل ؛

" السلام علیک یاامـة اللـه .

پرتادی سلام وی ای دالله بنده !

دابوالدرداء موردا سی ځواب ورکړ .

" علیک السلام یااخاابی الدرداء . "

اوپرتادی همسلام وی ای دابوالدرداء وروره .

بیا عبدالله وپوښتل اوو یی ویل :

ابوالدرداء چیرتـه دی ؟

دابوالدرداء مورځواب ورکړ اوولـیی ویل :

هغه خپل تجارتځی تهتللی دی اوډیرځندبهونکړی چی بیرتهرا ستون شی .

عبدالله وویل :

ایا ته اجازه.راکوی؟

دابوالدرداء موروویل :

پهډیره خوشحالی .

بیا ئی عبدالله لاره خلاصهکړه اوعبداللهدهغی ویلی تهورننوت اوهغه دخپل کورا ودخپل اولادپه چاروبوختهشوله .

عبدالله دابوالدرداء هغی خونی تهچی پهکی دهغه بتوء ورغی اوخپل تبرئی چی دځان سرهئي راوړی وء پربت باندی ئی حوالهکړا وبت ئي توټه توټهکړا ودبت دما تولوپهوا خت کی ئي داسی وویل :

" الا کل مايدعی مع اللهباطل، الاکل مايدعی مع الله باطل .

"خبردار : هرشي چی دالله سره دهغه عبادت کیږی هغه باطل دی .

" خبردار : هرشي چی دالله سره دهغهعبادت کیږی هغه باطل دی .

کلهچی عبدالله دبت لهټوټهټوټهکولوڅخه خلاص ووت اوخپله لاره ئي ونیوله .

کلهچی دابوالدرداء موردبت خونی ته ورننوتله اوو یی لیدل چی دبت ټوټی پهخونهکی یوهخوا اوبلهخوا پرتی دی نودخپل مخ پهوهلوشوه اوپه داسی ویلوئی پیل وکړ .

" اهلکتنی یا ابن رواحه .

" اهلکتنی یا ابن رواحه .

زه دی هلاکه کړمه ای درواحه زویه .

زه دی هلاکه کړمه ای درواکه زویه .

ډیرځند ونشوچی ابوالدرداء کورته راغی اوچی ئی ولیدل ښځهئي دبت دخونی دروازی ته نژدی ناستهده اوپهلوړآ وازسره ژاړی اودویری نښی پرمخئي لیدلی کیږی نوخپلی ښځی تهئی

وویل :

" تاته څه پیښ شوی ؟ "

هغی وویل : " ستاورور عبداللهبن رواحه زمونږ کووته چی تهپهکورکی نهوی راغی اوهغهڅهئی چی ستا بت سرهوکړل تههغه وینی "

ابوالدرداء بتټوټهولیدا وپهدی کارسره ډیرقهر ورغی اوویی غوښت چی دعبدالله څخه دبت کسات واخلی مگرډیروخت تیرنشوچی قهرئی غلی شوا ودپیښی پهسوچ کی شوا وبیا ئي وویل :

" لوکان فی هذالصنم خیر لدفع الاذی عن نفسه "

دکهچیری پهدغهبت کی څهخیروای نولهځان څخه بهئي ضرربچ کړی وای .

بیا ابوالدرداء ژرعبداللهبن رواحه تهورغی اوبیا دواړه رسول الله صلی الله علیهوسلم تهورغلل اوداللله پهدین کی ئي دخپل داخلیدلو اعلان وکړا وداپهداسی حال کی چی دی دخپل اولس روستی تن وء چی اسلام تهئی غاړهکیښودله اود اسلام پهدین مشرف شو .

لهکومی شیبی.چی ابوالدرداء پرالله او د هغهپررسول ایمان راوړنوا بیا ن دهغه دځان په هرهبرخه کی ځای ونیوا وپرخپل پخوانی حال یی چی لهخیرڅخه بی برخی وء دیرهپیښما نتیا وکړه اوپهښه توگهئي دالله پردین دپوهیدلوا ودالله دکتاب دیا دولوپه باب دخپلوملگرودسبقتاو دا چی ملگرویی دخپلوځانودپاره دالل‌هپهنزد عبادتا وتقوی ذخیره کړی پوره ادراک وکړ نوقصدئي وکړچی پههلوځلوسره دلاسته تللی خیر ترلاسه کړی اودشپی ستوما نتیا دورځی دستومانتیا سرهیوځای کړی خودخپلوملگروقافلی تهځان ورسوی اوورڅخه مخکی شي نودنیاته ئی شاکړه اوپه عبادت مشغول شوا وعلم تهئیدا وبودتزی شخص پهشان مخهکړها ودکتاب الله پهزدهکولو او پهډیرژور غورسره دآیتونوپهپوهیدلوشو .

بیا کله چی تجارتوربا ندی دعبادت زه خرابوله اودعلم دغوندوڅخه ئی لری کاوه نودتجارت

خخه ئی لاس وا خیست ا ودتجا رت پەپریبنودلوکی ئی هیخ بی ثبا تی ونبودلە .

کلە چی یوتن دتجا رت دپریبنودلو پەباب ورخخه پوبتنه وکڕه نودا سی حُوا ب ئی ورکڕ :

مخکی لەدی چی زەدرسول اللە طلی اللەعلیه وسلم سرەعهدوکڕم پەتجا رت بوخت وم اوبیا چی می اسلام وما نەنوومی غوبنت چی دتجا رت اوعبادت دوا ڕەوکڕم نودغه کار راته برابرنشونوبیا هما غه شوچی تجا رت می پریبنود اوپه عبادت مشغول شوم .

اوزما دی پرهغه ذات سوگندوی چی دا بوالدردا نفس دهغه پەوا ک کی دی زەدا نەخوبنوم چیدمسجد دروا زی تەنژدی دکان ولرم اودجمعی لمونځ راخخه قضا شی اوبیا زەدخرخولوا وپیریدلودلاری هرەورځ دری سوەدینا رەهم پیدا کڕم .

بیا ئی پوبنتونکی تەوکتل اوویی ویل:

" زەدا نەوا یم چی اللە خرخولحرا م کڕیدی بلکی دا خوبنوم چی زەدهغو کسانو خخه وا وسم چی تجا رت هغوی دا للە لەذکرخخه نەغا فلوی .

ابوالدرداء پوا ځی تجا رت پرنبنودبلکی دنیا ئی پریبنودلەا وددنیا لەهردول سنگا رخخەئی مخ وا ڕوه اویوا ځی پەوچه مڕی ئی چی ددەدملا استقا مت وسا تی اوزیزەجا مەچی ددەځا ن پت کڕی اکتفاء وکڕه .

یووخت پەیوه دیره سختە یخه شپەکی ورتە یوەډلە خلک را غلل اودەدغی ډلی تەتودەډودی ولیزلەمگربڕستنی ئی ونەلیزلی .کلەچی دغی ډلی دخوب را دەوکڕەنووینی چی دا غوستن خە نشتە نوپخپلومنځوکی شەمشوروشول نویوەوویل:

" زه ورځم اوورسره خبرکوم "

بل وویل : " هغه پریزده " مگرهغه خبرەونەمله اوکورتەئی روا ن شوا ودکوردروا زی تەودرید نوویی لیده چی هغه ودە دی اوبځه ئی ورتە نژدی نا ستە دەا وپردوا ڕویوەنا زکەجا مەپرتەدە چی نەدگرمی چا رەکوی او نە دیخنی .

نوسڕی ابوالدرداء تە وویل :

تەهمدا سی شپەسبا کوی خنکەچی ئی مونزسبا کوو نوستا سی سا ما ن اوا سبا ب چیرتە دی ؟

ابوالدرداء وویل :

" لنا دا رهنا ک نرسل الیها تبا عا" کل ما نحصل علیه من متا ع ،ولوکنا اسبقتنا فی هذه الدا ر شیئا" منه لبعثنا بدالیکم .

ثم ا ن فی طریقتنا الذی سنلکها لی تلکالدار عقبەکوء دا" المخف فیها خیرمن المثقل فا ردنا ا ن نتخفف من اثقالنا علنا نجتاز "

مونزهلتەیوسرا ی لروچی هغەتەهرځه جی پە لاس را وڕو ورلیزوی کەمونزپەدغەسرا یکی خه سا تلی اوپریښی وا ی نوهغه بەموتا سی تەلیږلی وا ی .بل دا چی زمونز دهغه بل سرا ی پەلار دکی سخت پیچومی شتەچی پەدغه لارەکی دسپک بار خا ونددروندبا رلەخا وندخخه دیرښەدی نومونز غوا ڕوچیخپل با رونه سپک کړوخولەدغی لاری خخه پەآسانی سرە تیرشو .

بیا ئی سری تەوویل : "افهمت ؟" ایا تەپوه شوی ؟

سړی وویل: "نعم فهمت وجزیت خیرا " هوزه پوەشوم اوخیردی پەنصیب شه .

فا روق اعظم " رضوا ن اللەعلیه " وغوبنتل چی ابوالدرداء پەشا مکی والی مقررکړی مگر ابوالدرداء ونەمنل اوچی فا روق اعظم ورخخه دمنلودیره غوبنتنه وکڕه نودا سی ئی وویل :

اذاء رضیت منی اء ن اذهب الیهم لاعلیهم کتا ب ربهم .وسنه بینهم واصلی بهم ذهبت "

که دی خوښه وی چی دشا م خلکوته لاڕشم اوهغوی تەدهغوی درب کتا با ودهغوی دپیغمبر سنت وسیم اوهغوی ته لمونځ ورکڕم نووبەئی منم .

حضرت عمر "رضی اللە عنه" پەهمدغه را ضی شو اوهغه دمشق تەلاڕ .کلە چی دمشق تەورسیدا وویی کتل چی خلک پە عیش اوعشرت کی وپەډول ډول – نعمتونوکی ډوب دی نولە دغه حال خخه پەهیبت

کی شوا وخلک ئي مسجدته را وبلبل ا وچی بیا خلک
ورته را غوندشول نوهغوتهئی دا سی وویل :

"یا ا هل دمشق .ا نتم ا لاخوا ن فی ا لدیـــــن
وا لجبرا ن فی ا لدا ر ، وا لانصا ر علی ا لاعـــدا ء
یا ا هل دمشق . ما ا لذی یمنعکم من مودتـــــی
وا لاستجا بهلنصیحتی وا نا لا بتغی منکم شیئـــا"
فنصیحتی لکم ،ومؤ نتی علی غیرکم .
ما لی ا ری علما ء کم یذهبون وجها لکم لایتعلمو ن؟
وا را کم قدا قلبتم هلی ما تکفل لکم بها للهعزو
جل وترکتم ما ا مرتم به ؟
ما لی ا را کم تجمعون ما لاتا ء کلون ..
وتبنون ما لاتسکنون ..
وتوملون ما لاتبلغون ..
لقدجمعت ا لاقوا م ا لتی قبلکم وا ملت .
فما هوا لاقلیل حتی ا صبح جمعهم بورا" ...
وا ملهم غـــرورا" ...
وبیوتهـــم قبـورا"
هذه عا د ـ یا ا هل دمشق . قدملأ ت ا لارض ما لا"
ولـــدا" ...
فمن یشتری منی تبـرکه عا ا لیوم بدرهمین ؟

ا ی ددمشق خلکو ! تا سی دینی وروڼه ،کورنی
گا وندیا ن ا وددښمنا نوپهمقا بل کی ملاتړیي .

ا ی ددمشق خلکو! څهشي ويچي تا سی زما لـــه
دوستی ا وزما دنصیحت لهمنلوڅخهمنع کوی ا وحال
دا چی زلهتا سی څخه څهنهغوا ړم نوزما نصیحـــت
تا سی تهدی ا ونفقهمی پربل جا با ندی ده .

څه دی چی ستا سی عا لما ن ځي ا ونا پوهـــا ن
موزدهکړهنکوی ؟ .

ا وهغه څه تهمخه کړی چی دهغه ضما نت ا للـه
عزوجل کړی وی ا وهغه څه موچی تا سی تهدهغـــه
ا مرشوی پریښی دی .

څهدی تا سی تهچی کوم شی جمع کوی هغـــه
نهخوری ؟ .

ا وتا سی ا با دی کوی ا وپهکی هستوگنه نکوی ؟ .

ا وتا سی هیله کوی دهغهڅه چی ورتهرسیدلای
نشـــی ؟ .لهتا سی څخه مخکی قومونه سرهرا ټول

شول ا وپههیلوکی شول ا وپههیلـــوکی شول نــــو
همدا وء چی پهلږوخت کی هغوی هلاک شول،هیلی ئی
نا کا می شوی، ا وکورونهئی قبوونه وگرځیدل .

ا ی ددمشق خلکو .دا عا دیا ن وء چی پهمـــا ل
ا وا ولادئی دځمکی مخ نیولی وء نوڅوک بهوی چـی
نن ورځ دعا دیا نو میرا ث په دوهوء درهمووا خلی؟

خلک پهژړا شول ا ودومره ئي وژړل چی ددوی
ژړا لهمسجد څخهدبا ندی خلکوا وریدله .

ا بوا لدردا ء لههمدغی ورځی څخه پهدمشق کی
دخلکوغوندوته خپل تگ پیل کړ ،دهغوی با زا رونوتـه
ورته ،دپوښتونکی ځوا ب ئی ورکا وه ،نا پوهتهئـی
ښودنه کوله ،غا فل ئي لهغفلت څخه ویښوه ا ولـــه
هرفرصت ا وموقع څخه ئي ا ستفا ده کوله .

دا یوسړی دی چی خلک وربا ندی را غوندشوی دی
ا وهریو وربا ندی گوزا رونهکوی ا وورتهښکنځلـــی
کوی توا بوا لدردا ء خلکوته ورغی ا وویی ویل:

څـــه خبـره ده ؟

خلکو وویل . یوسړی دی چی غټهگنا هئی کړی
ده .

ا بوا لدردا ء وویل: کهچیری دغه سړی پــــه
یوڅا هکی پریوتی وا ی‌نوا یا تا سی هغه لهڅا هڅخـــه
نه ویستـه ؟

خلکوویل : بلی .مونږ بههغه لهڅا هڅخــــه
ویستلی وا ی .

ا بوا لدردا ء وویل : تا سی ورته ښکنځل مکوی
ا ومه یئ وهی بلکی ورتهنصیحت وکړی ا وورتـــه
ښودنه وکړی ا وتا سی دهغه ا للـه حمدووا یـــی
چـی هغه لهگنا ه څخه سا تلی یی .

خلکو وویل : ا یا ته هغه بدنه گڼي ؟

ا بوالدردا ء وویل: زه دهغه فعل بدگڼـــم
ولی هغه زما ورورد‌ی په دغه وخت سړی وژړل ا و
له گنا هڅخه ئی خپلهتوبهڅرگندهکړه .

دا یو ځوا ن دی چی ا بوا لدردا ء ته را ځي ا وورته
وا ئـــی :

ما ته نصیحت وکړی ای د رسول الله ملګریه!
نو ابو الدرداء ورته داسی وائی:
یا بنی الذکر الله فی السراء یذکرک فی الضراء.
یا بنی. کن عالما" او متعلما" او مستمعا" ولاتکن الرابع فتهلک.
یا بنی لیکن المسجد بیتک، فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: المساجد بیت کل تقی "وقد ضمن الله عزوجل لمن کانت المساجد بیوتهم الروح والرحمة والجواز علی الصراط الی رضوان الله عزوجل "
ای بچیه! ته عالم، یا متعلم او یا اوریدونکی اوسه او څلورم ئې (جاهل) مه کیږه چی هلاک به شی.
ای بچیه. مسجد دی ستا کور اوسی ځکه ما له رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه اوریدلی چی ویلئی: "المساجد بیت کل تقی" یعنی مساجد د هر پرهیزګار کورونه دی. او د هغه چا چی مسجدونه کورونه وی الله هغه ته د راحت، رحمت او په صراط باندی د رضا مندی په لوری د تیریدلو وعده کړی ده
دا د زلمیانو یوه ډله ده چی په لاره کی ناست وی او سره خبری کوی او لاړو یو ته ګوری نو ابو الدرداء دغی ډلی ته ور ځی او ورته وائی.
" یا بنی. صومعة الرجل المسلم بیته، یکف فیه نفسه وبصره، وایاکم والجلوس فی الاسواق فانه یلهی ویلغی "
ای زامنو. د مسلمان سړی عبادتځی خپل کور دی چی په کی خپل نفس او خپله سترګه ساتی او تاسی په بازارونوکی له ناستی څخه خپل ځانونه وساتی ځکه په بازارونوکی ناست شخص لهویات او عبثیاتو خبری کوی.

بیا هم دغه ابو الدرداء دی چی کوم وخت د شام والی (معاویه بن ابی سفیان) د هغه لور خپل زوی یزید ته غواړی نو ابو الدرداء ورڅخه منع راوړی او خپله لور د عامو خلکو یو تن ته چی د دین او اخلاقو له حیثه ئې خوښیږی په نکاح ورکوی
دا بو الدرداء دغه کار په خلکو کی انګازی ـ پیدا کړلی او په خپلو منځوکی ئې داسی ویل:
د معاویه زوی یزید د ابو الدرداء لور وغوښتله او هغه خپله لور ورنکړله او د عامو خلکو یو تن ته ئې ورکړه.
یو سړی له ابو الدرداء څخه د سبب پوښتنه وکړه او هغه ورته داسی وویل:
ما په دغه کار سره د "الدرداء" خیر او مصلحت په نظر کی ونیو.
سړی ورڅخه پوښتنه وکړه چی دا څنګه؟
ابو الدرداء وویل: ستاسی به څه خیال وی چی د (الدرداء) په مخکی غلامان و دریږی او د هغی خدمت وکړی او هغه خپل ځان په داسی قصرونوکی ووینی چی د هغو نقش او ښکلا د هغی سترګی جذبی کړی نو په دغه ورځ به د هغی دین څنګه وی؟
ابو الدرداء لا په شام کی و، چی امیر المومنین (عمر بن الخطاب) رضی الله عنه د شام د خبر اخستلو دپاره شام ته لاړ او د خپل ملګری "ابو الدرداء" کتنه ئې د شپی په کور کی ئې وکړه.
کله چی امیر المؤمنین د هغه کور ته را ځی ګوری چی د دروازه ئې خلاصه ده نو یو تیاری خونی ته ورننوت چی رڼا په کی نشته، نو ابو الدرداء خونی ته د خلیفه د ننوتلو احساس وکړ نو ورته ودرید او ښه راغلاست ئې ورته وو وایه او بیا دواړه سره په خیر و شول په داسی حال کی چی تیاره یو د بل د لیدلو مانع ګرځی. عمر رضی الله عنه چی د ابو الدرداء بالښت ته وکتل نو ور څرګند ه شو چی هغه یو څادر دی چی د خاروی پرشا اچول کیږی او بیا چی د مسلمانانو خلیفه د فرش په لټه کی ئې شو نو ګوری چی فرش ئې کیتکی دی او چی د اغوستن په لټه کی ئې شو نو ګوری چی یو نری څادر ی چی د دمشق یخنی دفع نشی کولای.
نو د مسلمانانو خلیفه ورته وویل:
" رحمک الله، الم اوسع علیک؟ الم ابعث الیک؟"
الله دی پرتا ورحمیږی، ایا ما پرتا باندی پراخی نه ده کړی؟ آیا ما تاته نه د ی لیږلی؟.

نوا بوالدرداء ورته وویل :

اء تذکر- یا عمر ! حدیثنا هرسول الله‌صلی الله‌علیه‌وسلم ؟

ای عمره !آیا ستا په‌یاد دی چی رسول الله صلی الله‌علیه وسلم مونږته‌په‌یوحدیث ویلی‌دی؟

عمرویل : " وما هوا " اوهغه‌کوم یودی ؟

ابوالدرداء وویل لا" المیقل: "لیکن بلاغ احدکم من لدنیا کزادراکب " ؟

ایا هغه نه‌دی ویلی چی: "ددنیا څخه دی‌ستاسی دهریوه‌کافی مال دیوه‌سوارد‌توښی په‌شان وی .

عمروویل :بلی، یعنی هو ،همداسی .

بیا ابوالدرداء وویل : "فماذا فعلنا بعده یا عمرا ؟"

ای عمره . مونږدهغه څخه‌وروسته‌څه‌وکړل ؟

په‌دغه وخت عمرا وا بوالدرداء "رضی الله‌عنها " دواړه‌په‌ژړا شول اوپه‌دواړوباندی شپه‌په‌ژړا سبا شوه .

ابوالدرداء په‌دمشق کی خلکوته‌نصیحت کولو کارته‌دوام‌ورکړا وهغوته‌ئی دکتاب اوحکمت‌تعلیم کاوه‌ترهغه چی مړشوا ودخپل رب حضورته‌ورغی

کله‌چی ابوالدرداء دمړنی په‌ناروغی کی وء نو ملگری ورته‌وراغلل اوملگروورته‌داسی‌وویل :

" ما تشتکی ؟" دڅه نه‌شکایت لری ؟

ابوالدرداء وویل :" ذنوبی" دخپلوگناهونو .

ملگروویل : "وما تشتهی ؟ "دڅه‌شی اشتهالری

ابوالدرداء وویل" عفوربی" دخپل رب‌دعفوی

بیا ئی دخپل ما حول نا ستوکسا نوته‌وویل :

" لقنونی: لا اله الا الله‌محمدرسول الله"

ماته‌د " لا اله‌الا الله‌محمدرسول الله‌تلقین وکړی .ابوالدرداء. همغه کلمه‌تکرارولہ چی سترگی ئې له‌ژوندڅخه پټی شوی .

کله‌چی ابوالدرداء دخپل رب حضورته‌ورغی نوعوف بن‌مالک الاشجعی څنگه‌چی‌یوا ودهشخص په خوب‌کی وینی دائی ولیدل چی یوپراخ شین ځای دی چی پراخه‌شا وخوا اوگڼ سیوری‌لری اوپه‌کی

دپوستکی یوه‌لویه‌قبه‌ده‌چی په‌شااوخوا کی ئی رمه پنډه‌ده اودا په‌داسی ډول چی سترگو داسی منظر نه‌وه‌لیدلی نووئی ویل :

"دا دچا دپاره‌دی ؟"

ورته‌وویل شو :دا دعبدالرحمن‌بن عوف دپاره‌دی .

په‌دغه‌وخت عبدالرحمن له‌قبی څخه‌سرښکاره‌کړ اوهغه‌ته‌ئی وویل :

"یا ابن مالک !هذا ما اعطانا الله‌عزوجل بالقران ولوا شرفت هلی هذه الثنیه‌لراءیت مالم شرعینک ،وسمعت مالم تسمع اذنک، ووحدت مالم یخطر علی قلبک "

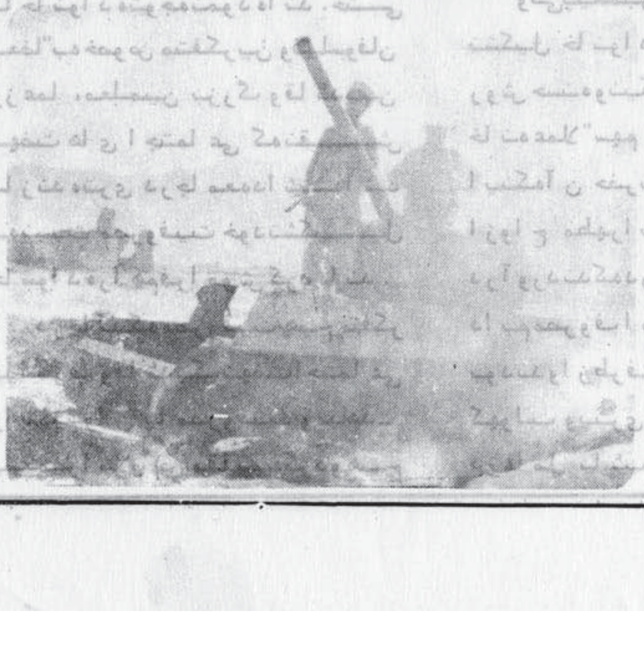
ای دمالک زویه .دا دالله‌مونږته‌په‌قرآن سره راکړی دی، که‌له‌دغی لاری څخه‌ووینی نوته‌به‌داسی څه‌ووینی چی ستا سترگونه دی لیدلی ،اوداسی څه به‌واوری چی ستا غوږونونه‌دی اوریدلی، او داسی څه ومومی چی ستا پرزړه‌نه‌دی تیرشوی .

نوا بن مالک وویل :

"لمن ذالک کله یا اءبا محمد؟" دا تول دچا دپاره‌دی ای ابومحمده؟ .

عبدالرحمن وویل : " اعدها الله‌عزوجل لابی الدرداء لانه کان یدفع عنه‌الدنیا بالراحتین والصدر" .

دا الله‌عزوجل دا بوالدرداء دپاره‌تیارکړی دی ځکه هغه دنیا په دواړوورغووا وسینی سره له‌ځانه بچوله .



نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

(محمد اکرام اندیشمند)

سیرت پیغمبر (ص) درخانواده اش

معمولاً افراد بزرگ وشخصیت های شهیری که نقشی درتاریخ وجامعهٔ بشری داشته اند، یا فیلسوف ونابغه بوده اند، یا فاتح وکشورگشا گذشته اند ویا زعامت وقیادت جنبش ها ونهضت های اجتماعی وآزادیخواهانه را بدوش کشیده اند. اما اکثریت آنها کمتر به خانواده ومعاشرت خوب وحسنه با خانواده توجه نموده اند. حتی بعضاً به خصوص متفکرین وفیلسوفان وزعما، معلمین بزرگ وقائدین نهضت های اجتماعی که نقش سازنده‌تری درجامعه داشته اند به نسبت مصروفیت خود تشکیل خانواده را هم فراموش کرده اند.

درحالیکه مصروفیت هیچ متفکر فیلسوف وقائد یک نهضت اجتماعی را نمیتوان با مصروفیت ومجاهدت پیغمبر اسلام (ص) مقایسه کرد وهیچ یکی ازچنین افراد همچو پیغمبر صلی الله علیه وسلم رنج ودشواری های طاقت فرسا را متحمل نشده اند. دلسوزی پیغمبر (ص) به مردم پیگیری خستگی ناپذیرش در دعوت وعظمت شخصیتشان چنان بود که هیچ شخصیت مهم ومشهور درطول تاریخ جامعهٔ بشری حتی به او مشابهت نداشته است چه رسد به آنکه به او (ص) قابل مقایسه باشد.

ولی پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) تشکیل خانواده دادند. با خانواده روش حسنه ونیک میکردند، درکار خانه عملاً سهم میگرفتند وخاصتاً اینکه آن حضرت (ص) بعد از بعثت ازواج مطهرات را درعقد نکاح خود درآوردند که دراین دوره از یکطرف دایم مصروف امور رسالت ودعوت بودند واز طرف دیگر سن شان رو به کهولت وپیری گذاشته بود که این دو عامل بایست آن حضرت را ازتشکیل خانواده وازدواج با چند زن بازمیداشت واگر دست به تشکیل وسیع خانواده هم زده بود به آنها نباید رسیدگی میتوانست ودر رعایت حقوق وهمکاری ورفتار حسنه با آنها توجه نمیکرد.

اما آن حضرت (ص) با وصف مصروفیت در امور دعوت ورسالت با وصف مخاصمات ودسایس دشمن ورنج های فراوان وگوناگون که اورا احاطه کرده بود وبا داشتن رتبهٔ عظیم نبوت وشخصیت بزرگ وبی مانند، همیش با چهرهٔ گشاده ولبان متبسم با همسران خود برخورد میکردند وهرصبح وبیگاه از آنها احوال گیری مینمودند وبصورت مساویانه یک شب را درخانهٔ هریک شان بدون تبعیض سپری میکردند.

رنج ومشقات که رسول خدا" دردعوت میکشیدند، دردوا ندوه را

کما زا ذیت ودسا یس دشمن متحمل میشدندبه‌هیچ صورت سبب رفتا ر نا ملایم شا ن درمحیط خا نوا ده نمیگردید .درحا لیکه‌هیچ روح — دیگرا زچنین عظمت وصلابت بر خوردا رنمیبا شد .

حضرت عا ئشهٔ صدیقه "رض" در موردرفتا ر پیغمبرا سلام "ص" با زنا ن خود ،میفرما یند :

(آ ن حضرت (ص) هیبت نبوت را بین خودوهمسرا نش ما نع وسدی قرا رنمی دا دند ،بلکه دا یما" با محبت ونرمی رفتا رمی نمودند تا آ ن حدرفتا رنرم وملایم دا شتند که‌گا هی بعضی ا زهمسرا نش با ا و بدرشتی سخن میگفتند .درکا رخا نه با همسرا ن خودهمکا ری دا شتند ، خا نه‌را جا روب میکردند ، بز میدوشیدند ،نعلین مبا رک خودرا میدوختند ،مرکب ویا شتررا علف میدا دند ،خدمت وهمکا ری با زن را صدقه‌میدا نستندوبا آ نکه دربین زنا ن خودعدل وا نصا ف را رعا یت میکردند ،پیوسته نگرا ن بودند که‌آ یا عدل وا نصا ف مرا عا ت شده با شدیا نه .ا زا ین رودا یما زخداوند مغفرت وآ مرزش میخوا ستند .)

سیره‌وروش پیغمبرا سلام (ص) دربرا برزنا ن خودمقا مپا یما ل شده‌وا زدست رفته‌را به‌زن با ز گردا نید .زن درجا معهٔ آ ن روز— موجودشریروپست حسا ب می شد طفلکی که‌دخترتولدمی شدما یهٔ

ننگ بودوبرا ی ا ینکه چنین لکه ننکین را ا زدا من خوددورکرده با شندا ورا زنده‌بگورمینمودند .

ا ما رسول ا کرم (ص)زن را ا زچنین حقارت وپستی بیرون کرددرچنین حا لتی فرمودند : (بهترین فرزندا ن شما دخترا نند) .دختر خودفا طمه‌را درکوچکی درمجا لس که‌مردم می بودبه‌زا نوی خود می نشا ندونوا زش میدا دوبا ا ین کا را فکا رجا هلی را ا زذهنیت ها دورمیکردندوعملا"بمردم نشا ن میدا دندکه‌زن هم موجودیست شریف وا نسا ن همچومرد .وقتیکه حضرت فا طمه‌زهرا (رض)را بشوهر می دا د ، ا ورا درجریا ن گذا شت ورضا یتش را جویا شد .

پیغمبرا سلام (ص) درموردرویه وپیش‌آ مدنیک با زنها تا کیدا تی زیا دی نموده ا ندودریکی ا ز ا حا دیث خودمیفرما یند : (همه مردم دا را ی خصلت ها ی نیک وبد هستند ،مردنبا یدتنها جنبه‌ها ی نا پسندهمسرخویش را درنظربگیرد وا ورا ترک کند .ا گرا زیک عمل زشت زن نا را حت گرددعمل نیک دیگرزن خوشنودی مردرا فرا هم میکندومردم ا ین دوخصلت‌راهمیشه درنظردا شته‌با شند) .

وقتی به‌سفرمیرفتندیکی ا زا زوا ج مطهرا ت را با خودمیبرد ودرا ین کا ربدون ا متیا زوتبعیض عدا لت را رعا یت مینمودند . فرمودندکه : (من‌نسبت به‌خانوا ده ا م‌ا زهمه بهتررفتا رمیکنم وبهترین شما نیزکسی‌ا ست که با ا هل خا نهٔ خودخوب با شد .)

رسول‌خدا ا زز‌نا ن همچومردها بیعت میگرفت وا زمشوره‌با زن‌نیز خوددا ری نمیکرد .بعدا زعقدصلح حدیبیه‌آ ن حضرت (ص)به‌مسلمین هدا یت دا دندتا سرها ی خودرا بترا شندوقربا نی ها ی خودرا نحرنما یند .مسلما نها درتعمیل ا ین فرما ن سستی نشا ن دا دند پیغمبر (ص)خشمگینا نه‌به‌خیمهٔ خود رفت وبه‌همسرخودگفت من به مردم چنین هدا یت میدهم ا ما عمل نمیکنند .ا ما همسرشا ن به‌آ ن‌حضرت صلی ا لله‌علیه‌وسلم گفتند به‌مردم چیزی مگوخودت عملا" سرت را بترا ش وقربا نی ا ت را نحرکن وآ نگا ه‌مردم ترا دیده عمل میکنند .رسول خدا ا ین را ٔی را پذیرفت وچنا ن کردونتیجه‌ا ش هم هما ن شدکه‌همسرش پیش بینی کرده بود .

زما نی ا زوا ج مطهرا ت‌ا زرسول خدا خوا ستندتا زندگی ما دی آ نها را بهترنما یند ،کا لاوغذا ی خوب همیشه‌تهیه‌کنند .آ ن حضرت (ص) کها زتهیهٔ خوا هشا ت ا زوا ج نمی برآ مد ،آ نها را درا دا مهٔ زندگی با خودبا قبول وضع موجودویاجدا شدن ا زخودمخیرگذا شت ،ا ما ا زوا ج مطهرا ت رسول خدا راترجیح دا دند .

پیغمبرا سلام (ص)درطول عمر شا ن با سیزده‌زن ا زدوا ج کرده ا ست که‌ا زجمله‌با دوتن آ نها همبسترنشدندودرهنگا م‌وفا تشان نه تن ا زا زوا ج مطهرا ت درقید حیا ت بودند .

ا ولین زوجهٔ آ ن حضرت (ص) خدیجهٔ کبرا (رض)ا ست که قبل

ا زبعثت به‌عقدنکاح پیغمبر (ص) درآمدندوتا ده‌سال بعدازبعثت زنده‌بودند. سن آن حضرت (ص) حین وفات حضرت خدیجه (رض) به پنجاه‌سال میرسیدوتااین وقت جزخدیجه (رض) زنی دیگری رابه عقدنکاح خوددرنیاوردندوزنانیکه بعدازوفات حضرت خدیجه (رض) به نکاح رسول خدادرآمدند عبارت بودنداز:

عایشهٔ صدیقه (رض) دختر ابوبکر صدیق (رض) ویگانه زوجهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است که باکیره بودند. عایشهٔ صدیقه (رض) هفت ساله‌بودندکه‌درمکه‌نامزدپیغمبر اسلام (ص) گردیدوبه‌سن نه‌سالگی بعدازهجرت درمدینه به‌عقدنکاح آنحضرت (ص) درآمدند.

سوده‌دخترزمعه‌همسرسکران بن عمروازاولین مسلمانانی بودند که‌درزیراذیت وشکنجه‌های کفار مکه‌به‌حبشه‌هجرت کردند. سکران بعدازبازگشت ازحبشه‌وفات یافت وسوده‌بیوه‌وبی پناه‌گردیدودرآن شرایط این بیوهٔ مسلمان یااسلام راترک میگفت وبه‌خانوادهٔ مشرکین بازمیگشت ویامسلمانی شوهر میکردوسرپناهی میافت. پیغمبر اسلام (ص) دست به‌این فداکاری زد واورابه‌عقدنکاح خوددرآورد.

ام سلمه‌دختر ابی امیه‌بن مغیره‌مخزومی همسرعبدالله مخزومی مشهوربه‌ابوسلمه‌است ابوسلمه‌ازمسلمانان فداکار ویاران صدیق رسول خدااست که‌درغزوهٔ احدجراحت برداشت وبعدهابه‌اثرآن وفات نمود ام سلمه‌بیوهٔ اوزن کهن سالی بودکه‌ازشوهرش چندین فرزند خوردوکوچک داشت امارسول خدا اورااززبونی سرنوشتی ومصیبت رهانیدوبه‌عقدنکاح خوددرآورد.

ام‌حبیبه‌دختر ابوسفیان که نام‌اصلی اش رمله‌بودباهمسرش عبیدبن‌جحش اسدی ازاولین مسلمانان مهاجرحبشه‌بودند. شوهرش درحبشه‌مسیحی گردیدواورا رهاکرد. ام‌حبیبه‌یابه‌خانوادهٔ مشرکین برمیگشت ومرتدمیشدویا درکشوربیگانه‌درحال آوارگی بی پناه‌ومصیبت زده می بود اماپیغمبر (ص) اورابه‌همسری خود درآوردواززبونی پناهی وبی سرنوشتی نجاتش داد.

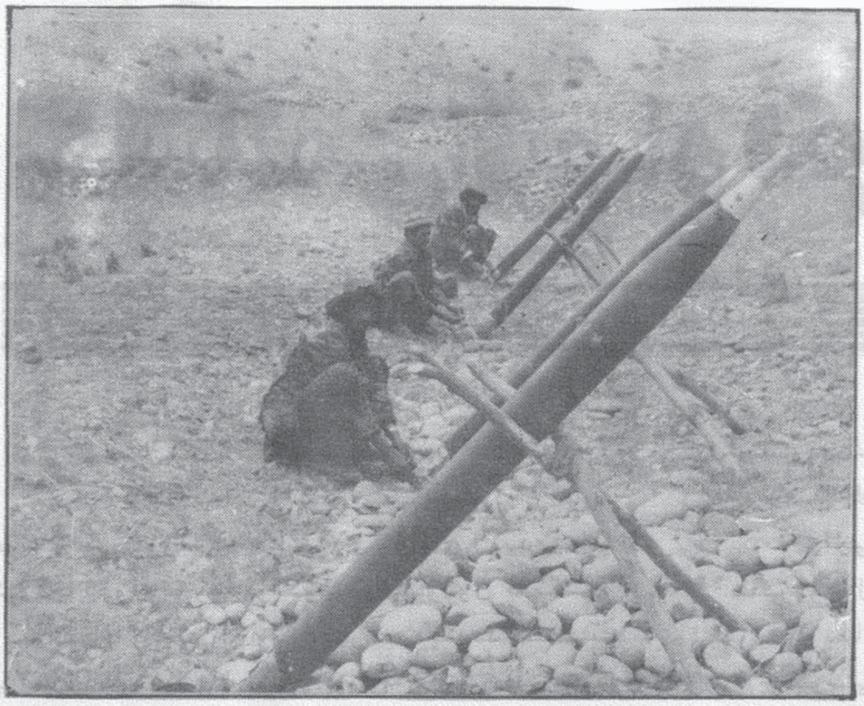
حفصه‌دخترعمربن خطاب (رض) همسرخنیس بن حذافه‌بودشوهرش وفات کردوحفصه‌بیوه‌گردید حضرت عمرفاروق (رض) نزدابوبکر صدیق (رض) وعثمان ذالنورین (رض) رفت تاحفصه رابه‌همسری بپذیرندماهردوسکوت کردند فاروق اعظم (رض) متاثرشد، اما پیغمبراسلام (ص) حفصه‌رابه‌عقد نکاح خوددرآورد.

جویریه‌دخترحارث رئیس قبیله بنی مصطلق است. وی درغزوهٔ بنی مصطلق سهم ثابت بن قیس شد وثابت برای آزادی اومبلغ هنگفتی خواست. جویریه‌نزدرسول خداآمدتابه‌فدیه‌اش کمک کند. پیغمبراسلام (ص) فدیه‌اش راپرداخت وبااوتقاضای ازدواج کردکه جویریه‌پذیرفت وبه‌عقدنکاح رسول الله (ص) آمدازنتایج این ازدواج قبیلهٔ مصطلق همه‌اسلام آوردند ومسلمین اسرای شانرابدون فدیه آزادکردند.

صفیه‌دخترحی بن اخطب رئیس بنی قریظ جزءاسیران غزوه‌خیبر وسهم پیغمبر اسلام (ص) بود آن حضرت اورادربازگشت باخانواده اش ویاازدواج باخودآزادش — گذاشت اماصفیه‌دومی راپذیرفت وبه‌عقدنکاح پیغمبر (ص) درآمد صفیه‌قبل ازازدواج باآنحضرت صلی الله علیه وسلم همسرکنانه‌بن ربیع یهودی بود.

میمونه‌دخترحارث بن حزن خالهٔ خالدبن ولید "رض" همسرابی رهم‌بن عبدالعزی بودکه‌شوهرش مردودرعمرةالقضاء، عباس بن عبدالمطلب که‌خواهرزنش می شد اورابه‌عقدنکاح پیغمبر (ص) درآورد (پیغمبراسلام (ص) میخواست مجلس عروسی رادرمکه‌برگزارکندوازاین طریق شکوه‌وشکوکت اسلام راباحضورجمعی کثیری ازمسلمانان درانظارمشرکین به نمایش بگذاردولی کفارقریش طبق معاهده‌اضافه‌ازسه‌روزرابه پیغمبر "ص" اجازهٔ اقامت ندادند بازهم این ازدواج تاثیرخودرادر نفوذاسلام گذاشت وبعداً خالدبن ولید، عثمان بن طلحه‌وعمروبن عاص بمدینه آمدنداسلام اختیار کردند.

زینب دخترخزیمه‌همسرعبیده‌ـ بن حارث (رض) که‌شوهرش دربدربه



شها دت رسیدوزینب درحالیکه کهولت وپیری برا وچیره شده بود بیوه شد. پیغمبرا سلام (ص) او را ا زبی پناهی نجات دا دو به عقدنکا حخود درآورد. زینب (رض) با مساکین وفقرا چنا ن مهربا ن وبا عطوفت بودکه او را ا م ا لمساکین نا میده بودند. زینب دخترجحش نوا سه ٔ دختری عبدا لمطلب یعنی دخترعمه پیغمبرا سلام (ص) بودرسول خدا او را به عقدنکا ح زیدبن حا رثه درآورد ولی زندگی آ نها درا ثرنبودن توا فق روحی ا زهم پا شیدوزید رضی ا لله عنه زینب را طلاق کرد وبعدا " زینب خودرا به پیغمبر ا سلام (ص) بخشیدوآ ن حضرت(ص) ا و را به عقدنکا حخوددرآ وردند.

دوزن که پیغمبرا سلام (ص) با آ نها همبسترنشدندعبا رت بودند ا زا سماء دخترنعما ن کندی که به مرض برص مبتلابودودیگری عمره دختریزیدکلابیه که تا زه مسلما ن شده بودوبه عقدنکا ح رسول خدا درآ مد. وهنگا میکه او را نزدرسول ا کرم (ص) بردندبه آ ن حضرت(ص) گفت ا زتوبخدا پنا ه میبرم. پیغمبر ا سلام (ص) فرمودند (پنا هگا ه خدا پنا هگا ه محکم وبلندی ا ست او را به خا نوا ده ا ش با زگردا نید.)

برخی ا زدشمنا ن ا سلام درمورد ا زدواج رسول خدا با ا ین تعد ا د زنا ن ا نگشت ا نتقا دمیگذا رند وتعد دا زدواج آ ن حضرت(ص) را نا شی ٔ زمسا یل جنسی وغریزه شهوا نی میدا نند. ا ما ا ین حرفها جزا زجها لت وگمرا هی عمیق وخبث وکثا فت با طنی شا ن ا زچیزی دیگری سرچشمه نمیگیرد.

پیغمبرا سلام (ص) بعدا زپنجا ه سا لگی ا زواج مطهرا ت را به عقد نکا ح درا وردندقوا ی شهوا نی ا نسا ن بعدا زپنجا ه سا ل عمربه سردی وخا موشی میرودوخا صتا" ا فرا دیکه مصروفیت مهمی چون کار زعا مت ورهبری دریک نهضت ا جتما عی وا صلاح جا معه دا شته با شندحتی درجوا نی به مسا ئل جنسی وتشکیل خا نوا ده کمترتوجه میکنندچه رسدبدورا ن پیری. وا ز طرف دیگرتما م ا زواج مطهرا ت رسول خدا (ص) به ا ستثنا ی عا یشه ٔ صدیقه (رض) بیوه بوده حتی برخی شا ن کا ملا" پیروکهن سا ل بودند که ا زدواج با آ نها هیچ ا رتبا طی به مسا یل جنسی وغرا یزشهوا نی ندا شت.

درمعرفی ا زواج مطهرا ت به ا هدا ف وحکمت ها ی که درا زدواج آ ن حضرت(ص) نهفته شده بود مختصرا" ا شا را تی کردیم که ا نسا ن میتوا ند به وضا حت حکمت وا سرا رتعددا زواج مطهرا ت پیغمبرا سلام (ص) را درک و برخلاف آ نچه که دشمنا ن در مورد تعددا زدوا ج آ ن حضرت ا نگشت ا نتقا دمیگذا رندولب به ا عترا ض میگشا یند، ا زدواج رسول خدا با ا ین تعدا دزنا ن، توجه آ ن حضرت به آ نها، روش ورفتا رشا ن درا مور خا نوا دگی با وجودمصروفیت دایمی شا ن دردعوت وا موررسا لت رعا یت عدا لت میا ن آ نها، تا ٔ مین حقوق آ نها با وجودهیبت وصلابت نبوت شا ن، درحقیقت ا تما م حجتیست بردشمنا ن کوردل وگمرا ه درصدق نبوت وبرحق بودن دین وآ ئین آ ن حضرت(ص).

"ا دا مه دا رد"

داسلامي اقتصاد فکري بنسټونه

خیړنه :ا جرا لدین

سر بز ه :

ـوحید (لا ا لـه‌ا لا ا للـه) دمسلـمینو (آ زا دی غو ښتونکی غور ځنگ)ا عتقا دی شعاردی ا وپدی‌شعا ر کی دجا بروا ونا روا ځوا کونو پرضدیودول ځا نگـړی ا نسا نی ((ځا ن خبری)) ا وپوهه‌پرتـه‌د ه‌چه‌دعدا لـــت پر بنیا ددر ښتونی ا نسا نی نظا م دحتمی منځ تـه را تگ آ رما ن دهر«مکتبی مسلـما ن»په‌زړه‌ا وذهن کی پیدا کوی نوځکه «مجا هدمسلـما ن»دتولنی پر "موجودی وضعی" ا عترا ض ا وا نتقا دپیـل کوی‌ا و د"مطلـــوب ا نسا نی‌نظا م" دمنځ تـه‌را تگ لـپا ر ه "متـعهدا وژمن" کیږی چی دتـعهدطبیعی زیزنـد ه‌د((مسئولـیت)) ددروند پیتی پرا وږوکول هم دی‌،نوځکه‌دمسئولـیت پرا سا س دمحکو موا ومظلـوموا نسا نا نودخلاصون لـپا ر ه‌(چـــی هردول آ زا دی ئې‌تر پښولاندی شوی) پر "جها د" آ و مبا رزی‌پیـل کوی ا وددی هلـوځلـو پـه‌ترخ کـــــی " ا عترا ضی ا سلامی نـهضت "په‌ډلـه‌ا یزشکلـد "منظمو تشکیلاتو " په بنیا د "شکل"نیسی ا ود "ټولـنیــــــز تکا ملـی ا سلامی ا نقلاب" دبریا لـیتوب لـپا ر ه‌چـــی کو م‌قوا نین ا وا سا سی خطوط تـعین ا وټا کل شـوی طی کوی‌ا ودبریا لـیتوب په‌لـومړی مرحلـــه کـــــی "سیا سی قدرت "تـه‌رسیـږی .

"دټولـنیزا نقلاب" ما هیت دا دی چی په‌لانــــــدی شپږوا ړخونوکی خپل ا هدا ف تطبیق کړی یا دا سـی وا یوچی"ټولـنیزا نقلاب "پخپل بطن کی دشپـــــزو ئوروا نقلابونولرونکی هم دی .

۱ــ ا عتقا دی ا نقلاب :

دټولـنی دوګړو"عقا یدو" ،نړی لـیدا" و"ټولـنیـــــز لـیډکی بدلـون را وستـل .

۲ــ ا خلاقی ا نقلاب :

دټولـنی دوګړوخوی،خا صیت ،عا دا تـوا ووکړدا رن تـغیرورکول .

۳ــ سیا سی ا نقلاب :

حکومتی طر یقی ،ا سلـوب‌ا ونظا م‌تـه‌تـغیرو رکو ا ودخلـکوا وحکومتی مسئولـینو ترمنځ دمتقا بلـ ا ړیکومنځ تـه‌را وستـل .

۴ــ ا قتصا دی ا نقـــلاب :

ا قتصا دی ا ړیکی ،دما لـکیت شکل،کسب ،تولـید ا ودمبا دلـی،مصرف ا ورا کړی ورکړی بل مخی ا ړول

۵ــ فر هنگی ا نقلاب :

دتـعلـیم ا وښوونی دطریقی،هدف ،نظا م‌ا وپروګرامی، چورمخی بدلـول .

۶ــ نظا می ا نقلاب :

دملـی دفا ع پـه‌ا هدا فو ،طریقوا وتشکیلاتوکــــی تـغیرر ا وستـل .

د " ټولـنیزا سلامی ا نقلاب "پورتـه‌شپږګونـــــی ا جزا وی ذهنا" ا وعملا" یولـه‌بلـه‌سر ه‌متنا ســـــی، هماهنگی ا ونـه‌بیلـیدونکی دی .

په‌ا سلام کی دټولـنیزبدلـون لـپا ر ه‌نـهضت د "ا عتقادی ا وا خلاقی" ا ړخه کا رپیـل کړی ا ودسیا سی،ا قتصادی، فر هنگی،ا ونظا می ا نقلابونولـه‌پا ی تـه‌رسولـونـــــد وروستـه‌بیا پر "ا عتقا دی ا وا خلاقی"ا نقلاب ختمیږی ځکه‌ددی تحولاتوا وبدلـونونونـها ئې هدف ا نســـا ن پر "ا لـهی ا خلاقو" روزنـه‌د ه(تـخلـقوا با ا خلاق ا للـه

حد... سوی)چی همدی هدف تەدرسیدلوا نگیزه او ... دیپضب پەلومړسیووختونوکی دنهضت پیروانو ...دوږکړل سوی اوهمدی عامل پرشپزگونی بدلـون کی اسا سی ونډه لرله .

حضرت پیغمبر "ص"دخپل رسالت هدف د "اخلاقی فضائلو تکمال" تەدرسول اعلانوی(بعثت لاتمم مکارم الاخلاق .حدیث نبوی)اولەبلی خوا خدا یتعالی دحدید سورت د ۲۵ آیتکی دپیغمبرانو رسالت داسی اعلانوی :

"رسولان می دکتاب اوتلی(میزان)سره لیږلی څوخلک پەیولیدەکی عادلانه نظام قائم کړی ."

ددی حدیث شریف او آیت مبارکەنەپوهیدلی شو چی دټولنیزعادلانه نظام پەصورت کی انسانان پراخلاقی فضایلوروزل کیدای شی نەدکفرپا وظلم پربنیا دنظام موجودیت کی .

"نمل آیه ۷۶: لقدبعثنا فی کل امةرسولا ان — اعبدواالله واجتنبوا الطاغوت .

" ژباړه: مونږدهرأمت لپاره رسولان رااستولی چی خلک دخدای عبادت تەراوبولی اوله طاغوتەڅان وساتی ."

هرپیغمبرچی کلەسیاسی یااقتصادی فاسد نظام لەمنځەوړی نومطلب ئې داوەچی داخلاقو اوعقیدی فاسدنظام لەمنځه یوسی ځکەدااستبداد استثمار اوظالمانه اړیکوفساد هروم روداخلاقی او عقیدوی فساد سره مل دی .

دظلم پربنیاد "سیاسی او اقتصادی"نظامونه دهغوی دضدانسانی ماهیت او انسان پرشیطانی خوبونودروزنی لدامله بایدتخریب او چورمخی له منځه ولاړشی نوځکه دخلکودعقیدوی او اخلاقی تکامل او بشپړتیا طبیعی خاصیت دی چی دظلم پربنیاد

" سیاسی - اقتصادی" نظامونه نسکوراو پرځای دعدالت پربنیاد "سیاسی - اقتصادی" نظام قائم شی نوځکه د "سیاسی - اقتصادی" نظام کارگرڅو دانبیاء علیهم السلام پروړاندی دریځ نیولی وو.

حضرت پیغمبر "ص" پەجزیرةالعرب کی "ټولنیز اسلامی تکاملی انقلاب" بریالی کړاود "اسلامی اُمّت "بنیادئې کیښودەچی بایددغونسلونوپه اوږدوکی د "اسلامی تکامل انقلاب" ټول اهداف تطبیق شی خودآنحضرت"ص" لەوفات وروسته دُخلفا راشدینودخلافت"دنەتداوم او پرځای ئې د"ملوکیت اوپاچاهی" نظام درامنځ تەکیدولەامله

انقلاب مخ پرځوړاوانحطاط سوچی طبیعی دەد اسلامی تکاملی انقلاب" اهداف هم اجرانشول .

پراسلامی تاریخ دټپول شوی انحرافی مسیر دفکری خطوطوا کمنی‌لاتراوسه دوام لری مگرپه ځینی زمانی پړاونوکی چی دٓالهی عدل"پربنیاد اسلامی نهضتونەسیاسی بریالیتوب تەرسیدلی خوله هغوی‌وروسته بیاقابیلی تاریخ تکرارشویدی.

پدی ترځ کی"اقتصادی نظام" لەهرڅەبدحال درلوداودا سلام دنوروبرخوغوندی ئې خپله عملی بڼه اوحیثیت له لاسه ورکړی ووځکه اسلام یو مکتب دی چی ټول شامل عناصراواجزاوی یولبله سره پەرابطه کی دی کەیولدی پە"فکری یا عملی" برخەکی نیمگړی تصوریا عملی شی نوزموږ اسلام خپله معنی له لاسه ورکوی پەتیرەبیادا سلامی مفکوری یودبل سره همآهنگه اوپیوسته اجزاوکی اقتصادخورازیات اهمیت لری ځکه دتوحیدی‌اسلامی ټولنی"اُمّت" جوړولولپاره "اقتصاد"دیوی مهمی وسیلی پەتوگه بنیادی ونډه لری .

موږ دلته د " اسلامی نړی لید" پەرڼاکی داسلامی اقتصاد فکری بنسټونه څیړوڅومجا هدینو اومهاجرینوخویندوا وورونوتەداسلامی اقتصاددپه باب یومنسجم اومنظم تصورپیداشوی وی ،او ا. اسلامی اقتصاد پرروح اومعنا پوهیدلی وی .

دااقتصاددپەباب چی پە "قرآن مجیداوسنت شریفەءرسول الله"کی کوم اصول وجودلری باید دهغه پربنیاددداسی اقتصادی نظام دمنځ تەراتگ لپاره هلی ځلی وکړوچی پراسلامی اصولو اودبشپړه اسلامی نظام پربنیادولاړوی‌او اقتصادی ټولنی اړیکی،اجزاوی بایددهمدی اصولواونظام پەمحدودەکی رااپسا روی وی داسی چی

دا وسنی زما نی ا قتصا دی ستونزی(چی دمـــا دی
جها ن دنحولاتو پـەنتیجەکی منځ تـەرا غلی) حل کړی
موزدلتـه هخەکووچی دا سلام دا قتصا دی نظا ما صول
ا وا هدا ف روښا نـه کړوخودا سلامی نظا مد "ا قتصا دی
سیا ست ګوری ا وجهت را تـه معلوم شی .

دا سلام ا قتصا دی نظا م دا سلام دکلی نظا م لـه
ا جزا ویوجزدی چی ټولویولـبلـه سر ه متنا سبــــه ،
همآ هنګـه ا ومعنا لرونکی تـنـدجوړ ه کړی نوځکـــه
دا سلام پرا قتصا دی نظا م پوهیدلو لپا رەکفا یـت
نکوی چی موږ یوا زی دا قتصا دی نظا م ا جـــزا وی
وپیژنوبلکه دا قتصا دی نظا مدلوری ا وهدف د ــ
تشخیص لپا رەبایدهغه دټول نظام سر ه پەارتبا ط وڅیړودلـم
دا سلام دبشپړ ه نظا م مهمی ا جزا وی(چی دا ســـلام
دا قتصا دی نظا م سر ه پیوستـدا ونیغه را بطەلری)
ا و دا سلاما قتصا دی سیا ست تشریح کوو .

١ـ "مستوی علی سوقه " ټولنی جوړول یا پرخپلو
پښوولاړی ټولنی جوړ ل .

٢ـ دزورزیا تی ا ودقدرت لـەتمرکزەآ زا دی ــ
ټولنی جوړول .

٣ـ لـەفقر ه دخلاصی ټولنی جوړول .

٤ـ دعمومی برا بری پربنیا ددولاړی ټولنی جوړول .
پـەترتیب سر ه پورتـەعنوا نوتـەتر غورلاندی نیسو .

١ـ د" مستوی علی سوقه " ټولنی جوړول :
پدی با ب قرآ ن مجید دا سی وا ئي :
فتح آ یـهٔ ٢٩ ــ محمدرسول اللـه والـذین معــــه
ا شداء علی الـکفا ررحماء بینهم تریهم رکعـــا
سجدا یبتغون فضلامن اللـه ورضوا نا سیما هـــــم
فی وجوههم من ا ثرا لسجودذا لک مثلهمفیا لتوریة
ومثلهم فی ا لانجیل کزرع ا خرج شطئه فا زر ه ــ
فا ستغلظ فا ستوی علی سوقه یعجب الزرا ع لیغیظ
بهم الـکفا روعدا للـه الـذین ا منوا وعملوا الصا لحا ت
منهم مغفره وا جرا" عظیما" .

" ژبا ړ ه :«محمد "ص" دخدا ی ا ستا زی دی وملګری
ئي دکفا روپروړا ندی سختګیرا وپخپلومنځونوکـــی
مهربا نـەدی هغوی رکوع ا وسجدەکی "دحق ا طا عت "
کی وینی چی" پەخپلواعما لو" دخدا ی فضل ا ورضـا
غوا ړی دهغوی پەځیروکی دحق دبـروی آ ثـــــا ر .
ښکا ریزی پـەتورا ت ا وا نجیل کی ئي دحا ل بیا ن
دی چی ددا نی پـەځیرلومړی لـەخا وروڕا بورتـــــه
کیږی نونا زکه ا وضعیفه ښا خ غوندی وی بیا قوت
مومی ځوقوی مندە شی ا وسم ودریږی حی برکرا ن
ئي پە لیدلوحیرا نیږی(همدا رنګەدمحمد "ص" ــ
پیروا ن لـەضعفـەقوت تـەورسیدل) ځودنړی کفـــا ر
دهغوی لـەقوتـەپەقهررا شی خدا ی هغوکسا نوتـــــه
دبښنی ا وسترآ جروعدەورکړی چی ا یما ن ا وصا لـــح
عمل ولړی . "

پورتـه آ یت دمثا ل پـەیا دولوسر ەا سلامی ټولنـه
ددا نی سر ەتشبیـەکوی چی لومړی دضعیفەڅخـەرکـــی
پشا نی لـەخا وروڕا پورتـد کیږی ا وبیا دوړمر ه قوی
کیږی چی پرخپلوپښوودریدا ی شی خوداصطلب با ید
وا ضح کړوچی دا تکا ملی سیر دهغوی دقهرا وغضــب
با عث ګرځی چی حق پیژنی خوبټوی ئي ځکه قدرت
ا وضعف نسبی پدیدی دی نوځکـدوی فـــــد ر ت
دمسلمینوپـەضعف ا وخپل ضعف دمسلمینوپـەقدرت کی
وینی،نولدی ا ملـەهغوی دا سلامی ټولنی ضعـــــف
ا وپښیلتوب غوا ړی ا ودمسلیمینولـەخپلوا کی ا و ــ
برمـه ویریږی .

ا قتصا دی نظا م دا سلام دکلی نظا م سر ەپیوستـه
ا وهم آ هنګەدی نوبا یدا قتصا دی نظا م ا ودا ســـلام
نوری برخی "پرخپلوپښو ولاړی ټولنی" پـەلـــــوری
ګا مونـه پورتـەکړی ا وکـەدا سی نـەوی نوټولی هلـــی
ځلی ا وکړه وړ ه بی نتیجی ا وپدپا ی کی نظـــا م
دفسا دا وا ضلال سر ه مخا مخ کیږی .

نوځکه ا سلامی حکومت چی دټولنی دما لــــی
ا وا قتصا دی چا رودسمون لپا ره برنا می وضع کوی
با یدپورتـه هدف ترسر ه کړی .

٢ـ لـەزورزیا تی ا ودقدرت لـەتمرکزه آ زا دی
ټولنی جوړول :
ا سلامی ټولنـه دغیری الـهی قدرتونولـەوا کمنــی
ا وبندګی خلاصەټولنـه د د (لاالـه) ا ویوازی پـەکی خدای
مرکزی" نظا م دی(الا اللـه) ا ولدی پرتـەهیـــخ
قدرت پـەرسمیت نـه پیژندل کیږی .

کـهـف آیـه ۳۹: «لاقوة الا باالله .»
اسلامی‌ټولنه‌کی یوازی د "الله" حکم چلیـــږی اویوازی "الله" ته‌عبادت کیږی اولدی پرته‌هرڅوک چی په‌ټولنه‌کی قدرت اوځواکمنی لری ټول دړی وړی اولـه‌منځه وړل کیږی .

دا سلامی ټولنی کلی کړنلاره د"تجارت" پراصل ولاړه‌ده‌چی ټول" فکری - سیاسی - اقتصادی" - قدرتونه اوتمرکز خپورا وراوټولنه‌کی وشیندل شی یعنی په‌ټولنه‌کی "فکر،سیاست او اقتصاد" خپور شی نه‌دا چی "فکر،سیاست او اقتصاد" په‌ځوځوکوکی را ټول شوی وی چی دا ټول کړنلاره اوخط مشـــی د« کنز» اصل پر بنیاد دده چی طبعاً شیطانـــــی اوغیری الـهی بنیاد دی نوځکه دا سلام رسالـــت دی چی "کنز " له‌منځه یوسی او" تجارت " ئــــې پرځای کینوی .

یوسف آیه‌ٔ ۴۰: ان الحکم الا لله امرالاتعبدوا الا ایاه ذالک الدین القیم ولکن اکثرالناس لایعلمون .

ژباړه :«حکم یوازی دخدای دی او امـرئـې کړی چی پرته له هغه دبل عبادت مکوی ،داسټوار او ولاړدین دی خو اکثره خلک په‌دی حقیقت نـــه پوهیږی .»

نوځکه دا سلام اقتصادی نظام هرومرو د"قدرت تمرکز" له منځه‌وړی اوهرچیری چی اقتصادی‌قدرت تمرکز" موندلی وی په‌ابراهیمی تبرئې دړی‌وړی کـــوی .

د" قدرت تمرکزا وشتمنی " یودبل لازم‌وملزوم دی نو بایدا سلامی حکومت په‌یووخت دهغه‌له‌منځـه وړلو لپاره پراقدام لاس‌پوری کړی .

د" شتمنی تمرکز " د"قدرت" دپیدا ینت اوپـر نوروخلکوباندی د"اقتصادی اوسیاسی" واکمنـــی اوبرلاسی باعث ګرځی .

طالوت "ع" ته‌ئې خپل قوم ویل :

بقره آیه ۲۴۷: قالوا انی یکون له الملک علینا ونحن احق بالملک منه ولم‌یوت سعه من المال

ژباړه :«څرنګه هغه(طالوت) پرموز دحکومت اورهبری حق لری موز تری لایقه یوځکه چی هغه زیات مال نلـــری "

حشر آیه ۷: ترڅو به‌شتمنی دا غنیاوترمنځــــــه تاوراتاویږی ."

لدی آیاتو په‌وهیدلای شوچی دا غنیا وترمنـــځ دشتمنی دتمرکزسربیره دقدرت تمرکزهم بایدلـه منځه لاړشی ."

نودتاریخ په‌اوږدوکی چی شتمنو اوځواکمنـــــو (دا قتصادی اوسیاسی قدرت متمرکزین)دا نبیا علیهم السلام دنهضتونو پروړاندی دریځ نیولی وودلیل ئې داوه چی پیغمبرانودهغوی دشروت اوځواکمنی‌تمرکزله منځه‌وړه .

سبا آیه‌ٔ ۳۴: وماارسلنا فی قریه‌من‌نذیـــر الاقال مترفوها انا بما ارسلتم به‌کافرون

" هری قرئې ته‌چی مونذیرا ستولی نوشتمنوورته ویلی چی موزستا رسالت نه‌منو "

۳- له فقره خلاصی ټولنی جوړول :

له‌فقره‌خلاصی ټولنی جوړول د (۲) اصل دتطبیـق پوری اړه‌لری اوهمدی اصل له نتائیجوا وهدافو شمیرل کیږی .ځکه کله‌چی قدرت اوزورزیاتـــی اوهمدارنګه د"شتمنی تمرکز" له‌منځه لاړشی نواستعدادونه غوړیږی اووده (رشد) مومـــی اودانسانی قوتونوا وطبیعی نعمتونوګټه اخستـل نه‌ممکن کیدای شی چی په‌دی صورت کی دتولیـد اوملی عایداتواندازه لوړیږی اوپه‌نتیجه‌کـــی ټولوته دګټی اخستلو امکانات برابریږی .

فقردا سی تعریف شوی :

«هغه‌شمیرطبیعی اوغیرطبیعی امکانات چــــی دانسانی ټولوا ستعدادونودغوړیدنی اوودی‌لپاره ضروری وی خوهرانسان یا ټولنه‌چی تری محرومـه اوبی برخی وی نوویل کیږی چی انسان یا ټولنـه فقیره ده».

لقمان آیه ۲۰: الم تروا ان الله سخرلکـــم ما فی السموات ومافی الارض واسبغ علیکم‌نعمه ظاهرا وباطنه ومن الناس من یجادل فی اللــــه بغیرعلم ولاهدی ولاکتاب منیر .

"ژباړه: آیا نه وینئ چې خدای په آسمان او ځمکه کې ټول موجودات تاسې ته تابع او مسخر کړي او ظاهري او باطني نعمتونه ئې درته زیات کړي ځینې خلک په ناپوهۍ او گمراهۍ او بې له روښانه دلیله دخدای په دین کې مجادله کوي."

اسلام دفقرچورمخې له منځه وړلولپاره بنیادي برنامې لري .

توبه آیه ۶۰: انما الصدقات للفقراء والمساکین.

«ژباړه: صدقات(مالیاتي عایدات)یوازې د — فقیرانو ، مسکینانو او .... لپاره دي."

حضرت پیغمبر "ص" دفقرله منځه وړلولپاره پر ((موءلدکار))خپلې اقتصادي طرحې او برنامې پیل کړي چې ټولوته دیوډول امکاناتو او دطبیعت له نعمتونونه دگټې اخستلوزمینه برابره شي.نوځکه چابه چې دخپلومالي ستونزوپه باب ورته شکایت یووړ نولومړی به ئې هڅول چې خپل انساني اوطبیعي قوتونه په کار واچوي او هغه وخت چې مسلمین له مالي او سیاسي پلوه ضعیفه وو نولومړني اوابتدائي وسائیل لکه"ترخځ اورسۍ"به ئې دلرگو اونوروڅیزنو دا ستفادې لپاره دټولو په واک کې ایښودله .

البته دا باید وواېو چې دطبیعي منابعو برسیره کول او دانساني قوتونونه دگټې طریقې او وسیلې په مختلفو زمانو کې مختلفې وي اودعلمي او تکنولوژيکي پرمختگونو تابع دي .

۴— دعمومي برابري پربنیا دټولنې جوړول .

په ټولنه کې د (۲) او (۳) اصلونو تطبیق او هدف ته رسیدل هله ممکن دي چې دانسانانو ترمنځ برابري د "اعتقادي اصل" په توگه ومنل شي او که داسې نه وي او یوه ډله ونژادپه سیاسي او اقتصادي پلوه پرنوروڅان ممتازولوړ بولي نوطبعا" دثروت تمرکزاودزور زیاتي دمنځ ته راتگ باعث گرځي چې دا عمل نه یوازې فقرله منځه وړای نه شي بلکه نورئې هم تقویه او اضافه کوي .

حجرات آیه ۱۳: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکروانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم وان الله علیم خبیر .

"ژباړه : ای خلکو ما تاسې له یونر او ښځې پیدا کړي اوسی او بیا مې څانگې څانگې او قبیلې قبیلې وگرځولې چې یوبل وپیژنئ په رښتیا چې خدای ستاسې پراحوال عالم او باخبر دی.»

اسلام دلته "نژادي وحدت" اعلان کړی چې هیڅ یوقوم ،نژاد ،ټبر ،وینداو قبیله پر یوبل امتیاز نلري. یوازې دخدای په نزد دامتیاز خاوند هغه دی چې متقي وي .دتقوااختیارول یوکسبي مردي او هرڅوک کولای شي چې پرې برلاسی شي او بالقوه ټول انسانان پدې باب مساوي دي .

حضرت پیغمبر "ص" فرمایلي:

"لافخرلعربی علی عجمی ولعجمی علی عربی و لا اسود علی ابیض ولا ابیض علی اسود الفخرلاهل التقوی .

" عرب پرعجم (غیری عرب) اوعجم پرعرب امتیاز نلري همدا رنگه تورپرسپین او سپین پرتورامتیاز نلري .امتیازاوفخریوازې دتقوادخاوندانو دی.»

په اسلام کې دعمومي برابري داصل له مخې دښمني په ویش کې دمسلمانان او غیرمسلمانان ترمنځ توپیر نشته ځکه عمومي اموال دملت پورې اړه لري پدې باب حضرت علی"ک" وائي:((ان اموال العامه هی اموال للشعب لکامله))

دا سمه ده چې دورورولي اصل له فکري یوالي او — ټولنیزگډ کوښښه راولاړشوی چې دمسلمینوترمنځ دزیات پیوند او یوالي باعث گرځي او په نتیجه کې دهغوی دټولنیزې ځواکمنۍ ضریب زیاتوي خودا پدې مفهوم ندګاچې دغیرمسلمینوانساني او طبیعي حقوق تر پښو لاندې شي. پدې باب حضرت علی " ک " مالک اشتر"رض" ته داسې وائي :

"پرهغوی چې ته حکومت کوی یاستادیني او — عقیدوي ورونه دي او یا ستا دخلقت ورونه دي "

نوځکه داسلامي حکومت اقتصادي برنامې د"عمومي برابري" داصل پربنیا دي دي چې طبعا" داعمل په ټولنه کې دنابرابري ټول عوامل له منځه وړي او که دحکومت اقتصادي برنامې پرنابرابري

پاتې په (۱۱۳) مخ

بانکداری بدون بهره

تاءلیف : داکتر نجات الله صدیقی

مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

؟ تعین نفع ونقصان حسابهای مضاربه .

درباب دوم بەکمک مثالهای متعددی توضیح دادیم کەبانک ها چگونه منافع وزیان سرمایه های خویش راکەبراساس مضاربەبەعوامل کار ومالکان شرکت ها وکارخانجات واطاق های بازرگانی وغیرەدادەاندمحاسبەمینمایند .دریناب میپردازیم بەتوضیح وتشریح این مطلب کەبانک ها چگونەبەسپردەدادران مضاربوی خود نفع وزیان میپردازند .دراینجا برای اجتناب ازتعقیدوپیچیدگی بحث فرض میکنیم کەبانک فقط دارای یک مجرای درآمداست وآن منافع بانک ازطریق سرمایەگذاری ش درشرکت ها وکمپنی های تجارتی وصنعتی وغیره کەبراساس مضاربەصورت گرفتەاست ،وهمچنان کلیەمصارف انتظامی بانک دقیقاً"معادل درآمدآن ازطریق خدمات بانکی است .

اصول تعین نفع وخساره همان است کەقبلا" تشریح کردیم . یعنی بانک مجموع منافع وارباح حاصلەرا تقسیم مجموعی سرمایه دست داشتەبانک مینمایدوبەاین ترتیب فیصدی نفع را تعین مینماید .سرمایەبانک طوریکەدرابتدای این باب هم اشارەکردیم شامل دومنبع است : یکی سرمایەاصلی بانک یاسرمایه ایکه جمعی ازسهمداران تشکیل دهندەبانک بهم آمیختەاند ودگری سرمایەهای ایکەبانک بنوبهٔ خود ازسپرده گذاران وپس اندازکنندگان عامەبراساس حسابهای مضاربەبدست آوردەاست .لازم بیاد آوریست کە مبالغ احتیاطی ویاصندوق رزرو بانک نیزجزء کل سرمایەهای بانک است وبایددرهنگام تعین فیصدی ربح وخسارەدرجمع سرمایەهای بانک شامل گردد .

بانک برای معلوم نمودن کل منافع وخسران ابتدانفع ونقصان واردەازهرکمپنی وکارگاه طرف معاملەاش رابررسی میکندوسپس این منافع وخسارەها رابا هم جمع میکندوپس ازدریافت فیصدی نفع وزیان،ربح هریک ازحسابداران را درحساب مضاربەمربوطەاوعلاوەمیکندوبقیەمنافع راکەسهم بانک میباشددرجمع سرمایەهای مالکان سهام تشکیل دهندهٔ بانک ضم میکند .

اگربصورت مجموعی بانک خسارەمندشدەباشد بەعین ترتیب مجموع خسارەتقسیم مجموع سرمایه های بانک"اعم ازسرمایەاصلی وحسابهای مضاربة" میگرددوپس ازتعین فیصدی خسارەبانک سهم خسارەهریک ازحسابداران رابەاطلاع آنهارسانیده وازحسابهای مربوطه آنها طرح مینماید .واینک برای توضیح بیشتربەچندمثال ذیل توجەفرمائید:

فرضا"دەنفرسهمدارهریک مبلغ یک صدهزار افغانی پرداختەوباهم بانکی راتاءسیس کرده اند. حال بەتعداددەهزارنفرپس اندازکننده

هریک پنجصد افغانی پول خویش را در این بانک باساس حساب مضاربه سرمایه‌گذاری نموده‌اند که جمعاً" پنج ملیون افغانی میشود بانک و حساب داران درقرارداد خویش بتوافق رسیده‌اند که بانک میتواند پولهای آنها را همرای با سرمایه های اصلی خویش در تمام فعالیت های بانکی موردپسند و تائید خویش سرمایه‌گذاری نموده و نفع حاصله از آن را با نسبت های ۱ $\frac{۱}{۴}$ به بانک ۳ $\frac{۳}{۴}$ به پس اندازکنندگان توزیع نماید .

بانک مجموع شش ملیون سرمایه خویش (یک ملیون سرمایه اصلی بانک و پنج ملیون پس انداز عامه) را در تمام ادارات شرکت ها و موسسات تجارتی، صنعتی، ترقیاتی و غیره برای مدت یکسال "فرضاً" سرمایه‌گذاری نموده و با آنها قرارداد مینماید که منافع حاصله را مساویانه تقسیم نماید. زمانیکه روزهای پایان سال فرا میرسد و بانک، موسسات و شرکت های مذبور به محاسبه می‌نشینند معلوم میشود که عده‌ای ازین شرکت ها و ادارات نفع برده‌اند، بعضی خساره دیده و بعضی نه خساره دیده و نه نفع برده. پس از محاسبه و بررسی مجموع منافع و خسارات هیئت مجموعی سرمایها ی بانک از سه حالت بیرون نیست :

اول اینکه بانک درمجموع نفع کمائی نموده است .

دوم اینکه خساره دیده است .

سوم اینکه نه نفع برده و نه خساره دیده و فقط موفق شده است که اصل پول خویش را سالم و سلامت بازپس بستاند. و اینک روی هرکدام از احتمالات فوق به تفصیل بحث مینماییم .

اول ـ فرض میکنیم بانک مبلغ سیصدهزار افغانی ربح بدست آورده است. این مبلغ را بر مجموع سرمایه‌های بانک تقسیم مینمائیم تا فیصدی نفع را تعین نمائیم ۱۰۰ $\frac{۳۰۰۰۰۰}{۶۰۰۰۰۰۰} = ۵\%$

نرخ فیصدی نفع قرار محاسبه هذا پنج فیصد است حسابداران و یا پس اندازکنندگان عامه سهم خویش را طبق قرارداد ۳ $\frac{۳}{۴}$ و بانک ۱ $\frac{۱}{۴}$ وصول خواهند داشت که مبنای آن به هر سپرده‌گذار مبلغ ۱۸/۷۵ (هجده اعشاریه هفتاد و پنج افغانی) میرسد .

رقم مجموعی کل نفع حسابداران مضاربه مبلغ "۱۸۷۵۰۰" افغانی و سهم بانک مبلغ ۱۱۲۵۰۰ افغانی از مجموع یک ملیون افغانی خواهد بود که براساس قرارداد ۳ $\frac{۳}{۴}$ حصه سهم حسابداران و ۱ $\frac{۱}{۴}$ حصه سهم بانک برآورده شده است .

دوم فرض میکنم که بانک بصورت مجموعی مبلغ سیصدهزار افغانی خساره مند شده است که براساس محاسبه فوق نرخ خساره نیز پنج فیصد است. یعنی بانک از مجموع شش ملیون افغانی ایکه درکارگاه ها و مؤسسات مختلف سرمایه‌گذاری نموده بود فقط توانسته است که پنج ملیون و هفتصد هزار افغانی را بازپس بگیرد و مبلغ سیصدهزار افغانی را ازدست بدهد .

درین صورت هر حسابدار مضاربه مجبور است پنج فیصد خساره را متقبل شود و از مجموع پنجصد افغانی خویش (۴۷۵) افغانی بازپس بگیرد که بدین ترتیب سهم خساره هریک مبلغ ۲۵ـ افغانی فی پنجصد افغانی میشود. و هریک از صاحبان سهم تشکیل دهنده بانک نیز مبلغ ۹۵۰۰۰ـ افغانی ازمجموع یکصدهزار افغانی خویش را دوباره وصول بدارند .

اکنون براساس این محاسبه خساره مجموعی حسابداران مبلغ دوصدوپنجاه هزار و خساره مجموعی بانک مبلغ پنجاه هزار افغانی برآورد میشود .

سوم اینکه بانک نه نفع برده و نه خساره مند شده است بلکه موفق شده است که سرمایه خویش را بدون کم و کاست دوباره بدست بیاورد. یا بعبارهٔ دگر مجموع خسارهٔ بانک از یک عده شرکت ها جمع مجموع منافع بانک از عده دگر شرکتها مساوی به صفر است درین صورت پس اندازکنندگان نه مستحق نفع خواهند بود و نه متحمل خساره .

از این مثال ها یک نتیجه‌گیری کلی بدست می آید و آن اینکه درصورت خساره بانک و حسابداران مضاربه سهم مساوی را متقبل میشوند اما درصورت

ربح بانک سهم بیشتر یعنی $1\frac{1}{4}$ کل نفع و حساب‌داران سهم کمتر یعنی ($3\frac{3}{4}$) کل نفع را نصیب میشوند. دلیل این امتیاز که بانک هم مجموع نفع عاید از سرمایه خویش را نصیب میشود و هم از منافع سرمایه حساب‌داران سهم میبرد - درحالیکه حساب‌داران تنها بخشی از مجموع منافع سرمایه‌های خویش را تملک مینماید و در آن است که بانک تمام فعالیتهای تجارتی و معاملاتی را بعهده دارد و با عرق جبین و بهای کار و فعالیت خستگی ناپذیر و بکارگیری تجارب قیمت بهای کارآگاهان و متخصصین خویش این مشت پول را مستثمر و بار آور ساخته است و اما حساب‌داران تنها سرمایه فراهم نموده اند و در روزگار و فعالیتهای تجارتی حصه نگرفته اند.

از آنجائیکه سهم داران تشکیل دهنده بانک امور تنظیم و اداره بانک، خرید و فروش اوراق سهام شرکت ها، هدایت سرمایه در چاینل ها و مجرای بهتر و مثمرتر و غیره امور اداری و تجارتی را مستقیما" بدوش دارند و یا برای اجرای مؤثرتر و سازماندهی بهتر آن متخصصان و ماهران فن را استخدام مینمایند و در ضمن در مقایسه با پس‌اندازکنندگان عامه رلیک و زیان بیشتر را هم بدوش میگیرند. لهذا انصافا" هم حقدارند که نسبت بیشتر ربح را نیز نصیب گردند. زیرا در صورت خساره اگر پس‌اندازکنندگان بخشی از سرمایه‌های خویش را از دست میدهند، مالکان بانک هم بخشی از سرمایه خویش را از دست دهند و هم بهای این همه مصارف و زحماتی را که در پیشبرد امور بانکی انجام داده اند و بدین ترتیب متحمل دوچند خساره میشوند.

<u>کاربرد پولهای قرضه در فعالیتهای بانکی :</u>

آیا بانک میتواند از مردم قرضه بگیرد و قرضه‌های آنها را در فعالیتهای بانکی مورد استفاده قرار بدهد ؟

و در صورتیکه بانک قادر به چنین کاری باشد کار توزیع ربح و خساره را چگونه دنبال مینماید؟

آری بانک میتواند از مردم بدون پرداخت بهره قرضه بگیرند و قرضه‌های مذبور را در تمام فعالیتهای بانکی مورد استعمال قرار دهند. اینکه پس از کاربرد و استفاده سرمایه‌های قرضه منافع چگونه توزیع میشوند باید توضیح داد که در حین محاسبه نفع و زیان بانک پولهای قرضه شامل مجموع سرمایه‌های بانک میگردد و مانند سابق مجموع منافع را بر مجموع سرمایه تقسیم نموده فیصدی ربح معلوم میشود. ولی منافع حاصله از سرمایه‌های قرضه کلا" به مالکان بانک تعلق میگیرد و حساب‌داران از آن سهمی نمی برند.

اما در صورتیکه بانک خساره مند شده باشد به عین ترتیب کل خساره را بر مجموع سرمایهٔ بانک که شامل سرمایه اصلی بانک، سرمایه‌های پس‌اندازکنندگان و سرمایه قرضه میگردد) تقسیم میشود و بعد از تعین فیصدی خساره بانک متحمل خساره سرمایه اصلی و سرمایه‌های قرضه خواهد شد و پس‌اندازکنندگان و یا سپرده‌گذاران تنها جوابگوی خساره سرمایه‌های خود خواهند بود.

در هر دو صورت یعنی احتمال ربح و خساره بانک تنها مسئول بازپرداخت قرضه‌های عامه به مالکان آنها است. بدون اینکه به سرمایه آنها نفعی علاوه کند و یا از آنها خساره را بکاهد و حساب‌داران و سپرده‌گذاران نه از نفع این قرضه‌ها سهمی میبرند و نه در مسئولیت پرداخت خساره آنها شریکند. یعنی همه خطا و جفا بگردن بانک خواهد بود که با مسئولیت مالی خویش قرضه گرفته است نه پس‌اندازکننده های بیچاره.

برای فهم دقیق تر این معما مثال زیر را بکار میبریم :

فرض میکنیم که سرمایه اصلی بانک مانند سابق همان یک ملیون افغانی است و مبلغ یک ملیون افغانی دگر را از قرضه دهندگان عامه بقرض گرفته و در پهلوی آن مبلغ چهار ملیون افغانی را پس‌اندازکنندگان عامه به اساس شرایط مضاربه به بانک سپرده اند که مجموعا آن شش ملیون افغانی میشود. و اکنون بهمان منوال سابق بانک سیصد

هزار افغانی ربح بدست آورده است که نرخ پنج در صد را نشان میدهد. مطابق به اصول توزیع جدید بانک مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی را به پس اندازکنندگان میدهد و یکصد و پنجاه هزار باقیمانده را خود تصاحب مینماید.

درین بازی نیز مالکان بانک در مقایسه با همتاهای سپرده گذار خویش نفع بیشتر برده اند و این بعلت آنکه سپرده گذاران مسئولیتی در مورد اخذ قرضه و ربح و خساره آن ندارند.

برعکس اگر بانک مبلغ سیصد هزار زیانمند شده و از مجموع شش ملیون افغانی سرمایه خویش صرف پنج ملیون و هفتصد هزار افغانی را دوباره وصول داشته باشد. اکنون هم بانک و هم پس اندازکنندگان عامه پنج فیصد خساره را متحمل خواهند شد. پس اندازکنندگان از مجموع چهار ملیون افغانی سرمایه های ایشان صرف سه ملیون و هشتصد هزار افغانی را مستحق خواهند گردید در حالیکه بانک از مجموع دو ملیون سرمایه (یک ملیون سرمایه اصلی و یک ملیون سرمایه قرضه) مبلغ یک ملیون و نه صد هزار افغانی را باز پس می ستاند.

سپس بانک مبلغ یک ملیون افغانی قرضه های عامه را به مالکانش تحویل میدهد و پنجه بدهان گزیده نه صد هزار افغانی خود را میان سهم داران تشکیل دهنده بانک توزیع مینماید.

اینبار به مشاهده میرسد که نرخ خساره مالکان بانک معادل ده فیصد گردیده و نرخ خساره پس اندازکنندگان صرف پنج فیصد است. دلیل این عدم تساوی هم همان پا درمیان سرمایه قرضه است که حالا بجای گره گشائی، گره در مشکل افزوده و برشانه مالکان سهام بانک سنگینی مینماید. زیرا این همان مالکان بانک خواهند بود که قرضه های مردم را سالم و سلامت به صاحبانش باز خواهند گردانید نه سپرده داران و پس اندازکنندگان عامه.

درروشنی مثال های فوق این حقیقت را میتوان بخوبی درک کرد که در صورت بکار گیری سرمایه های قرضه بوسیله بانک، فیصدی منافع و خساره بانک نسبت به سابق بیشتر خواهد شد و هر قدر که به مقدار سرمایه های قرضه افزوده شود احتمال فیصدی نفع و زیان برای مالکان بانک بیشتر خواهد شد.

حساب قرضه

بانک ها صرفه جویان و پس اندازکنندگان عامه را تشویق و ترغیب مینماید که درآمد اضافی و پولهای غیرضروری خویش را بمنظور حفاظت و نگهداشت بهتر و ضمنا" بخاطر سهولت در پرداخت و انتقال از یکجا بجای دگر، به بانک ها قرض بدهند. و بانکها به آنها اطمینان خواهند داد که قروض نامبرده را عندالطلب اداء خواهند نمود و قرض دهنده هر وقتیکه بخواهد سپرده بانکی خویش را ذریعه اوراق چک از حساب خود باز پس خواهد گرفت و یا بحساب شخص دگری منتقل خواهد کرد. بانک ها در بدل انجام اینگونه خدمات و مسئولیتها مزدی نخواهند گرفت.

حساب قرض شباهت عام و تام به حساب جاری (CURRENT ACCOUNT) و سپرده عندالطلب (DEMAND DEPASIT) بانک های فعلی دارد. (با این فرق که در حسابهای جاری و حسابهای عندالطلب بانک های فعلی مزد خدمات بانکی ستانیده میشود درحالیکه از حسابهای قرضه بانک ها مزد دریافت نخواهند نمود و تمام خدمات و مسئولیتهای بانکی را بلاعوض انجام خواهند نمود. مترجم.)

بانک ها به دارندگان حسابهای قرضه ضمانت کامل خواهند نمود که پول های آنها را بمجرد تقاضاء تحویل ایشان خواهند داد و برای تکمیل بیشتر این ضمانت سند بانک مرکزی کشور را نیز به آن ضم خواهند نمود که بذات خود متضمن تحفظ نقدینگی بانک ها است. برعلاوه برنامه بیمه حسابها نیز یکی دیگر از عوامل این ضمانت خواهد بود باید دانست که مبالغ و سپرده های حسابهای قرضه عنوان امانت در نزد بانک ها را ندارند بلکه بانکها آنرا بعنوان قرض مورد استفاده قرار میدهد.

عنوان قرض داشتن این معنی را دارد که بانک ها "تا هنگامیکه آنرا در اختیار خود دارند" در آن تصرف کامل مینمایند، آنها را در پروژه های مختلف سرمایه گذاری مینمایند. ودر صورتیکه نفع بیاورند منافع آنرا بخود اختصاص خواهند داد ودر صورتیکه خساره بینند خسارهٔ آن را نیز خود متحمل خواهند گشت وبدون کم وکاستی مجبور خواهند بود که قرضه ها را به صاحبانشان باز پس بدهند. یعنی قرض دهنده به نفع ونقص قرضه خویش را بطهٔ نخواهد داشت واین بانک است که هم منافع آنرا می بلعد وهم خساره آنرا جبران مینماید. (اما درمورد سرمایه های امانت چنین تصرفات را نمیتوان کرد. مترجم).

بطورعموم خانواده ها تمام درآمد خویش را دفعتاً" مصرف نمینمایند بلکه قسمت از آن را نگاه میدارند تا آهسته آهسته وبتدریج مصرف نمایند ویا درروز "مبادا" بکار ایشان آید. ازینرو بیشتر این خانواده ها پول های مازاد از مصرف روزمره را درحسابهای جاری یا سپرده های "عندالطلب" ـ تحویل بانک ها میدهند. درنظام بانکداری مورد نظر ما این پولها درحسابهای قرضه پذیرفته خواهند شد زیرا نوعیت آن با حساب های جاری وسپرده های دیداری تقریبا" مشابه ویکسان است. مع ذالک عده افرادیکه توان تحمل کوچکترین نقصی را (درتلاش سود) ندارند بجای آنکه پولهای ایشان را درحسابهای مضاربه (که احتمال نفع وزیان را دارا میباشد) سرمایه گذاری کنند درحساب قرضه خواهند سپرد.

درصفحات آینده تجویز گردیده است که اگر بانک های تجارتی از پس اندازکنندگان عامه قرض میگیرند، بایستی آنها نیز بالنوبه به اعطای قروض بدون بهره به افراد، ادارات وحکومت وغیره اقدام نمایند. اما شرط اساسی برای مطالبه قرضه های بانکی حسابهای قرضه عمومی است. درصورتیکه حسابهای قرضه عمومی دربانک ها وجود نداشته باشد بانک ها ملزم به اعطای قرضه نخواهند بود

اینجاست که باید ضمیر خفته ملت را بیدار کرد ودرآنها روح فداکاری، ایثار وقربانی آفرید وآنها را ترغیب نمود که بجای راکد نگهداشتن پولهای زاید از مصرف درصندوق ها والماری های خویش آن را درحساب های قرضه بانک ها بسپارند تا هموطنان محروم ایشان عندالموقع ازآن استفاده نمایند.

تا جائیکه مسئله به مصارف انتظامی بانکها درمورد نگهداشت ومحافظت این نوع پولها مربوط میشود. یادآوری این نکته کافی است که چون بانکها این مبالغ را درپروژه های مختلف سرمایه گذاری مینمایند واکثر وبیشتر ازآن درانجام خدمات بانکی وپرداخت عاجل بعضی بدهی های خود استفاده مینماید لهذا منافع متوقع آن از پروژه های نوبود واستخدام آن درپرداخت بدهی های عاجل وغیره خدمات بانکی کافی است که مصارف انتظامی بانکها را جبران نماید. ازینرو نیازی به اخذ اجورهٔ خدمات ویا حق (Service Charge) الزحمه از حسابهای قرضه وجود نخواهد داشت.

تجارب نظام جدید بانکی نشان داده است که نسبت سپرده های دیداری همیشه بیشتر از نسبت سپرده های مدت دار (TIME DEPASIT) بوده است. چنانچه درسال (۱۹۵۸) مجموع سپرده های دیداری دربانکهای انگلستان ۶۰% شصت فیصد ومجموع سپرده های مدت دار ۴۰% چهل فیصد بوده است وهمین نسبت تقریبا" دربانک های ایالات متحده امریکا هم صدق میکرده است. شکلی وجود ندارد که درنظام بانکی پیشنهادی ما همچنین تناسبی بین حسابهای مضاربه وحساب های قرضه وجود خواهد داشت. وحتی گاهی گمان میرود که از تعداد بسیاری کسانیکه امروز به علت داشتن بهره پولهای خویش را درسپرده های مدت دار سرمایه گذاری مینمایند شاید درنظام بانکی فاقد بهره بجای سرمایه گذاری درحسابهای مضاربه درحسابهای قرضه داخل نمایند. ازینرو ما درمباحث آینده فرض خواهیم نمود که نسبت

حسابهای قرضه ومضاربه بالترتیب ۳/۵و ۲/۵ — خواهد بود .

درسیستم کنونی بانکی بانکهای تجارتی وبانک مرکزی فیصدی محدودی ازسپرده های دیداری را بشکل "رزرو" یا "نقدینه محفوظ" نگاه میدارندتا درصورت تقاضای سپرده داران به مشکلی مواجه نشوند — درنظام بانکی مجوزما نیزچنین سیاستی بمرحله اجراء درخواهد آمد .

درسیستم بانکی امروزی نسبت یا فیصدی "رزرو" یا "نقدینه محفوظ یا احتیاطی" ازسپرده های دیداری درمقایسه با سپرده های مدت دار بیشتراست زیراکه دربازپس گیری سپرده های مدت دار، سپرده گذار لازم است بانک را چندین روزقبل ازتصمیم خویش اطلاع بدهددرحالیکه درسپرده های دیداری چنین نیست وسپرده گذار هروقت بخواهدپول خودرا بازپس میگیرد . با وجوداین درانگلستان فرقی میان فیصدی این دونوع سپرده وجودندارد .

درمباحث آینده برای رعایت سهولت دربحث فرض خواهیم نمودکه بانکها با هردوحساب (حساب مضاربه وقرضه) معامله یکسان نموده واز هردونوع حساب صرف ده فیصد "نقدینه محفوظ" نگاه خواهد داشت . این فرضیه مطمنا" اثری درشیوه بحث ما نخواهدگذاشت وصرف به منظور آسانی دربحث مورد استفاده قرارخواهدگرفت زیرا درصورت فرض نموده دوعدد مختلف درمراحل بحث پیچیدگی های ایجاد خواهد شد ،

درفعالیت های بانکی امروزی یکی ازروشهای عمده کارآگاهان امورآنست که کلیه منافع حاصله ازسرمایه های سهامی مردم را به آنها بازنمیگردانند بلکه یک فیصدی محدودی آن را برای تلافی خساره های احتمالی سالهای آینده درصندوقهای وجهی ویا وجوه نقدینه های محفوظ خود (ReserveFund) نگاه میدارندتا اگرخساره سنگینی درکاروبار وفعالیت های شرکت های سهامی طرف معامله با بانک رخ میدهدبا این وجوه نقدینه محفوظ آن را تلافی نمایدودرسرمایه های سهمداران کمی وقلتی بوقوع نپیوندد . این روش روش مثبت ومفیدی است ودرنظام بانکی مجوزما نیزمرعی الاجرا خواهدبود اشتباه نشودکه اگرسهمداری با بانک قطع رابطه نموده ومبلغ خویش را مطالبه مینماید بانک نمیتواندفیصدی محفوظ منافع آن را کماکان درنزدخودنگه بدارد . بلکه مقتضای انصاف آن است که بانک تمام وجوه نقدینه محفوظ ربح گذشته سهم اورا محاسبه نموده وبازبر گرداند .

آیا این شیوه میتواند درحسابهای مضاربه هم عملی گردد .مثلا" بانکها قسمتی ازمنافع حساب مضاربه داران را سالانه درصندوق وجوه نقدینه های محفوظ خودنگاه بدارندودرهنگام وقوع خساره سنگینی ازآن استفاده نماید .بجای آنکه خساره راازاصل سرمایه حسابداران منفی نمایند ؟

درجواب باید گفت که بلی چنین روش ممکن است بمورداجراء درآیدبشرطیکه تلافی خساره زیدازمنافع محفوظ عمرصورت نگیردوتلافی خساره هر حسابدار ازفیصدی وجوه محفوظ خوداوصورت بگیرد . وماننده پیشتردرموردسهامداران گفتیم .درمورد حساب مضاربه داران نیزباید به این نکته توجه شودکه اگرحسابداری — حساب خویش را دربانک می بندد وپولهای خودرا مطالبه مینماید باید بانک وجوه محفوظ اورا نیزمحاسبه نموده بوی تحویل دهد .

رقابت درمیان بانکها :

بانکها همیشه تلاش میورزندکه نه تنها باید درگودال خسران نیفتندبلکه مقداری وافری ربح نیزکمائی کنند .اما حصول سودومنفعت بیشتربسته به آن است که بانکها تا چه حدمیتوانندتجارمطمئن کارخانجات تولیدی فعال وشرکت های سودمندی را رویابی نموده وبا آنها براساس مضاربه داخل معامله شوندتا هرچه بیشترسودببرندوهرچه موء ثر ترازخساره بکاهندکثرت وقلت سپرده های بانکی مشتریان درحسابهای مضاربه وقرضه نیزنقش تعیین کننده درجلب هرچه بیشترمنافع بوسیلهء بانکها

دارد. زیرا درصورتیکه بانک ویا موسسه مالی پولی زیادی دراختیار داشته باشد میتوانند بدرستی وبادماغ راحت پروژه های مختلف صنعتی تجارتی، زراعتی، آبیاری، دامپروری وغیره را با نرخهای متعدد بازده آنها ونیز مدت احتمالی آغاز تولید (پروژه های کوتاه مدت، متوسط المدت ودرازمدت) وهمچنان انتخاب موقعیت های جغرافیائی متعدد وغیره را تحت مطالعه وبررسی قرارداده و برحسب کارآیی آنها درپروژه ها ودستگاه های متنوع وگوناگونی (DIVERSIFICATION) به سرمایه گذاری اقدام نماید. این سیاست تنوع ـ گرائی (Policy of Diversification) اگرچند به پول وسرمایه هنگفت نیاز دارد اما امکانات واحتمالات خساره میکاهد وبه افزایش درربح میافزاید ویاحداقل ربح وخساره را درحد متعادلی نگه میدارد. زیرا اگریک یا چند دستگاه شکار زیان میگردد. حتماً بقیه دستگاه ها وپروژه های دگر نفع میدهند. ونفع یکعده زیان عده دگر را منتفی میسازد.

حالا ببینیم که بانک ها چطور میتوانند قبل از همه پولهای پس اندازی مردم را بطرف خود جلب نمایند وبدون شبه این صحنه یکی از مهمترین صحنه های رقابت وبازی پولی بین بانکها محسوب میشود عمدتاً بانک های بیشتر درجلب سرمایه های راکد وانباشته شده مردم موفق خواهند بود که درگذشته کارائی خوبی ازخودنشان داده وبه مشتریان خویش ارقام قانع کننده ربح پرداخته اند. درپهلوی اینکه همیشه با مشتریان معامله خوبی داشته وبه حسن صورت نیازهای آنها را پاسخ گفته اند.

این چنین بانک ها شهرت خوبی درمیان مردم کسب کرده اند وروی همین شهرت موفق خواهند شد که تعداد بیشماری مشتریان را بسوی معامله با خود بکشانند.

میدان رقابت بانکی خیلی ها وسیع است وتنها به یک یا دو بازی خلاص نمیشود چنانچه مسئله وصول حق الزحمه، معاوضه خدمات وفیس های بانکی نیزدست کم از صحنه اولی نداشته ونقش عمده در



جلب ودفع مشتریان ایفاء مینماید.

دراقتصاد مدرن وپیچیده امروزی گره پول بازی با آن تنها دردست بانکها نیست بلکه مؤسسات پولی (FINANCIAL INSTITUTIONS) ویا میانجی های پولی (FINANCIAL INTERMEDIARIES) دیگری نیز درین صحنه رقابت بانکها را همراهی مینمایند وبا آنها درهر بابت پولی چانه میزنند.

بطورمثال کمپنی ها یا شرکت های بیمه (INSURANCE COMPANIES) موسسات خانه سازی وغیره بانکها برای پیروزی درین رقابت ویا حداقل کوتاه نگاه داشتن دست این رقبا ازگریبان خویش لازم است دامنه کار خویش را در تمام ساحات وسعت وگسترش داده وازفیصدی معاوضه خدمات حتی المقدور بکاهند.

ـ پایان باب سوم ـ



دیالکتیکی تضاد

نه‌علمی دی اونه‌منطقی

دما تریالیزم دیا لکتیـــک دملحدا نه‌فلسفی بنیا دپـــــه دیا لکتیکی تضا دولاړ دی.ددیالحادی فلسفی پیروا ن ددیا لکتیکی تضاد دمنلوله‌لاری په‌ډیرا فتخا رسـره وا ئی چی زمونږ فلسفه‌علمی ده. حا ل دا چی که‌په‌دیا لکتیکی تضـاد تنقیدوشی نومعلومه‌بـه‌شی چـــی دیا لکتیکی تضا دپخپله نه‌یوا زی علمی نه‌دی بلکی منطقی هم‌نه‌دی او اصلا"بیخی له‌ا نسا نی معرفـت نه‌خا رج دی.

ما رکس او انگلزددیا لکتیـک فلسفی اصول له‌هیگل څخه‌زده‌کړل هیگل یودا سی فیلسوف او میــتا فیزیسین دی چی دمجردا تو په‌نړی با ورلری .هیگل په‌خپله‌فلسفه‌کی زیا رباسی چی ددنیا ما هیت ثآزا دی په‌لوریوسفرونما ئي .هیگل دخپل عمرا وله‌نیما ئی له‌کا تولیکسم"سره په‌دښمنی کی تیره‌کړه او په‌دویمه نیما ئی کی یې کوشش وکړچـــی ((دمحدود)) او ((نا محدود)) ترمنـځ وا ټن دعشق دمیکا نیزم په‌ذریعه له‌مینځه یوسی. البته‌دمحدود او لامحدود یعنی خا لق او مخلـــوق ترمنځ عشق دهغه‌په‌نظریومفهومی او ذهنی عشق نه‌بلکی وجودی او خا رجی مینه‌ده .دهغه‌په‌نزددخا لـق او مخلوق ترمینځ تضا دپه‌یوډول عا رفا نه‌سنتیزکی حل کیږی او له مینځه‌ځی.په‌همدی ډول هیگل تـه دا دنیا او ما فیها دمطلقی آیډی د جلوې نه‌پرته‌بل څه‌ نه‌ ښکا ری.د هیگل په‌ا نددې مطلقې آیـــــدی (عقل کل)فکروکړا ودهغه‌فکرپـــه بهرکی تجسم وموندا وددی نـــړی بنه‌یی خپله کړه او دا دنیا چـــی دخپل اصل نه‌بیله‌شوی ده،همیشه دوصا ل په‌هڅه‌کی ده.دمولانا ی روم په‌قول :

بشنوا زنی چون‌حکا یت میکند
ا زجدا ئی ها شکا یـــت میکنـد

دهغه‌په‌فلسفه‌کی بله‌ا همـــه خبره‌دا ده‌چی ا نسا ئی تفکردتضا د دلاری نه‌ودکوی.همدا دتضا دخبره هیگل پخپل وا رسره‌دیونا نـــی فیلسوف سقرا ط نه‌زده‌کړې ده. د سقرا ط په‌ا ندکې تا سودخپل یـوه پخوا نی فکرخلاف فکروکړی نــو دنوی آوزا ړه‌فکرترمنځ به‌یـــو تقا بل پیدا شی .تا سوهڅه‌کـــوی چی دخپلودوا ړومتضا دوفکرونـــو تضا دحل کړی.دا هڅه‌تا سویودرییم فکرته‌دا رسوی دزا ړه‌ا ونوی فکـر له‌ا جتما ع ترلاسه شوی دی.دسقراط په‌نزددیا لکتیک دفکردپرمختـگ لپا ره‌یوه‌لاره‌ا وطریقه‌ده‌ا ودهیگل دپا ره‌دیا لکتیک دټولې نړی د پــا ره لاره‌ده .

هیگل به‌ویـل چی دا دیا لکتیک نه‌یوا ځی په‌تفکرکی بلکی‌دجهـا ن په‌متن کی جا ری او تا ري دی.هغه څه‌چی سقرا ط ویل په‌منطق پـوری یې ا ړه‌لرله .دسقرا ط هدف دا وو چی‌په‌فکری لحا ظ ذهن ته‌سمه‌لاره وروښیی .ا ما هیگل به‌ویل چــی دنیا له‌ا لفه‌تریا پوری منطق دی او دا دنیا په‌سلوکی سل دیالکتیکی سیرکوی.

دهیگل دفلسفی له‌مخی تـــیز دا نسا ن وړومبنی فکر دی.آ نتی

تزدوڕومبنی فکرپەوڕا ندی ولاڕ
فکردی ا وسنتیزددی دوا ڕوفکرونو
یوترکیبی حالت دی.دا ترکیبی ـ
حالت ترنورودووپەلوڕە سطح کی
دی .

دمارکسیسم دطرفە دهیگل لە
دیالکتیکی منطقە استفادەدیری
فلسفی اومنطقی نیمگرتیاوی لری
ترتهولوا هم اعتراض دا دی چی

دمارکسیسم پەاندد ماتریالیزم
دیالکتیک فلسفەیوە "علمی فلسفە"
دەحال داچی ماتریالیزم
دیالکتیک علمی نەبلکی متافزیکی
مسئلەدە .

ددی دپارەچی دیوی علمی
اومیتافزیکی مسئلی ترمنځ
توپیرخرگندشی،ددوا ڕوصفات او
ځانگرتیاوی بەبیان کڕو:
پەعمومی دول خداقل دوەصفتە
پەعلم (scince)کی شتەچی
پەمیتافزیک کښی نشتە.اول داچی
پوهنی دپیش بینی قدرت لری
مطلب داچی دعلمی قوانیوپە
مرستەدیوی پیښی دوقوع پیشبینی
کولی شو.مثلا" داویلی شوچی پە
مشخصوشرایطوکی دوەبرخی
هایدروجن اویوەبرخەاکسیجن
دیوځای کیدلوپەنتیجەکی پەاوبو
بدلیزی .
حال داچی دمیتافیزکی قانون
پەذریعەنشوکولی چی حتی دیر
لزهمدآیندەلەمعرفتەخبرشو .
دویمەبرخەدادەچی علمی
قوانین پەبهرنی نړی کی
دحوادثودوقوع اوجهت اولوری پە
وڕاندی بی توپیرەنەشی پیدا

کیدلی .
میتافیزیک یوتوصیفی معرفت
دی اودد نیادپیژندنی اومعرفت
دپارەعام قالبونەوڕاندی کوی
خوپەدی توصیف کی لەهغوپیښو
سرەچی پەنړی کی پیښیزی برخورد
نەپیدا کوی. پەبل عبارت کە
ددنیاحوادث پەهرلوری یون وکړی
دمیتافزیک دپارەفرق نەکوی
حال داچی علمی قوانین ددنیا
دپیښوسرەتصادم کوی اودحوادثو
دیون لوری دعلمی قوانینوپە
نهی اواثبات کی اساسی اوحیاتی
رول لوبوی.داپورتەذکرشوی دوە
خصوصیتەدعلم اومیتافزیک
(مابعدالطبیعە)ترمنځ دتوپیر
اساسی بریدونەجوړوی. "دلتە
ددی خبری ذکرلازم دی چی ځینی
ناخبرەکسان میتافزیک دماوراء
الطبیعە پەځای استعمالوی
اودا خبرەناسمەدەماوراء الطبیعت
یوەبلەدنیادەچی موء منان یی
منی.حال داچی دمیتافزیک
سم معادل مابعدالطبیعت دی ـ
میتافزیک ددنیاپەبارەکی یو
دول معرفت دی خوماوراء الطبیعت
پخپلەیوەځانگړی دنیادە .
نن ورځ دځنوخدای منکرو
فیلسوفانودتلقین پەوجەځینی
ناخبرەکسان داگومان کوی چی
د"علمی"لقب دستاینی او
د(میتافیزیکی) عنوان دغندنی
اوصاف دی.حال داچی علم او
میتافزیک دواڕەدوەدولەمعرفت
دی چی ددنیا اومافیها پەپیژندنە
کی استفادەځینی کیدلی شی .

ددی دپارەچی ماتریالیزم
دیالکتیک دفلسفی سرەدعلمی
دصفت ناسموالی ځرگندشی
دعلم اومیتافزیک پەبارەکی
دیری خبری پکاردی .
د" سپی سپی دی"قضیەپەنظرکی
ولری.کلەچی"سپی سپی دی"وایو
نوپەحقیقت کی یوەمیتافزیکی
خبرەکوو ،نەء علمی.مطلب داچی
د"سپی سپی دی"قضیەدهیڅ دول ـ
پوهنی دقوانینوجزء نەدەاوهیڅکلە
هیڅ پەهیڅ دول تجربی سرەنەدی
ترلاسەکړی.داپەآسانی سرە درک
کولی شوچی ددی خبری پەذریعە
هیڅ دول پیشبینی هم نەشوکولی
مطلب داچی دبرنی قسیی پەمرستە
نەء دسپیی شتەوالی را ځرکندیزی
اونەدسپی نشتەوالی.همدارازد
سپی یاسپودراتلونکی پەبارەکی
خەنەء شوتری حاصل کولی.دبلە
طرفەداقضیەسرەددی چی علمی نەء
دە ،سمەمنطقی اودمنلووڕدە.همدا
رنگەداقضیەدبهرنی نړی سرەهیڅ
دول تصادم نەء لری .کەچیرتە
قیامت هم راشی نوداقضیەغلطیدلی
نەء شی.داقضیەپەحقیقت کی یو
داسی کلیەدەچی ترعلمی قوانینوهم
دیربا ورپری کولی شو.حقیقت دادی
چی کەدارنگەمیتافزیکی باوروته،
موجودنەء وی پوهنیز معرفتونەهم
دوصول اوحصول وړنەء وو.بناء"
میتافزیکی معرفتونەپەداسی
حال کی چی لەبهرنی دنیاسرە
برخورداوتصادم نەء کوی دبشر
دعلمی معرفت بنسټونەیری ولاړدی
دمیتافزیکی قوانینوبرحرف

علمی قوانین دبهرنی دنیا
دشرا یطوپەوڕا ندی حساس و
دپیشبینی قدرت لری .

مثلا" : دنوردا نعکا س قا نون
بەپەنظرکی ونیسو .پەیو ەمستوی
سطح کەدنور پلوشەپە ۴۵ درجی
زا ویی وی خوکەچیرتەسطح یا دنور
درا پریوتلوزا ویەلز خەهمفرق
وکڕی نودنوردا نعکا س پەزا ویە
کی بەخا مخا تغیررا ئی .

ا وس چی دعلمی !ومیتافزیکی
فرق لزخەخرکندشونودا خبر ەبە
وکڕوچی دیومیتا فزیکی قا نون
دپا رەپەبهرنی دنیا کی مثا لونە
را وڕل موردنلری ا وبا لعکس،
مونزصرف هغەوختەلەمثا لە
ا وبیلگی مرستەا خیستی شوچی
زمونزقا نون لەخا رجی جها ن سرە
برخوردپیدا کڕی.یعنی زمونز
موردنظرقا نون علمی وی،خوکە
زمونزقا نون یوعلمی قا نون نە
وی نوچون لەبهرنی دنیا سرە
تصا دم نەء لری نونفی ا وا ثبات
دوا رەیی دتجربی دذکرا وبیلگی
پەذریعەممکن نەء دی.نا خبرە
کسا ن دمیتا فزیکی مفا هیمودپارە
هم پەبهرنی دنیا کی بیلگی
پیدا کوی ا ودخپلی مدعا دثبوت
دپا رەیی ورا ندی کوی .

دتضا دا وا ضدا دومسئلەهم
تصا دفا"همدی مسئلونەدەمعمولا "
هغوی چی پەهرخدا وهرخا ی کی
دتضا ددا ثبا ت هڅەکوی نودبیرونی
دنیا ا مثا ل همورا ندی کوی مثلا"
وا یی چی دا یتمپەزڕەکی ا ضدا د
موجود دی ،فلهذا .....

حا ل دا چی دیوحکم دپا رە
بیلگەرا وڕل صرف هغە وخت سم
دی چی زمونزحکم یوعلمی حکم وی
نەمیتا فزیکی.نوهمیشەبا یدیا د
ولروچی موضوعا ومسئلەتشخیص
کڕو . ا ول بایدپەدی ځا ن پوەکڕو
چی دبحث وڕخبرەعلمی دی کە
میتا فزیکی .

هرهغە شی علمی دی چی کە
یی دتجربی پەذریعەثا بت کولی
شونودتجربی پەذریعەیی دنفی
ا وبطلان ا مکا ن هموی.لەجها ن سرە
دیوعلمی ا ویومیتا فزیکی قا نون
پەبرخوردبا یدښە پوەشو میتافزیکی
قوا نین سرەددی چی ددی دنیا
دپا رەدی،دومرەپرا خ دی چی کە
پیښی پەهرلوریون وکڕی بیا هم
ددوی لەغیزی نەء شی وتلی .لکە
دا وقیا نوس کبا ن چی سرەدهردول
حرکا تودسمندرلەغیزی نەشی
وتلای ،همدا رنگەددنیا دپیښویون
دمیتا فزیکی قوا نینوددا یری
نەنەء بهرکیزی .

دما تریا لیزم دیا لکتیک
دپیروا نویوەلویەسهوەدا دەچی
دخپلومیتا فزیکی قوا نینو
" چی هغە همغلط دی" دپا رە د
بیرونی نڕی مثا لونەا وبیلگی
وڕا ندی کوی .

دیوما دی سری پەا ند ،تضا د
یودا سی قا نون دی چی پەگرده
نڕی حا وی دی .

ا وس بەدا وخیڕوچی آیا د "تولی
پدیدی دا ضدا دونە حا وی دی" ا و
تضا ددحرکت موجددی" نظریی
دپیش بینی قدرت لری ا وکنە
ا وبلەدا چی آیا دجها ن دپیښو
دیون ا وجهت پەوڕا ندی بی تفاوتی
دی ا وکنە؟.

دا دوەنظریی خودپیش بینی
قدرت ځکەنەء لری چی کمی نە دی
مطلب دا چی ددووخیزونودتضا د د
پیما یش ا وا ندا زەا خیستلودپا رە.
یی کوم وا حدا ومعیا رنشتە .

دا چی دا نظریی کمی نەء دی نو
ددقیقەعلومولەسا حی خوپەآسا نی
سرەوځی.خوخبرەپەهمدی ځا ی نە
خلاصیزی، ځکەپەپوهنوکی کیفی
قوا نین همشتەا ودا لازمەنەدەچی
ټول قوا نین دی کمی وی. ا وس بە
دا وخیروچی د کرشوونظریوترمخە
یوەکیفی پیش بینی ممکن دە ؟
آیا پەښی ډول مونزلەآیندی
خبرولی شی ؟مسلما"چی ځوا ب منفی
دی .

زەدلتەا وس دا نەء غواڕم چی
ددی نظریوسموا لی یا نا سموا لی
ثا بت کڕم خودا خبرەکول غواڕمچە
دا نظریی یا قوا نین پەهیڅ ډول سرە
همآیندەنەء شی پیش بینی کولی
ځکە چی دا نظریی تردی ډیری کلی
دی.چی دپیښوپەوڕا ندی حسا سیت
وښیئی .

دتضا دلەقا نون با یدتردی
زیا تەتمەونکڕو .ځکەدا قا نونا دعا
کوی چی کەهرجا یی دی .

مخکی مودا ذکرکڕیچی دتضادنو
موڕی قوا نین یوا ځی دحرکت
لوری نەشی را ښوولی بلکی
دتحولاتودجهت پەوڕا ندی بی
تفا وتەهم دی ،پەدا سی حا ل کی
چی" ا وس بەبا را نووریزی" پە
وڕا ندی دا قا نون چی" هرحرکت
دتضا دمعلول دی" دپیش بینی قدرت
ونەء لری نوکەبا را ن ونەء ا وری

هموا نون نەشی نقص کیدلی .

ممکن ددیا لکتیک پلوبا ن ووا ئی چی ددیا لکتیک قوا نین دحرکت لوری تا کی ا وهغەدا چی دحرکت لوری دموجودحا لت دنفی پەلورحرکت دی .

خودا خبرەدیرەبی حًا یە دە. خکە "موجودحا لت" پخپلەیومهم اونا خرگندتعبیردی. مثلا "کەیوە منەپەنظرکی ونیسونوپەسلکوسو موجودی وضعی ورتەموندلی شو ممکن دا منەسرەوی یا پخەدەتودە وی،چینجنەوی پەخا ورولرلی وی، ورەوی او.... نودا نەمعلومیزی چی پە "موجودەوضع کی کوم اضدا د مطرح دی ا وکوم اضدا ددحرکت لوری تا کی .

بلەدا چی د "موجودحا لت نفی" همیوەدا سی خبرەدەچی دبهرنی جها ن پەورا ندی بی تفا وتەدە خکەکەپەدی منی هرخەوشی،وبەشی خولەمطلق بدلون نەیي دحرکت لوری نەمعلومیزی .

دما تریا لیزم دیا لکتیک دفلسفی پیروا ن لەیوی خوا غواړی چی فلسفی خبری وکړی اودگردو- پدیدو پەبا رەکی فتوا وی صا دری کړی خولەبل پلوەغوا ړی چی لە خپلو فلسفی پریکړوعلمی پیش بینی اونتا یج ترلاسە کړی .

دوی پەجا هلانە ډول کوشش کوی‌چی علما وفلسفە پخپلوکی سرە گډکړی اوددی اختلاط پەنتیجەکی د "علمی فلسفی" پەنوم یوەغولونکی نظریە را مینځ تەکړی .

کەڅەهم‌دعمل پەډکرکی دوی تە دخپلی "علمی فلسفی"دا علمی پە تیرودووپیړیوکی بەمعلومەشوی دە،خوبیا هم‌دشیطا ن لەخرە نە راکوزیزی، مونږ اوتا سوو ینوچی دعلمی فلسفی پەنوم‌پەافغانستا ن یرغل وکړ،دتا ریخی جبرپەنومیي پەا فغا نستا ن کی دثورکودتا وکړە اوخوکا لەرا وروستەیی بیا هم دهمدی وا هی "فلسفی"د "اصولو"لە مخی خپل یرغل سهوەوگڼلەا ودثور کودتا یی تا ریخی جبرنەء بلکی تا ریخی اشتبا ەوبللە.

پە١٩٧٧ ع کا ل کی برژنیف اودهغە د "علمی فلسفی"ملگروپە ډیرویا ړا علانوکړچی مونږا وس د "پرمختللی سوسیا لیزم"مرحلی تە ورسیدوخوپە"١٩٨٧ ع کی دهمدی "علمی فلسفی" پیروگوندا علان وکړچی‌مونږدبرژنیف پەوخت کی دژوندپەډیروا ړخونوکی پرمختگونە نەبلکی پەشا تگونە کړی دی .

دوی غوا ړی چی هم علمی‌خبری وکړی اوهم خپلی خبری دتمول طبیعت دپا رە دا ئمی اصول وکرځوی.خودوەهندوا نی پەیولاس کی نەا خیستل کیږی کەددوی‌قوانین علمی‌وی نودپیشبینی قدرت با ید ولری اوکەمیتا فزیکی وی نو بیا دیډ "علمی"صفت ځنی کم کړی.

ما رکس ا وانگلزبەویل چی دپرولتا ریا انقلاب بەا ول اول پە انگلستا ن کی وا قع کیږی ځکە دا هیوا دترنورودمخەصنعتي شوی اوسوسیا لیزم تەرسیدلبەیی هم طبعا" ترنورودمخەوی.خوددی احمقانە پیشبینی رشتیوا لی مونږتول د سرپەسترکووینو .مونزولیدل چی ددوی پەا صطلاح دپرولتا ریاانقلاب پەنیمەفیودا لی هیوا دیعنی روسیەکی ترنورودمخەرا غی .

دتول تیروخبرونەدا نتیجە ترلاسدکولی شوچی "تضا ددحرکت موجددی" او "وا رەپدیدی دا ضدا د وحا وی دی" دوەمیتا فزیکی قوا نین دی چی‌نە پیش‌بینی قدرت لری اونەددنیا دپیښوپە وړاندی حسا سیت .

دلتەا وس‌دا سوا ل پیدا کیږی چی دا قوا نین دمیتا فزیک پە دنیا کی هم‌څەا رزښت لری اوکنە؟

یوەمیتا فزیکی خبرەبا یدپە منطقی معیا رونوبرابرە وی.دا سی نەء دەچی هرەمیتا فزیکی خبرەوی سمە وی .

اوس بەد "هرەپدیدەپەا ضدا دو حا ویدە"قا نون‌پەمنطقی لحا ظ تحلیل کړو :

دا "قا نون"دوّحا لونەخا لی نە دی.یا دا چی پە"قا نون"کی ذکرشوی اضدا دمنطقی اضدا ددی"یعنی دوا حدشی دپا رەدوەمتضا دصفتونە" اویا فلسفی"یعنی دوەشیئدا ودوە متضا دصفتونە"

کەمنظورمنطقی تضا دوی نود ما تریا لیزم دیا لکتیک دپیروانو خبرەخوپەښکا رە ډول با طلە دە ځکەدمنطقی اضدا دودوحدتونوپە موجودیت سرە،ددووء ضدونواجتما ع محا لەدە .

خوکەمنظورفلسفی تضا دوی نو بیا خونوموړی خبرەلایعنی دەځکە پەوروستی صورت کی با یدهرەمادە دوەما دی وی،اوهرشیئی دوەشیئە وی .

لنده داچی یا با یدووا یوچی
همیشەدوەدیوبل نەجدا خێزونەلە
یوبلەتضا دلری،ا ویا بەهم دا ووایو
چی یوشیئی بەدوەشیئەوی.پەا ول
صورت کی"هرشیئی پەا ضدا دوحا وی
دی،غلطیزی" ا وپەدوهم صورت
کی خوپەهرحا ل نا سم دی .

سربیرەپردی،کەهرشیئی پە
دووء صدونوحا وی وی نودا پە
با طل تسلسل منتهی کیزی.حکەهر
دوەشیئە بەبیا پخپل وا رسرەدوە
دزەنەرصدەولری ا ونتیجەبەدا شئی
چی ترهرشی دمخەبا یددوەشیئە
نورموجودوی .

نو ،داچی هرەپدیدەپەا ضدا دو
حا وی دە ،ا ولا"یوەعلمی خبرنەء
دە ،ثا نیا"یوەسمەمیتا فزیکی خبرە
همنەء دە .ا وپەنتیجەکی‌دماتریالیزم
یا لکتیک دا بنیا دی‌ا صل دبشری
معرفت دحوزی نەبهردە .

. ا ما دما تریا لیزم دیا لکتیک
ددی"قا نون"هرتحول دتضا دمعلول
دی" پەبا رەکی مقتدمتا" دری –
خبری کیدلی شی :

ا ول – دا چی دا یومیتا فزیکی
قا نون دی .

دوهم – دا چی دی قا نون کی
هم تضا دبا یدمنطقی نە وی .

دریم – دا چی کەدلتە تضا د،
دفلسفی تضا دپەمعنا دحرکت مولد
نودا تضا د بیا دوا حدی پدیدی
پەزړەکی موجودنەدی ا وبا ید
ددووء متفا وتوپدیدوترمینځ وی.

دما تریا لیزم دیا لکتیک
دپیروا نوخبری دتضا دا ودتضا دپە
سبب دحرکت دپیدا یست پەبا رەکی
ډیری مبهمی دی.دوی بخپلەهم
دخپلومبهموتوا نینوپەبا رەکی
بیلابیلی ا وحتی متضا دی خبری
کړی دی .

دا چی دوی تضا ددحرکت علت
گڼی،وجەیی دا دەچی ددوی دوا حد
شیی ځرگندتعریف نەء دی زدە ،
ثا نیا" دا چی قوەا وفعل یی پە
تخیل کی دتزا وا نتی تزپەنا مە
سرە جنگولی دی .

د"توحیدی نړی لیدلە مخی
ویلی شوچی .

۱– حرکت پەفعل با ندی دقوی
دتبدیل نتیجەدە .

۲– متحرک پەهرەشیبەکی نسبت
یوەء څەء تەبا لقوەا ونسبت بل
څەء تەبا لفعل دی ا وپەهمدی وجە
پەمتحرک کی دا ضدا دوا جتما ع نەء
کیږی

۳– قوەپخپلەپەفعلیت نەبدلیږی
ا وځوا ک ورکوونکی مبدا تەا ړتیا
لری .

۴– پەوا حدشیی کی،ځرنگەچی وا حد
دی،نودفلسفی ا ومنطقی دوا ړو–
ا ضدا دوا جتما ع ، لایعنی دە .

۵– توپیر ،ا ختلاف ،تزا حما وتما س
دمختلفوا شیا وء ترمینځ دتحول
ا وحرکت زمینەبرا بروی ا وپد
دنیا کی دتغیرا وضرورت با عث
گرځی .

۶– دآ نتی تز ا وتزحضور
پەوا حدشی کی محا ل دی.

۷ –لەتزەدآ نتی تززوکړەمحا لە
دە ،هرسز ،دحرکت پەدورا ن کی
دخا صوشرا یطولاندی،قوەبەفعلیت
بدلوی ا وپەهغەکی نوی صورت
ا وصفت ا یجا دوی.دا نوی حا ل
یوا ځی دنوم زدونی پەخا طرآ نتی
تزنومولی شو.ا ما دا آ نتی تزپە
فعلیت با ندی دتزدبدلیدلونتیجە
دە یعنی‌ترهغوچی تزوی نوآ نتی
تزبەنەوی ا وبا لعکس .پەهر
حا ل دتزا وآ نتی تزترمنځا جتما ع
ا ونزا ع پەوخت ا ویوەپدیدەکی
دستیزدرا منځ تەکیدلودپا رە
لایعنی دە .

۸– لەدهمدی ځا یەویلی شوچی‌هیڅ
یوموجودوا حد ،پخپلەدخپل ځا ن
نفی نەء پیدا کوی .

۹– کەچیرتەددووومجزا څیزونو
"مثلا" ا کسیجن ا وها یدروجن"
ترمینځ برخورد ،تیزا وا نتی تیز
ا ودهغە نتیجە"ا وبە"سنتیزوگڼو
نا سمەخبرەنەء دە ،خوځەء نوی ا و
بدیعی نکتەهمنەء دە .

۱۰– ددیا لکتیک پیروا ن غیر
دیا لکتیکی حکیما ن ا وپوهان
دحرکت منکرا ن گڼی.حا ل دا چی
دا یوتورا وتومت دی.ا سلامی
فیلسوفا نو ،خصوصا"دصدرالمتا لهین
دطرفەدحرکت جوهری لەکشفە
وروستە ،ددنیا پەزړەکی یودیر
ژورحرکت منلی دی .

۱۱– دیوتحول دخا صوشرا یطبود
ا درا ک دپا رەبا یدلەپوهنی‌مرستە
وا خلو ،دا رنگەمیتا فزیکی قوانین
پەدی برخەکی لەمو نږسرەمرستە
نەشی کولی .

۱۲– "تضا ددحرکت موحددی"دعلیت
دا صل تعریف شوی شکل دی .

حقیقت دا دی چی ا نسا ن
یوا زی دنزا ع ا وجگړی پەذریعە
دیوبل لورتەنەء کا ږل کیږی بلکە

بقیەدرصفحە (۱۱۴)

مدافعین جنایات در پنهانگاه صلح

غلام محمد "دهستانی"

درادامه جهاد اسلامی ملت مسلمان افغانستان از اواسط جون "۱۹۸۲م" طبق روش دائمی ومعمول استعمار جهانی "دیگوکوردوویز" نماینده ویژه "پریزدیکویار" سرمنشی به اصطلاح سازمان ملل متحد که یکی از فعال ترین افراد تاءمین کننده هدف شوم واستعماری ابرقدرتها درموءسسه نامنهاد سازمان ملل ویا مسلخ نابودکننده مظلومین و مستضعفین جهان است، برای اولین بار درقبال قضیه اسلامی وبرحق مجاهدین مسلمان افغانستان وظیفه گرفت تا نقاب به اصطلاح صلح خواهی وبشردوستی را برچهره کریه وضدانسانی خود نهاده وبا حرکات شیطنت بار ودسیسه آفرین خود وارد صحنه سیاسی انقلاب اسلامی افغانستان گردید تا درصورت مساعدت اوضاع وشرایط موفق به برآورده شدن مقاصد شوم استعمارگرانه خود گردد، هرچند که "دیگوکوردوویز" مطابق به خصایل ورسم شیطانی خویش ذرایع وشیوه های مرموز ومتفاوتی را در زمینه های مختلف مورد استفاده قرار داده است، نحویکه هرروز در جریان نظرات وپیشنهادات بظاهر صلح خواهانه وبشردوستانه وی نکات وتمایلات جدیدی که بیانگر طرزفکر غرض آلود وفتنه گرانه وبود برموضوعات ومطالب مطروحه وعرضه شده افزایش می یافت وابعاد نظرات وهویت پیشنهادات خصمانه اورا روشنتر میساخت، تاجائیکه موافقتنامه ننگین وفاقد ماهیت واعتبار حقوقی وبی اثری را تحت عنوان موافقتنامه های ژینو، که صرف درچهارچوب آن اهداف ومنظورها ومصالح ناپاک وغاصبانه ابرقدرتهای جنایتکار گنجانیده شده بود، وبه آرمانها واهداف پاک جهاد وفداکاری ده ساله مجاهدین مسلمان پشت پا زده واعتنائی نکردند واز مصالح وحقوق ومرام ملت مجاهد افغانستان درآن نشانه واثری نبود، که الحمدلله این طرح شیطانی وشکست خورده قادر نگردید تا کوچکترین ضربه را به جهاد وتصمیم واراده قاطع مجاهدین مسلمان وارد آورد، و یا لحظهء مقاومت اسلامی وبرحق مجاهدین مسلمان افغان را به تاءخیر اندازد، طورضمنی قابل تذکراست که ملت مجاهد افغانستان نسبت به شناخت کامل واساسی که از کفار وایادی دست اندرکار آن داشت از موضع واهداف ضد بشری این کارگزار وتاءمین کننده به اصطلاح صلح وامنیت آگاهی کلی وهمه جانبه داشت ومتیقن بود که این چهره حیله گر وجنایت پیشه هم یکی از مجریان غیرمستقیم سیاست وروش ابر قدرتهای فاسد است، که به این ارتباط سند گویا وموثق، طرزالعمل وشیوه کار وفعالیت همیشه گی دفتر به اصطلاح سازمان ملل در ژینو موءید این نظر وطرزتفکر اصولی ملت مجاهد افغانستان است، که

از بدو تشکیل وتاءسیس این اداره اغواء کننده تا الحال ابداً" حتی به رسم نمایش وتظاهر سیاسی هم حق ملت مظلومی از ظالم وستمگری واپس گرفته نشده وبه آن ملت وجامعه مظلوم ومورد ستم تفویض نگردیده ومتجاوز تنبیه وتهدید نگردیده است، اما واقعیت وبرحق بودن جهاد ملت ما چنان ماهیت تلاشهای شیطانی وی را برملا ونمایان ساخت که درنتیجه قادر به کسب کوچکترین امتیازی برای اربابان شکست خورده روسی اش نگردید بلکه هنوز از مواضع سیاسی ونظامی مجاهدین بیشتر از پیش نیرومندتر ومطمئن تر گردید ولی به حکم روش وطبیعت ذاتی ومداوم استعمار باز هم دشمنان آزادی وآیین ملت مسلمان افغانستان با استفاده از متودهای کهنه واز کار افتاده استعمار در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۸۸

چهره فرسوده وننگین دیگری بنام "ارماند همبر" سرمایه دار مشهور امریکائی تحت عنوان میانجیگر به اصطلاح مدافع وپیام آور صلح وآزادی وقطع کننده جنگ وخونریزی بحیث دومین دلال معروف استعمار وارد میدان سیاسی جهاد اسلامی افغانستان گردید، این چهره استعمارگر ظاهراً" یک سرمایه دار بزرگ اِمریکائی وبیطرف در قضایای جهانی ودور از مسایل وجریانات سیاسی بود، وتلاش مینمود تا آن همه هویت واهداف فاسد وشیطانی وضد انسانی خودرا در لابلای کلمات ومفاهیم دفاع از صلح وتاءمین امنیت وقطع خونریزی پنهان بدارد، وفی نفسه خودرا بحیث یک شخصیت بشردوست واجتماعی ودوستدار امن وآزادی وانمود سازد تا بدینوسیله زمینه مهیا گردد وتوفیق یابد که اهداف غارتگرانه وپلید ابرقدرتها را در قضیه اسلامی افغانستان برآورده سازد، ولی مجاهدین مسلمان که از اهداف وحرکات محیلانه این افراد به ظاهر بی جهت ومعناً" همفکر وهم سنگر استعمار بصورت کلی اطلاع درست وبنیادی داشت ودر مورد سابقه اجتماعی وسیاسی وطرز اندیشه وروابط قبلی وعمیق آن با همه اردوگاه استعمار وقدرت های چپاولگر عصر آگاهی همه جانبه داشت این موقعیت را از وی سلب نمود تا این استعمارگر جنایت پیشه چنین فرصت وشرایطی را درنیابد تا در مورد سرنوشت ومسایل مربوط به قضایای اسلامی این ملت مسلمان حرفهای بیهوده ومغرضانه خویش را مطرح نماید، وی که از عدم توفیق ودسترسی به عملی شدن طرحهای شیطانی وفریبکارانه اش به نحو قطعی وفیصله کن ماءیوس گردید این روباه مکار در پایان این شکار ناکامش با قلب کفیده وچشم اشکبار بسوی بادارانش شتافت واز صحنه سیاسی جهاد ملت مسلمان افغانستان خجلت زده وبی بهره کنار رفت ولی بعنوان یک مطلب قابل تذکر باید گفته شود که استعمارگران وعموم قدرتهای جهانخوار برای عملی نمودن پلانهای طویل المدت وقصیرالمدت خویش همواره وسایل وابزاری را به طور مشخص برای هرنوع هدف ومنظور سلطه جویانه خود از پیش تهیه وآماده مینمایند، وقدرت موءثریت وشرایط کارآمد هر وسیله وابزار را تعیین وارزیابی مینمایند وبه مقتضای حال این وسایل وابزار را در ظروف وشرایط خاص قابل کارائی آن مورد استعمال قرار میدهند که با اتکاء به این واقعیت (موزیم) استعمار از داشتن این ابزار ووسایل وادوات غنی است، قسمیکه ملت مسلمان افغانستان عملاً" شاهد است در این اواخر ابرقدرتهای جنایتکار به حسب ضرورت وایجاب زمان این موزیم استعماری را مجدداً" بازجوئی نموده وچهره ظاهراً" جدید دیگری را بعنوان وسیله وابزار موءثر برای برآورده شدن اهداف غاصبانه خود وارد صحنه جهاد اسلامی ملت مسلمان افغانستان نمودند، که این چهره تازه وارد وصلح طلب ومنصف جناب "یاسر عرفات" است که وی بتاریخ ۴ سرطان ۱۳۶۸ پیشنهادیه به اصطلاح صلح وقطع جنگ را با خود آورده و وارد صحنه سیاسی جهاد افغانستان شده است، از این موضوع به سرعت عبور میکنیم که یاسر عرفات از آغاز قیام اسلامی فلسطین همواره در مسیر انقلاب اسلامی ملت مسلمان فلسطین عامل تضعیف انقلاب ومبارزه اسلامی

این ملت زجردیده بوده، ودرجناح مخالف مسلمانان اصیل ومکتبی درانقلاب اسلامی فلسطین موضع وحرکت داشته وعملاً" بحیث عنصر تاءمین کننده‌اهداف ومرجع نفوذ ابرقدرتها درقضایای اسلامی فلسطین بوده‌است، وپیروزی‌های بزرگ انقلاب فلسطین را درلابلای دسایس وحیله‌ها یش‌ناپدید گردانیده وبرای همیش درجهت دفاع ازمنافع استعمارگران حرکت نموده‌است، درسال ۱۳۵۸ یاسرعرفات این چهره‌صلح دوست وامنیت پسنددرکنفرانسیکه وزرای خارجه‌کشورهای اسلامی در اسلام آباد که‌بااتکار شهید جنرال محمدضیاءالحق زعیم عالیقدرملت مسلمان پاکستان دایرگردیده‌بودبرای اولین بار وبحیث اولین فردمسلمان مبارزه ملت مسلمان افغانستان راخوریزی وکشمکش بی جهت وبی هدف عنوان نموده‌بودوازبادارروسی خود

علنی دفاع نموده‌است ودرسال (۱۳۶۰) درکنفرانس‌طائف یاسرعرفات درمورداشتراک رسمی نماینده‌مجاهدین درآن کنفرانس علناً" مخالفت نموده‌است، ونیز درسازمان کنفرانس وزراء خارجه ممالک اسلامی که‌بتاریخ۶۷/۱۲/۲۲ درریاض‌پای تخت کشورعربستان سعودی دایرگردیده‌بودوکرسی عضویت افغانستان دراین کنفرانس که‌ازسال ۱۳۵۸ بعد ازتجاوزنظامی روس برکشوراسلامی افغانستان معلق مانده‌بودبه

اکثریت قریب به‌اتفاق آرا این کرسی مربوط به‌افغانستان به نماینده‌مجاهدین مسلمان افغانستان تعلق گرفت، دراین موقع آقای یاسرعرفات یکی ازجمله‌سه‌فردی بودکه‌به‌عضویت رسمی مجاهدین دراین کنفرانس شدیداً"مخالفت نموده‌است، ملت مسلمان افغانستان مقابلتاً" ازبدو آغازانقلاب اسلامی ملت مسلمان فلسطین هموا ره‌ازداعیه‌وآرمان برحق ملت وانقلاب اسلامی فلسطین دفاع نموده‌ومجاهدین مسلمان افغانستان به‌صراحت کامل وبارها این مطلب را درمحافل وکنفرانسهای عمومی یاآورشدندکه‌بعدازپیروزی انقلاب اسلامی درافغانستان انشاءالله به‌سنگرهای جهاد اسلامی ملت مسلمان فلسطین خواهیم رفت وبیت المقدس قبله اول مسلمانان راازلوث کفر وصهیونیزم پاک خواهیم نمود وبه اسرائیل تجاوزگروحامیانش درس فراموش‌ناشدنی خواهیم داد، ولی جای تعجب است که یاسرعرفات این مردبنام مسلمان

ومنسوب به‌کشوراسلامی وانقلابی فلسطین همیشه وبصورت آگاهانه مخالف آرمان واهداف عالی مجاهدین مسلمان افغانستان‌سخن زده‌وموضعگیری نموده‌است وبحیث مدافع وحامی تجاوزات بیشرمانه‌روسیه‌خون آشام‌ومتجاوز درقبال قضیهٔ اسلامی وبرحق ملت مسلمان افغانستان قرار گرفته‌است، بناءً" باوصف همه‌این

چرا ئم‌که‌آقای عرفات درقبال مسئله‌افغانستان مرتکب شده است، این طرزالعمل وجنایات فردی‌این مردبه‌هیچ عنوان نمیتواند برروابط وعلائق توحیدی وعقیدتی دوملت مسلمان افغانستان‌و فلسطین اثرگذارد، اماجای برای تاءسف دارد که‌چگونه‌یک مسلمان چنین شعورش‌ضعیف گردیده‌ونوکر کفروا جانب شده، وبحیث ابزاری برای عملی شدن‌توطئه‌های کفر جهانی درآمده‌ودرمقابل داعیه برحق ملت برادرمسلمان همفکر وعقیده‌خودقرارمیگیرد، سوال ملت مسلمان افغانستان ازآقای یاسرعرفات دربرابراین طرز العمل های مبهم ومشکوکش این است که‌آیامعیارقضاوت اینان درمورد قضایای جهادی ملت مسلمان افغانستان‌چیست؟! اگر مسئلهٔ ظالم ومظلوم‌ومتجاوزوحق وحقیقت مطرح باشدروسیه‌خون آشام متجاوزاست‌که‌برسرزمین آزادواسلامی افغانستان تجاوز نموده‌است، وظرف ده‌سال به‌تجاوز وحشی گری وقتل وکشتاررخودادامه داده‌است وصدها هزارمسلمان متدین‌را به‌جرم مسلمان بودن وموحدبودن‌شهیدنموده‌است، وملیونها انسانرا مجروح وآواره وبی خانمان نموده‌است، بناء" مسئله‌روشن است، که‌بایدچه‌نوع قضاوت درموردصورت بگیرد، واگر موضوع صرف نظرازهمه‌واقعیتها وجهت های مشخص آن، خاص پیروی نمودن ازخط واهداف قدرتهای

بقیه‌درصفحه (۱۱۴)

"پیمان، سوگوار"



علمداری که در تاریخ باشد جاودان نامش

بمناسبت سالگرد شهادت شهید جهاد افغانستان جنرال محمد ضیاء الحق

جهان ما جهان انبساط و شادمانی نیست — جهان کامیابی و جهان کامرانی نیست
چو رستم زور صد اسفندیارت گر دهد گردون — سرانجام تو جز بیچارگی و ناتوانی نیست
چو اسکندر مسخر گر بود از قاف تا قافت — گریز از رفتنت گاهی ازین دنیای فانی نیست
بغیر از زادن و پروردن و در خاک افگندن — به‌کیش مادر ایام خوی مهربانی نیست
ز سرتا پا گرت، از قهرمانی صد نشان باشد — نشانی زان نشانها حاصلت جز بی‌نشانی نیست
نباشد هیچ گلزاری ز آسیب خزان ایمن — گل رخسار کس پیوسته سرخ و ارغوانی نیست
قوافل در قوافل گر بخود سرمایه اندوزی — بقدر یک جوی سود تو زان بازرگانی نیست
من از عمر حباب روی دریا خوب دانستم — که‌جز یک طرفة العین اعتبار زندگانی نیست

ازین نامرد پرور زال دنیا دل بریدن به
بخاک تیره از این زندگانی آرمیدن به

فلک بربود باز از پهلوی ما مهربانی را — مدبر غمگساری را و محکم پشتبانی را
خداجوئی، دیانت پیشهٔ وی، حق آشنائی را — فضیلت گستری، فرزانه‌ای، روشن روانی را
کمونیزم افگن، کافرکشی، ملحد براندازی — سیاست پیشه‌ای، اندیشمندی، کاردانی را
کشن نخل برومندی که اندر گرمی هجران — سر ما همچو او کم دید دیگر سایبانی را
ضیاء الحق ابرمردی که‌در سرتاسر عمرش — نیاسود از غم خدمت به‌همنوعش زمانی را
چنو کم بود میدان شجاعت را سلحشوری — چنو کم دید اقلیم سیاست قهرمانی را
مسلمانی که‌جز علم الیقین مکتب توحید — صفای باطن او طرد کردی هرگمانی را
برای ملت مظلوم و دل آزردهٔ افغان — مهاجر دوست انصاری و نیکومیزبانی را

علمداری که‌در تاریخ باشد جاویدان نامش
بنام نامی وی می نماید فخر اسلامش

زعیم مؤمن روشن ضمیر و قاطع و بیدار — حلیم و باوقار و مشفق و صاحبدل و هشیار
طرفدار جهانی پایدار از صلح و امنیت — هواخواه نظام فارغ از نیرنگ و استعمار
ثبات ملت آزادهٔ خود را صیانتگر — سپاه کشور اسلامی خود را سپهسالار
همه اندیشه‌اش اندیشه‌ای آبادی اسلام — همه مفکوره‌اش مفکوره‌ای ویرانی کفار
به‌چشم دشمنان درگاه کین سیلابه و شمشیر — به‌میل دوستان در وقت شفقت بخشش و ایثار
به‌پاکی دوست تا دشمن همه بر پاکی‌اش قایل — به‌خوشخوئی خود و بیگانه بر خوشخوئی‌اش اقرار
قیام ملت افغانستان را مرجع تائید — چه اندر عالم هجرت، چه اندر صحنه‌ای پیکار
ضیای جنتی مردی که‌بودی روح پاک او — سزای خلعت جنات تجری تحتها الانهار



چوخورشیدجهان آرا زچشم ما نهان گردید
شهیدآرمان ملت افغانستان گردید

سدی قربانی ما ، ما بقربانت ضیاء الحق — فدای ایده ومقصود وارمانت ضیاء الحق
توآن بودی که از حسن سیاست عالم وعامی — نمی پیچیدسرازخط فرمانت ضیاء الحق
توآن بودی که خط مشی دولت درزمان تو — موافق گشت براحکام قرآنت ضیاء الحق
توآن بودی که دلقک های روسی رانبودهرگز — توان سربرآوردن به دورانت ضیاء الحق
تو ن بودی که شیخ وشاب ما ازجان ودل باشد — رهین شفقت وممنون احسانت ضیاء الحق
بسان لاله ابنای بخون آغشته ای مارا — نخواهدرفت ازدل داغ هجرانت ضیاء الحق
بپاس آنکه بودی مظهری ازلطف ونیکوئی — بیامرزدبلطف خویش یزدانت ضیاء الحق
به جنت باد پاداش همه این سرفرازی ها — مهیا سلسبیل وحورو غلمانت ضیاء الحق

بکام دوستانت عرصه تا روزقیامت باد
نصیب دشمنان سرکشت نفرین ولعنت باد

پاک مسلمان قائده

<u>دمرحوم شهیدضیاء الحق صاحب دکلیزی په مناسبت</u>

ستا دکلیزی په اورسوځم قهرمان قائده ، پاک مسلمان قائده ،ای قدردان قائده
غم دی هردم دی پرما ، اثرئی بم دی پرما ، دنیاتورتم دی پرما ،

له زړه می توری وینی څاڅی په هرآن قائده ، پاک مسلمان قائده ،ای قدردان قائده
چې خیال دی راشی ماته ، زړه په ویناشی ماته ، په واویلاشی ماته

دافسوس گوتی پرغاښوکرم آرمان قائده ،پاک مسلمان قائده ،ای قدردان قائده
بی تاب طاقت شومه ډیر ،حیران صورت شمه ډیر ، په هرباب شومه ډیر

شاوخوا گورم سپیره مخ ځیری گریوان قائده ،پاک مسلمان قائده ،ای قدردان قائده
کاږمه آه وحسرت ، زه حال تباه دحسرت ،په هرنگاه دحسرت

تورطوفانونه ځیروم په سرا وځان قائیده ، پاک مسلمان قائیده ،ای قدردان قائیده
داسلام خاص سپاهی ، دیربی هراس سپاهی ، لکه الماس سپاهی

په شجاعت قوی همت مرد میدان قائیده ، پاک مسلمان قائیده ،ای قدردان قائده
سپین مخ جهان ته شهید ، پاک پاکستان ته شهید ، افغانستان ته شهید

ضیاء دنوم ده ترابده به وی روښان قائیده ،پاک مسلمان قائیده ،ای قدردان قائده
اوزده می لاس په دعا ، نیولی خاص په دعا ، دالتماس په دعا

تویه وءوم اوښکی زه غمگین ترگورستان قائیده ، پاک مسلمان قائیده ،ای قدردان قائده

برات محمد "سودا"

دادگاه راستی

نیست راه دیگری بهتر ز راه راستی
خوشتر است از مهر و مه روز سیاه راستی

گرچه دارد کج رویها جلوهٔ ظاهرفریب
نیست ذلت خواه رمز عز و جاه راستی

آبرو دارد من تهمت دو روزی بیش نیست
روشن است از یوسف گم‌گشته چاه راستی

دستگاه ظلم را ناپایداری پایه است
بگذرد از آسمانها تیر آه راستی

کشتگان راه حق اندر شمار مرده نیست
رایت جاوید دارد دستگاه راستی

جای گل خار مغیلان صحنه را پیچیده است
واندرین گلشن نمی روید گیاه راستی

انجمن زاندیشهٔ حق و عدالت فارغ است
کور گردیده است گویی دیدگاه راستی

عقده‌ها از بس گلوگیر است در امر اتفاق
برنمی آید صدائی از نگناه راستی

آرمیدنها در آغوش مذلت هاست لیک
سوختن هم‌نشئه دارد با گناه راستی

صدچمن خارا شد و صد باغ و درخشکیده است
باغبانان خفته در آرامگاه راستی

آنکه طرح خدعه و نیرنگ را امروز ریخت
میشود فردا خجل در دادگاه راستی

در طلبگاه امل سودا ز وحدت گرم ساز
همچو چشم آفتاب این عرصه‌گاه راستی

دزد دلاور

محو خیال خوبان، از گل فراغ دارد
نی آرزوی گلشن نی میل باغ دارد

در دفتر محبت بحث وجود کفر است
کز نقش مقدم خویش ما را سراغ دارد

خون شد دل ستمکش از گیرودار گردون
تا چند صبح امکان بانگ کلاغ دارد

همت از این خسیسان منت نمی پذیرد
از خون دیدهٔ دل می در ایاغ دارد

زان دلبری خطائی مپسند جز خطائی
من طالب وصالم او یاغ یاغ دارد

با طلعت چو خورشید در راه کاروان رو
دزد دلاور است این در کف چراغ دارد

اندیشه را مجالی در آستان او نیست
سودای خام تا کی وقف دماغ دارد

حسرت نگشت زائل از قلب مستمندان
"نائل" چو لاله دائم در سینه داغ دارد

دخرسانوخولە شوەماتە

شاەولی (بی ریا)

پەخا ورەدا فغا ن کبنی دخرسا نوخولەشمـــوەما تـە
دوروس ا ودهغـــودغـــلاما نوخولـــەشـــوەما تـە

دا خا ورەدەدهغوخـدا ی "ج" پرستوموء منا نـــو
چەدلتـەخوخوئل دا نگریزا نوخولەشوەما تـــە

دا دین دی هغەديـــن جەدموســـی پەمقا بل کبنی
دهسی طا غوتیا نوفرعونیا نوخولـــەشوەما تـــە

نمرودچەا برا هیم "ع"خلیل ا للـەا ورتـەگوزا رکرم
ا للـە "ج" وسا تـەدی دنمرودیا نوخولـەشوەما تە

لبنکردا برهەجەبـت ا للـەئی ورا نـــــولـــــە
پەکا نـــوا ہا بیل دکا فرا نوخـولـەشـوەما تـــە

غوبتل ا بوسفیا ن چەدحق دین مخنیوی وکـــری
خوبدرکبنی ددغوسرکشـــا نوخولـەشـــوەما تـــە

دحا ل دیزدگردنـــەدي خبـــــرکمونستـــا ن شـــی
پەسوک دژرنـــــدەگرپ دشا ها نوخولـەشوەما تە

چەویل ئی پیغمبر "ص" تـەجا دوگر ،ا بوجهل خەشـو
پەلاس ددوەوړو ،دکا ذبا نـــوخولـەشوەما تـــە

ددی حق دیـن خـــلاف تـەچەرا وتی خوک میـــدا ن تە
دهغوبدبختا نـــوگمرا ها نوخولـەشـــوەما تـــە

پەسپک نظرا سلام‌تـەدی غرق شوی دیرقا مـــونــە
بنکا رەمثا ل ئی دا چەدخلقیا نوخولـەشوەما تـــە

را غلی دیرمغروردتوپ ا وتا نکونـــوپەطا قـــت وء
شوی ورا نې جینگی دا ړی دروسا نوخولـەشوەماتە

بیا نورپـرې نەغولیږی (بیږیا) پـدی مرتــــــدو
چەدا ځلـــې رسا دمکا را نوخـولـەشـــوەما تـــــــە



مصاحبه

مصاحبه داکترصاحب فضل الله که بتاریخ ۳۱ اسد در ولسوالی برکی با خبرنگار کمیتهٔ سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان انجام داده است.

س: درسال های اخیر مردم کشورجهان دوقوماندان را شهرت می دادند. اما فعلا" ازابتکارات شما نیز یاد آورمیشوند. این طرز دیدشان را چه تعبیر میکنید؟.

ج: اینکه مردم افغانستان وجهان درین قسمت طرزدید به ما دارند حسن نظرشان است وما امیدوار هستیم که همین قسم باشیم ومصدر خدمات ارزنده به مردم افغانستان شده بتوانیم.

س: مناسبات تان با سائر جبهات چطوراست؟

ج: ما علایق نیک وحسنه باتمام جبهاتیکه درولایت لوگرهستند داریم واکثر جبهات به همکاری ما به کارهای خویش درمنطقه دوام میدهند.

س: لوگرولایتی است نزدیک ترین کابل. طبعا" درفتح کابل مجاهد لوگرسهم بارزی را بازی خواهند کرد. شما درین مورد چه ترتیباتی را دردست دارید؟

ج: درین شکی نیست که لوگر موقعیت جغرافیائی وستراتیژیکی حساسی را درجنوب کابل دارابوده ویک نقطهٔ مهم برای فتح کابل محسوب میگردد. درشرایط فعلی قوت های جهادی ما دراطراف مرکز ولایت لوگر مستقرهستند که این قوت ها به عملیات وفعالیت های نظامی شان شب وروز ادامه میدهند. وما درصدد تربیهٔ یک لشکر منظم نظامی هستیم که به آسانی بتوانیم اهداف خودرا به کمترین تلفات وخسارات فتح بکنیم ودرنهایت تاءمین امنیت درست به اهداف خود نائل آییم. بخاطریکه تجربه های تلخ گذشته نشان داده که بعدازفتح لشکرهای غیرمنظم داخل شهرهای پرنفوس میشد واکثراً ازآن فاجعه های رخداده که شایان جهاد اسلامی نبوده ماکوشش میکنیم که مجاهدین را ازنگاه فکری ونظامی تربیه کنیم که درقدم اول تاءمین امنیت کرده بتوانند.

س: تشکیل حکومت موءقت چه تاءثیری مثبت یا منفی بالای وضع نظامی بجا گذاشته است؟

ج: حکومت عبوری یا حکومت موءقت اسلامی مجاهدین باوجود نقایصیکه درساختمان خودودرطرز

اداره وکارخودداردـ، بازهم یک قدم مثبت وقدم عالی برای بمیان آمدن یک حکومت منتخب درافغانستان محسوب میگردد. — تشکیل حکومت موقت مورال خوبی را برای تمام مردم ومجاهدین افغانستان درساحهٔ سیاسی داده است وما امیدواریم که روزتا روز فعالیت های حکومت جنبه های عملی وخوبتری را درسطح داخل افغانستان پیدا کند. وامید وار هستیم درآینده نزدیک موقف خوبتری را بخودکسب نمایدکه درطی آن شرایط بهتری برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی درافغانستان را فراهم سازد.

س: حادثهٔ الم ناک فرخار را که درآن بیش از ۳۲ تن مجاهدین وقوماندانان جمعیت ازطرف حزب اسلامی به شهادت رسیدند تقبیح کردید؟ اگرکردید به چه ترتیب

ج: بلی حادثهٔ دردناک والم ناک فرخار را محکوم کردیم وچنین اعمال را درهرنقطهٔ ازکشورکه رخ میدهد شدیداً" تقبیح نموده وآن را فاجعهٔ بزرگ می پنداریم، به خصوص درحادثهٔ فرخار چندتن از پیشتازان وآغازگران جهاد افغانستان همچو قاضی اسلام الدین شهید، سرمعلم طارق شهید وملاعبدالودود شهید وداکتر حسین نیز شامل بوده که واقعاً"یک فاجعهٔ خیلی بزرگ ودردآور در جریان انقلاب اسلامی محسوب شده وما عاملین این حادثه را جنایتکار می شماریم. ما امیدوارهستیم که تمام قوت های جهادی خواهان محاکمهٔ عملی این جنایت بشوند.

س: موقف رژیم کابل بعداز اکمال خروج نیروهای شوروی از کشورچه بوده؟

ج: بعدازتکمیل خروج نیروهای شوروی ازافغانستان رژیم کابل کوشیده است که بخاطرتضمین حیات سیاسی ویا لااقل برای بقای حیات اجتماعی خوددست به یک سلسله فعالیتهای خرابکارانه زده وآن به این معنی است که به تفرقه اندازی درداخل جهات وجنگ سردست وپازده است همچنان این رژیم ازبمباردمان وحشیانهٔ هوائی واستعمال شدید راکت های دوربردکه جدیداً" از روسیه واردشده استفاده نموده ونیز کوشیده است با نشان دادن قیافهٔ صلح آمیزوپیشنهادات طرح مختلف حل سیاسی قضیهٔ افغانستان به جهانیان وانمودسازدکه این رژیم درواقعیت امرازجنگ تنفر داشته وبدین ترتیب روحیهٔ جهانیان رادرمقابل مجاهدین متزلزل بسازد.

البته درمجموع تمام تلاشهای شان را ما صرف طوری تلقی می نمائیم که این رژیم با همچو فعالیت ها میخواهد حیات خودرا درآینده تضمین نماید. چون ایشان جنایات زیادی انجام داده اند درآینده برای زندن ماندن شان مطمئن نیستند.

س: مجاهدین چرا حکومت ائتلافی را با رژیم کابل قبول ندارند؟

ج: مجاهدین ومردم مسلمان افغانستان ازدستورات قرآنی میدانندکه اسلام دین کامل ویک برنامهٔ سالمی است که حیات دنیائی واخروی راتضمین مینماید، پس ایشان هرگز نمیتوانند با عقیدهٔ کفروالحاد یک حکومت مشترکی را بوجودبیاورند. ما درهیچ عرصهٔ زندگی نیاد نداریم که یک پهلوی زندگی ما راکمونست ها یا مارکسیست ها تشکیل بدهند.

به نظرهرآنکس که درصدد ائتلاف با رژیم کمونستی کابل باشدخائن ومجرم تاریخ محسوب میگردد.

س: اما نجیب دربن اواخر خودرا ازجملهٔ مسلمین واقعی محسوب مینماید!

ج: درین شرایط نجیب شاید خودرا نه تنها مؤمن بلکه شاید "بزرگ" زمانه! نیزمعرفی نماید اما وی برای مردم افغانستان امتحان خودرا درعمل داده است او منحیث یک مارکسیست سابقه دار حزب کمونست ورئیس خاد چندین سالهٔ رژیم باقیمانده است. او سبب به شهادت رساندن ۱/۷ ملیون مردم مستضعف شده، او سبب تباهی ۶۰% اراضی مسکونی وزراعتی کشور بوده وبالاخره وی باعث آوارگی پنج ملیون مهاجرین افغانستان شده است.

نجیب بخاطرپیاده ساختن اهداف اساسی خویش درطول روزازطریق ارکانهای نشراتی خویش چندین

مرتبه خود را مسلمان وچندین مرتبه مارکسیست معرفی مینماید.

س: دولت کابل فعلا" ازکدام تکتیک جنگی استفاده میکنند؟

ج: طوریکه قبلا" هم اشاره کردم دولت درسطح نظامی به بمباردمان های بسیار وسیع هوائی واستعمال توپ ها وراکت های دوربرد ثقیل توسل جسته، تا بدین ترتیب مجاهدین ومردم اهالی را تهدید به آن کند که دولت فعلا" نیز دارای یک پل نظامی بوده است. دراصل آنها تحرک خود را ازدست داده اند که درمواضع نظامی خویش درحالت دفاع ودرحالت وسوف کنی بسر میبرند.

این رژیم ازنگاه روحیات خیلی ضعیف بوده وکدام نقطهٔ بارزی درایشان دیده نمیشود که درآینده آنها با آن امیدوار شوند.

س: ازتشکیل شورای جهادی جنوب شرق که بها بتکار شما تشکیل یافته چه زمانی سپری میگردد؟

ج: ازتشکیل شورای جهادی جنوب شرق مدت هشت ونیم ماه سپری میگردد وآن اینکه این شورا بتاریخ ۱۳ قوس سال ۱۳۶۷ — اولین جلسهٔ خویش را آغاز نمود.

س: آیا ازکارهای اجرا شدهٔ این شورا راضی هستید؟

ج: با درنظرداشت امکانات محدودیکه ما دراختیار داریم، ما توانسته ایم یک هماهنگی نظری وفکری را درساحه ایجاد بکنیم وما امیدوار هستم که با دریافت یک



سلسله امکانات جهادی کارهای ما عملا" درساحات مختلف آغاز گردد.

س: آیا میتوانید کارهای انجام شدهٔ این شورا را با شورای نظار مقایسه کرد؟

ج: درمجموع اهدافیکه شورای نظار ازنگاه ستراتیژی نظامی تاکید میورزد شورای جهادی جنوب شرق نیز دارای عین اهداف است. چون انقلاب اسلامی افغانستان نیازمندی داشته که قوت های متفرق مجاهدین که درقسمت های مختلف کشور وجود دارند، بخاطر واردکردن ضربات آخری ونهائی برپیکر دشمن وبخاطر اینکه ضامن وحافظ منافع انقلاب شده بتوانند قوت های متفرق خود را باید منسجم، متحد وفشرده سازیم. پس دراین شکی نیست که این دو شورا اهداف مشترکی را دارا بوده اند.

س: قبل ازتکمیل خروج نیروهای روس ازکشور، مردم فکر میکردند که با تکمیل خروج نیروهای روسیه رژیم کابل بعدا" زمدت کوتاهی سقوط خواهد کرد. اما حالا که بیش ازشش ماه ازتکمیل آن سپری میگردد اما مجاهدین حدا قل نتوانستند یک ولایت را بصورت کلی فتح نمایند. شما دلیل آنرا چطور بررسی میکنید؟

ج: طرز دید یا طرز تلقی کسانیکه ازدور بالای صحنه های جهادی افغانستان قضاوت میکنند با طرز بینش کسانیکه درداخل عملا" دست به پیکار هستند فرق میکند. کسانیکه درخارج ازمحیط سنگرها قرار داشتند نظرات خوشبینانهٔ توأم با مسائل سیاسی داشتند. آنها فکر میکردند که درکمترین فرصت رژیم سقوط خواهد کرد.

اما کسانیکه ازنزدیک با وضع آشنائی داشتند ودارند، ازقبل مطالعه داشتند که این رژیم قبل ازآمدن روسها طرف دو سال ۱۳۵۷

و۱۳۵۸ با مجاهدین جنگیدند. حالاکه انبارهای سلاح ها ومهمات پیشرفتهٔ ارتش سرخ به رژیم دست نشانده به میراث مانده احتمال آن را پیدا کرده که این رژیم از پیش بینی بعضی ها دوام بیشتر پیدا بکند. شاید رژیم درفرصت کم سقوط میکرد- اما بعد از اکمال خروج نیروهای روسیه امکاناتیکه از طرف پشتیبانان بین المللی دراختیار مجاهدین قرار داشت کاسته شد و در مقابل رژیم کابل با بهترین وپیشرفته ترین تسلیحات نظامی از طرف روسیه اکمال گردید فکرمیکنم که این دلیل عامل بزرگ دوام رژیم تلقی میشود.

س: اگر تا زمستان جاری مجاهدین نتوانند یک پیروزی بزرگ ودرخشانی را نصیب شوند بنظرتان موقف جهانیان دربرابر مجاهدین چطور خواهد بود؟

ج: جهانیان دربرابر جهاد افغانستان از ابتدا نظراتی متفاوت داشته اند. کسانی درسطح سیاسی جهان وجود داشتند که جهاد افغانستان را یک مقاومت قبیله ئی یا موءقتی فکر میکردند روسها این جهاد را به "بسمیچ"های آسیای میانه تشبیه میکردند که بعد از مدتی خود بخود از بین می رود وهمچنان عدهٔ دیگری آنرا مقاومت پراکنده فکر میکردند که بعد از مدت کوتاهی خسته خواهند شد وبالاخره از بین خواهد رفت. اما بعد ازینکه مجاهدین صاحب فتوحات بزرگ شدند ایشان قبول کردند که مجاهدین میتوانند در مقابل روسها به جنگ ادامه دهند فعلا" نیز نظر جهانیان درقسمت آیندهٔ افغانستان متفاوت است وشاید این نظرشان دربرابر دوام رژیم تاءثیر موسمی وموقتی داشته باشد. مثلا" اگر تا زمستان جاری رژیم سقوط نکند عدهٔ از ناظرین شاید به این عقیده شوند که رژیم کابل از ثباتی برخوردار است.

برای ما شرط نیست که این رژیم درظرف یکماه سقوط کند یا دردو ماه، بلکه ما متیقن هستیم که حلقهٔ محاصرهٔ رژیم روزبروز تنگتر میشود وبالاخره سقوط خواهد کرد.

س: وضعیت عمومی جمعیت در ولایت لوگر چطور است؟

ج: اکثریت بیشتر مردم ولایت لوگر در تنظیم جمعیت، تنظیم شده اند وفکرمیکنم که احصائیه آن از مجموع تمام سازمانهای جهادی بیشتر است.

س: همگی انتظار دارند که شما درظرف یک ماه ولایت لوگر را فتح خواهید کرد. شما دراین مورد چه ترتیباتی را دردست دارید؟

ج: فتح ولایت لوگر درکمتر از یکماه یا بیشتر از آن مربوط به آنست که ما چه زمانی عملیات خویش را آغاز نمائیم. البته عملیات کوچک شب وروز برای بند ساختن راه های اکمالاتی ومحاصره های زمینی وهوائی دشمن ادامه دارد. اینکه ما چه زمانی عملیات وتهاجم وسیع خودرا آغاز نمائیم بستگی به شرایط واحوال ستراتیژیکی نظامی دارد.

س: اگر درظرف همین مدت ولایت لوگر فتح نشود نظر مردم درمقابل شما تغییر نخواهد کرد؟

ج: نه خیر- از صبر وحوصلهٔ مردم درمدت یازده سال جنگ علیه عساکر روسیه روشن است با به طول انجامیدن جنگ تغییر نظر نخواهند داد. ایشان واقعیت های نظامی موجوده را ارزیابی خواهند کرد وایشان مطمئن هستند که رژیم کابل سقوط کردنی است

س: یکی از رهبران مجاهدین اخیرا" از ولایت لوگر عبور کردند. آیا ایشان با شما هم ارتباطی قائم کردند؟

ج: شخصا" خودم درطول سالهای جهاد با هیچ رهبری که زعامت جهاد افغانستان را داشته باشد در ولایت لوگر از نزدیک ملاقات نکرده ام. شاید عدهٔ از رهبران درطول سالهای اخیر یا درطول سال جاری به گوشهٔ از ولایت آمده باشند- اما خودم با هیچ کدام آنها از نزدیک صحبت نکرده ام.

س: برای ایجاد وحدت داشتن رهبری واحد شرط لازمی است برای رسیدن به این هدف بعضی رهبران مجاهدین پیشنهاد انتخابات عمومی نموده وبعضی دیگری پیشنهاد قرعه کشی میکنند شما طرفدار کدام یک از پیشنهادات هستید؟

ج: من شخصاً طرفدار هیچکدام این پیشنهادات نیستم، چون یک تعداد زیاد نفوس کشور در شهر های بزرگ که در محاصره دشمن قرار دارند زیست میکنند بناءً شرایط انتخابات عمومی برایشان مساعد نیست. از طرف دیگر اوضاع نظامی و حالت اضطراری کشور اجازه نمیدهد که در فضای امنیت انتخابات عمومی برگذار گردد. همچنان موضوع قرعه کشی یک سیستم پس مانده و دور افتاده است که از نظر سیاسی هم یک نقطهٔ ضعیفی است که نمیتوان سرنوشت یک ملت قهرمان را توسط قرعه انتخاب نمود.

درحقیقت امریک بازی طفلانه خواهد بود. بنظرم شاید این پیشنهاد را کسانی بکنند که موقف ضعیفی را در داخل کشور داشته باشند.

س: پس این معما را چطور میتوان حل کرد؟

ج: اگر واقع بینی های به میان بیاید و قوت هائیکه منحیث محور در داخل افغانستان مطرح هستند برای شان سهم بیشتر داده شود و دیگران نیز با شان رفقا کاری نموده و بدور محورهای قوی همکاری نمایند خود بخود این معما حل خواهد شد.

س: آیا جبهات مربوطه جمعیت در ولایت لوگر از هماهنگی کامل برخوردار هستند؟

ج: مشکلاتی شاید وجود داشته باشد. اما جمعیت در ولایت لوگر از بهترین نظر برخوردار است.

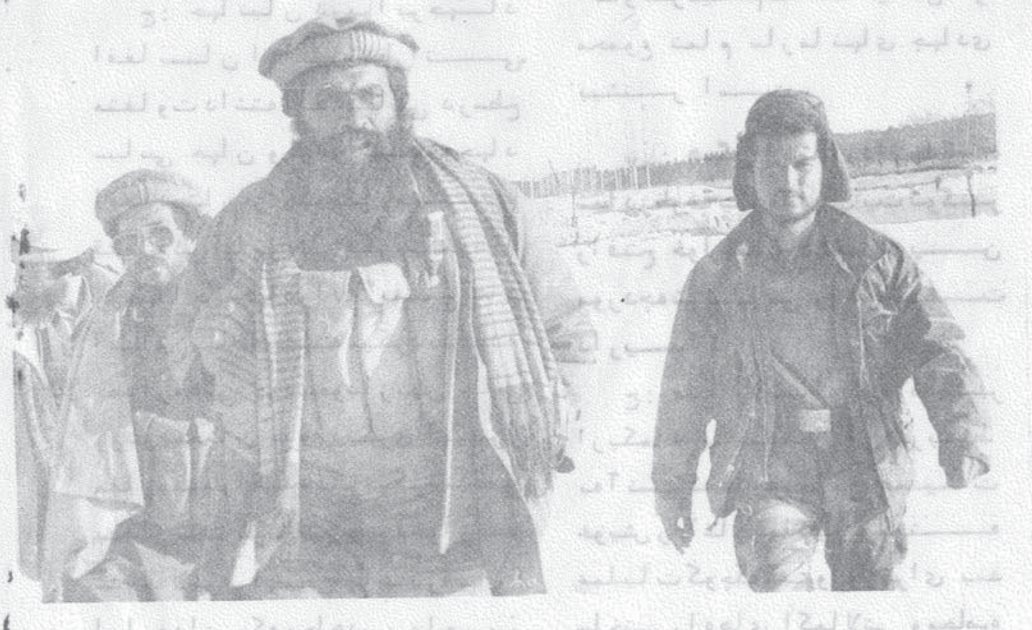
س: روسها اخیراً "برای حل قضیه افغانستان پیشنهاد کنفرانس منطقوی یا بین المللی را مینمایند بنظر شما این کنفرانس برای حل قضیه چه رولی را بازی خواهد کرد؟

ج: ما از بیخ و بن برگذاری این کنفرانس را رد میکنیم وطرفدار دایر شدن چنین کنفرانس ها نیستیم. چون در یکطرف قضیهٔ کمونستان وطرفداران روسیه ودرطرف دیگر آن نیروهای جهادی قرار دارند. بدین ترتیب تصمیم گیری بدست مجاهدین بوده و هیچ کس دیگری نمیتواند در خارج افغانستان از طریق شطرنج بازی های سیاسی سرنوشت ملت شهید پرور افغانستان را تعیین کند.

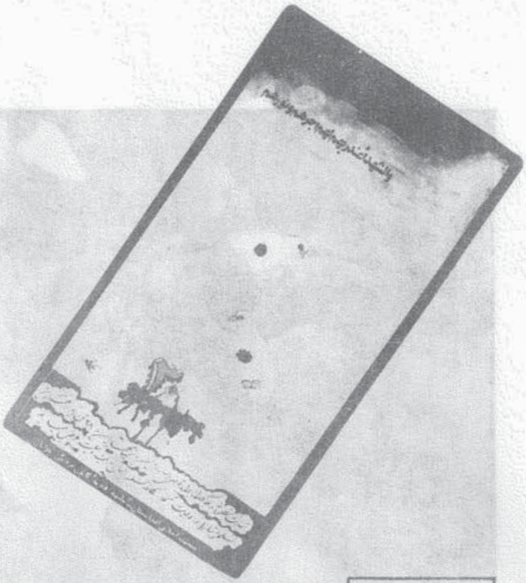
ایشان میخواهند بدین ترتیب روحیات مردم و مجاهدین را تحت تأثیر خویش قرار بدهند تا بتوانند درین بازی برنده شوند. اما مجاهدین درطرف یازده سال جنگ از تمام وقایع سیاسی بخوبی آگاه بوده اند.

س: شما درسالهای اخیر به پشاور تشریف نیاورده اید. آیا درین مدت با رهبر جمعیت در داخل کشور دیدن نموده اید؟

ج: بلی چهار روز قبل یعنی بتاریخ ۲۷ اسد بروز جمعه با رهبر جمعیت اسلامی در ولسوالی حاجی از نزدیک ملاقات کردیم.







بخون خفتگان سنگر حق

شهید عزیز قاضی اسلام الدین
"حامد"

قاضی اسلام الدین شهید یکتن از برمردان دلاور و آگاه نهضت اسلامی کشور است که خدمات فراموش ناشدنی شان بایست با خط زرین ثبت اوراق تاریخ مبارزه و جهاد افغانستان گردد.

قاضی اسلام الدین مبارز پیشگام و مجاهد هدفمندی که یاد او، یاد همه ایثارگران آئین اسلام را تداعی میکند، برای اینکه بیشتر از مبارزات و قهرمانی های این رادمرد بزرگ اطلاع حاصل نمائیم بیائید تا بر زندگینامه اش مروری کنیم.

شهید قاضی اسلام الدین

اسلام الدین فرزند ولی محمد درحدود سالهای ۱۳۲۸ ش، درقریه آقپره ولسوالی اشکمش دیده به جهان گشود، تعلیمات ابتدائی دینی اش را در مسجد محل فراگرفت و در آن دوران چیزی که او را از همقطارانش جدا میکرد شجاعت و دلاوری و اخلاق کم نظیری او نسبت به همسالانش بود، او سپس درسال ۴۵ شامل مدرسه تخارستان کندز شد و بعداً به دارالعلوم عربی کابل آمد و در این دوران به صفت یک عضو برجستهٔ نهضت اسلامی وارد صحنه پیکار و مبارزه شد، در کشمکشهای فکری و عقیدتی برضد مزدوران خود فروخته روسی درصف اول قرار داشت در بسا زد و خوردها میان مسلمانان



جسد غرقه به خون قاضی اسلام الدین (حامد) شهید

وکمونست‌ها وجود او صحنه‌کشمکش را عوض میکرد، وخصم ملحد یارای مقاومت را از دست میداد.

یکی از صفات بارز او جود، سخاوت وجوانمردی او بود، چون او از یک فامیل زراعت پیشه بود وزندگی اقتصادی نسبتاً" خوبی داشت، از همین رو اطاقش در کابل همیش پذیرای مهمانان بود واکثر برادران نهضت اسلامی میتوانستند اعضای حلقهٔ اتحال با کدر رهبری نهضت را مثل: انجنیر حبیب الرحمن شهید، داکتر عمر شهید انجنیر سیف الدین شهید، شحنه شهید اسمعیل پاسخ هاشمی شهید انجنیر گلب الدین قاضی سید عبدالرحمن شهید، استاد عبدالقادر توانا، استاد شاداب و.... را در اطاق قاضی اسلام الدین شهید دیدار کنند که انشاء الله برادرانیکه از جمله زنده‌اند البته آن خاطره‌ها را فراموش نکرده‌اند.

قاضی اسلام الدین شهید بعد از فراغت از دارالعلوم عربی کابل در سال ۱۳۵۳ ش، وارد پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل شد که این دوران آغاز ترور واختناق داود بود ودر این دوران بویژه آغاز سال ۱۳۵۳، فشار وخفقان به حدی بود که کسی جراءت نداشت با مزدوران خلق وپرچم یک ودو کند، اما قاضی اسلام الدین شهید مردی نبود که از اظهار حق بیم وهراسی داشته باشد، همان بود که در لیلیه پولی تخنیک طی یک گفت وشنود فکری با کمونستان کار به زد وخورد کشید که به اثر آن قاضی اسلام الدین شهید از پوهنځی اخراج شد، اما به اساس کمک استادان پوهنځی شرعیات در اوایل ثور ۱۳۵۳ ش او دوباره شامل پوهنځی شد، بعد از چندی برادران بزرگش پوهاند غلام محمد نیازی واستاد سیاف به زندان دهمزنگ برده شدند وپدر معنویش استاد برهان الدین ربانی مجبور به هجرت شد که قاضی اسلام الدین شهید وبرادر مجاهد مولوی میرحمزه رئیس کنونی کمیته دعوت وتنظیم جمعیت اسلامی افغانستان، در نجات استاد نقش بارزی داشتند، بعد از این حوادث قاضی اسلام الدین شهید اکثراً" خود را یتیم فکر میکرد، ولی با وجود این فشارها او لحظهٔ آرام نداشت ودر تمام مدت چهار سال پوهنتون از امور محبوسین از تهیه غذا تا شستن لباسهای شان وارسی میکرد، وهمه زندانیان جنبش اسلامی کشور که از زندان جهنمی داود وبعدها تره‌کی، امین وببرک رهیده‌اند. این فداکاری‌ها را بیاد دارند.

قاضی اسلام الدین شهید در سال ۱۳۵۶ ش از پوهنځی شرعیات فارغ التحصیل شد وبه عسکری رفت چند ماهی از عسکری او سپری نشده بود که مزدوران روسی بر اریکه قدرت تکیه زدند، قاضی شهید که آغاز مبارزه مسلحانه را در سر می پروراند برای همین هدف دوران عسکری هرچند مدت بعد خود را از یک رشته نظامی شامل رشته دیگری کرد تا به فنون رزم آشنا شود ودر همین مدت با همه سلاحهای موجود در گارنیزیون عسکری آشنا شد، وسپس در اسد ۱۳۵۷ ش به پشاور هجرت کرد، در محیط هجرت آرام ننشست، در پکتیا وکنرها جهاد کرد

سپس در ثور ۱۳۵۸ به بدخشان رفت و در فتح کران و منجان و جرم و بهارک از خود رشادت های کم نظیری نشان داد و در اواخر تابستان ۱۳۵۸ روانهٔ ایران شد تا کارگران را به جهاد دعوت کند. در اواخر سال ۱۳۵۸ شب یکتعداد از کارگران که حرفهای حماسی قاضی شهید آنها را آماده به جهاد و شهادت نموده بود به پشاور آمد. درهمین روزها خبر آمدن استاد سیاف را شنید، قاضی اسلام الدین از جمله دوستداران و خدمتگزاران راستین استاد سیاف معاون جمعیت اسلامی افغانستان بود که در ایام زندان تخلص «سلامت» را برای شاگردش "قاضی اسلام الدین" گزیده بود، قاضی اسلام الدین با شنیدن ورود استادش استاد سیاف به پشاور، داخل دارالانشای جمعیت اسلامی افغانستان در رفقیر آباد شد و سه بار با همان صدای بلند و جهوری اش الله اکبر، الله اکبر الله اکبر گفت، همه حاضران و مراجعین دارالانشاء از کتابخانه و سایر اطاق ها به صحن دارالانشاء آمدند، جائیکه قاضی اسلام الدین شهید ندای ملکوتی الله اکبر را سرداده بود، همه منتظر بودند تا نداهای تکبیر این قهرمان به پایان رسد، بعد از تکبیر گفتن ها درحالیکه قاضی شهید از خوشی درجامه نمی گنجید به حاضرین اینکه از الله اکبر گفتن های او به شگفت و وجد آمده بودند گفت: افغانستان آزاد شد. همه گفتند: چطور؟ جواب قاضی شهید این بود که: استاد سیاف از زندان رها و داخل پشاور شد.

چنین بود عشق و علاقه قاضی اسلام الدین شهید به مبارزه و جهاد و آزادی افغانستان و چنان بود محبت و دوستی برای آنانیکه با وی یار مبارزه و همسفر طریق دعوت بودند !!

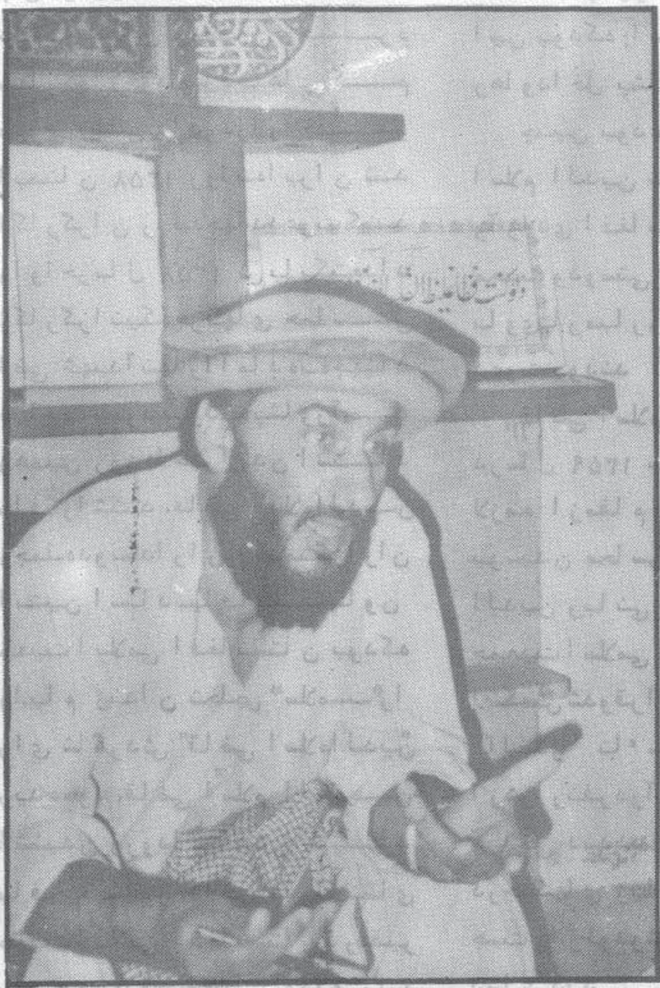
قاضی اسلام الدین شهید درسال ۱۳۵۹ بعد از اخذ هدایات لازمه از مقام رهبری جمعیت با بوسیدن محاسن استاد برهان الدین ربانی امیر گرانقدر جمعیت اسلامی افغانستان روانه اشکمش شد و قرارگاهی را بنام "البدر" تاسیس کرد که بیش از هزار نفر در آن تربیه و تعلیم نظامی می دیدند، او درین مدت درجنگهای زیاد برضد روسها شرکت جست و از خود رشادت و مردانگی نشان داد.

درسال ۱۳۶۲ ش اولین جلسه شورای نظار در قرارگاه البدر تشکیل گردید که ورای طرح یک شورای جهادی متشکل و منسجم اکثر مسئولین و فرماندهان ولایات بدخشان، تخار، کندز، بغلان، پروان و کاپیسان در آن اشتراک داشتند و این مجلس موفقانه به پایان پذیرفت و قاضی شهید در تشکیلات همانسال بحیث قوماندان عمومی اشکمش تعین گردید.

قاضی اسلام الدین شهید به صفت یک فرمانده آگاه و مدبر درهمه جنگهای ضد روسها، و ضد کمونستها فعالیتهای چشمگیری نشان داد و در فتح گارنیزیون "بورکه" با برادر همرزمش عبدالحی حقجو فرمانده نیروهای جهادی بغلان سهیم بود، و چندین عملیات موفقانه را برضد روسها در اشکمش و برخی مناطق کندز سازمان داد.

آری! قاضی اسلام الدین شهید از جمله جوانان پیشگام - و متعهد نهضت خونبار اسلامی کشور بود که صادقانه جهاد کرد و امید آینده ملت مسلمان افغانستان بود، ولی دشمنان اسلام و آزادی وطن نگذاشتند این نهال برومند بیشتر ثمر دهد و این مجاهد عزیز انقلاب اسلامی را به مسیر اصلی اش هدایت کند، بلکه این گل نو شگفته را پرپر ساختند و به بادار روسی شان خدمت کردند.

آری! این شهید عزیز هنگامیکه بتاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ شمسی از جلسه عمومی شورای نظار بسوی اشکمش روان بود در تنگی فرخار بدست جلادان حزب گلبدین اسیر شد، البته قاضی شهید اگر میخواست زور را با زور جواب دهد ده سیدجمال جلاد هم او را نمی توانست بداسارت بگیرد، او گمان میکرد که شاید پیمان چند روز قبل سید جمال جلاد با برادر همرزمش داکتر سید حسین هر نوع تفاهمی را از میان بردارد، همان بود که بعد از آنکه ناخن های قاضی شهید را کشیدند، او درک کرد که دشمن





زبون ومزدوران روس اینک اهمیت
اورا بەجها دوبەوطن اسلامی درک
کرده اند ،همان بودکه وصیتنا مه اش
را مینگا ردوآ ما ده شها دت میشودکه
بعدا زیک شبانه روزویا برواتی
بیشترا زآن با آمدن دستور
ازمقامات بالای حزب بەوضع
فجیع وسفاکانه ای اورا شهید
میسا زند ،وبەقافله ای شهدای
مظلوم چون حمزه وحسین شهید
مظلوم دیگری اضافه میشودکه
بیش از نیم عمرگرا می اش را وقف
راه جها دومبا رزه اسلامی نموده بود
آری ! اسلام الدین شهید میشود
وبەقافله گلگون قبایان مظلوم
می پیوندد ،

انا لله وانا الیه راجعون.
راحت مستدام وپرهروبودای قاضی
شهید . ای اسلام الدین ایثارگر
وای حامد انقلابی .وای سلامت
عزیز .
ونفرین خدا ،فرشتگان ومومنان
برهمه جانیان آدمکش وطراحان
اصل فاجعه ۱۸ سرطان

شهید دکتر سید محمد حسین

درسال ۱۳۳۱ هجری شمسی
دردهکده ٔ "خطایان" چندکیلومتر
دورترازشهرتالقان ،مرکزولایت
قهرمان پروروباستانی تخار ،در
یک خانواده ٔ متدین طفلی چشم به
جهان گشود ،پدرش سیدحافظ مهمان
نووا ردرا "سیدحسین "نامگذاشت.
همینکه طفل موصوف رشدونمو
یافت ،زیرپوشش تعلیم وتربیت
دینی ومذهبی قرار داده شد .قرآن
ومبادی علوم دینی را نزدامام
مسجدفرا گرفت ،خواننده وباسواد
شد ،ازینکه پیش ازشمولوراه یافتن
به مکتب رسمی ازنعمت سواد
بهره مندشده وازخودلیاقت واستعداد
فوق العاده نشان داده بود.
درسال ۱۳۴۳ درصنف سوم مکتب
دهاتی خطایان شامل گردید ،ودر
سال ۱۳۴۴ بعدازختم دوره ٔ مکتب
دهاتی بەصنف چهارم مکتب
متوسطه شهرتالقان شامل وبدرس
وتعلیم خودادامه داده ،بااختتام
دوره ٔ متوسطه واردلیسه ای تالقان
گردید .وورود "سیدحسین"بەلیسه
تالقان همزمان باشروع واوج
گیری نهضت اسلامی درسراسرکشور

ومبارزات اسلامی بطرز جدید وکنونی آن در ولایت تخار بویژه شهر تالقان ودریگانه مرکز علمی وفرهنگی آن شهر "لیسه تالقان" جدیدا" آغاز یافته بود.

برادر سیدحسین از خویشاوندان نزدیک دانشمند ومبارز آگاه "سید عبدالرحمن شهید" یکی از پیشتازان وقافله سالاران جنبش اسلامی افغانستان بود که بدست داود جلاد زندانی وبعدا" توسط وطن فروشان ونوکران روس به شهادت رسید.

سیدحسین توسط سید عبدالرحمن شهید به کاروان خونبار نهضت اسلامی وانقلابی کشور "جمعیت اسلامی افغانستان" که در آن روزها در ولایت تخار آغاز یافته بود جذب ودر صف فعالان ومبارزان پرتلاش وباتحرک نهضت اسلامی درآمد. سیدحسین درس وتعلیم خودرا در لیسه تالقان به پایان رساند وتا سال ۱۳۵۲ که از آن مرکز تعلیمی وتربیتی بدرجه اعلی فارغ شد از جمله افراد برجسته ونیرومند نهضت اسلامی در ولایت تخار محسوب می شد. هم درس می خواند وبه حد اعظمی تلاش میورزید تا که در علوم تخصصی ممتاز ودرجه اول باشد. وهمچنان همفکران وهمرزمان دینی خود در فعالیتهای شبانه روزی در جهت حاکمیت اسلام وانسانیت فعال وکوشا بود، برادر سیدحسین در سال ۱۳۵۳ بعد از کامیابی در امتحان کانکور پوهنتون وارد پوهنځی دانشکدهٔ طب پوهنتون "دانشگاه" کابل گردید. با قدم گذاشتن برادر سیدحسین به ساحهٔ پوهنتون رژیم جلاد ووطن فروش داودخان باشاره باداران روسی خویش به تصفیه وسرکوب رهبران جنبش اسلامی کشور دست یازید، روز بروز شرایط مبارزه وفعالیت در جهت احیا وحاکمیت ارزش های اسلامی پیچیده ومشکل تر میگردید. با وجود قیدوبندها وموانع بی شمار که رژیم دست نشانده در سر راه حرکت اسلامی کشور بوجود آورده بود "سیدحسین" ساعتی ولحظه ای هم از مبارزه وپیکار در راه اسلام شانه خالی نکرد ودر تمام فعالیتها وتلاشهای فکری، فرهنگی وسیاسی برادران مسلمان خود در کابل وتخار سهم گرفته، بدون کوتاهی وسهل انگاری بذل مساعی مینمود. درس های پوهنځی طب با وجود حجم زیادیکه داشت دنبال میکرد ودر صف دانشجویان برجسته وممتاز پوهنځی مذکور قرار داشت، درسهای تخصصی وفکری اش را موازی باهم پیش میبرد ودر صنف پنجم پوهنځی طب مصروف درس ومجاهده بود که روس ها در افغانستان مهره عوض کردند. وکمونست ها را بجای داود در کابل باریکه‌ای قدرت نشاندند در سال ۱۳۵۷ که سال بدبختی وشروع بدبختی ها وسیاه روزی های دوامدار مردم افغانستان بحساب می آید داکتر سیدحسین بعد از ختم امتحان چهارونیم ماهه در ماه اسد برای سپری کردن رخصتی های تابستانی به تالقان آمده بود، عوامل رژیم مزدور وی را از خانه اش دستگیر وبه زندان شهر تالقان انداختند مدت سه ماه در زندان آن شهر محبوس ماند بعدا ز سپری نمودن مدت متذکره با عدهٔ از همفکران خود از زندان تالقان به زندان بدنام پلچرخی انتقال داده شد یکسال وچند ماه در زندان جنایت بار پلچرخی، آن قصاب خانهٔ تاریخ، با تعب ورنج ومشقت های طاقت فرسا در سلول تاریک ومرطوب اسیر ماند، تا که قیام وجنبش اسلامی پایه‌های فرسوده ولرزان رژیم مزدور را بیشتر از پیش بلرزه درآورده وبه دروازه مرگ کشاندند روس ها حکومت دست نشانده خودشان را در حالت نابودی دیده ارتش سرخ را وارد خاک افغانستان نموده وبر پشت تانک های روسی ببرک کارمل را بافغانستان آورده برگردهٔ مردم مظلوم افغانستان تحمیل کردند. رژیم زادهٔ اشغال بعد از سلطه یافتن بر کابل وشهرهای بزرگ، عفو عمومی اعلان نمود وداکتر سیدحسین از سیاه چال رژیم رها وبه کانون خانوادهٔ خود وصف جهاد اسلامی کشور بازگشت.

رهائی داکتر سیدحسین شهید از زندان رژیم دست نشانده ارتش سرخ با آزادی شهر تالقان از کنترول رژیم مرتد وملحد همزمان بود همینکه داکتر سیدحسین به تالقان رسید در مرکز ولایت تخار یک شورای جهادی برای ادارهٔ هرچه بهتر شهر تالقان وسایر مناطق آزادشده



جسد غرقه بخون داکتر سید محمدحسین شهید

تشکیل گردید که داکتر سیدحسین در آن شورای قیادی جهادی در سطح ولایت به حیث منشی عمومی شورا تعیین شد. از آن به بعد برادر داکتر سیدحسین گاهی در مقام فرمانده عمومی جبهات وگاهی امیر وگاهی هم منشی ومعاون ولایت تخار درامور جهاد مسئولیت داشت وبه اسلام ومسلمانان خدمت میکرد.

درسال ۱۳۶۲ به پشاور آمد ومدت سه ماه به خاطر اخذ وجمع آوری امکانات وابزار ومهمات جنگی وگرفتن دستورات لازم ازمقام رهبری جمعیت اسلامی ودیدار با کادر رهبری جمعیت اسلامی در پشاور ماند. بعد از بدست آوردن امکانات وهدایات، عازم میدان های گرم وخونین جهاد گردید. درسال ۱۳۶۳ برادر مجاهد وقهرمان احمدشاه مسعود فرمانده جبهات جهادی در ولایت پروان، کاپیسا برای انسجام وهماهنگ ساختن جبهات جمعیت اسلامی در ناحیه شمال افغانستان وارد ولایت تخار شد. مشورت وگفتگو برای تشکیل یک ستراتیژی واحد جنگی در راستای نابودی وخاتمه دادن به اشغال وطن عزیز وپاک سازی سرزمین اسلامی افغانستان از لوث حاکمیت کفار ومشرکین را با مجاهدین منطقه آغاز کرد. بعد از بررسی وارزیابی شرایط جغرافیای، سیاسی، منطقه ای وژئوپولیتیکی ناحیهٔ شمال کشور، با همکاری آگاهانه ومخلصانهٔ برادران مجاهد وفرماندهان جهادی منطقه به تشکیل شورای نظار دست زد، برادر داکتر سیدحسین یکی از شخصیتهای مهم وعمده در پایه گذاری شورای نظار بود وبا رزمنده آگاه ومجاهد هدفمند احمدشاه "مسعود" از نزدیک همکاری داشت، بعد از تشکیل وشروع فعالیتهای جنگی، سیاسی فرهنگی وفکری شورای نظار برادر سیدحسین سمت ریاست کمیتهٔ سیاسی شورا رابعهده داشت ودرجهت استحکام بخشیدن پایه های وحدت وهماهنگی درمیان مجاهدین سعی وتلاش میورزید. او دارای شخصیت علمی، فکری وفرهنگی نیرومندی بود. سخنران، نکته سنج، وتحلیل‌گر سیاسی درصفوف مجاهدین محسوب می شد. تمام قدرت واستعداد فکری وذهنی خداداد خویش را درجهت اعتلای اسلام وپیروزی مجاهدین بکار انداخت، دربرگزاری جلسات عمومی شورای نظار رول مهمی را بعهده داشت وسرسختانه تلاش وفداکاری مینمود تا کاروان مسلمانها به منزل مقصود برسد. تمایل وعلاقمندی به گروه بندی های تفرقه افگنانه، نداشته به وحدت مسلمانها می اندیشید. درخطابه، وعظ وتبلیغ دینی لیاقت وشایستگی زیادی داشت ودرجهت تنویر اذهان مردم جد وجهد میکرد. درسال ۱۳۶۷ شورای نظار خواست که برای تشریح وتوضیح هرچه بیشتر وبهتر اوضاع درسمت شمال وکارنامه های درخشان وسازندهٔ شورا وروشن ساختن موقف شورا وستراتیژی نظامی وجنگی آن برای پایان دادن به اشغال وطن عزیز وایجاد حکومت اسلامی هیئتی به پشاور بفرستد وهیئتی به ریاست داکتر سیدحسین وبه عضویت برادر

نا صریا ربرا درفهیم
وبرا درحقبین بهپشا ورگسیل داشت
برا درسیدحسین وهمرا ها نش
درشهرپشا وردرا جتما ع بزرگیکه
ا زمها جرین ،مجا هدین وکا رکنا ن
دفا ترجها دی دربیرون مرزتشکیل
شدهبودسخن را نی پر محتواوا رزشمند ی
ا یرا دنمودندوحا ضرین درجلسهرا
ا زکیفیت وچگونگی شرا یط وا وضاع
جنگی درکل کشوربویژهنا حیه
شما ل ا فغا نستا ن ،شورا ی نظا ر
وا نگیزهٔ تشکیل آ ن مطلع وباخبر
سا ختند .دا کترسیدحسین مدتی در
شهرپشا ورما ندومسئولیتیکه
بدوشش سپرده‌شده‌بودبوجه‌ا حسن
ا نجا م دا دوبعدا زا ختتا م کارها ی
لازم عا زم میدا نها ی خونین جهاد
گردید .ودرا فغا نستا ن بهصف
برا درا ن همسنگر ش پیوست شب
وروزکا رمیکردتا ا مورجها دی را به
وجها حسن پیش برودغیرا زکا ر
وفعا لیت درراه‌ا سلام وآ زا دی وطن
عزیزچیزی دیگری نزدوی معنی
ندا شت .زندگی وا ستعدا دخودرا
درراه‌خدا وندمتعا ل وا سلام عزیز
وقف کرده‌بود ،ا ما ! این سنت
تا ریخ ا ست که‌خوبا ن ونیکا ن
بیشترا زدیگرقشرها ی ا جتما عی
آ سیب می پذیرند .وقربا نی
دسا یس وتوطئه‌ها ی دشمنا ن
نا پا ک دین ووطن ا سلامی میگردند
برا درسیدحسین به‌همرا ه‌تما م
شخصیت ها ی جها دی شورا ی نظا ر
بخا طربررسی ا وضا ع وشرا یط
جنگی حا کم برا فغا نستا ن وسکوت
ورکودحا کم برسنگرها بعدا زعقب

نشینی ظا هری مجا هدین **در**شهر
جلال آ با دوپیشروی موقتی حکومت
مزدور ،د**ر**پا یگا ه‌مرکزی شورای
نظا رزیررریا ست ا حمدشا ه‌مسعود
فرما ندهٔ کل شورا گردآ مده‌بودند
شورا بتا ر**یخ** ۶۸/۳/۱۴ شروع
تا تا ریخ ۶۸/۴/۱۸ (۸۹/۷/۸ م)
دوا م دا شت بعدا زا رزیا بی
وبررسی همه‌جا نبه‌ا وضا ع سیا سی
وجنگی حا کم برکشوروا خذتصا میم
بزرگ **بر**ا ی حمله‌برپا یگا هها ی
حکومت مزدوروسر**نگونی** آ ن **وصاف**
کردن جا ده‌برا ی تشکیل حکومت
ا سلامی بکا رخودپا یا ن دا د .با
ا ختتا م یا فتن جلسا ت شورا واتخا ذ
تصا میم‌جنگی وا سترا تیژی کا ری
برا ی آ ینده‌نسبت ا جرا ی برنا مه
ها ی جنگی ،تما م فرما ندها ن
ورهبرا ن دسته‌ها ی جها دی شا مل
درشورا ی متذکره بصوب مرا کز
فرما ندهی شا ن عزیمت کردند
نظربه‌دلایل ا منیتی فرما ندها ن
ا زرا هها ی گونه‌گون بطرف
پا یگا هها ی جنگی وجها دی شان
روا نه‌شدند .آ نعده‌ا زفرما ندها ن
که‌درشهرتا لقا ن ومنا طق ا طرا ف
آ ن پا یگا ه‌دا شتندا زطریق با ریکه
یا تنگی فرخا ربسوی هدف روا نه
شدند .تنگی فرخا رزیرکنترول
حزب ا سلامی به‌فرما ندهی
سیدجما ل میبا شد ،چندروزقبل
ا زوقوع فا جعه‌پیما نی درمیا ن
مجا هدین جمعیت ا سلامی وحزب
ا سلامی ا نعقا دیا فته‌بودوبر
ا سا س آ ن عهدنا مه‌پا یما ن
بدون تشویش وا ضطرا ب ا فراد

یک گرو ه‌میتوا نستندا زمنطقه‌ا ی
زیرکنترول گرو ه‌دیگرعبورنمایند
وا منیت جا نی وما لی درمعا هده
گنجا نیده‌شده‌بود .

عدهٔ ا زفرما ندها ن ا صرا ر
دا شتندکه‌ا فرا دحزب ا سلامی پیمان
زیا دبستندوبا وجودا مضا ی پیما ن
وعهدنا مه ،نقض عهدکردندوضربه
نا جوا نمردا نه‌به‌طرف هم پیمان
وا ردسا خته‌ا ند .بنا برآ ن نبا ید
بوفا دا ری آ نها به‌عهدوپیما ن
با ورویقین کرد .بهترا ست ا زتنگی
فرخا رعبورصورت نگیرد .بعضی
ا زفرما ندها ن بویژه‌دا کتر
سیدحسین پا فشا ری نموده‌ا ست که
فکرنمیکنم خیا نت نما یند ،بناء"
ا زتنگی فرخا رعبورکرده‌به‌تا لقان
می رویم .فرما ندها ن ومجا هدا ن
همرا ه‌شا ن با ا عتما دبه‌عهدنا مه
ا زطریق تنگی فرخا ربه‌صوب
تا لقا ن حرکت کردند .متا ٔسفا نه
توطئهٔ صورت می پذیرد
وفرما ندها ن جمعیت ا سلامی به
شمول دا کترسیدحسین به‌چنگا ل
دسیسه گرا ن کوردل ونا عاقبت
ا ندیش می ا فتند .توطئه‌گرا نی
که‌مجری دسیسه‌ا ی خا ئنا نه بودند
نه‌طرا ح وبرنا مه‌ریزآ ن با مرکز
با ندبا مطلاح "حزب ا سلامی"
درتما س شده ،نظرآ نا ن را درزمینه
جویا میشوند ،ا زمقا م با صطلاح
رهبری حزب دستورا عدا م
فرما ندها ن ا سیرودرکمین ا فتاده
صا درمیگردد .مجا هدا ن ا سیرکه
درزمرهٔ آ ن ها دا کترسیدحسین

هم وجودداشت ،ازطرف جنایتکاران محلی حزب باصطلاح اسلامی به جوخه‌ای آتش سپرده‌شدند ،همین جاست که‌دست کثیف وناپاک استعماروکمونیزم بین المللی ازآستین ننگین وآلودهٔ حزب اسلامی این مدعی کاذب ودروغین تحریک واصالت نهضت بیرون آمده بهترین فرزندان ومجاهدان راه آزادی ووطن اسلامی درین مرحلهٔ حساس ازتاریخ جهادوطن عزیزما ازمیدان مبارزه دبرمیدارد فاجعهٔ جانکاه‌ودلخراش‌تنگی فرخار نشان میدهدکه‌مدعیان کاذب ، ـ ریاکارودروغین مبارزه‌اسلامی درباطن وماهیت چقدرناپاک، زشت وکثیف اندوچه‌خیانتی بزرگی رادرراستای منافع دشمنان‌اسلام وافغانستان مرتکب شده‌اند .

درین مرحله‌حساس ازتاریخ جهادوپیکاربرحق مردمافغانستان دربرابرروس ها وحکومت دست نشاندهٔ آنها درکشورما ،ملت مظلوم افغانستان بیشترازهر زمان دیگربه‌وحدت نظروعمل وهماهنگی صفوف درمیدان نبرد سیاسی ونظامی ضرورت دارد . آنهائیکه توطئه‌ناجوانمردانه تنگی فرخارراپیریزی کرده‌اند وآنهائیکه‌احمقانه ،لاشعورانه وبی رحمانه‌آن نقشهٔ ضداسلامی وضدجهادی وضدملی رابه‌معرض اجراء گذاشتند ،ضربه‌ای مهلک وتباه‌کنندهٔ برپیکروحدت ویک پارچگی سیاسی ونظامی مجاهدین مهاجرین وتمام مردمافغانستان واردنموده‌اند .

این حادثهٔ خونین ودردناک نقاب را ازچهرهٔ کثیف وناپاک نوکران مزدوروریاکازاستعمار وکمونیزم بین المللی پائین کشیدونهایت انحطاط پستی وفقدان اخلاق ومعنویت مجریان ه جعه‌را برهمگان برملاوروشن ساخت .

اکنون که‌ریاکاران ومزدوران شیطان صفت دست به‌چنان جنایت وخیانت بزرگ دینی وتاریخی زده‌اند .ومردم مسلمان افغانستان رادرمقطع حساس‌فعلی ازخادمان ومبارزان بزرگ مانند داکترسیدحسین شهیدوامثال او محروم ساخته‌اند ،جای آن داردکه مردم ،مهاجرین ومجاهدین‌ومسلمان های بیرونی که‌درجهادسهم گرفته‌اند .ازپهلوی این خیانت تاریخی ودینی سرسری نگذرند همهٔ مسلمانان بویژه قشرمنور وآگاه‌کشور ،مسائل وقضایای گذشته‌وامروزی رابدقت وغور صحیح مطالعه‌نموده ،برنامه ریزان توطئه‌ومجریان آن رابه شدت تقبیح نمایند .وقوع حادثه ازنظرزمانی وشرایط حساسیکه مردم ومجاهدین قرارگرفته‌اند ودولت درناحیهٔ جنوبی وشرقی کشورادعای پیشروی داشت زیاد با اهمیت می نماید .

اینجا دورشکستگی درصفوف مجاهدین وتکراروقایعی ازنوع فوق خیانت دینی وملی است حالاکه‌عزیزترین فرزندان وطن اسلامی وسنگرداران بزرگ شخصیت های ماننددکترسیدحسین شهید درمیان ما نیست ودرسوگ آنها نشسته‌ایم این وظیفهٔ ما وهمه آگاهان ودلسوزان به‌اسلام‌ووطن اسلامی است که‌چهره‌های نقاب‌دار ومزدوران استعماررا بمردم معرفی نمائیم ،تا ازیک طرف شیاطین سیاسی مردم رافریب ندهندوازطرف دیگرازبروزوقوع وتکرارهمچون فاجعه‌های ننگین وضدانسانی جلوگیری بعمل آورده‌شود .

خون سرخ ولاله‌گون شخصیتهای مبارزی مانندداکترسیدحسین شهیدکه‌روحش شادویادش زنده وراهش مستدام باد .هرگزنخواهد هدررفت ،همچنان که‌خون جد بزرگش حضرت امام حسین رضی الله‌عنه‌ دستگاه‌فسادوجنایتگر یزیدی رارسواوبلرزه‌درآورد . خون اونیزیزیدیان وجوجه یزیدیان کنونی رامنفورومسخره خواهدساخت وماهیت پلیدوضد انسانی وضداسلامی آنها رابه ملت شهیدپرورومجاهدین وسنگرداران عزیزومهاجرین‌وهمه مسلمانان جهان که‌درجهاداسلامی ازمردم‌افغانستان پشتیبانی کرده‌اند ،برملاوروشن خواهد نمود .

بامیدپیروزی حق برباطل

غلبه‌صداقت برریاکاری

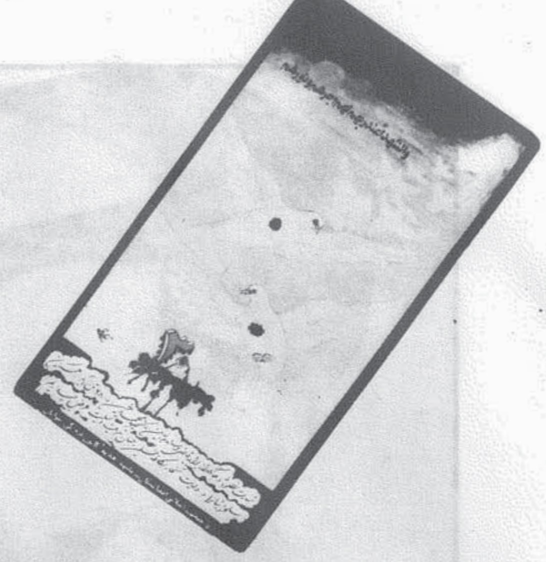
زنده باداسلام

مرده‌بادمزدوران نقاب‌دارکمونیزم

واستعمار

ooooooooo





شهید ملا عبدالودود

قوماندان عمومی حوزه‌های تالقان

ملاعبدالودودفرزندملامقصود درقریه پل قاف تالقان مرکز تخاردرحمل ۱۳۲۸دریک فامیل متدین وروحانی چشم بجهان گشود .مکتب ابتدائی رادرزادگاهش تکمیل کردوبنا به عشق پدر بزرگوارش درمدرسه مشغول فرا گرفتن علوم اسلامی گردید . ودرمدرسه بنگی نزدمرحوم مولوی محمدسعیدبه تحصیل علوم دینی پرداخت بعداً روانه عسکری گردیدبعدازسپری نمودن دوره ء عسکری بخاطرسرپرستی فامیلش وبخصوص تربیه برادرخوردش عبدالموجودشهیدنگردیدتوانست بمدرسه بروددرغم پیداکردن آب ونان به فامیل وتربیه آنها گردید .بعداً ثرتربیه این مجاهد بزرگوار عبدالموجودشهیدشامل تخارستان گردیدودرصف اول نهضت اسلامی داخل شد وسال ۶۵دربرخوردبا روسها شهیدگردید ،وقتیکه مزدوران پلیدروسی قدرت رابدست گرفتنددیگرآن ملاعبدالودودنبود که درخانه بنشیندومنتظرآینده باشدازین روبه دعوت وتنظیم مردم پرداخت ومردم راازفساد کمونیزم واهداف پلیدآنها آگاه ساخت وآنها رابه قیام وجهاد اسلامی برضدرژیم مزدوربسیج وتوجیه نمود .

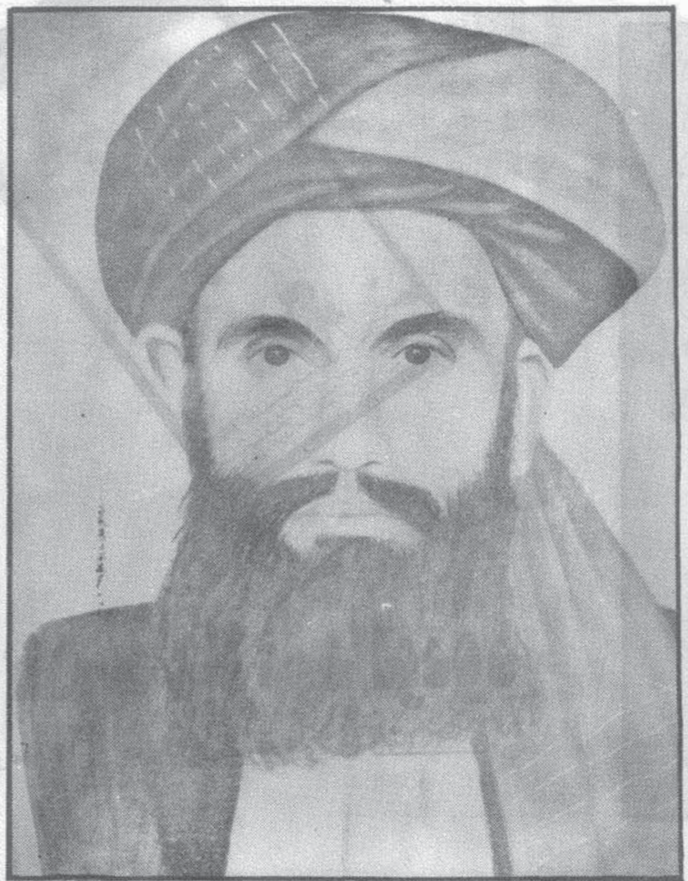
باری تعدادزیادی ازمجاهدین بشمول ملاعبدالودودشهیددراثر افشای پلان رزمی ایشان ازطرف دولت مزدوردستگیروروانه زندان شدندودرزندان اقسام شکنجه هارا دید.اما این فرزندرشیداسلام حسرت شنیدن یک آخ راپردل کمونستها باقی گذاشت .بعداً" به محبس قندزنقل داده شدومدت یک ونیم سال رادرزندان سپری کرد تااینکه زندان رامجاهدین تصرف کردندوملاعبدالودودبادیگر محبوسین اززندان بیرون آمدند

بعدازرهائی اززندان با برادران مجاهددیگرش چون حاجی آغاگل وغیره تحت قوماندة قاری صاحب محمدصدیق به اولین پسته دشمن درحویلی تورن نجم الدین حمله کردندومزدوران روسی رابه کیفرجنایاتشان رساندندواسلحه آنهارابدست آوردند .

وهم طی یک عملیات چریکی درشهر، حاجی آغا گل وملا عبدالودود، گل جان نام رئیس کوپراتیف دهقانی رژیم مزدوررا ترورکردندکه همه مردم تالقان ازعمل انقلابی ملاعبدالودود شهیدخوشنودگردیدند.

دراثرجنگها ودلاوری هائیکه ازخودنشان داداز طرف امارت تخاربحیث قوماندان عمومی حوزه های تالقان تعین گردید- ملا عبدالودود شهیدا ولین کسی بود که خواهان نظم اسلامی وهماهنگی جبهات بودبناء" وقتیکه شورای نظارتاءسیس گردیدبحیث اولین قوماندانی بودکه همه جبهه وامکانات شرا دراختیار شورا گذاشت. این عضوفعال شورای نظاربوددرفتح گارنیزیون فرخار ازطرف شوری بحیث قوماندان عمومی جنگ تعین گردید- درفتح کلفکان رول عمده را دارا بود- ودرفتح اخیرتالقان بحیث یک قوماندان ورزیده ویک مجاهد مخلص به اسلام رشادت ازخودنشان داد.

ملاعبدالودودشهیدشخصیتی بود که درطول انقلاب صادقانه ومخلصانه دراراه خدارزمیدواین شخصیت عالی همیشه خارچشم اشغالگران روسی ومزدوران فرومایه آن بودچندین مرتبه توطئه شهادت وی را بر چیدندوعناصرمفسدوکوردل وجاهل ازخدابیخبرنیزدرصحنه جهادهمگام باروس های اشغالگرهمیشه درفکر ازبین بردن این فرزندعزیز



شهید مولوی عزت الله

آمرجبهه سیاب وبنگی

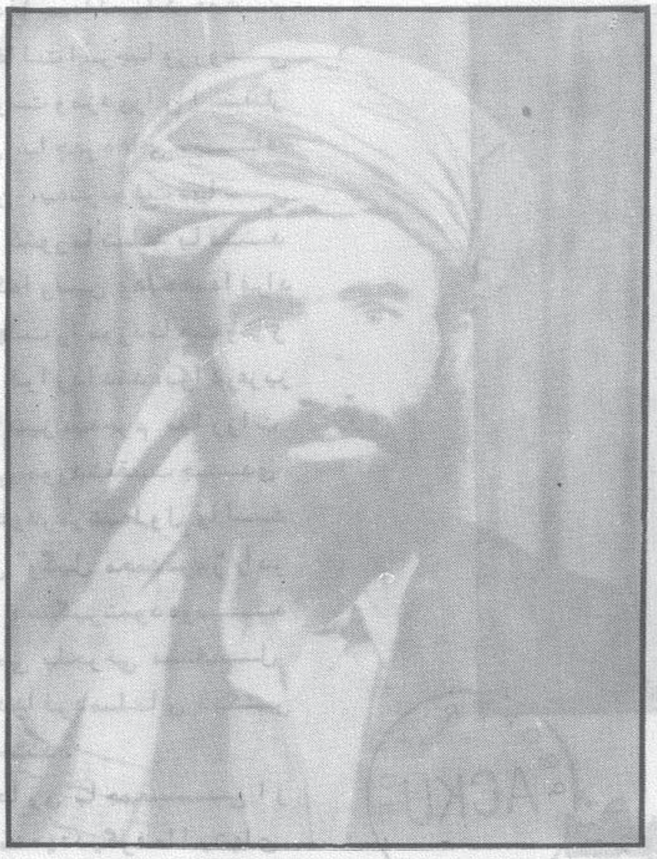
شهیدمولوی عزت الله دریک خانوادهٔ متدین ومسلمان درقریه بیش تنتک سیاب علاقداری بنگی ولسوالی اشکمش ولایت تخار بتاریخ ۱۳۱۳ چشم بجهان گشود وبعدازسن شش سالگی درمسجد قریه مذکور درنزدامام مسجد به تحصیل پرداخت وبه سن دوازده سالگی درمدرسه سیاب شروع به درس نمودوبعدا" درولایت تخاردر نزدمولوی صاحب محمدعارفخوستی درس خودراادامه داده وبعددرنزد مولوی صاحب مرحوم محمدیعقوب مدت پنج سال درس خویش راادامه داده است ودرسنهٔ ۳۲ عازم پاکستان گردیدومدت هشت سال درچارسده وپشاوربه تحصیل پرداخت وازدار العلوم قضائیه بدرجه اول فارغ

اسلام بودندهمین بودکه جلسه عمومی قوماندانهای زون شمال شرق شورای نظاربخاطرتجدید جنگها وفتح ولایات درفرخاردایر شددروقت بازگشت درتنگی فرخار دریک کمین گیری باعده دیگر از رهبران جهادی تخاروفرزندان نهضت اسلامی کشورازطرف دشمنان اسلام ودشمنان وطن وملت بشهادت رسید - انالله وانا الیه راجعون

گردیدوبعدازفراغت تحصیل عازم افغانستان عزیزگردیدودرسنه ۱۳۴۰ بصفت مدرس درسیاب شروع بتدریس علوم دینی نمودمدت هفده سال بصفت سرمدرس تدریس نموددراول ۵۷ برعلیه رژیم مفسدقیام نمودودراثرضربات کوبنده وعملیات پیگیروی علاقه داری بنگی فتح گردیدوبعد ازمدتی مولوی صاحب موصوف در وقت رژیم فاسدومزدورامین دستگیروزندانی شدوپس ازمدتی ببرک بجای امین نشست ودراثر عفوعمومی ببرک مفسد، مولوی صاحب آزادشدودوباره بسنگررفت نظر- بتقاضای اهالی واصرارآنها بصفت آمرجهادعلاقداری بنگی انتخاب گردیدندودرعملیات مختلف ازجمله فتح علاقداری بنگی وچال، فتح اشکمش نهرین وخان آباد وفتح تخاردرهردومرتبه اشتراک ورزیدودرسالهای ۱۳۶۶ همراه باعده ای مجاهدین وطلاب بصوب پاکستان عزیمت نمودودو باره درسال ۱۳۶۷ واپس بوطن عودت وبه سنگرهای داغ شتافت یکتن ازفرماندهان ورزیده وعالم روشنضمیروآگاهی بود.

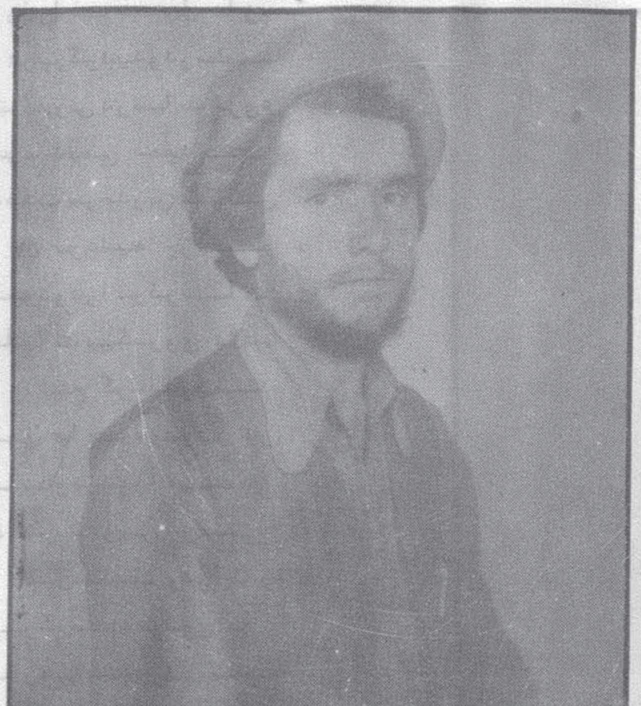
اوهمچون نوری بودکه زوایای تاریک افکارمردم رابا پرتوعلم روشن می ساخت وهمچون فرمانده شجاعی درسنگربودکه بادقت ومهارت قلب دشمن رانشانه می گرفت، اویکتن ازفرماندهان عضوشورای نظاربودکه همراه با ساتیرفرماندهان درآخرین جلسه شوری شرکت جسته بودوپس ازپایان اجلاس حین بازگشت درتنگی فرخار بدست جلادان کوردل وازخدابی خبر، تحت فرماندهی سیدجمال- جلاد بشهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون



شهید سرمعلم طارق

برادرمبارزوپرتلاش، شهیدسرمعلم فضل محمد "طارق" ولد وکیل محمدسرور، درسال ۱۳۲۸ هـ، درقریه سمندآب علاقداری چال ولایت تخار، دریک خانواده دیندار وشریف بدنیاآمده واو ابتداء در مدارس دینی، ضروریات شرعی راآموختندوبعدا" شامل لیسه اشکمش گردیده وتاصنف دهم را. درآنجا درس خواندندوبعدا" به لیسه "شیرخان" کندزرفت ودرلیسه بانهضت اسلامی رابطه قائم کرد وازآنجا بدرجه عالی فارغ گردید بعدازسپری کردن امتحان کانکور شامل، دارالمعلمین عالی کندز گردیدوبعدازفراغت، درسال ۱۳۵۶ هـ،ش بصفت معلم "ریاضی" به لیسه اشکمش، مقررگردید ودرآخیرسال ۱۳۵۶ بصفت سرمعلم ابتدائیه سمندآب فرستاده شد ودرپهلوی وظیفه معلمی برضد کمونست های مفسدمبارزه میکرد.



شهید عبدالجبار

وقتیکه فاجعهٔ المناک هفتم ثور که با دخالت ابرجنایت روسی بوقوع پیوست ومزدوران استعمار وحشی روس، با چهره های سیاه ومنفورشان، به سرنوشت سیاسی واجتماعی کشورما تسلط یافتند همانقسم که اولین وهله همه افراد سرشناس نهضت را موردتاخت وتاز بیرحمانه قرار دادند، برادرعزیز ما طارق رانیز، به جرم مبارزات ضدکمونستی موردتعقیب جدی قرار دادند ودرمرتبه اول والد بزرگوارش "وکیل محمدسرور" رادر سال ۱۳۵۷ دستگیرنموده وبه محبس جهنمی پلچرخی منتقل وهمانندصدها فردمسلمان دیگر شهیدش ساختند.

برادرطارق باجمعی از برادران متعهددیگرفعالیتهای مسلحانه راعلیه مراکزدشمن در اشکمش روی دست گرفت. پس ازمدتی چون شرائط سخت ونامساعدگردیدموصوف دربرج سنبله ۱۳۵۷ به پاکستان هجرت نمود.

برادرطارق مدتی درپشاور باقی ماندودوباره همراه برادر احمدشاه مسعوددربرج سرطان ۵۸ ه‍.ش عازم پنجشیرگردیدندودرآنجا مدت شش ماه بانهایت اخلاص وصفا وظیفهٔ جهادی خویش راانجام داده وبعداً ازطرف مقامات جمعیت اسلامی افغانستان، به صفت امیر جهادولایت تخاروقوماندان عمومی آنولایت، تعین گردید.

برادرطارق درچوکات شورای نظارجمعیت اسلامی اولین مرتبه به صفت قوماندان ولسوالی ودر آخیر به صفت امیرجهادولسوالی اشکمش گزیده شدودرهمه عملیات مهمی که ازطریق شوری به‌منظور برچیدن لانه های جاسوسان روسی براه افتیده بود، اشتراک ورزیده وسهم فعال را به عهده داشت، ازجمله میتوان، ازاشتراک فعال برادردرفتح گارنیزیون فرخار، گارنیزیون نهرین وفتح ولایت تخارنام برد، ایشان در عملیات برضدپوسته های باغ "ذخیره" تالقان به‌صفت قوماندان جنگ انتخاب شده بودند.

وسرانجام برادر "طارق" در جلسهٔ شورای نظارکه برای طرح استراتیژی تازه درعملیات ضد دشمن، ازتاریخ ۱۳–۱۸ سرطان ۵۸ درفرخاردایرشده بودودران عده ازبرادران برجسته وقوماندانهای ارشدجمعیت اسلامی افغانستان ازصفحات شمال کشوراشتراک ورزیده بودند، حین بازگشت در مسیرراه درتنگی فرخاربدست عده ازدشمنان اسلام – دشمنان ملت وکوردلان جاهل همراه باعده دیگر ازرهبران جهادی تخارشهید گردید. انالله وانا الیه راجعون روحش شاد ویادش گرامی

"عبدالجبار شهید"

شهید عبدالجبار ولد وکیل محمد سرور که بسال ۱۳۴۳ ه.ش بدنیا آمد، از زمانی که هنوز خوردسال بود، به حیث یک چریک ورزیده و یک مجاهد صمیمی، درعملیات مختلف برضد دشمن، با برادرانش سرمعلم طارق و خالد اشتراک می ورزید وهم درهمه کارهای مربوط به جبهه وجهاد یاروهمکار مجاهدین بود و بعداً" درسال ۱۳۶۵ ه.ش مدت شش ماه درکورس تربیوی ونظامی قطعات مرکزی شورای نظار، شامل گردیده و به حیث یک جوان با اخلاق وباتقواء وباشهامت وفنی تبارز نموده وازآن به بعد، به حیث یک نفرفنی کارهای قطعات مرکزی وامورات جهادی را درمحدوده صلاحیت های محوله پیش میبرد موصوف نیزهمراه برادرش طارق - شهید درجلسه اخیرشوری شرکت جسته بود که حین بازگشت درتنگی فرخار بدست جلادان مسلمان نما یکجا با برادرش سرمعلم طارق به شهادت رسید.

انالله وانا الیه راجعون



داسلامي اقتصاد ...

ولاړی وی نودا به داسلامی حکومت دنوروا جزا وسره تضادولری اودنظام دفساد او اضلال باعث گرځی.

په اسلامی حکومت کی هرڅوک(مسلمان - نامسلمان)چی دژوندانه پرستونزونشی برلاسی کیدای نوبی لدی چی دوی له بیت المال له دخپلو حقوقوپوښتنه اوغوښتنه وکړی ورته ئې حق ورکول کیږی، ځکه ټول بشریت له یوی کورنی دې.

یوه ورح حضرت عمر "رض" دخپل خلافت په دوران کی ولیدل چی یو بوډا یهودی له بی وسی سوال کوی نوله لاسه ئې ونیوا وله بیت المال څخه ئې ورته مشکل حل کړ.

اسلام دعمومی برابری داصل له مخی په مصرف کی هم دتساوی دستوروړکوی. یوه ورځ حضرت علی (ک) میثم تمار ولید چی ښی اوخرابی خرمائې بیلی کړی او په بیلو بیلو نرخونوئې خرڅولی، حضرت علی "ک" هغه منعه کړا وخرمائې پری گډی کړلی چی په یونرخ ئې خرڅی کړی.

حضرت رسول کریم "ص" به پوزه کې استعمالوه داځکه چی پوزکې په هغه وخت کی یوازینی مصرفی کالی وه چی ټولو استعمالولای شونو لدی معلومیږی چی په اسلام کی له اولی الامره نیولی آن ترعادی فرده پوری په مصرف کی دتساوی پراصل مراعتولو توصیه شوی ده.

نوربیا

درخونین کربلا ...

پاکبازوشهدائی اسلام کههمه شیدائیان راهخدا بودندنیزرحم نیاوردند .

آری،تاریخ ۱۸ سرطان روزسوگ وروزالم وعزای ملت درد مند ماست ، روزرو سیاهی وذلت است برای مدعیان دروغین اسلام که نقاب برچهرهٔ ننگین خودافگنده وبه اغوا وفریب خلق الله پرداختند .

تاریخ ۱۸ سرطان روزپیروزی خون برشمشیراست ،روزفتح وظفرمندی اهل ایمان برپیروان جوروجنایت .روزی است کهملت شهیدپرورما بهپیروزی عظیمی دست می یابدوآن اینکه :نقاب ریا وتزویرازچهرههای مشتی ازعناصرفریبکاربزیرمی افتد وملت ازجملهٔ دشمنان رنگارنگ خوددشمن تزویرپیشهٔ دیگرش را تشخیص میدهد .

جمعیت اسلامی افغانستان درحالیکهشهادت این فرزندان راستین مکتب انقلابی اسلام رابه ملت شهیدپرورتهنیت می گوید وتوأم با اینکهشهادت این جمع خداپرست ومجاهدراضاءهٔ جبران ناپذیر درروندانقلاب تلقی میکندبهبازماندگان این عزیزان تسلیت عرض مینمایدومطمئناست کهاین توطئههای سیاهوشوم جائی رانخواهدگرفت .وملت راازمسیر جهادوانقلاب یک خطوهمکهبهعقب

نخواهدراندویانخواهدتوانست کهاندکترین مانعی برفرازراه جهادومبارزهایجادکنند .

جنایتکاران وجنایت پیشهگان توطئهمیکنند ، ملت راهخود رامی رودوانقلاب ادامهپیدا میکندومکردشمنان اسلام گریبان گیرخودشان خواهد بود ، وپیروزی نهائی ازآن مجاهدین وآینده درقلمرواسلام است .

والسلام علی من اتبع الهدی

دیالکتیکی تضاد ..

دعشق اومحبت لهلاریهم راکازل کیزی هغهخهچی دحرکت پهباره‌کی یی تضادکولی شی ،عشق اومحبت یی همکولی شی .

ددیالکتیک پیروان پهبی روحه طبیعت کی همدانسانی خوی خصوصیات لکهدوستی اودښمنی ځایوی اوداددوی لوئیاشتباه ده .طبیعت تهدانسان حفایل ورکول پهفلسفهکی دآنتروپومورفیزم " Anthropomorphism "

پهنامهیادیږی "دآنتروپومورفیزم" غلطه لاردهربل فلسفی نړی لیدنه پهزیاتهاندازهمارکسیسم خپل کړی اومنلی دی.دآنتروپومورفیزم دعلم نهمخکی زمانی یوهغلطه نظریهده .داچی پهپښتو ،عربی فرانسوی اوځنی نوروژبوکی د - طبیعت ځنی پدیدی مونثا وځنی مذکرنومونهلری دهمدی غلطی نظریی اغیزی دی.مثلا "مونږپه پستوکی ستوری مذکر او سپوږمی مونث گڼو .

پهژوندانه ...

وایی " داهغهڅه دی چی پلارمی پهما جنایت کړی،اومايهڅیڅ چاجنایت ونکړ" " یعنی خپل ځانی یی دپلارجنایت گڼه ،ځکه چی دهواد نهنهوکړی اواولادی نهدرلود نوپهچایی دده پهفکر جنایت نهوکړی "

اوبیاداسی وایی" لاتبک میتا" ولا تفرح لمولود ،بالمیت للدود والمولود للدود .پههیڅ مړی مهژاړه اوپههیڅ ماشوم په زیږیدو مهخوښیږه. ځکه چی مړی دچینجیولپاره دی اوزیږیدلی ماشوم هم دچینجیولپاره دی.

مدافعین جنایات ...

شیطانی باشد ،درآنصورت ملت مسلمان افغانستان به چنین افرادفاقدهویت وابسته به متجاوزین اجازهنمیدهدتا پا را فراترگذاشتهدرموردمسایل وجریانات اسلامی آن چیزیبگوید دراخیربهجهانیان اعلان میداریم کهخواستههای اصلی وکلی سنگردارن وهمهملت مسلمان ما رادفاع ازعقیدهوآزادی سرزمین وکشوراسلامی ماازچنگال کفر ونوکرانش تشکیل میدهد ، وایدیولوژی سنگرداران ما ایدیولوژی منطق وصلح است هرزمانیکه خاک اسلامی ما وملت ماازاسارت نوکران وس نجات یابدبطور حتمی وطبیعی صلح وامنیت درکشورما تاءمین میگردد ونیازبه رفت وآمدچنین نوکران وچهرههای مجرمومزدوراندارد .




ولو كنت فظا غليظ